



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



تاریخچه روحانیه

محمد مهدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخچه روحانیت شیعه

نویسنده:

محمد صمدی

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	تاریخچه روحانیت شیعه
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۲۸	فصل اول : کلیات
۲۸	اشاره
۳۰	مفاهیم
۳۰	۱.روحانیت
۳۲	۲.حوزه های علمی
۳۳	۳.مرجعیت
۳۴	۴.شیعه
۳۵	جایگاه عالمان دینی در قرآن و روایات
۳۵	الف.عالم دینی در قرآن
۳۷	ب.عالم دینی در روایات
۳۹	ضرورت های وجودی روحانیت در اسلام
۳۹	اشاره
۴۱	۱.فهم دین
۴۲	۲.تبلیغ دین
۴۴	۳.حلقه وصل مردم به امامان علیهم السلام
۴۵	۴.پاسخ گویی به شبهات و پرسشها
۴۷	۵.امر به معروف و نهی از منکر و احیای آن
۴۹	۶.مبارزه با ستمگران
۵۰	۷.مرجعیت علمی و دینی
۵۱	۸.مرزبانی از فرهنگ و میراث اسلامی
۵۳	۹.احیای دین
۵۸	۱۰.رهبری سیاسی و اجتماعی جامعه
۶۰	فصل دوم : روحانیت از عصر نبوی تا شهادت امام صادق علیه السلام
۶۰	اشاره
۶۲	الف.عصر نبوی
۶۲	اشاره
۶۵	۱.مسلمان فارسی
۶۷	۲.معاذین جیل
۶۸	۳.عبدالله بن مسعود
۶۹	۴.اسلم ابورافع
۷۰	۵.ابوذر غفاری
۷۲	ب.عصر علوی
۷۳	اشاره
۷۶	۱.کمیل بن زیاد نخعی
۷۸	۲.صعصعۃ بن صوحان عبیدی

۷۹	۳. ابوالأسود دوتلی
۸۱	۴. اصیغ بن نیاته
۸۱	ج. از شهادت امام علی علیه السلام تا عاشورا
۸۱	اشاره
۸۳	۱. حبیب بن مظاهر
۸۴	۲. رشید هجری
۸۵	۳. میثم تمار
۸۷	۴. حجرین عدی
۸۸	د. از عاشورا تا شهادت امام صادق علیه السلام
۸۸	عصر امام سجاد علیه السلام
۸۸	اشاره
۹۰	۱. ابان بن تغلب بن ریاح
۹۱	۲. ابوحمزه ثمالی
۹۱	۳. سعید بن جبیر
۹۲	۴. ابوخلد کابلی
۹۳	عصر امام باقر علیه السلام
۹۳	اشاره
۹۵	۱. برید بن معاویه عجل
۹۶	۲. محمد بن مسلم
۹۷	۳. جابر بن یزید جعفی
۹۷	۴. فضیل بن یسار
۹۹	عصر امام صادق علیه السلام
۹۹	اشاره
۱۰۳	۱. مؤمن الطاق
۱۰۴	۲. هشام بن حکم
۱۰۵	۳. زرارة بن اعین
۱۰۸	فصل سوم: روحانیت از شهادت امام صادق علیه السلام از تا آغاز غیبت کبری
۱۰۸	اشاره
۱۱۱	الف: عصر امام کاظم علیه السلام
۱۱۱	اشاره
۱۱۲	۱. صفوان بن یحیی
۱۱۳	۲. حسن بن محبوب
۱۱۴	۳. زکریا بن ادریس قمی
۱۱۶	۴. علی بن یقطین
۱۱۷	ب: عصر امام رضا علیه السلام
۱۱۷	اشاره
۱۲۰	۱. احمد بن ابی نصر بزظی
۱۲۱	۲. زکریا بن آدم قمی
۱۲۲	۳. یونس بن عبدالرحمن
۱۲۳	۴. عبدالسلام هروی
۱۲۴	ج: عصر امام جواد علیه السلام

۱۲۴	اشاره
۱۲۵	۱.محمدین اسماعیل بن یزید
۱۲۶	۲.محمدین ابی عمیر
۱۲۷	۳.علی بن مهزیار اهوازی
۱۲۸	د:عصر امام هادی علیه السلام
۱۲۸	اشاره
۱۳۰	۱.حسن بن راشد
۱۳۱	۲.ایوب بن نوح
۱۳۱	۳.حسن بن علی (حسن اطروش)
۱۳۲	۴.عبدالعظیم حسنی
۱۳۳	د:عصر امام حسن عسکری علیه السلام تا آغاز غیبت
۱۳۳	اشاره
۱۳۶	۱.احمدین اسحاق قمی
۱۳۷	۲.عبدالله بن جعفر حمیری
۱۳۷	۳.ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی
۱۳۷	۴.محمدین حسن صفار
۱۳۸	د:عصر غیبت صفری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۳۸	اشاره
۱۴۰	۱.عثمان بن سعید عمری
۱۴۱	۲.محمد بن عثمان عمری
۱۴۲	۳.حسین بن روح نوبختی
۱۴۴	۴.علی بن محمد سمری
۱۴۴	۵.علی بن بابویه قمی
۱۴۵	۶.محمدین یعقوب کلینی
۱۴۸	فصل چهارم : جایگاه روحانیت پس از غیبت کبری
۱۴۸	اشاره
۱۵۰	الف.جایگاه علمی و فرهنگی
۱۵۰	اشاره
۱۵۲	۱.تشکیل حوزه های علمیه
۱۵۴	۲.احیا و حراست از فرهنگ اصیل دینی
۱۵۶	۳.تألیف و تدوین کتب در علوم مختلف
۱۵۷	ب.جایگاه سیاسی و اجتماعی
۱۵۷	اشاره
۱۵۸	۱.نظام وکالت
۱۶۱	۲.نیابت خاصه
۱۶۲	۳.نیابت عامه
۱۶۸	فصل پنجم : پایندها و بنیادهای جایگاه روحانیت
۱۶۸	اشاره
۱۷۰	۱.ساده زیستی و مهرورزی
		۲.توجه به وحدت و حدت نیازی جهانی اسلام است، مخصوصا در شرایط خطیر کنونی که سرعت تحولات بسیار زیاد است و اگر امروز از توجه به موضوع وحدت در همه ابعاد آن غفلت شود، بدون تردید آسیب های آن برای فردای مسلمانان بسیار جبران ناپذیر خواهد بود. براین اساس ر:
۱۷۲	وحدت اسلامی

۱۷۴	وحدت صنفی
۱۷۶	وحدت مراکز علمی
۱۷۸	۳. تکلیف محوری
۱۷۹	۴. شناخت و طرد جریان های نفوذی
۱۸۰	۵. پرهیز از عوام زدگی و غفلت از زمان شناسی
۱۸۱	۶. بصیرت گرایی
۱۸۴	فصل ششم : مراکز و حوزه های علمی شیعه
۱۸۴	اشاره
۱۸۷	۱. حوزه علمیه مدینه
۱۸۸	۲. حوزه علمیه کوفه
۱۸۹	۳. حوزه علمیه نجف اشرف
۱۹۰	۴. حوزه علمیه قم
۱۹۳	۵. حوزه علمیه بغداد
۱۹۴	۶. حوزه علمیه حله
۱۹۶	۷. حوزه علمیه سامرا
۱۹۸	فصل هفتم : بررسی چند پرسش
۱۹۸	اشاره
۲۰۰	الف: چرایی ارتباط علما با سلاطین و حکام
۲۰۰	اشاره
۲۰۲	۱. پاسداری از اسلام و تفکر شیعی
۲۰۳	۲. نجات مسلمانان و مقابله با خونریزی
۲۰۴	۳. زمینه سازی در جهت نشر ارزش های اسلام
۲۰۵	۴. پاسداری و صیانت از دولتهای شیعی
۲۰۷	۵. گسترش فرهنگ تشیع
۲۰۸	ب: عناوین و القاب روحانیون
۲۱۲	ج: لباس روحانیت
۲۱۲	اشاره
۲۱۵	۱. نماد فرهنگ و تمدن
۲۱۵	۲. نماد حضور اجتماعی
۲۱۶	۳. نماد مقابله با تهاجم فرهنگی
۲۱۶	د: دخالت روحانیت در سیاست
۲۲۳	ه: تقلید از علما و روحانیون
۲۲۳	اشاره
۲۲۴	الف) تقلید ناپسند
۲۲۵	ب) تقلید پسندیده
۲۳۰	نتیجه گیری
۲۳۲	منابع و مأخذ
۲۴۶	درباره مرکز

سرشناسه : صمدی، محمد، 1358 -

عنوان و نام پدیدآور : تاریخچه روحانیت شیعه/ محمد صمدی؛ تهیه کننده مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات [مرکز مدیریت حوزه های علمیه].

مشخصات نشر : قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، 1394.

مشخصات ظاهری : 232ص.؛ 14/5×21/5س م.

شابک : 5-33-7550-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه : ص. [219] - 232 ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : شیعه -- روحانیت -- تاریخ

روحانیت

شناسه افزوده : مرکز مدیریت حوزه های علمیه. مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات

شناسه افزوده : مرکز مدیریت حوزه های علمیه

رده بندی کنگره : 8/223BP/ص8ت2 1394

رده بندی دیویی : 297/45

شماره کتابشناسی ملی : 4113038

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

ص: 1

اشاره

فهرست مطالب

مقدمه...11

فصل اول: کلیات

مفاهیم...17

1. روحانیت...17

2. حوزه های علمیه...19

3. مرجعیت...20

4. شیعه...21

جایگاه عالمان دینی در قرآن و روایات...22

الف. عالم دینی در قرآن...22

ب. عالم دینی در روایات...24

ضرورت های وجودی روحانیت در اسلام...26

1. فهم دین...28

2. تبلیغ دین...29

3. حلقه وصل مردم به امامان علیهم السلام...31

4. پاسخ گویی به شبهات و پرسش ها...32

امر به معروف و نهی از منکر و احیای آن...34

6. مبارزه با ستمگران...36

7. مرجعیت علمی و دینی...37

8. مرزبانی از فرهنگ و میراث اسلامی...38

9. احیای دین...40

10. رهبری سیاسی و اجتماعی جامعه...45

ص: 5

فصل دوم: روحانیت از عصر نبوی تا شهادت امام صادق علیه السلام

الف. عصر نبوی...49

1. سلمان فارسی...52

2. معاذبن جبل...54

3. عبد الله بن مسعود...55

4. اسلم ابورافع...56

5. ابوذر غفاری...57

ب. عصر علوی...59

1. کمیل بن زیاد نخعی...63

2. صعصعة بن صوحان عبدی...65

3. ابو الأسود دوئلی...66

4. اصیغ بن نباته...68

ج. از شهادت امام علی علیه السلام تا عاشورا...68

1. حبیب بن مظاهر...70

2. رشید هجری...71

3. میثم تمار...72

4. حجر بن عدی...74

د. از عاشورا تا شهادت امام صادق علیه السلام...75

عصر امام سجاد علیه السلام...75

1. ابان بن تغلب بن رباح...77

2. ابو حمزه ثمالی...78

3. سعيد بن جبیر...78

4. ابو خالد کابلی...79

عصر امام باقر علیه السلام...80

1. بریدبن معاویہ عجلئ...82

2. محمد بن مسلم...83

3. جابر بن یزید جعفی...84

فضیل بن یسار...84

عصر امام صادق علیه السلام...86

ص: 6

1. مومن الطاق...90

2. هشام بن حکم...91

3. زرارة بن اعين...92

فصل سوم: روحانیت از شهادت امام صادق علیه السلام تا آغاز غیبت کبری

الف: عصر امام کاظم علیه السلام...98

1. صفوان بن یحیی...99

2. حسن بن محبوب...100

3. زکریا بن ادريس قمی...101

4. علی بن یقطین...103

ب: عصر امام رضا علیه السلام...104

1. احمد بن ابی نصر بزندی...107

2. زکریا بن آدم قمی...108

3. یونس بن عبد الرحمن...109

4. عبد السلام هروی...110

ج: عصر امام جواد علیه السلام...111

1. محمد بن اسماعیل بن بزيع...112

2. محمد بن ابی عمیر...113

3. علی بن مهزیار اهوازی...114

د: عصر امام هادی علیه السلام...115

1. حسن بن راشد...117

2. ایوب بن نوح...118

3. حسن بن علی (حسن اطروش)...118

4. عبدالعظیم حسنی...119

ه: عصر امام حسن عسکری علیه السلام تا آغاز غیبت...120

1. احمد بن اسحاق قمی...123

2. عبدالله بن جعفر حمیری...124

3. ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی...124

4. محمد بن حسن صفار...124

و: عصر غیبت صغری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف...125

ص: 7

1. عثمان بن سعید عمری...127

2. محمد بن عثمان عمری...128

3. حسین بن روح نوبختی...129

4. علی بن محمد سمری...131

5. علی بن بابویه قمی...131

6. محمد بن یعقوب کلینی...132

فصل چهارم: جایگاه روحانیت پس از غیبت کبری

الف. جایگاه علمی و فرهنگی...137

1. تشکیل حوزه های علمیه...139

2. احیا و حراست از فرهنگ اصیل دینی...141

3. تالیف و تدوین کتب در علوم مختلف...143

ب. جایگاه سیاسی و اجتماعی...144

1. نظام وکالت...145

2. نیابت خاصه...148

3. نیابت عامه...149

فصل پنجم: بایدها و نبایدهای جایگاه روحانیت

1. ساده زیستی و مهرورزی...157

2. توجه به وحدت...159

وحدت اسلامی...159

وحدت صنفی...161

وحدت مراکز علمی...163

3. تکلیف محوری...165

4. شناخت و طرد جریانهای نفوذی...166

پرهیز از عوام زدگی و غفلت از زمان شناسی...167

6. بصیرت گرایی...168

فصل ششم: مراکز و حوزه های علمی شیعه

1. حوزه علمیه مدینه...174

2. حوزه علمیه کوفه...175

ص: 8

3. حوزه علمیه نجف اشرف...176

4. حوزه علمیه قم...177

5. حوزه علمیه بغداد...180

6. حوزه علمیه حله...181

7. حوزه علمیه سامرا...183

فصل هفتم: بررسی چند پرسش

الف: چرایی ارتباط علما با سلاطین و حکام...187

1. پاسداری از اسلام و تفکر شیعی...189

2. نجات مسلمانان و مقابله با خونریزی...190

3. زمینه سازی در جهت نشر ارزش های اسلام...191

4. پاسداری و صیانت از دولت های شیعی...192

5. گسترش فرهنگ تشیع...194

ب: عناوین و القاب روحانیون...195

ج: لباس روحانیت...199

1. نماد فرهنگ و تمدن...202

2. نماد حضور اجتماعی...202

3. نماد مقابله با تهاجم فرهنگی...203

د: دخالت روحانیت در سیاست...203

ه: تقلید از علما و روحانیون...210

الف) تقلید ناپسند...211

ب) تقلید پسندیده...212

نتیجه گیری...217

منابع و مأخذ...219

ص: 9

مقدمه روحانیت شیعه، تاریخی به دیرینه تاریخ اسلام دارد و وجود پیغمبر خاتم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان اولین مبلغ اسلام و دعوت کننده مردم به دین خدا در طلیعه این تاریخ می درخشد. دومین بزرگواری که طلایه دار تبلیغ دین نبوی بود، امیر المؤمنین علی علیه السلام تربیت یافته رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم است که جانفشانی های او در راه تبلیغ و ترویج دین خاتم، صفحات تاریخ را پر کرده است. یکی از تدابیر نورانی آن حضرت در راستای تبلیغ اسلام ناب، تربیت اصحاب و یارانی بود که توانایی رساندن پیام اسلام و معارف و احکام دین را به جهانیان دارند؛ چراکه به حکم آیه شریفه «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»⁽¹⁾ دین اسلام، دینی جهانی با احکام جهان شمول است و دین جهانی باید به جهانیان برسد. بدیهی است این مهم در گرو تبلیغ و ترویج دین توسط مبلغان دینی است و اعزام مبلغان تربیت شده به یثرب جهت رساندن پیام اسلام و برقراری رابطه فرهنگی میان یثرب و مکه از نخستین نتایج این حرکت مقدس بود که این امر پس از اجابت اهل یثرب نسبت به دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم صورت پذیرفت و با همین هدف بود که مبلغان دینی به دستور آن حضرت، مرزهای جغرافیایی فراتر از حجاز از قبیل ایران و حبشه را در نوردیدند و بدین وسیله این حقیقت رقم خورد که وجود مقدس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم خود بنیان گذار نهاد روحانیت و تبلیغ دینی در تاریخ اسلام است.

آری، آن حضرت پس از استقرار حاکمیت اسلام در مدینه، افراد آموزش دیده ای را که به علم و پارسایی آنان اطمینان داشت به سوی قبایل و

ص: 11

1- فرقان (25)، آیه 1.

گاهی به درخواست آنان به عنوان نماینده خود جهت آموزش احکام اسلام گسیل فرمود. هنگامی که حضرت علی علیه السلام را جهت آموزش احکام به یمن فرستاد بخشی از عظمت کار تبلیغ دین و مبلغان دینی و جایگاه آن را تبیین فرمود. بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در دوران 23 ساله رسالت خویش و با رهنمود وحی و صراحت آیه شریفه «نفر» مبنی بر ضرورت تأسیس مرکزی برای آموزش دین و تربیت مربی و مبلغ دینی، این مهم را به اجرا گذاشت.

پس از رحلت آن حضرت، جانشین حقیقی ایشان (حضرت علی علیه السلام) روش پیامبر را استمرار بخشیدند؛ از این رو تا پایان سال چهلیم هجرت، روحانیت با وظایف مشخص و جایگاه پذیرفته شده در اجتماع مسلمین شناخته شده و مورد مراجعه مردم بود؛ از آن پس اگر چه فراز و فرودهای سیاسی و اجتماعی در روند گسترش نهاد روحانیت وجود داشته است، اما عالمان دین در هر شرایطی، حلقه اتصال مردم با اهل بیت و ائمه اطهار علیهم السلام حتی در دوره استیلای حاکمان جور، بوده و با الهام از ائمه معصومین علیهم السلام محور و مرجع تصمیم گیری های سیاسی و اجتماعی و حل و فصل مشکلات مردم بوده اند؛ خانه روحانیون و علمای دین تنها نهادی بود که آموزش احکام در آنها صورت می گرفت و سؤالات مردم و شبهات عقیدتی پاسخ داده می شد.

از این روی روحانیت شیعه، تاریخی پیوسته بر اساس اسلام و نهادی شکل گرفته از بنیان وحیانی و جایگاهی پذیرفته شده در پیشگاه اهل بیت و ائمه اطهار علیهم السلام داشته و در این راه با هدایت های ائمه اطهار علیهم السلام و با ایثارگری ها و شهادت طلبی ها، فرهنگ اصیل اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام را زنده و پویا نگه داشته است؛ لذا در طول تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی رهین مجاهدت های خالصانه این نهاد با عظمت بوده است.

نوشتار حاضر، نگاهی به تاریخچه روحانیت شیعه است که در راستای شناسایی بیشتر این نهاد خصوصا برای نسل جوان، به همت محقق

محترم

ص: 12

جناب آقای محمد صمدی، تألیف گردیده است. امید است مورد استفاده و توجه خوانندگان محترم قرار گیرد.

در پایان، از مؤلف محترم و از همه عزیزانی که ما را در تحقق این اثر یاری نموده اند؛ به ویژه حجج اسلام آقایان حسین عبدالحمیدی (ارزیاب علمی)، حمیدرضا مطهری (ارزیاب علمی) و امیر علی حسنلو (مدیر گروه تاریخ و سیره) تشکر و سپاسگزاری می نمایم.

حسن رضایی مهر

رئیس مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات

ص: 13

فصل اول : کلیات

اشاره

ص: 15

1. روحانیت

روحانی منسوب به روح است و در لغت به معنای معنوی، دینی، مذهبی (1) و برای موجودات کاملاً مجرد از ماده، مانند ملائکه به کار می‌رود. (2) در اصطلاح حکما «روحانی» برای اعم از نفس ناطقه و مجردات پیراسته از جسم استعمال شده است (3). روحانیت نیز به معنای صفا، پاکی، تقدس و جنبه روحانی داشتن و شامل مجموعه روحانیون، دانشمندان دین و تشکیلات مربوط به آنان می‌شود. (4)

«روحانی» و «روحانیت»، اصطلاحی جدید و محصول سده‌های اخیر است که امروزه به متخصصان علوم دینی نسبت داده می‌شود؛ یعنی کسانی که به عنوان عالم دینی با تعمق و تأمل به صورت تخصصی، به تحقیق و اندیشه در ژرفای علوم دینی می‌پردازند.

واژه روحانی در عصر مشروطیت از مسیحیت اقتباس شده است؛ با توجه به اینکه «روح از تن»، «آخرت از دنیا» و «معنا از ظاهر» جداست و عالم دینی باید تارک دنیا باشد، مسیحیان به عالمان خود روحانی می‌گفتند. (5) بنابراین ما در اسلام، طبقه‌ای به نام روحانی یا به نامی دیگر نداریم؛ آنچه داریم، عالم دین است (6). بر این اساس، واژه روحانی و روحانیت، واژه‌ای است که به

ص: 17

1- حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج 4، ص 3717.

2- ابن منظور، لسان العرب، ج 2، ص 463.

3- محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 8 ص 28.

4- همان

5- مرتضی مطهری، خاتمیت، ص 111.

6- یادداشت‌های استاد مطهری، ج 10، ص 228.

فرهنگ اسلامی وارد و در آن رایج شده است؛ اما تفاوتی اساسی و بنیادین بین معنا و کاربرد این اصطلاح در اسلام، با آنچه در مسیحیت به کار می رود، وجود دارد؛ در اسلام روحانیت هم وظایف اجتماعی (مربوط به بعد مادی) و هم وظایف معنوی را بر عهده دارد، اما در مسیحیت، این وظایف محدود به قلمرو معنوی است. البته تفاوت روحانی در اسلام و مسیحیت، تفاوتی بنیادین و جوهری است؛ چراکه جایگاه روحانیت در هر دینی برگرفته از تعالیم آسمانی آن دین است؛ از این رو، روحانیت در مسیحیت، با روحانیت در یهود متفاوت است و این دو نیز با روحانیت در اسلام متفاوت اند. علاوه بر این، حتی در اسلام، روحانیت شیعه و اهل تسنن نیز با یکدیگر فرق دارند.

در غرب و مسیحیت این گونه پذیرفته شده است که حوزه دین، منحصر به امور قلبی، معنوی، اخلاق و مسائل اخروی است و باید مسائل دنیایی و غیر دینی را دانشگاه ها و کارشناسان علمی، حل و فصل نمایند. طبق چنین نگرشی، نقش روحانیت در این دین - که نقش خود را صرفاً منحصر به بیان تعالیم اخلاقی می داند - با روحانیت در اسلام - که دیانت را دخیل در همه شؤون زندگی مادی و معنوی انسان می داند و برای خود نقشی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قائل است - متفاوت خواهد بود (1).

شرق شناسان و نیز روشنفکران قیاس گرا برای گزارش از متولیان مکتب تشیع در دوره قاجاریه، بدون اینکه به مبنای یاد شده توجهی داشته باشند، در مقام قیاس بر آمدند و با نوعی شباهت سازی، تصور کردند که عالم شیعی همان روحانی مسیحی است. برخی کارکردهای اجتماعی و دینی متولیان دین و نیز تشابه پوشش سنتی علمای شیعه با روحانیون کلیسا نیز این شباهت سازی را یاری کرد و موجب شد تا به مرور زمان در فرهنگ و ادبیات شیعه، واژه روحانی و روحانیت برای علمای شیعه به کار رود، سفرنامه نویسان از جمله نخستین کسانی اند که بر اساس همین تفکر، در نوشتار و گزارش های خود از

ص: 18

واژه روحانی استفاده کرده اند و بعدها کسانی که این کتاب ها را به فارسی ترجمه کرده اند در ترجمه از کلمه روحانی استفاده نموده اند(1).

گرچه از دیدگاه فرهنگ اسلامی، واژه های «روحانی» و «روحانیت» صحیح و جامع به شمار نمی رود، اما به خاطر کاربرد و کثرت استعمال، محتوای آن بر افراد اسلام شناس و علمای دین دلالت دارد. به عبارت دیگر، این واژه از زمانی که در جامعه ما رواج پیدا کرده است، رفته رفته بار معنایی کاملاً دینی به خود گرفته و تقریباً هم ردیف واژه عالم و علما است؛ بنابراین مقصود ما از روحانی و روحانیت، آن معنایی که در فرهنگ مسیحیت جریان دارد، نیست.

2. حوزه های علمیه

واژه «حوزه» یا «حوزه های علمیه» به معنای مراکزی است که در آن به آموزش علوم دینی پرداخته و این مراکز با اشراف مجتهدان اداره می شود.(2)

حوزه های علمیه از اساسی ترین نهادهای آموزش و اصیل ترین مراکز تعلیم و تربیت در تاریخ اسلام است که در راستای رسالت انبیاء و تحقق اهداف آنان تشکیل شده است. فعالیت حوزه ها علاوه بر تعلیم، تعلم، تبلیغ، تصنیف، تألیف و... شامل پاسداری از دین در مقابل هر گونه تحریف، تأویل، شبهات و... است.

در هر دوره ای با توجه به شرایط حاکم، یکی از مراکز حوزوی نظیر کوفه، نجف، بغداد، ری، قم و... مرکز شیعه و کانون توجه دل های مشتاق معارف دین بوده است. پیشوایی حوزه های علمیه تشیع بعد از غیبت کبری، همواره با عالمان برجسته ای بود که عمری را در کمال اخلاص و به دور از هواهای نفسانی سپری کرده بودند؛ آنان با همه فشارها و مشکلات، حوزه های علمیه را در دوره غیبت بر پا نگاه داشته و به تربیت عالمان همت گماشتند. برخی از ویژگی هایی که حوزه های علمیه را از نهادهای مشابه

ص: 19

1- پولاک، سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، ص 226.

2- ر.ک: صافی گلپایگانی، سیر حوزه های علمی شیعه، ص 6-7.

علمی و آموزشی دیگر متمایز می کند عبارتند از: داشتن جاذبه معنوی، زهد، قناعت، پرهیز از تجمل گرایی، استقلال از دولت در زمینه های مختلف و....

3. مرجعیت

«مرجعیت» از ریشه «رجع» به معنی بازگشت و محل رجوع است (1). مرجعیت در اصطلاح، با معنای لغوی آن همخوانی دارد؛ مرجع کسی است که نسبت به دیگر مجتهدان اعلم بوده و مردم در مسائل دینی و سیاسی خویش به عنوان منبعی قابل اطمینان به او مراجعه می کنند. مفهوم مرجعیت و لزوم اطاعت از مجتهد جامع شرایط، از مبانی فقهی و کلامی شیعه نشأت می گیرد و این مبانی به همان ترتیب که مجتهدان شیعه را در موقعیت علمی والا قرار می دهد، مردم را هم به اطاعت از آنان فرا می خواند. (2)

واژه مرجعیت از توقیع شریف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گرفته شده است که در پاسخ به این سؤال که در حوادث به چه کسی مراجعه کنیم، نوشت: «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ إِنَّا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (3). حضرت در این دستور فقهی شیعه را به عنوان مرجع و محل رجوع شیعه تعیین می کند؛ علاوه بر اینکه فقها از قبل نوعی مرجعیت و جانشینی در افتا و قضاوت از طرف امامان معصوم پیدا کرده بودند و غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز موجب شد مرجعیت دینی در تمام ابعاد آن به آنان منتقل شود.

مرجعیت، نیروی محرکه اسلام و عامل هماهنگ کننده اصول و قواعد کلی شریعت با نیازها و حوادث است. صدور احکام فردی و اجتماعی، از وظایف اصلی نهاد مرجعیت است؛ اما حوزه کاری آن محدود به این امر نیست و بسیار گسترده است. نهاد مرجعیت، سابقه استوار و دیرینه ای در تاریخ شیعه دارد. این نهاد، در طول تاریخ و به اقتضای شرایط، حالت ها و

ص: 20

1- لسان العرب، ج 8، ص 114.

2- طبرسی، احتجاج، ص 264؛ وسائل الشیعه، ج 27، ص 131؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 88

3- کلینی، الکافی، ج 9، ص 693؛ ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 484.

مراحل مختلفی را پشت سر نهاده است؛ مرحله اول آن ارتباط فردی و مستقیم مردم با مراجع، در حد استفتا و صدور احکام از جانب مراجع بوده است که از زمان اصحاب ائمه علیهم السلام تا عصر علامه حلی وجود داشته است.

مرحله دوم، تشکیلاتی شدن دستگاه مرجعیت و ارتباط با مردم، توسط نمایندگان و وکلای مرجع است. بنیان گذار این مرحله، مرحوم «شهید اول» است. حتی شهادت این مرجع عالی قدر را می توان در رابطه با همین موضوع دانست. این مرحله تا عصر «مرحوم وحید بهبهانی» ادامه یافت.

مرحله سوم، مرحله گسترش و تمرکز مرجعیت است که از عصر مرحوم «شیخ جعفر کاشف الغطا» تا عصر ورود استعمار به جهان اسلام ادامه داشت. مرحله چهارم، مرحله ورود به صحنه مبارزات سیاسی با استعمار خارجی و استبداد داخلی و حرکت به سوی حاکمیت اسلام در صحنه زندگی و در سطح سیاست بین الملل است که از عصر استعمار تا ابتدای قرن پانزدهم هجری طول کشید.

نقطه اوج و مرحله جدیدی که هم اکنون برای مرجعیت شیعه آغاز گردیده است، مرحله تصدی حکومت و ولایت همه جانبه بر تمام شئون زندگی جامعه اسلامی است که با تأسیس نظام مقدس جمهوری اسلامی در ایران شروع شده است. (1) حضور آگاهانه فقها و مراجع در مسائل سیاسی و اجتماعی، نقطه عطفی در تاریخ روحانیت و مرجعیت به شمار می رود و این نهاد را به عنوان نهادی قدرتمند و پرنفوذ مطرح نموده است.

4. شیعه

«شیعه» در لغت به معنای پیرو است (2) و در قرآن کریم نیز به معنای پیروی از پیامبران و شخصیت های بزرگ به کار رفته است (3). این واژه در اصطلاح به

ص: 21

1- ر.ک: المحنة: سخنرانی های شهید سید محمدباقر صدر.

2- لسان العرب، ج 8، ص 188.

3- قصص (28)، آیه 15؛ صفات (37)، آیه 83 و 84

معنای مکتب خاصی است که تنها از علی علیه السلام و یازده فرزند معصوم آن حضرت پیروی کرده و معتقد به امامت و خلافت ایشان از طریق نص هستند(1).

عقیده تشیع و گرایش های شیعی در عصر رسالت آغاز شده است و نخستین فردی که عنوان شیعه را مطرح نمود، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمودند: «علی علیه السلام و شیعه او از رستگارانند»(2) آن حضرت مصداق بارز آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»(3) همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، آنان بهترین مخلوقاتند، را علی علیه السلام و شیعیان وی بیان نمودند(4). ایشان خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمودند: «تو و شیعیانت روز قیامت با رضایت و خشنودی بر خداوند وارد می شوید...»(5) بنابراین، شخص پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم واژه شیعه را به کار برده و مؤسس مذهب شیعه به شمار می روند. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، با وقوع رویدادهایی در رابطه با جانشینی آن حضرت، این خط راستین که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نضج یافته بود، در جامعه اسلامی آشکار گردید(6).

جایگاه عالمان دینی در قرآن و روایات

الف. عالم دینی در قرآن

روحانیت در اسلام به معنای آراسته بودن به فضیلت علم و تقوا برای انجام یک سلسله وظایف اجتماعی، دینی و واجبات کفایی است، بی آنکه علم و تقوا سرمایه دنیاطلبی گردد(7).

ص: 22

1- ر.ک: شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 131

2- بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، ص 182؛ الکافی، ج 8، ص 310؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 93؛ بحار الانوار، ج 7، ص 178.

3- بینه (98)، آیه 7.

4- وسائل الشیعه، ج 16، ص 182؛ بحار الانوار، ج 35، ص 344؛ سیوطی، الدر المنثور، ج 6، ص 379.

5- ابن اثیر، النهاية في غريب الحديث والأثر، ج 4، ص 169؛ بحار الانوار، ج 35، ص 346.

6- بحار الانوار، ج 28، ص 172-176.

7- محمد حسین طباطبایی، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص 114.

همواره عالمان دینی از ارزش والایی در جامعه برخوردار بوده اند و قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی که برای راهنمایی و سعادت بشر نازل گردیده به مسئله ارزش علم و جایگاه علما اهمیت ویژه ای داده است. با اندک تأمل در آیات قرآن روشن می گردد که بخش زیادی از قرآن به علم و دانش اختصاص دارد؛ حتی اولین آیاتی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، در باب علم، خواندن، معرفت و شناخت بوده است. (1)

از نگاه قرآن، عالمان دارای امتیازهای ویژه ای هستند و نقش آنان در هدایت و تأثیر گذاری بی مانند است؛ البته مقصود این آیات از عالمان، صرفاً عالمان دینی نیست؛ هر چند عالمان دینی، مصداق بارز و حقیقی آن به شمار می روند. برخی از ویژگی ها و امتیازات عالمان دین در قرآن چنین بیان شده اند:

1. صاحبان دانش به پیروی سزاوارترند. (2)

2. عالمان، شایسته درک آیات و اسرار الهی اند. (3)

3. عالمان، به آیات الهی ایمان دارند. (4)

4. عالمان، به توحید و یگانگی خداوند شهادت می دهند. (5)

5. عالمان، در درک حقایق و هدایت به سوی خدا، پیشرو هستند. (6)

6. عالمان، دارای منزلت، درجه و رتبه بالا هستند. (7)

7. عالمان، خدا ترسانند. (8)

8. عالمان، برتر هستند. (9)

ص: 23

1- علق (96)، آیه 1-5.

2- مریم (19)، آیه 43.

3- روم (30)، آیه 22-30؛ عنکبوت (29)، 29-42.

4- آل عمران (3)، آیه 2-7.

5- آل عمران (3)، آیه 2-18

6- سبأ (34)، آیه 6.

7- مجادله (58)، آیه 11.

8- فاطر (35)، آیه 28.

9- زمر (39)، آیه 9.

9. عالمان، در برابر قرآن، فروتن و تسلیم هستند(1).

10. عالمان، آیات و نشانه های الهی را در جهان هستی می بینند و درس خدانشناسی می گیرند.(2)

11. عالمان، در برابر آیات الهی سر به سجده می گذارند... و تلاوت آیات قرآن بر خشوع آنان می افزاید.(3)

12. عالمان، اهل تعقل و تفکرند و ریزه کاری های مثال های قرآنی را درک می کنند.(4)

13. دلهای عالمان، گنجینه و مخزن آیات الهی است.(5)

14. عالمان، دلسوز مردم در راهنمایی و روشننگری هستند.(6)

ب. عالم دینی در روایات

در روایات و سخنان معصومان نیز بر جایگاه و رسالت عالمان دین تأکید بسیاری شده است. در برخی از این روایات از دین شناسان و عالمان دین به عنوان وارثان پیامبران یاد شده است(7). عالمانی که تداوم بخش نهضت انبیا هستند و پرچم هدایت و دعوت انسان ها به سوی خدا را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم بر عهده دارند. از نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عالمان دین جانشینان آن حضرت می باشند؛ عالمانی که حدیث و سنت آن حضرت را به دیگران می آموزند.(8)

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، از عالمان به عنوان امینان خداوند در زمین یاد شده است؛ آن حضرت فرمود: «دانش ودیعه خدا در زمین است و دانشمندان

ص: 24

1- حج (22)، آیه 54.

2- روم (20)، آیه 22: آل عمران (3)، آیه 190.

3- اسراء (17)، آیه 107-109.

4- عنکبوت (29)، آیه 43

5- عنکبوت (29)، آیه 49

6- قصص (28)، آیه 80. «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا...»

7- احسایی، عوالی اللئالی، ج 4، ص 60؛ الکافی، ج 1، ص 32

8- وسائل الشیعه، ج 27، ص 139.

امنای خداوند بر آن هستند. پس هرکس دانش خود را به کار بندد، امانتش را ادا کرده و هر کس به کار نبندد جزء خیانتکاران است.»(1)

و نیز می فرماید: «یا عالم باش، یا متعلم و یا دوستدار علما. اگر غیر از اینها باشی، دشمن علما خواهی شد و دشمن علما اهل هلاکت است.»(2) امام رضا علیه السلام از دانشمندان دینی به عنوان «علمای آل محمد» که خداوند اطاعت و دوستی آنان را واجب کرده است یاد می کند.(3)

اکنون به برخی دیگر از ویژگی ها و منزلت های عالمان دین از نگاه روایات اشاره می شود:

1. علما امینان امت می باشند.(4)
2. علما صاحبان تاج های نورانی در روز قیامت هستند.(5)
3. علما بعد از پیامبران، شفاعت کنندگان روز جزا هستند.(6)
4. عالمان، حاکم و سرپرست مردم اند.(7)
5. عالمان، جاودانه تاریخ اند.(8)
6. عالمان، وارثان پیامبر اسلام اند.(9)
7. علما گرامی ترین بندگان خدا بعد از پیامبران هستند.(10)
8. علما به پیامبران اقتدا کرده اند.(11)

ص: 25

-
- 1- بحار الأنوار، ج 2، ص 36.
 - 2- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 307؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 30.
 - 3- بحار الأنوار، ج 1، ص 187.
 - 4- دیلمی، شیرویه بن شهردار، الفردوس، ج 3، ص 76.
 - 5- الاحتجاج، ج 3، ص 7.
 - 6- بحار الأنوار، ج 2، ص 15، الخصال، ج 1، ص 156؛ حمیری، قرب الاسناد، ص 31.
 - 7- آمدی، غرر الحکم، ص 507.
 - 8- بحار الأنوار، ج 1، ص 189.
 - 9- دیلمی، ارشاد القلوب، ج 1، ص 194، الکافی، ج 1، ص 32؛ زین الدین مکی، منیة المرید، ص 430.
 - 10- بحار الأنوار، ج 89 ص 18؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 244.
 - 11- ارشاد القلوب، ج 1، ص 164.

9. علما در میان مردم، همانند ماه شب چهارده می باشند. (1)
10. علما سزاوارترین - نزدیک ترین - مردم به انبیا هستند. (2)
11. علما دعوت کنندگان مردم به سوی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. (3)
12. علما زمان شناس و خودشناس هستند. (4)
13. علما بعد از پیامبران، شفاعت کنندگان روز جزا هستند. (5)
14. علما بر پادشاهان حکمرانی می کنند. (6)
15. مرکب قلم علما بر خون شهدا برتری دارد. (7)
16. عالمان و فقیهان، دژهای مستحکم اسلام اند. (8)

ضرورت های وجودی روحانیت در اسلام

اشاره

همواره شکل گیری پدیده ها و نهادهای اجتماعی، به دنبال ضرورت ها و نیازهایی اساسی صورت گرفته است. روحانیت در دین اسلام نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. در هر دینی، ضروری است که همواره گروهی به تعالیم آن اشراف و آگاهی کامل داشته باشند تا در طول زمان از ارزش ها و تعالیم آن پاسداری کنند. در اسلام، «روحانیت» و عالمان دین - که با تولد دین اسلام همزاد می باشند به عهده دار این کار خظیر هستند. قرآن کریم اولین منبعی است که بنیان و مبنای وجودی نهاد روحانیت را پی ریزی نمود. «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (9)

ص: 26

- 1- بحار الأنوار، ج 2، ص 31.
- 2- نهج البلاغه، ص 484؛ بحار الأنوار، ج 33، ص 76. (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ...)
- 3- احتجاج، ج 1، ص 18؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 6. (لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِهِ قَائِمًا مِنَ الْعُلَمَاءِ...)
- 4- الكافي، ج 1، ص 49؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 46. (وَ صَاحِبُ الْفِقْهِ وَ الْعَقْلِ ذُو كَابِهِ...)
- 5- بحار الأنوار، ج 2، ص 15، الخصال، ج 1، ص 156؛ قرب الاسناد، ص 31.
- 6- بحار الأنوار، ج 1، ص 182.
- 7- الفقيه، ج 4، ص 398؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 14.
- 8- الكافي، ج 1، ص 38؛ وسائل الشيعه، ج 3، ص 283؛ بحار الأنوار، ج 29، ص 241.
- 9- توبه (9)، آیه 122

پیامبر گرامی اسلام نیز در همین راستا و با هدف عینیت بخشیدن به آیات قرآن، با تعلیم و تربیت یاران خود و اعزام آنها به مناطق مختلف، در جهت تبلیغ اسلام و انداز مردم به ایفای نقش پرداختند(1). در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، افرادی بودند که وظایف روحانیت امروزی را عهده دار بودند؛ آنان آیات قرآن، احکام، جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی را از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرا می گرفتند و با سفر به مناطق دور و نزدیک، مردم را با حقایق و معارف دین آشنا می کردند.(2) امامان علیهم السلام نیز با ادامه سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در تثبیت و شکوفایی این نهاد مقدس قدم برداشتند.

توجه پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم علیهم السلام به جایگاه و رسالت عالمان دین و نیز ضرورت شکل گیری این نهاد، از آن جهت است که رسالتی را که پیامبران و به تبع آن امامان علیهم السلام آغاز کرده و ادامه دادند، به اقتضای نیازهای واقعی انسان و جامعه بشری بود و بی تردید پس از عصر پیامبران و معصومان و سپری شدن دوران تبلیغ و تعلیم آنان، آن نیازها همچنان برای نسل های بعد و حتی نسلی که زمان رسول خدا را درک کرده و پس از ایشان زیسته اند، باقی است.

به همان دلیل که بشر نیاز به بعثت انبیا دارد به تداوم راه ایشان نیز، توسط جانشینان صالح و شایسته نیازمند است. علاوه بر این، گرچه وجود چنین عالمان و جانشینانی در هر دین یک ضرورت عقلی و غیر قابل انکار است، ولی با توجه به اینکه دین اسلام آخرین دین برای هدایت مادی و معنوی جهان بشریت بوده و بعد از پیامبر گرامی اسلام نیز پیامبری برانگیخته نخواهد شد، وجود عالمان ضرورتی دو چندان پیدا می کند تا از این طریق میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حفظ و زنده نگه داشته شود.

ص: 27

-
- 1- ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج3، ص 1100 و 1403؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج 4، ص 425 مقریزی، امتاع الاسماع، ج 9، ص 208.
 - 2- عسقلانی، الاصابه، ج 6، ص 98؛ انساب الاشراف، ج 9، ص 407.

بنابراین می توان اساسی ترین علت شکل گیری نهاد روحانیت را، تداوم بخشیدن به حرکت پیامبران الهی و پیگیری اهداف آنان در جامعه بشری و نسل های بعدی دانست.

بدون شک، آشنایی با ضرورت ها و فلسفه وجودی روحانیت که بر گرفته از آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام است، کمک شایانی در شناخت و شکل گیری روحانیت و نیز رسالت و جایگاه این نهاد، خواهد نمود. اکنون به برخی از ضرورت های شکل گیری روحانیت در اسلام اشاره می گردد

1. فهم دین

از آنجا که دین نعمتی الهی است و برای همه زمانها نازل شده، برای حفظ و طراوت آن و مطابقتش با موقعیت زمان، ضروری است گروهی با دقت، دین را مورد مطالعه قرار دهند، آن را از سر چشمه زلال دریافت کنند و با توجه به تفسیر مفسران وحی، آن را مطابق نیازهای زمان تفسیر نمایند؛ بنابر این، فهم عمیق و صحیح دین از عهده افراد عادی خارج بوده و به دلیل تخصصی بودن علم دین، نیازمند تلاشی مضاعف از سوی دین پژوهان است.

بر این اساس، یکی از مهم ترین ضرورت های شکل گیری روحانیت در قرآن، تفقه و فهم دین است. قرآن کریم می فرماید: «چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند که در دین آگاهی یابند.»⁽¹⁾

مقصود از تفقه در دین، شناخت ژرف مجموعه دین (شامل بایدها و نبایدهای عبادی، اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و هر آنچه به دنیا و آخرت مردم ربط پیدا می کند) می شود؛ بنابراین، تفقه صرفاً ویژه احکام نیست⁽²⁾ و عالمان دین، وظیفه دارند زوایای گوناگون دین را به درستی بشناسند و عرضه بدارند.

آیه فوق وجود عالم دینی را ضروری می نماید و آگاهی و شناخت دین

ص: 28

1- توبه (9)، آیه 122.

2- ر.ک: یادداشت های استاد شهید مطهری، ج 2، ص 233_235

را اصلی بنیادین و اساسی میدانند؛ چون بدون آگاهی از معارف دینی، تبیین و تشریح دین ممکن و میسر نخواهد بود. براین اساس، فهم و شناخت دین، مقدمه‌ای در جهت نیل به هدف مطلوب، یعنی انذار و بیم دادن مردم خواهد بود. (1)

همان گونه که در آیه شریفه آمده است، هیچ اشاره‌ای به اینکه این گروه (عالمان) بایستی از کدام طبقه، نژاد و قبیله باشند، نشده است. این نکته بیانگر آن است که تحصیل علوم دینی و فهم دین، منحصر به طبقه یا گروه خاصی نیست و به عبارت دیگر، در دین اسلام هیچ گونه امتیاز طبقاتی وجود ندارد و کسب علوم و معارف گوناگون، انحصاری نیست.

در گذشته، برخی تصور می‌کردند که فقط شناخت اجمالی اسلام کافی است و به جای صرف وقت و نیرو برای شناخت اسلام، باید سعی کنیم بهتر به اسلام عمل کنیم، اما تجربه نشان داده است که ضعف شناخت، موجب بروز اختلاف در بین مسلمانان می‌شود و بین باورهای عقیدتی آنان فاصله زیادی ایجاد می‌کند؛ یعنی آنچه را یک گروه به اسلام نسبت می‌دهند، گروه دیگر مخالف اسلام تلقی می‌کنند. در نتیجه، تا زمانی که شناخت صحیح و گسترده از دین، در جامعه وجود نداشته باشد، این گونه اختلافات قابل رفع نیست. (2)

در فهم دین، نخستین منبع برای شناخت صحیح دین و معارف آن، پیامبر گرامی اسلام است؛ چرا که ایشان با وحی الهی ارتباط مستقیم داشت و عمل به دستورات ایشان امری لازم و واجب است. (3) ضرورت فهم صحیح دین و تبیین و انتقال دین و ارزش‌های دینی به نسل‌های بعدی، مهم‌ترین فلسفه وجودی روحانیت در اسلام است.

2. تبلیغ دین

از دیگر مبانی و ضرورت‌های شکل‌گیری روحانیت در اسلام، تبلیغ دین و

ص: 29

1- تفسیر المیزان، ج 9، ص 550.

2- صحیفه امام، ج 2، ص 370.

3- حشر (59)، آیه 7؛ «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ»

ترویج ارزش های دینی است. به منظور شرح و عرضه مداوم پیام اسلام به مخاطبان و ایجاد زمینه فکری - فرهنگی برای تحقق اهداف اسلامی در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی و...، ضرورت روحانیت جلوه گر می شود. بدون تردید، کهنگی و نابودی دینی که مبلغ و پیام رسان نداشته باشد حتمی خواهد بود. براین اساس، ضرورت تبلیغ دین و بیان ارزش های آن، وجود چنین نهادی را لازم و ضروری می نماید. این مرحله، در واقع بعد از فهم و شناخت صحیح دین صورت می گیرد. هدف از فهم و تفقه در دین، ابلاغ آن به مردم می باشد تا آنان از مخالفت فرمان پروردگار، خودداری نمایند. خداوند می فرماید: «به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند! شاید بترسند و خودداری کنند.» (1)

بر این اساس یکی از اهداف تشکیل حوزه های علمی، تبلیغ دین و انذار و ترساندن مردم از زشتی های گناهان است (2). البته این هدف مهم، در راستای تداوم رسالت پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم السلام صورت می گیرد. (3) از آنجایی که اسلام، دینی برای تمامی ابعاد زندگی مادی و معنوی بشر است در نتیجه رسالت عالمان نیز به نسبت علم و آگاهی شان، همه جانبه، گسترده و در راستای استمرار همان رسالت انبیا و اولیای الهی است. همان گونه که دین اسلام مرز جغرافیایی خاصی ندارد، رسالت علمای دین هم منحصر به ملت و منطقه جغرافیایی خاصی نیست؛ بلکه شامل همه امت های اسلامی و حتی تمامی جوامع بشری می شود.

خداوند متعال در رابطه با رسالت پیامبران می فرماید: «پیامبران پیشین، کسانی بودند که رسالت های الهی را تبلیغ می کردند و - تنها - از او می ترسیدند.» (4) اگر چه این آیه اشاره به ویژگی پیامبران و اصلاح گران آسمانی

ص: 30

1- توبه (9)، آیه 122.

2- جوادی آملی، هدایت در قرآن، ج 16، ص 103.

3- مائده (5)، آیه 67؛ احزاب (33)، آیه 39.

4- احزاب (33)، آیه 39.

دارد(1)، اما چون عالمان دین، وارثان پیامبران الهی می باشند(2)، وظایف و رسالت رسالت عالمان دین نیز در طول رسالت پیامبران است و بدون شک، این عالمان دین هستند که از گذشته تا به امروز، همواره تبلیغ رسالت های الهی را عهده دار بوده و خواهند بود؛ بنابراین، این مهم (شرح و عرضه دین) از عهده هر کسی ساخته نیست و کسانی می توانند این رسالت بزرگ را انجام دهند که شناخت صحیحی از دین داشته باشند و بتوانند نظام ارزشی اسلام را در همه شئون زندگی بشر، به جهانیان عرضه بدارند.

3. حلقه وصل مردم به امامان علیهم السلام

از دیگر ضرورت های وجود روحانیت در اسلام، رساندن و سوق مردم به سرچشمه های دین، یعنی امامان علیهم السلام است. در حقیقت، ضرورت نقش رابط و واسطه، در رساندن مردم به منبع و منشأ دین، چنین امری را اقتضا می کند تا بدین طریق، انسانها را از معارف ناب اسلامی سیراب کنند.

به عبارت دیگر، در راستای نیل به حیات پاکیزه و سعادت بشر در زندگی دنیوی و اخروی، ضروری است مردم به سرچشمه های دین که همان امامان علیهم السلام می باشند، رهنمون گردند. با توجه به اینکه روحانیت وارث علوم آنان می باشد این وظیفه به عهده آنان است(3). البته این وساطت در عصر پیامبر و امامان نیز وجود داشته؛ زیرا برای همه افراد این امکان وجود نداشته است که به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امامان بیایند. پس، این علما بوده اند که فیض تربیت و تعالیم دینی، از طریق آنان به مردم می رسیده است و نقش واسطه را

ص: 31

1- طبرسی، مجمع البیان، ج 11، ص 508.

2- کافی، ج 1، ص 32.

3- بنابر برخی روایات دو قریه ای که در آیه 18 سوره سبأ آمده «و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی های آشکاری قرار دادیم» به ترتیب امامان «الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا» و علما «قُرَى ظَاهِرَةً» تفسیر شده است، یعنی میان توده های مردم و آن شهرهای مبارک (امامان) آبادی های آشکاری (علما) قرار دادیم تا این علما علوم و معارف را از ائمه به دیگران انتقال داده و مردم از طریق عالمان، از معصومان بهره ببرند؛ پس عالمان دین واسطه میان خلق و امامان هستند. محمدرضا حکیمی، هویت صنفی روحانی، ص 35.

بین مردم و معصومان علیهم السلام ایفا می نمودند. (1)

براین اساس، عالمان دین، عهده دار تبیین معارف اسلامی و استخراج فروع از مبانی و اصولی هستند که از اهل بیت علیهم السلام دریافت کرده اند (2)، تا براساس آن، همه ابعاد زندگی مسلمانان را مورد توجه قرار داده و ساماندهی کنند. در حقیقت، وساطت عالمان دین میان امامان و مردم، فقط در جهت رساندن علوم و معارف الهی از سوی امامان علیهم السلام به مردم است، تا در پرتو آن، مردم به سر منزل مقصود و کمال دینی و دنیوی رهنمون گردند. بنابراین علما با بهره گیری از تعالیم ائمه، تلاش می کنند تا خلق را با حقیقت واقعی ائمه اطهار علیهم السلام آشنا کرده و آنان را به مقام قرب حقیقی برسانند.

4. پاسخ گویی به شبهات و پرسشها

از دیگر زمینه ها و ضرورت های پیدایش و شکل گیری روحانیت، وجود شبهات فراوانی در زمینه مسائل فکری و عقاید دینی بوده است؛ از این رو می توان گفت، یکی از فلسفه های وجودی عالمان دین، پاسخ گویی به شبهات و پرسش های فکری و دینی است. اساساً حضور عالمان آگاه به دین در میان مردم، جهت برطرف کردن نیازهای دینی و پاسخ گویی به شبهات و سؤالات، امری لازم و ضروری است. وجود عالمان دین، یکی از نیازهای اساسی بشریت محسوب می شود؛ چرا که رجوع جاهل به عالم کارشناس، یک امر فطری و طبیعی است و بدون آن نظام اجتماع مختل خواهد شد (3). علاوه بر این، اگر در دینی متخصص و عالم دینی نباشد، غیر متخصصان چیزی از آن دین باقی نمی گذارند. به ویژه در مورد دین اسلام که دین خاتم است، علما و دانشمندان رکن بزرگی به شمار می روند.

قرآن کریم، افراد ناآگاه را در جهت رسیدن به معرفت، به سوی آگاهان

ص: 32

1- همان.

2- «عَلَيْنَا إِقْدَاءُ الْأُصُولِ وَعَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ»؛ وسائل الشیعه، ج 27، ص 62؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 245.

3- محمدحسین طباطبایی، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص 57.

سوق می دهد و بر عالمان دینی نیز لازم است نیازهای فکری و دینی آنان را تأمین نمایند: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (1)؛ «اگر نمی دانید از آگاهان پرسید».

به گفته برخی از مفسران، منظور از اهل ذکر، آگاهان به علوم و مفاهیم قرآن و عالمان دین هستند (2) که در رأس آنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرار دارند. (3)

البته این آیه شریفه بیانگر یک اصل اساسی در تمام زمینه های زندگی مادی و معنوی است و به همه مسلمانان تأکید می کند که آنچه را نمی دانند از افراد آگاه پرسند. (4)

بنابراین این وظیفه عالمان دین است که ابزار لازم برای پاسخ گویی به پرسش های مطرح شده در حوزه دین را مهیا کنند تا در مقابل یورش شبهه ها، پرسش های گوناگون و آسیب ها غافلگیر نشوند و بتوانند به هنگام، پاسخ های درخور را ارائه دهند.

پس با توجه به آیه شریفه فوق، از یک سو بر جاهلان لازم است که در مسائل مبهم و مجهول به آگاهان و متخصصان آن مراجعه کنند، همان گونه که امام صادق علیه السلام می فرماید: «از علما و دانشمندان، آنچه را که نمیدانید پرسید» (5) و از سوی دیگر، این وظیفه دانشمندان است که به پرسش و شبهات آنان پاسخ گویند.

هنگامی که ابرهای جهل و تاریکی، افق جامعه را می پوشاند و مردم را به خوابی عمیق فرو می برد، عالمان دین به پاسخ گویی و روشنگری می پرداختند و افق های تازه ای در برابر مردم می گشودند. خداوند متعال می فرماید: «اما کسانی

ص: 33

1- نحل (16)، آیه 43.

2- مجمع البیان، ج 9، ص 44؛ منهج الصادقین، ج 3، ص 704

3- همان، ص 43_

4- تفسیر نمونه، ج 11، ص 245.

5- وسائل الشیعه، ج 27، ص 172.

که عالم بودند گفتند: وای بر شما! ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند بهتر است، اما جز صابران آن را دریافت نمی کنند.»(1)

از آیه شریفه استفاده می شود که عالمان در راه روشنگری مردم، تلاش می کنند تا مبادا مردم غافل شده و به تباهی کشیده شوند؛ چنان که پیامبران علیهم السلام نیز چنین روشی داشتند. امام علی علیه السلام می فرماید: «عالم، چراغ خدا در زمین است، پس هر کس که خداوند خیرش را بخواهد، از آن پرتویی بر می گیرد.»(2) در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام عالمی که شبها مردم را برطرف می کند، چنین تشبیه شده است: «دانشمند شمعی به همراه دارد که تاریکی نادانی و حیرت را می زداید؛ پس هر کس در پرتوی آن از حیرت بیرون آید یا از نادانی رهایی یابد، از رهیدگان از آتش است...»(3)

بنابر این روشنگری و پاسخ گویی به شبها و پرسش ها از وظایف و مسئولیت های مهم عالمان دین است. امام جواد علیه السلام عالمانی را که از پاسخ گویی و راهنمایی خودداری می کنند و راه را به گمشدگان نشان نمی دهند، خیانتکار خوانده و از روش آنان انتقاد می کند.(4)

5. امر به معروف و نهی از منکر و احیای آن

نقش هر مسلمان در تعیین سرنوشت جامعه و تعهدی که باید در پذیرش مسئولیت های اجتماعی داشته باشد، ایجاب می کند که او ناظر و مراقب همه اموری باشد که پیرامون وی اتفاق می افتد. این مطلب در فقه اسلامی تحت عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» مطرح شده و از مهم ترین فرایضی است که ضامن بقای اسلام است؛ بنابراین از دیگر ضرورت هایی که در پیدایش روحانیت و شکل گیری آن مؤثر بوده، توجه به این امر مهم است.

ص: 34

1- قصص (28)، آیه 80

2- شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 326.

3- احتجاج، ج 1، ص 11.

4- کافی، ج 1، ص 54.

از این رو، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه ای همگانی است که به دو صورت انجام می گیرد. حالت اول به شکل عمومی است که بر همه مردم واجب است تا در حد توان خود، امر به خوبی ها کنند و دیگران را از بدی ها باز دارند. همان گونه که خداوند می فرماید: «شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید.»⁽¹⁾

روش دیگر امر به معروف و نهی از منکر به صورت منسجم و تخصصی انجام می گیرد و آن بدین گونه است که گروهی خاص به صورت فنی و حرفه ای، عهده دار آن می شوند. در این رابطه خداوند می فرماید: «باید از میان شما مسلمانان، جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان رستگارند.»⁽²⁾

بدون شک، عالمان دینی شایسته ترین افراد برای این امر می باشند؛ چون امر به معروف مستلزم علم و شناخت است و چه بسا ضرر امر و نهی بدون شناخت، بیشتر از خیر آن باشد. شاید به همین دلیل باشد که در روایتی این وظیفه بر عهده عالمان نهاده شده است.⁽³⁾

امام علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه علت دوری مردم از رحمت خدا را ترک امر به معروف و نهی از منکر بیان داشته و می فرماید: «... دانشمندان و حکما، به خاطر ترک نهی از منکر، مورد لعن خدا قرار گرفتند.»⁽⁴⁾

بنابراین یکی از ضرورت های شکل گیری روحانیت، انجام وظیفه دینی «امر به معروف و نهی از منکر» است که ضرورت آن با حصول شرایط عاقلان و روایت کنندگان به اثبات رسیده است⁽⁵⁾

ص: 35

1- آل عمران (3)، آیه 110.

2- همان، آیه 106.

3- وسائل الشیعه، ج 11، ص 400 و 510؛ همان، ج 16، ص 126؛ الکافی، ج 5، ص 59.

4- نهج البلاغه، خطبه 192

5- المععة الدمشقیه، ج 2، ص 410.

یکی دیگر از ضرورت های شکل گیری روحانیت در اسلام، مبارزه با ستم پیشگان و ستمگران است. در راستای استقرار آزادی، عدالت، کرامت انسانی و...، از ابتدای بعثت پیامبر گرامی اسلام، مبارزه اسلام با ستمگران شروع شد و در طول دوران امامان علیهم السلام نیز ادامه داشت. براین اساس، پس از انتقال رسالت معصومان به علما در دوره غیبت، تلاش در جهت احقاق حقوق مردم و ایجاد زمینه عدم تسلط زورگویان و مستکبران بر ابعاد مختلف زندگی فردی، اجتماعی و... آنان، از ملموس ترین وظایف روحانیت به شمار می رود.

از امتیازها و افتخارات شیعه این است که از ابتدا در دوره معصومان و بعدها در عصر غیبت، همواره اقلیت مبارزی بوده است که زیر بار خلفای غاصب و حکومت های ستمگر نرفته است. در واقع علاوه بر اینکه روحانیت برای شیعه، مرجع بوده، پناهگاه نیز بوده است و مردم برای فرار از ستمگران، به آنها پناه می آوردند.⁽¹⁾

خداوند از عالمان پیمان گرفته است که ستمکار شکم باره را برنتابند، وگرنه به همان دوزخی گرفتار خواهند شد که زراندوزان گرفتار می شوند. بر اساس همین پیمان محکم و ناگسستی خداوند با عالمان است که امام علی علیهم السلام ناگزیر زمام امور جامعه را در دست می گیرد. حضرت در این باره می فرماید: «به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر بیعت کنندگان نبودند و یاران، حجت بر من تمام نمی نمودند و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکم باره را برنتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته این کار را از دست می گذاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می داشتم...»⁽²⁾

امام رضا علیه السلام با اشاره به همین مسئولیت می فرماید: «آگاه باشید، شخص فقیه و عالم کسی است که خدمت به مردم کند و وجودش برای اجتماع

ص: 36

1- بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص 114.

2- نهج البلاغه، خطبه 3، ص 49؛ بحار الأنوار، ج 29، ص 497

سودمند باشد و مردم را از چنگال دشمنان و ستمگران رهایی بخشد.»⁽¹⁾

امام جواد علیه السلام نیز با اشاره به چنین ضرورتی در شکل‌گیری روحانیت می‌فرماید: «خداوند متعال در امت هر یک از پیامبران، تنی چند از عالمان را قرار داد تا گمراهان را به راه آورند و با مردم در تحمل آزار مخالفان همراه باشند... این عالمان، خون خود را برای جلوگیری از هلاکت و نابودی بندگان خدا اهدا می‌کنند.»⁽²⁾

این بیان، به روشنی رسالت عالمان را در هدایت بندگان خدا و نیز مقابله با موانع این راه، از جمله سیطره جویی‌ها و بهره‌کشی‌های ستمگران گوشزد می‌کند.

بنابراین، عالمان بایستی در برابر ستم‌ها، ناعدالتی‌ها، نابرابری‌ها و پرخوری شکم‌بارگان و ثروت‌اندوزان مقابله کنند و همواره یاور ستم‌دیدگان باشند.

7. مرجعیت علمی و دینی

یکی دیگر از فلسفه‌های وجودی روحانیت، مرجعیت علمی، هدایت دینی مردم و استنباط احکام اسلامی است که موجب رابطه‌ای ناگسسته در تمام مراحل زندگی بین مردم و روحانیت می‌شود.

روحانیت همواره در طول تاریخ محل رجوع مردم بوده است. البته این رسالت، با آغاز غیبت کبری سنگین‌تر شده است؛ زیرا در عصر معصومان، مردم تا جایی که امکان داشت مشکلات خود را با ائمه مطرح می‌کردند؛ اما پس از غیبت کبری، مسئولیت دینی به عهده علما و فقهای شیعه افتاد.⁽³⁾

امام حسن عسکری علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «... هر فقیهی که مالک نفس خود و نگاهبان دین خویش باشد و با هوای نفس خود مخالفت کند و مطیع فرمان خدای خویش باشد؛ بر عوام است که از او تقلید کنند...»⁽⁴⁾

ص: 37

1- احتجاج، ج 1، ص 17؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 5

2- الکافی، ج 8، ص 56؛ بحار الأنوار، ج 75، ص 363.

3- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 427.

4- احتجاج، ص 264؛ وسائل الشیعه، ج 27، ص 131؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 88

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز، مردم را در پیشامدهایی که رخ می دهد به عالمان و راویان حدیث ارجاع می دهند و آنان را حجت خود بر مردم می دانند. (1)

بنابر این روشن می گردد که امامان علیهم السلام علوم و معارف اسلامی را به عنوان میراث به عالمان سپردند و مردم را نیز بر آن داشتند تا برای دست یافتن به آن علوم و معارف به ایشان مراجعه کنند؛ پس فقها و عالمان دین، مرجع رسمی تبیین ارزش ها و تثبیت باورهای دینی و نیز استنباط و صدور احکام عملی خواهند بود.

8. مرزبانی از فرهنگ و میراث اسلامی

حراست و مرزبانی از میراث گرانبهای اسلامی بر عهده عالمان دین است و در حقیقت یکی از ضرورت های شکل گیری روحانیت، اهتمام به این امر مهم است. کدامین گروه اجتماعی می تواند در برابر تهاجم به میراث اسلامی، مقابله و از موجودیت دین پاسداری کند؟ بدون تردید، عالمان دین بارزترین مصداق این آیه می باشند که: «لَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (2)؛ «اگر نبود این سنت خداوندی که پیوسته جلوی افراد متجاوز به حریم دین و مقدسات، توسط افراد شجاع و پاکباخته گرفته شود، هر معبدی اعم از کلیسا و کنیسه و مسجد ویران می گشت و اثری از آنها باقی نمی ماند»

در حدیثی امام علی علیه السلام می فرماید: «خدایا ضروری است که در زمین تو حجت هایی باشند که یکی پس از دیگری بر خلقت فرود آیند تا آنها را به دینت هدایت سازند و علم تو را به آنها فرا دهند و بدین طریق، موالیان تو را از تفرقه و پراکندگی نجات دهند.» (3) اگر چه انبیا و ائمه، حجت های واقعی خداوند متعال می باشند، اما در زمان غیبت، علما به عنوان حافظان و مرزبانان

ص: 38

1- الغیبه، ص 177؛ وسائل الشیعه، ج 27، ص 140؛ کمال الدین، ج 2، ص 484

2- حج (22)، آیه 40

3- الکافی، ج 1، ص 339.

دین و جانشینان امام معصوم، وظیفه هدایت مردم را به عهده دارند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «علمای شیعه، مرزداران حریم ها و محافظانی هستند که ابلیس و عفریت هایش در ورای آن قرار دارند...»(1). در روایت دیگری امام موسی کاظم علیه السلام، عالمان و فقیهان مؤمن را دژهای مستحکم دین اسلام می داند.(2)

علمای شیعه نیز همواره در طول تاریخ اسلام، نهایت سعی و کوشش خود را در حفظ و نگهداری این میراث الهی به کار بستند و حتی در این راه، متحمل انواع درد، رنج و شکنجه ها شدند. امام هادی علیه السلام با اشاره به این رسالت مهم عالمان می فرماید: «... اگر دانشمندان الهی که به سوی او (خدا) می خوانند و ره می نمایند و از دینش دفاع می کنند، نبودند، هیچ کس نمی ماند، مگر اینکه از دین باز می گشت؛ ولی آنان اند که زمام دل‌های ناتوان شیعه را همچون سکانی در دست ناخدای کشتی، به دست گرفته اند...»(3)

تلاش جدی روحانیت برای حفظ منابع اصیل دین، یعنی قرآن و روایات، قابل تقدیر است. اسناد تاریخی بیانگر این واقعیت است که روحانیت در طول تاریخ چند صد ساله خود، همواره برای حراست و پاسداری از قرآن و حفظ، جمع آوری و دسته بندی احادیث، تلاشی بی وقفه نموده است. امام خمینی رحمه الله تلاش های طاق فرسای علما را «جهاد فی سبیل الله» نامیده و می فرماید:

«اگر فقهای عزیز نبودند، معلوم نبود امروز چه علومی به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل بیت علیهم السلام به خورد توده ها داده بودند. جمع آوری و نگهداری علوم قرآن و اسلام و آثار و احادیث پیامبر بزرگوار و سنت و سیره معصومین علیهم السلام و ثبت و تبویب و تنقیح آنان در شرایطی که امکانات بسیار کم بوده است و سلاطین و ستمگران در محو آثار رسالت، همه امکانات خود را به کار

ص: 39

1- احتجاج، ج 2، ص 332؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 5.

2- الکافی، ج 1، ص 38؛ وسائل الشیعه، ج 3، ص 283.

3- تفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری، ص 344.

می گرفتند، کار آسانی نبوده است که - بحمدالله - امروز نتیجه آن زحمات را در آثار و کتب با برکتی همچون «کتب اربعه» و کتاب های دیگر متقدمین و متأخرین از فقه و فلسفه، ریاضیات و نجوم و اصول و کلام و حدیث و رجال، تفسیر و ادب و عرفان و لغت و تمامی رشته های متنوع علوم مشاهده می کنیم.»⁽¹⁾

نتیجه چنین تلاش مقدس و غیر قابل وصفی، تدوین مجموعه های حدیثی گران سنگ و با ارزشی همچون نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، الکافی و ... را به دنبال داشته است؛ بنابراین جمع آوری روایات اسلامی در علوم مختلف، تدوین کتب و تفاسیر قرآنی و دفاع از اندیشه های شیعی، نمونه هایی از خدمات ارزشمند روحانیت شیعه در این عرصه بوده که موجب اعتلای فرهنگ غنی شیعه گردیده است.

9. احیای دین

دین همواره و در همه حال، در همه زمانها و مکان ها نیاز به احیاگر دارد. یکی از ضرورت های شکل گیری روحانیت در اسلام، احیای امر دین است. احیای دین به این معناست که دین با توجه به مقتضیات و نیازمندیهای زمان، مورد بازبینی قرار گیرد. قرآن هدف عمده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را دمیدن روح حیات به جامعه معرفی کرده است؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را پاسخ دهید، آنگاه که شما را به چیزی فرا می خوانند که زنده تان سازد.»⁽²⁾

بدیهی است که با دین زنده و احیاشده، می توان جامعه را زنده کرد. بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، این سنت با اصل استمرار ولایت فکری و معنوی امامان ادامه یافت. بر همین مبنا، امام علی علیه السلام یکی از اهداف خود را در دوره کوتاه حکومت، احیای جامعه بیان می دارند: «پروردگارا! تو می دانی که اقدام ما برای به دست آوردن حکومت، نه برای تلاش و رقابت در میدان سلطه گری

ص: 40

1- صحیفه امام، ج 9، ص 505.

2- انفال (8)، آیه 24.

بوده و نه برای خواستن زیادتی از مال، بلکه هدف، ورود به نشانه های دین تو و اظهار اصلاح در شهرهای تو بوده است»(1). همان گونه که در زمان زمامداری یزید، بدعتها و آفات فکری و دینی به اوج خود رسیده بود و امام حسین علیه السلام نیز هدف از قیام خویش را احیای سنت نبوی اعلام کرد.(2)

در کنار معصومان، وارثان علوم و رسالت آنان، یعنی عالمان ربانی نیز وظیفه احیای را بر دوش دارند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کسانی که سنت ایشان را زنده می کنند به عنوان جانشینان خود یاد نموده است. آن حضرت در پاسخ این سؤال که جانشینان شما چه کسانی هستند، فرمود: «آنان که سنت مرا زنده می کنند و آن را به بندگان خدا می آموزند»(3). امام رضا علیه السلام نیز فرمود: «خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را زنده می کند.» از آن حضرت سؤال شد، چگونه امر شما را زنده می کند؟ فرمود: «علوم ما را فرا می گیرد و به مردم یاد می دهند.»(4)

گرچه احیای دینی، حوزه وسیعی را شامل می شود، اما می توان گفت مهم ترین وظیفه احیای در دو حوزه تحریف زدایی و مقابله با بدعتها - که به صورت تدافعی انجام می گیرد- و پیش بینی نیازهای فکری آینده - که به شکل تهاجمی صورت می پذیرد- خلاصه می شود.

9-1. تحریف زدایی و مقابله با بدعتها

یکی از وظایف عالمان و احیایان دینی که جنبه تدافعی دارد، مقابله با بدعتها و تحریف زدایی است؛ چرا که بدعت، از مظاهر فساد است و باید با فساد مبارزه نمود. به عبارت دیگر، بدعت یک بیماری است که جامعه به آن دچار شده است و احیای، طبیعتاً است که به معالجه و درمان آن می پردازد؛ بنابراین احیای در این راستا به سبب پیشامدی است که بر دین وارد

ص: 41

1- نهج البلاغه، خطبه 131، ص 189؛ تحف العقول، ص 239؛ بحار الأنوار، ج 34، ص 111.

2- بحار الأنوار، ج 44، ص 329

3- وسائل الشیعه، ج 27، ص 139؛ منیة المرید، ج 1، ص 10؛ الفقیه، ج 4، ص 420؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 144.

4- وسائل الشیعه، ج 27، ص 92؛ بحار الانوار، ج 2، ص 30.

می شود و اساس کار احیاء را می توان در دردشناسی و درمان گری خلاصه نمود.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «هر گاه انحرافات و بدعت ها در میان امت من پدید آید، بر عالم دین است که علم خود را آشکار کند و هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.»⁽¹⁾ امام علی علیه السلام نیز در این زمینه می فرماید: «سنت را احیا و زنده کنید و بدعت را بمیرانید.»⁽²⁾ این روایات، رسالت عالمان دین را به خوبی بیان می کند و راه بر هر عذر و بهانه ای می بندند.

بدعت آن چیزی است که جزء دین نیست، ولی پوشش و لباس دین بر تن کرده است. از مصادیق مرگ دین، آن است که خرافات با دین آمیخته شود، سنت ها تحریف شده و دینی قلمداد گردد و رفتارهای غیر دینی و ضد دینی، به نام دین تمام شود. در اینجا است که ضرورت حضور عالمان دین معنا پیدا می کند؛ چرا که اگر آنان علم خود را آشکار نکنند و با بدعت ها و انحرافات مقابله نمایند، غباری مه آلود بر چهره واقعی دین سایه خواهد افکند و دین را با چالش های اساسی روبرو می سازد. امام خمینی رحمه الله در این رابطه می فرماید: «تردیدی نیست که حوزه های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع، مهم ترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کج رویها بوده اند.»⁽³⁾

عالمان دین در مسیر تبیین مکتب اهل بیت علیهم السلام، ضمن رصد پدیده ها و جریان های عصر خود و غفلت نکردن از کج روی های افراد بدعت گذار، با اطلاع از شکل گیری بدعتها و ظهور فرقه ها، به میدان آمده و با موضع گیری شجاعانه، همواره جامعه اسلامی را از گزند انحراف و التقاط مصون نگه می داشتند؛ نگاهی کوتاه به زندگی عالمان شیعه گویای این حقیقت است که

ص: 42

1- عوالی اللئالی، ج 2، ص 70؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 269.

2- نهج البلاغه، ص 264؛ بحار الأنوار، ج 34 ص 127.

3- صحیفه نور، ج 21، ص 89

آنان به موازات ترویج مکتب اهل بیت و پاسداری از مبانی اسلام ناب، هرگز در مقابل انحرافات و بدعت های زمان خویش ساکت نشسته اند؛ شیخ کلینی رحمه الله با تلاشی بیست ساله در گردآوری و تدوین نخستین مجموعه احادیث شیعه به نام «کافی» گامی مجاهدانه در احیا و ماندگاری تفکر شیعی برداشت. وی با ظهور فرقه قرامطه (1) آن هم در دوره قدرت نمایی این فرقه و حمله آنان به مکه هرگز خوفی از آنان به دل راه نداد، بلکه شجاعانه به میدان آمد و با نگارش کتاب «رد علی القرامطه» به مقابله با این جریان نوظهور و بدعت های آن پرداخت. (2)

عالم بزرگ شیعه، قاضی نورالله شوشتری (سنه 1019) آنجا که مکتب تعالی بخش اهل بیت را در هجوم معاندان می دید، بدون هیچ واژه ای به نگارش کتاب «احقاق الحق» می پردازد و سرانجام به خاطر حرکت روشنگرانه خود، زیر تازیانه خادار که با هر ضربه تکه هایی از گوشت او از بدن جدا می شد، شربت شهادت می نوشد تا به همه آیندگان پیامزد که هرگز در مقابل انحرافات و فتنه های فکری و فرهنگی زمان خویش نباید ساکت نشست. (3)

9-2. پیش بینی نیازهای فکری آینده

هرچه زمان به پیش می رود، فکر زاینده و خلاق بشر، به مسائل جدیدی دست می یازد؛ از این رو، از دیگر وظایف عالمان دینی در جهت احیای دین، توجه به نیازهای فکری آینده و تأمین آنها است. در این مرحله، روحانیت جنبه تهاجمی به خود گرفته و در جهت مطالعه نیازمندی های زمان و رویدادها پیشروی خواهد کرد. امام خمینی رحمه الله در این خصوص می فرماید: «حوزه ها و روحانیت، باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهبای عکس العمل

ص: 43

1- قرامطه، شاخه ای از فرقه اسماعیلیه بودند که با عقاید انحرافی خود در دسرهای بزرگی برای مسلمانان به وجود آوردند و نزاع های خونینی را سامان دادند.

2- رجال نجاشی، ص 377

3- فوائد رضویه، ص 197.

مناسب باشند.»⁽¹⁾ به هر حال، عالم دین باید در همه مرزهای فکری و اعتقادی عصر خود حضور داشته باشد تا هر جا رخنه ای به وجود آمد، به مقابله با آن برخیزد⁽²⁾ و با آینده نگری، مشکلات فردای اجتماع را ارزیابی و برای آن برنامه ریزی کند.

بدون شک، لازمه توجه به نیازهای فکری آینده، شناخت دقیق زمان و زمانه است و آگاه ترین مردم به زمان، کسی است که از رویدادها و پدیده های روزگار دچار حیرت نشود.⁽³⁾ امام صادق علیه السلام در این رابطه می فرماید: «هر کس زمان خود را بشناسد، مسائل پیچیده به او شبیخون نمی زند.»⁽⁴⁾ اگر عالم، زمانه، عناصر زمان و فرهنگ زمان را نشناسد، مورد هجوم مسائل و رویدادها قرار خواهد گرفت⁽⁵⁾. این وظیفه عالمان دینی است که همچون پزشکی ماهر و توانا، زمان و مقتضیات زمان خود را بشناسند تا بتوانند رویدادهای آینده را پیش بینی کنند. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در روایتی، مردم را در پیشامدهایی که رخ می دهد، به راویان حدیث - یا همان عالمان دین - ارجاع می دهند⁽⁶⁾. بر این اساس، یکی از رسالت های عالمان دین، تلاش برای کسب علوم و معارف اسلامی و پیش بینی نیازهای فکری جامعه است؛ چرا که همواره با پیشرفت زمان، موضوعات متنوع و جدیدی نیز پیش می آید که در گذشته مطرح نبوده است؛ همانند چگونگی خواندن نماز و گرفتن روزه در ایستگاه های فضایی

بدون شک، معصومان علیهم السلام با رهنمودهای خویش، اصول کلی و راه های برون رفت از هرگونه بحران فکری را به پیروان و عالمان دینی نشان داده اند

ص: 44

-
- 1- همان، ص 292.
 - 2- یادداشت های استاد مطهری، ج 4، ص 483.
 - 3- غررالحکم، ص 480
 - 4- الکافی، ج 1، ص 26؛ بحار الأنوار، ج 75، ص 269.
 - 5- یادداشت های استاد مطهری، ج 4، ص 483.
 - 6- شیخ طوسی، الغیبه، ص 177؛ کمال الدین، ج 2، ص 484؛ اعلام الوری، ج 2، ص 271.

و این عالمان اند که باید از آن اصول کلی و راهبردی، راه و روش چگونه بر آوردن نیازهای زمان خود و نیازهای فکری آینده را دریابند و جامعه را از آسیب های فکری در امان نگه دارند(1). شاید به همین دلیل است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «مثل عالمان در زمین، مثل ستارگان در آسمان است که در تاریکی های خشکی و دریا، به وسیله آنها، می توان به راه درست رسید و چون غروب کنند، چه بسا راه یافتگان به گمراهی افتند»(2).

10. رهبری سیاسی و اجتماعی جامعه

از دیگر ضرورت هایی که در شکل گیری روحانیت مؤثر بوده، رهبری سیاسی و اجتماعی آنان در جامعه اسلامی است. در حقیقت، ضرورت رهبری سیاسی و اجتماعی، از شاخصه های اولیه عقلی به شمار می رود؛ زیرا از یک سو، حرکت جامعه به سوی تکامل و پیشرفت های مختلف، به دلیل رهبری و مدیریت همه جانبه صورت می گیرد و از دیگر سو، آگاهی و علم داشتن، پیوندی ناگسستنی با تکلیف و مسئولیت دارد؛ بنابراین هر چه آگاهی و علم بیشتر باشد، تکلیف و مسئولیت نیز بیشتر خواهد شد. از تکالیف مهمی که با علم و آگاهی عجین شده است، رهبری و مدیریت جامعه در ابعاد مختلف آن است. امام علی علیه السلام در روایتی، کسانی را سزاوارترین مردم برای حکومت و رهبری می داند که به دستورهای خدا آشناتر بوده و در اداره حکومت تواناتر باشند و در ادامه می فرماید: «این پرچم را کسی جز صاحبان بینش و صبر و آگاهان به جایگاه های حق نمی تواند به دوش بگیرد»(3).

امام حسین علیه السلام می فرماید: «همانا مجاری و زمام امور مردم در دست علما است؛ آنان که بر حلال و حرام خدا امین اند.»(4) زمام امور شامل امور فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است و رهبری سیاسی نیز یکی از مهم ترین

ص: 45

1- یادداشت های شهید مطهری، ج 4، ص 482_483.

2- الفردوس، ج 4، ص 134، بحار الأنوار، ج 2، ص 25

3- نهج البلاغه، خطبه 173.

4- بحار الأنوار، ج 97، ص 80؛ تحف العقول، ص 238.

خداوند برای رهبری و اداره امور انسان ها، روند و تدبیر خاصی در نظر گرفته و پیامبران را بدین جهت مأمور و گسیل داشته است. در مکتب اسلام، رهبری اجتماعی و سیاسی و برآوردن سعادت دنیوی و اخروی مردم به عهده آنان گذاشته شده است. از این رو، روشن می شود که این مسئله هیچگاه نباید مورد غفلت قرار گیرد و انسان ها از رشد و کمال باز بمانند. عالمان دین با ویژگی هایی که در قرآن و سنت ذکر شده است، این وظیفه مهم را بر عهده خواهند داشت؛ زیرا این عالمان دین هستند که قادرند دردهای اجتماع و درمان آن را به درستی تشخیص دهند و از عهده چاره جویی آنها برآیند. دیگران نیز این گونه وظایف را باید با راهنمایی، نظارت و تشخیص علمای دین انجام دهند.(2)

بدیهی است افرادی می توانند عهده دار چنین تکالیف و مسئولیتی باشند که در متن فرهنگ اسلامی پرورش یافته و با قرآن، سنت، فقه و معارف اسلامی آشنایی کامل داشته باشند؛ از این رو، تنها روحانیت است که می تواند جامعه اسلامی را در ابعاد گوناگون رهبری نماید.

ص: 46

1- حسین نوری همدانی، اسلام مجسم، ج 1، ص 444.

2- ر.ک؛ مرتضی مطهری، نامه ها و ناگفته ها، ص 139-138.

فصل دوم : روحانیت از عصر نبوی تا شهادت امام صادق علیه السلام

اشاره

ص: 47

خورشید تابناک مکتب اسلام در مکه طلوع نمود و به نورافشانی و پخش علم پرداخت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در گام اول به هدایت افکار و بالا بردن سطح معلومات جامعه و کسانی که به آن حضرت می‌گرویدند، همت گماشت و بعثت و رسالتش، بعثت و رسالت علم و تربیت بود.

نهاد روحانیت در همان روزهای آغازین بعثت، با ابتکار حکیمانه پیامبر گرامی اسلام شکل گرفت. نهادی که تبلور تلاش راست قامتان فرهیخته ای است که با فرزاندگی و کسب فضایل علمی و پارسایی، مسئولیت ترویج و حفظ اصول و مبانی اسلامی را عهده دار شدند.

توجه ویژه قرآن به علم⁽¹⁾ و نیز تشویق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به فراگیری علم و دانش (به خصوص علم دین) موجب انقلابی بزرگ در این عرصه گردید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضور در جمعی را که در آن به مباحث علمی پرداخته می‌شد، به حضور در جمع عبادت کنندگان، ترجیح می‌داد⁽²⁾. ایشان فقاهت و دانایی در دین را نشانه توجه خداوند می‌دانند و می‌فرماید: «هرگاه خدا بخواهد به کسی خیر برساند، او را فقیه و دانای در دین می‌گرداند.»⁽³⁾ در حقیقت، پیامبر گرامی اسلام با پایه‌گذاری ساختار اصیل نهاد روحانیت، در رأس و جایگاه رفیع آن قرار دارد و بنیانگذار این نهاد محسوب می‌شود؛ همان‌گونه که امام خمینی رحمه الله در این رابطه می‌فرماید: «پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم‌آخوند بوده، یکی از آخوندهای بزرگ، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است. رأس همه علما پیغمبر است.»⁽⁴⁾

ص: 49

1- زمزم (39)، آیه 9

2- بحار الأنوار، ج 1، ص 206.

3- همان، ج 1، ص 177.

4- صحیفه امام، ج 15، ص 21

محفل‌ها و حلقه‌های علمی مسلمانان، بعد از بعثت پیامبر گرامی اسلام شکل گرفت و رفته رفته بعد از دعوت عمومی آن حضرت، به اوج خود رسید. با نزول آیه «فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (1)، «آنچه را مأمور گردیده‌ای آشکار کن»، دوران دعوت عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شروع شد. این در حالی بود که چهل نفر پیش از این به دین اسلام گرویده بودند و مسلمانان به عنوان صاحبان اندیشه و دینی که بر پایه توحید استوار است، شناخته می‌شدند. (2)

بنابراین خاستگاه و مهد اصلی پیدایش عالمان دین، شهر مکه است. این حوزه و حلقه‌های علمی، تحت رهبری مستقیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آغاز شد. در این حوزه، بیشتر تعلیمات و مسائلی همچون الهیات، توحید، نفی شرک، ایمان به عالم غیب و... مطرح می‌شد (3). شاگردان حوزه علمی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسانی بودند که دل و جان خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سپرده بودند و پیوسته از معارف بلند اسلامی سیراب می‌شدند. تبلیغ دین و تعلیم قرآن، از مسائل مهمی بود که در آن عصر مورد توجه عالمان حوزه مکه قرار گرفته بود؛ لذا اقامه نماز و قرائت قرآن در کنار خانه خدا، از نخستین تبلیغات اسلامی بود که شاگردان مکتب وحی برای انجام آن و رساندن پیام قرآن به گوش مردم، از شکنجه و شهادت در راه خدا ترسی نداشتند. این حوزه، سیزده سال با مشکلات و کارشکنی‌های بت پرستان - مثل قطع روابط اقتصادی و اجتماعی - به رشد فکری و علمی خود ادامه داد. (4)

تبلیغ و اعزام مبلغ در سیره نبوی، اصلی مستمر بود. آن حضرت، همواره مبلغانی را برای تعلیم دین، به اطراف جزیره العرب می‌فرستاد. «مصعب بن عمیر» را بایستی جزء نخستین عالمان و مبلغان دین اسلام دانست، او از سوی پیامبر مأموریت یافت به شهر یثرب (مدینه) برود تا برای

ص: 50

1- حجر (15)، آیه 94.

2- اعلام الوری، ج 1، ص 106؛ بحار الأنوار، ج 18، ص 161؛ تاریخ طبری، ج 3، ص 318.

3- سیر حوزه‌های علمی شیعه، ص 6.

4- همان، ص 6-7

مردم آن شهر اقامه نماز جمعه، جماعت و تبلیغ دین کند(1). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، «عبد الله بن ام مکتوم» را به عنوان مبلغ به همراه جمعی که از مدینه آمده بودند به آن شهر روانه نمود تا به مردم قرآن و مبانی اسلامی را بیاموزد.(2)

هجرت پیامبر گرامی اسلام صلی الله و آله و سلم از مکه به مدینه و تأسیس حکومت اسلامی در مدینه، این شهر را به بزرگترین پایگاه نشر و معارف اسلامی تبدیل نمود. از این زمان به بعد حرکت و جنبش علمی مسلمانان آغاز گردید و قرآن و احادیث، اندیشه و توجه مسلمانان را به خود جلب کرد. مسلمانان آیات قرآن را که به تدریج نازل می شد، فرا می گرفتند و آنچه را که نمی دانستند از افرادی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنها را مأمور کتابت آیات قرآن کرده بود و به «کتاب وحی» معروف بودند، می پرسیدند.(3)

از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تنها گروهی که احکام فقه و باورهای دینی را ارائه می کردند، قرآن را آموخته بودند. به این گروه «قرآء» می گفتند؛ چرا که بسیاری از مردم بی سواد بودند و کسانی که در میانشان می توانستند قرآن بخوانند، به این نام شهرت داشتند. بعد از گسترش کشورهای اسلامی و تکامل فقه، عنوان «قرآء» به فقیهان و عالمان تغییر یافت.(4)

گرچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در معرفی این گروه و بیان رسالت آنان، با عنوان «فقیه»، (5) «عالم»، (6) «علما» و «فقها» (7) یاد کرده، با این حال در آن دوره، لفظ فقیه یا عالم در مورد این افراد کاربرد نداشته و آنها بیشتر به قاری (8) معروف بودند. عناوینی چون «عالمان دین» و «فقیه»، به تدریج در دوره امامان معصوم رواج یافته است.

ص: 51

-
- 1- سیر أعلام النبلاء، ج 1، ص 145؛ انساب الاشراف، ج 9، ص 407؛ طبقات الکبری، ج 3، ص 87
 - 2- تاریخ پیامبر اسلام، ص 183؛ طبقات الکبری، ج 1، ص 181.
 - 3- منهاج البرائه فی شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 207.
 - 4- مقدمة ابن خلدون، ج 2، ص 1149.
 - 5- بحار الأنوار، ج 1، ص 177؛ الاحتجاج، ج 1، ص 17؛ عوالی اللئالی، ج 4، ص 281.
 - 6- الفردوس، ج 3، ص 76؛ الغیبه، ص 64؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 271.
 - 7- الکافی، ج 8، ص 307؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 297.
 - 8- الکافی، ج 2، ص 606.

بنابر این عالمان دینی و روحانیون در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، کسانی بودند که در نزد پیامبر قرائت قرآن و احکام اسلامی را فرا می گرفتند و سپس به تبلیغ دین می پرداختند. افرادی مثل «عمرو بن حزم بخاری»⁽¹⁾ و «اسعد بن زراره»⁽²⁾ از جمله مبلغانی هستند که به ترتیب در مناطق «نجران»، «یثرب» و «نجد» به تبلیغ دین اسلام می پرداختند. «حارث بن عمیر ازدی» مبلغ دیگری است که برای تبلیغ به منطقه «بصری» اعزام شد، اما در میان راه به شهادت رسید.⁽³⁾ از عالمان و مبلغان دیگر، گروهی چهل نفری است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنان را به رهبری «منذر بن عمرو» به سرزمین نجد فرستاد، اما همه آنان در «بئر معونه» به دست دشمن به شهادت رسیدند.⁽⁴⁾ برخی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که سر آمد صحابه بودند، همانند امام علی علیه السلام به تدوین و کتابت وحی می پرداختند. سلمان فارسی و ابوذر غفاری نیز به جمع آوری و تدوین احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همت می گماردند.⁽⁵⁾

اکنون به برخی از عالمان بزرگ تربیت شده مکتب نبوی اشاره می شود:

1. سلمان فارسی

وی مردی از مردمان ایران زمین و اهل «رامهرمز» (از مناطق اهواز) یا «جی» (روستایی در اصفهان) بود.⁽⁶⁾ سلمان فارسی از برجسته ترین و مهم ترین شاگردان مکتب نبوی است. پیش از آنکه مسلمان شود، از علم حکمت بهره داشت و نزد عالمان مسیحی دانش آموخته بود. همان گونه که امام علی علیه السلام فرموده اند او در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علم اولین و آخرین آگاه شد.⁽⁷⁾ روایات بسیاری، سلمان را عالم و فقیه معرفی می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد شخصیت

ص: 52

-
- 1- اسد الغابه، ج 4، ص 214
 - 2- طبقات الکبری، ج 1، ص 169.
 - 3- اسد الغابه، ج 1، ص 408؛ البدء و التاریخ، ج 4، ص 230.
 - 4- البدء و التاریخ، ج 4، ص 211؛ تاریخ اسلام، ج 2، ص 235؛ تاریخ طبری، ج 2، ص 454
 - 5- تاریخ فقه و فقها، ص 40-43.
 - 6- استیعاب، ج 2، ص 634؛ اسد الغابه، ج 2، ص 265؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 485؛ البدایه و النهایه، ج 2، ص 315؛ طبقات الکبری، ج 7، ص 230، شرح النهج البلاغه، ج 18، ص 34.
 - 7- رجال کشی، ص 12؛ بحار الأنوار، ج 22، ص 373، الغارات، ج 1، ص 178.

علمی وی فرمود: «سلمان دریایی است که خشک نمی شود و گنجی است که تمام نمی شود؛ سلمان از ما اهل بیت است و به او حکمت و برهان عطا شده است.»⁽¹⁾ فضل بن شاذان در مورد او گفته است: «مَا نَسَّأَ فِي الْإِسْلَامِ رَجُلٌ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ كَانَ أَفْقَهُ مِنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ فِي بَيْنِ تَمَامِ مُسْلِمَانَانَ، فَتِيه تَرَا زِ سَلْمَانَ فَارِسِي نِيَامِدِه اِسْت.»⁽²⁾

سلمان بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همواره در کنار اهل بیت علیه السلام بود و لحظه ای از علی علیه السلام جدا نشد. وی با شهادتی ستودنی، در مقابل غاصبان خلافت، جبهه گرفت و از امام علی علیه السلام دفاع نمود. شعار کوبنده اش (کردید و نکردید⁽³⁾) که در مخالفت با غاصبان خلافت سر داد، زبانزد عام و خاص است. یکی از اقدامات بسیار مهم سلمان - که بخش اعظم زندگی او را فرا گرفته بود - تلاش او در معرفی اسلام ناب و تشیع راستین، بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. او در این راستا از هر فرصتی بهره می برد. در موارد بسیاری که خلفا در برابر سؤالات بیگانگان در می ماندند؛ سلمان، با ارجاع مردم به امام علی علیه السلام مقام علمی و جایگاه واقعی جانشینی را به مردم نشان می داد و حضرت نیز با پاسخ دهی به پرسش ها و شبهات آنان، اساس دین اسلام را حفظ می نمود.⁽⁴⁾

سلمان پس از فتح مدائن، به عنوان حاکم در این شهر منصوب شد⁽⁵⁾. وی با الهام از شیوه عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مسجد را به عنوان پایگاهی برای تعلیم و تربیت، نشر معارف دین و نیز فعالیت های اجتماعی قرار داده بود و خود در مسجد برای مردم سوره یوسف را تفسیر می کرد تا آنان با درس های عفت،

ص: 53

1- الغارات، ج 2، ص 823 بحار الأنوار، ج 2، ص 348.

2- رجال کشی، ص 16؛ وسائل الشیعه، ج 27، ص 146.

3- شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 43؛ احتجاج، ج 1، ص 79؛ بحار الانوار، ج 28، ص 401-193؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 591؛ البدء و التاریخ، ج 5، ص 193.

4- بحار الانوار، ج 10 و 60، ص 52-268.

5- اعلام، ج 3، ص 112؛ طبقات الکبری، ج 7، ص 231؛ الفتوح، ج 1، ص 220

صداقت و نیز شیوه مطلوب حکومت داری آشنا شوند. رفتار و اخلاق سلمان، او را محبوب دلها کرده بود و او بر دل‌های مردم حکومت می‌کرد. سلمان در ایام حکومت خود، بیت المال و حتی حقوق شخصی خود را به نفع جامعه و نیازمندان مصرف می‌کرد(1). او در زندگی و حکومت خود به قدری ساده زیست بود که مورد اعتراض خلیفه وقت قرار گرفت.(2)

سلمان از جمله کسانی است که در اسلام دست به تصنیف زد. وی در سال 35 هجری قمری در مدائن دار فانی را وداع گفت.(3)

2. معاذ بن جبل

«معاذ بن جبل» از دیگر عالمان و پرورش یافتگان حوزه علمی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. وی از جمله کسانی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد وی فرمود: «قرآن را از او فرا بگیرید. معاذ اعلم به حلال و حرام دین است». و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود: «معاذ در روز قیامت پیشرو علما خواهد بود.»(4)

«معاذ بن جبل» از جمله مبلغان پرتلاشی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را به یمن فرستاد تا احکام اسلامی را برای مردم بیان کند. وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از معاذ پرسید: «چگونه قضاوت می‌کنی؟» پاسخ داد: «به کتاب خدا»، حضرت فرمود: «فان لم تجد؟ اگر آن را در کتاب خدا نیافتی، چه می‌کنی؟» پاسخ داد: «با نظر خودم اجتهاد می‌کنم»(5)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز او را تأیید کرد.

«معاذ بن جبل» به عنوان عالمی سرشناس در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شبهات و پرسش‌های فکری و دینی مردم پاسخ می‌داد. از «ابن ادریس خولانی» نیز نقل شده که گفت: «به شهر حمص وارد شدم؛ سی تن از اصحاب پیغمبر را دیدم که در میان ایشان، جوانی نظرم را به خود جلب کرد. دندان‌هایش سفید و

ص: 54

1- استیعاب، ج 2، ص 635.

2- احتجاج، ج 1، ص 130؛ بحار الانوار، ج 22، ص 360؛ مروج الذهب، ج 2، ص 306.

3- فهرست طوسی، ص 106، شماره 340.

4- اسد الغابه، ج 4، ص 143-145؛ سبل الهدی، ج 11، ص 241؛ الاستیعاب، ج 3، ص 1404.

5- عوالی الکلی، ج 1، ص 414.

براق و چشمانش سرمه کشیده بود و چون اصحاب را در چیزی شک و در ماندگی پیش می آمد، رو به او می آوردند و از وی می پرسیدند. از شخصی پرسیدم این جوان کیست؟ گفت «معاذبن جبل» است». (1)

معاذ علاوه بر فعالیت های علمی و فرهنگی، در عرصه مبارزه نیز پیشگام بود. وی در بیشتر رخدادهای مهم در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضور داشت. در سال هشتم هجرت پس از فتح مکه، وقتی پیامبر خواست تا به مدینه باز گردد، «معاذبن جبل» را به عنوان مبلغ در مکه منصوب فرمود تا در غیاب آن حضرت به مردم مکه قرآن، احکام و فقه بیاموزد. (2)

3. عبدالله بن مسعود

«عبد الله بن مسعود» از عالمان سرشناس دین در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. وی از بزرگان صحابه پیامبر و از قاریان، حافظان و مفسران قرآن است. عبدالله در مکه متولد شد. او یکی از نخستین مسلمانان صدر اسلام به شمار می رود. وی پیش از مسلمان شدن، در خانه «ارقم» زندگی می کرد و بعد از قبول اسلام، به خدمتگزاری خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پذیرفته شد. (3) «ابن مسعود» در پرتوی همنشینی و همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با رموز قرآن و حقایق اسلام آشنا شد؛ تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را مأمور کرد در مقابل دشمنان اسلام بایستد و از اسلام دفاع کند. او نخستین کسی است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آشکارا و با صدایی بلند در مکه قرآن تلاوت می کرد و آن را به گوش قریش می رسانید و در این راه آزار و شکنجه های فراوانی را تحمل کرد. (4) «ابن مسعود» عالمی بود که در مقاطع مختلف زمان، به خوبی از انجام رسالت خویش بر می آمد؛ وی یکی از دوازده نفری بود که با خلافت ابوبکر مخالفت نمود و اهل بیت

ص: 55

1- اسد الغابه، ج 4 ص 143 طبقات الفقهاء، ص 26.

2- طبقات الکبری، ج 7، ص 397.

3- همان، ج 2، ص 212.

4- اسد الغابه، ج 3، ص 74؛ طبقات الکبری، ج 3، ص 112؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 162؛ البدء و التاريخ، ج 5، ص 97.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر خلافت مقدم دانست و از امام علی علیه السلام دفاع کرد. ابن مسعود، در جریان تشییع جنازه حضرت زهرا علیها السلام، حضور داشته و از جمله نمازگزاران بر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است (1). روایت معروفی که جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دوازده نفر می داند، از وی نقل شده است (2).

4. اسلم ابورافع

وی از دیگر عالمان و شخصیت های علمی دوره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. «اسلم» از نواحی مصر به حجاز آمد و در ابتدا غلام و برده عباس، عموی پیامبر بود. عباس او را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هدیه نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز بعدها او را آزاد کرد (3). وی از نخستین ایمان آورندگان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. «اسلم» جزء کسانی است که احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را جمع آوری و تدوین می کردند. کتاب های وی در موضوعات مختلف فقه به نام های «سنن»، «قضایا» و «احکام» (4)، بیانگر فقاہت و دانایی اوست. «اسلم» بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام، در اغلب رخدادهای مهم، همراه امام علی علیه السلام بود؛ چنان که زمین و منزل خود را فروخت و همراه آن حضرت از مکه به کوفه آمد. پس از شهادت امام علی علیه السلام همراه امام حسن علیه السلام به مدینه بازگشت و آن حضرت، نصف خانه پدر بزرگوارشان را در اختیار او قرار داد (5).

«اسلم» عالمی بود که در معرفی اسلام و ترویج احکام و شعائر اسلامی، تلاشی پیگیر داشت و در این راستا بارها هجرت نمود. او خود گفته است: «خدا را شکر می کنم که دو بار بیعت (عقبه و رضوان) کردم، به سوی دو قبله (اقصی و کعبه) نماز خواندم و سه بار نیز هجرت انجام دادم؛ یک بار همراه جعفر طیار از مکه به حبشه رفتم، بار دوم همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به مدینه و

ص: 56

1- مامقانی، تنقیح المقال في علم الرجال، ج 2، ص 216.

2- بحار الانوار، ج 36، ص 282؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 295.

3- اعلام الوری، ج 1، ص 286، الاستیعاب، ج 1، ص 83 اسد الغابه، ج 1، ص 49؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 477.

4- رجال نجاشی، ص 6، بحار الانوار، ج 38، ص 257.

5- رجال نجاشی، ص 4-6

در هجرت سوم نیز در کنار امام علی علیه السلام از مکه به کوفه هجرت نمودم»⁽¹⁾.

5. ابوذر غفاری

ابوذر غفاری که اسم اصلی اش، «جندب بن جناده» است، از فضیلتی بزرگ و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. وی پنجمین نفری بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد. امام علی علیه السلام در مورد علم و دانش ابوذر فرموده است: «ابوذر دانشی را فرا گرفت که دیگران از دست یافتن به آن عاجز ماندند.»⁽²⁾ مهمترین اقدامات این عالم خستگی ناپذیر، مبارزه با کج روی ها، انحرافات و بدعت ها در جامعه اسلامی است⁽³⁾. استعداد عجیب و قدرت خیره کننده ابوذر در مبارزه با بت پرستی موجب شد تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وی را برای تبلیغ دین اسلام به نزد قومش بفرستد. ابوذر به عنوان مبلغی پرشور، در میان قبیله خود به تبیین رسالتش پرداخت و با آنان از قیام پیامبری که از سوی خدا برانگیخته و مردم را به پرستش خدای یگانه و اخلاق نیک دعوت می کند، سخن گفت⁽⁴⁾. ابوذر تنها به قبیله خود بسنده نکرد، بلکه به قبایل دیگر همچون قبیله «اسلم» نیز روانه شد و مشعل های هدایت را در میان آنان نیز برافروخت⁽⁵⁾.

ابوذر بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در پیروی از امام علی علیه السلام می کوشید و از چشمه گوارای علم ایشان بهره می جست. وی در راه حفظ ارزش ها و اجرای عدالت اسلامی از هیچ تلاشی دریغ نمی کرد و پیوسته فضایل و شایستگی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را متذکر می شد⁽⁶⁾ تا آنجا که ابوذر همواره علی علیه السلام را اولین مسلمان می دانست و از هر نظر او را به دیگران برتری می داد.⁽⁷⁾

ص: 57

1- همان، ص 5.

2- بحار الانوار، ج 22، ص 420؛ استیعاب، ج 1، ص 255.

3- شرح ابن ابی الحدید، ج 8، ص 256.

4- الاستیعاب، ج 4، ص 252؛ طبقات الکبری، ج 4، ص 170؛ تاریخ طبری، ج 11، ص 533.

5- بیهقی، دلائل النبوه، ترجمه مهدوی دامغانی، ج 1، ص 297.

6- اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 24.

7- اعیان الشیعه، ج 4، ص 230.

از ابوذر نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ عَلِيًّا مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ لَنْ يَزُولَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»؛ (1) «علی با حق است و حق با او و این دو از هم جدا نمی شوند تا بر حوض کوثر بر من وارد شوند.»

ابوذر سعی داشت فضیلت های اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ویژه امام علی علیه السلام را در میان مردم، به خصوص نسل جوانی که زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را درک نکرده بودند، بیان کند. او در کنار کعبه می ایستاد و فریاد می زد: «ای مردم! هر کس مرا نمی شناسد، من ابوذر غفاری هستم. از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: اهل بیت من به کشتی نوح می ماند؛ هرکس از آنان تخلف کند، غرق می شود.» (2) پس از حادثه «سقیفه» همراه مقداد، سلمان فارسی و...، تلاش می کنند که انحراف حاصل شده در امر خلافت را برطرف کنند، او در اعتراض به واقعه سقیفه می گوید: «ای گروه قریش، شما و بستگان شما می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: امر خلافت پس از من برای علی علیه السلام است، ولی شما فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دور انداخته، به دست فراموشی سپردید، پیرو دنیا شدید و آخرت را رها کردید.» (3)

ابوذر در دوره خلیفه دوم، به خاطر عمل به رسالت خویش در تبلیغ دین اسلام و نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توسط خلیفه زندانی شد و تا زمان مرگ خلیفه، در زندان ماند. (4)

ابوذر عالمی و وظیفه شناس و حق گو بود؛ وی عملکرد دستگاه خلافت را بر نمی تابید و بی مهابا خلیفه و کارگزارانش را به فساد مالی متهم می کرد. ابوذر اعتراضات گسترده ای به رفتار و عملکرد عثمان در مدینه و معاویه در دمشق کرد (5). از جمله اعتراضات ابوذر به معاویه در مورد ساخت «کاخ سبز» است؛ که

ص: 58

1- بحار الانوار، ج 38، ص 30؛ کشف الغمه، ج 1، ص 143.

2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 171.

3- احتجاج، ج 1، ص 77؛ بحار الانوار، ج 28، ص 195.

4- مستدرک حاکم، ج 1، ص 110.

5- البدایه و النهایه، ج 8، ص 231.

با مشاهده این کاخ به وی می گوید: «ای معاویه، اگر این خانه را از مال خدا ساخته ای، خیانت است و اگر از مال خود ساخته ای، اسراف کرده ای...» معاویه چون در مقابل سخنان کوبنده ابوذر جوابی نداشت، سکوت می کند و ابوذر ادامه می دهد: «به خدا کارهایی پدید آمده که آن را خوب نمی دانم و به خدا که اینها نه در قرآن کریم آمده و نه در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و به خدا من حقی را می بینم که خاموش می شود و باطلی را که زنده می شود...»(1)

ابوذر غفاری، کتاب «الخطبة» را تدوین نمود(2) و این در زمانی بود که راویان حدیث از نقل حدیث منع می شدند. سرانجام ابوذر به دلیل افشاگری ستیز علیه انحرافات موجود و مخالفت با عثمان، به «ریذه» (بیابانی بی آب) تبعید شد و در آنجا دار فانی را وداع گفت.(3)

ب. عصر علوی

اشاره

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حوزه علمی مدینه، مرکزیت خود را حفظ کرد. حضور شخصیتی مانند امام علی علیه السلام همگان را از علوم ایشان سیراب می کرد. شیعیان، حضرت علی علیه السلام را بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جانشین و وارث آن حضرت در علوم(4) و تمامی منصبها، از جمله امامت دینی و سیاسی می دانند.(5) آن حضرت به عنوان یگانه مرجع فکری، بیشترین سعی خود را در تعلیم، جمع آوری قرآن و حل مشکلات دینی مردم به کار برد.(6) جایگاه ویژه امام و برتری او نسبت به صحابه به گونه ای بود که حتی عمر در جمع اصحاب پیامبر، خطاب به امام علیه السلام گفت: «شما اعلم و افضل از دیگران

ص: 59

1- انساب الاشراف، ج 5، ص 542؛ بحار الانوار، ج 31، ص 174.

2- الفهرست، ص 45-46

3- اسد الغابه، ج 1، ص 357؛ اعلام، ج 2، ص 140؛ البدایه و النهایه، ج 5، ص 8؛ انساب الاشراف، ج 5، ص 543؛ طبقات الکبری، ج 4، ص 177؛ استیعاب، ج 4، ص 1656.

4- الکافی، ج 1، ص 235؛ الفقیه، ج 4، ص 261؛ وسائل الشیعه، ج 26، ص 100.

5- الکافی، ج 1، ص 186؛ بحار الانوار، ج 13، ص 240.

6- بحار الانوار، ج 31، ص 205.

هستی»(1). عایشه می گفت: «علی علیه السلام عالم ترین مردم به سنت است.»(2)

به اعتراف همگان، حضرت علی علیه السلام از نخستین لحظات نزول وحی تا آخرین لحظات زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، همراه و همدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و بدین ترتیب از دیگر صحابه به مبانی، مسائل و احکام دین احاطه کامل تری داشت. سخن مشهور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»(3) بهترین گواه بر این مطلب است. ادعای حضرت که می فرماید: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي»(4) نشانگر دانش برتر امام بود؛ ادعایی که هیچ کس از صحابه، به جز امام علی علیه السلام آن را مطرح نکرد.(5) «عبد الله بن عمر» می گوید: «علی علیه السلام اعلم مردم به آنچه که خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده، است»(6)

آن حضرت، شاگردان و علمای بزرگی تربیت نمود که مایه اعتبار و عظمت حوزه علمی شیعه شدند. «ابن ابی الحدید»، همه علمای اسلام را با واسطه یا بدون واسطه، شاگرد ایشان می داند.(7)

امام علی علیه السلام قبل از خلافت ظاهری، مشارکت فعال در امور رسمی حکومت نداشته، مگر در بعضی موارد خاص قضایی و سیاسی، از سوی خلفا مورد مشورت قرار می گرفت.(8) چنین فضایی، فعالیت امام علی علیه السلام را به بعد علمی و فرهنگی محدود می کرد. آن حضرت با علم و دانش گسترده ای که از دین و احکام اسلام داشت، توانست به بیان و اجرای بسیاری از احکام اسلامی، به صورت صحیح و درست بپردازد و از آموزش های غلط و

ص: 60

-
- 1- طبقات الفقهاء، ص 23.
 - 2- تاریخ الكبير، ج 2، ص 255؛ شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار، ج 2، ص 310.
 - 3- وسائل الشیعه، ج 27، ص 34، الاستیعاب، ج 3، ص 1102؛ اسدالغابه، ج 3، ص 597؛ البدایه و النهایه، ج 7، ص 358؛ اعلام، ج 5، ص 17.
 - 4- همان، ج 15، ص 128؛ نهج البلاغه، ص 280؛ الارشاد، ج 1، ص 35 و 330.
 - 5- تاریخ یحیی بن معین، ج 3، ص 143؛ استیعاب، ج 3، ص 1103؛ اسدالغابه، ج 3، ص 597.
 - 6- شواهد التنزیل، ج 1، ص 336.
 - 7- سیر حوزه های علمی شیعه، ص 13.
 - 8- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 61.

نادرست جلوگیری کند. به عنوان نمونه، وقتی در دوره خلیفه دوم، پنج نفر مرتکب عمل منافی عفت شدند، خلیفه درباره همه آنان حکمی یکسان صادر کرد؛ وقتی امام علیه السلام از تصمیم خلیفه آگاه شد، نظر او را صحیح ندانست و فرمود که باید از وضع آنان تحقیق شود، اگر حالات آنان مختلف باشد، حکم خدا نیز مختلف خواهد بود. پس از تحقیق، امام فرمود: «یکی را باید گردن زد، دومی را سنگسار کرد، سومی را صد و چهارمی را پنجاه تازیانه زده پنجمی را باید ادب کرد». خلیفه از اختلاف حکم امام، انگشت تعجب به دندان گرفت و سبب آن را پرسید. امام فرمود: «اولی کافر ذمی است و جان کافر تا وقتی محترم است که به احکام ذمه عمل کند، اما اگر احکام ذمه را زیر پا نهاد، سزای او مرگ است، دومی مرتکب زنا محصن شده است و کیفر او در اسلام سنگسار است، سومی جوان مجردی است که خود را آلوده کرده و جزای او صد تازیانه است، چهارمی غلام است و کیفر او نصف کیفر فرد آزاد است، پنجمی دیوانه است»⁽¹⁾.

خلیفه سوم نیز پیوسته از اندیشه پر فروغ و راهنمایی های امام علی علیه السلام بهره می برد.⁽²⁾ نمونه دیگری از این رفتار را شیخ مفید در «الارشاد» در مورد حکم غلط عثمان درباره سنگسار کردن یک زن و اصلاح آن توسط امام علی علیه السلام آورده است⁽³⁾. علاوه بر این، کمک های علمی و فکری امام عالم به خلفا، به دوران خلافت ابوبکر و عمر منحصر نبود، بلکه دشمنان نیز مرجعیت علمی ایشان را به رسمیت شناخته بودند. معاویه با تمام دشمنی و کینه ای که نسبت به آن حضرت داشت، در مسائل علمی و مشکلات فکری، دست نیاز به سوی آن حضرت دراز می کرد و بدین منظور افرادی را به صورت ناشناس نزد امام علیه السلام روانه می کرد تا پاسخ مسائل علمی را از آن حضرت فرا گیرند.⁽⁴⁾

ص: 61

-
- 1- بحار الانوار، ج 40، ص 228؛ المناقب، ج 2، ص 361
 - 2- کنز العمال، ج 3، ص 53؛ مستدرک الوسائل، ج 2، ص 119.
 - 3- الارشاد، ج 1، ص 71.
 - 4- بحار الانوار، ج 33، ص 238؛ تحف العقول، ص 228.

خلفا نه تنها در امور فقهی و قضایی، بلکه در مسائل سیاسی و نظامی نیز از دانش گسترده امام علی علیه السلام بهره های فراوان می بردند و خود را بی نیاز از آن نمی دانستند؛ برای نمونه، امام علیه السلام در پاسخ به رایزنی ابوبکر برای نبرد با رومیان، وی را به این کار تشویق کرد و به او بشارت پیروزی داد. (1)

بعد از خلافت امام علی علیه السلام، فعالیت های ایشان، نه تنها در بعد علمی، بلکه در همه زمینه ها گسترده شد. احیای فرهنگ قرآنی و سنت نبوی، رفع تبعیض و تبیین حقوق متقابل حکومت و مردم، اجرای عدالت اجتماعی و اقتصادی و به طور کلی، تجلی حکومت دینی براساس اندیشه های ناب اسلامی، از ویژگی های بارز حکومت ایشان به شمار می رود. با انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه، مرکزیت رسمی علمی و آموزشی، به کوفه منتقل شد و مسجد کوفه علاوه بر آنکه محوریت سیاسی یافت، به عنوان مرکز مهم علمی پدیدار گشت. از همین روی، عالمان و فرهیختگان در این شهر جمع می شدند و از چشمه های جوشان علمی آن حضرت استفاده می کردند. در همین حلقه های علمی بود که امام علیه السلام خطاب به شاگردان و اصحاب خویش فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي»؛ (2) «پیش از آنکه مرا از دست بدهید، هر چه می خواهید از من پرسید».

شاید حضور و استقبال عالمان و تشنگان دانش، موجب ایراد خطبه ها و پنندهای حکمت آموز از سوی آن حضرت شده است. امام علی علیه السلام برای تعلیم مردم و شاگردانشان، جلسات آموزشی برگزار می کرد، امام باقر علیه السلام در این رابطه می فرماید: «هنگامی که علی علیه السلام نماز صبح به جا می آورد، به تعقیب نماز می پرداخت تا خورشید طلوع کند. سپس دوستان علم و دیگر اقشار مردم، نزد ایشان جمع می شدند و آن حضرت به آنان علم دین و قرآن

ص: 62

1- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 133 ور. ک: الفتوح، ص 55.

2- وسائل الشیعه، ج 15، ص 128؛ استیعاب، ج 3، ص 1103؛ اسدالغابه، ج 3، ص 597؛ تاریخ اسلام، ج 3، ص 638.

می آموخت و در ساعتی خاص از جلسه بر می خاست»⁽¹⁾.

در گزارشی دیگر آمده است که وقتی شخصی از امام خواست تا ایمان را برای او تعریف کند، امام علیه السلام جواب او را به جلسه عمومی روز بعد موکول کرد و فرمود: «فردا نزد من بیا تا در جمع مردم به تو پاسخ دهم تا اگر تو گفته مرا فراموش کردی، دیگری آن را به خاطر بسپارد؛ چرا که گفتار، همچون شکار رمنده است که یکی آن را در می یابد و یکی آن را از دست می دهد.»⁽²⁾

در دوره امامت امام علی علیه السلام اکثر عالمان و روحانیون، شاگردان مکتب علمی آن حضرت بودند. شیخ طوسی تعداد شاگردان و راویان آن حضرت را بیش از چهارصد نفر ذکر نموده است⁽³⁾ که در میان آنان، برخی به مراتب بالای علمی و عرفانی نایل شدند. اکنون به برخی از چهره های شاخص در میان عالمان عصر امام علی علیه السلام اشاره می شود.

1. کمیل بن زیاد نخعی

کمیل فرزند زیاد، اهل یمن و از قبیله نخع و جزء شاگردان و اصحاب مطیع امام علی علیه السلام بود. مردی شجاع، عالمی دین دار، عابدی شب زنده دار؛ او دانش آموخته مکتب علمی امام علی علیه السلام همواره مورد توجه آن حضرت و همراز ایشان بود. کمیل در این باره می گوید: «با علی علیه السلام در مسجد کوفه بودم. نماز عشا را به جای می آوردیم که حضرت دست مرا گرفت و از مسجد خارج شدیم. او راه را در پیش گرفت تا اینکه به بیرون شهر رسیدیم. در این مدت، حضرت هیچ سخنی با من نگفت. چون به بیابان رسیدیم، حضرت نفسی تازه کرد و فرمود: ای کمیل! این قلب ها ظروفی هستند و بهترینشان، باظرفیت ترین آنهاست. آنچه را می گویم به خاطر بسپار! مردم بر سه قسمند: «دانشمندان هدایت یافته از جانب خداوند، فراگیرندگان دانش که

ص: 63

1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 109.

2- نهج البلاغه، حکمت 266.

3- رجال طوسی، ص 33-65.

راه نجات را در پیش گرفته اند و افراد نادانی که به هر سو متمایل و هر بانگی را پیروی می نمایند آنها، هم جهت بادند و هرگز به فروغ علم نورانی نگشته و به پناهگاه مورد اعتمادی نیز پناه نبرده اند...». سپس امام علی علیه السلام اشاره به سینه مبارک خود کرد و فرمود: «هَا إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا»؛ (1) «آه! در اینجا علوم فراوانی است؛ ولی حاملی برای آنها نمی یابم.»

کمیل مصداق بارز این آیه شریفه: «أُولَآ دَفَعُ اللّٰهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللّٰهِ كَثِيرًا» (2) بود او در راه روشننگری دین - که از رسالت های مهم عالمان به شمار می رود- در زمان خلافت عثمان به جرم حق گوئی و اعتراض به عملکرد کارگزاران وی، به منطقه «حمص» (3) تبعید شد. (4) علاوه بر این، او جانفشانی های دیگری در راه دین کرده است؛ پذیرش مسئولیت فرمانداری شهر «هیت» (5) از جانب امام علی علیه السلام، حضور در جنگ های صفین، نهروان و «دیر الجمجم» نمونه های دیگری از اقدامات و رسالت های وی به شمار می رود. (6)

کمیل از جمله یاران و شیعیانی است که در روزهای اول خلافت حضرت علی علیه السلام با ایشان بیعت کرد و تا پای جان فداکاری نمود. سرانجام این عالم عارف، به دست حجاج بن یوسف ثقفی در سال 83 هجری به شهادت رسید. جالب آنکه علی علیه السلام از شهادت کمیل و کیفیت آن خبر داده بود. (7)

ص: 64

-
- 1- الارشاد، ج 1، ص 227؛ تحف العقول، ص 169؛ کمال الدین، ج 1، ص 289؛ بحار الانوار، ج 23، ص 44
 - 2- حج: 40. «اگر نبود این سنت خداوندی که پیوسته جلوی افراد متجاوز به حریم دین و مقدسات، توسط افراد شجاع و پاکباخته گرفته شود، هر معبدی اعم از کلیسا و کنیسه و مسجد، ویران می گشت و اثری از آنها باقی نمی ماند.»
 - 3- حمص منطقه ای در غرب کشور سوریه است امروزه این منطقه به سومین شهر بزرگ سوریه تبدیل شده است.
 - 4- تهذیب التهذیب، ج 6، ص 589.
 - 5- هیت شهری در کشور عراق است، این شهر در استان الانبار قرار دارد.
 - 6- الغارات، ج 2، ص 944؛ ارشاد القلوب، ج 2، ص 226؛ تاریخ طبری، ج 6، ص 350؛ الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 472؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 473؛ الفتوح، ج 4، ص 236؛ بحار الانوار، ج 23، ص 399
 - 7- بحار الأنوار، ج 42 و 41، ص 148-316

صعصعه فرزند صوحان از بزرگان قوم عبدالقیس در کوفه و از اصحاب امام علی علیه السلام بود. او مردی عالم، فاضل، دیندار، فصیح و سخنور بود. امام علی علیه السلام در مورد او می فرماید: «هَذَا الْخَطِيبُ الشَّحْشُحُ» (1) «این خطیب ماهر و توانا» خاندان وی همگی خطیب (سخنور) بودند و در میان آنها صعصعه توانایی بیشتری در این فن داشت. او بیش از فقاهت، به عنوان خطیبی توانا شهرت داشت (2)؛ به گونه ای که او را در زمره خطیب ترین مردمان می خوانده اند. مسعودی درباره مهارت وی می گوید: «صعصعه خبرها و سخنانی در کمال فصاحت و بلاغت دارد که معانی را با ایجاز و اختصار توضیح می دهد.» (3)

صعصعه شاگرد مکتب امام علی علیه السلام، از مولای خویش آموخته بود که عالم دین نبایستی در مقابل بدعت ها سکوت کرده و نظاره گر خاموشی سنت های الهی باشد (4)، از این روی، وی بارها در برابر عملکرد عثمان جبهه می گرفت. یکی از روزها که عثمان بر منبر بود، صعصعه از پای منبر او برخاست و به اعتراض گفت: «ای عثمان، تو از راه اسلام برگشته ای و در نتیجه مردم نیز از مسیر اسلام منحرف شده اند. به راه راست در آی تا مردم نیز به راه راست در آیند». در مجلسی دیگر صعصعه در مقام اعتراض به راه و روش عثمان بسیار سخن گفت تا این که عثمان به خشم آمد و به مردم گفت: «ای مردم، این آدم پر حرف و بیهوده گو... می خواهد مرا موعظه کند.» (5)

صعصعه از اولین کسانی است که از جان و دل با حضرت علی علیه السلام بیعت نمود (6) و ولایت پذیری و ایمان راسخ خود را به آن حضرت ابراز کرد. او در شرایط سخت بر این عهد و پیمان باقی ماند و از امامت والای آن حضرت، در

ص: 65

-
- 1- نهج البلاغه، ص 517.
 - 2- سیر اعلام النبلا، ج 4، ص 310.
 - 3- مروج الذهب، ج 3، ص 44.
 - 4- وسائل الشیعه، ج 16، ص 175؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 264.
 - 5- بحار الأنوار، ج 31، ص 475؛ امالی طوسی، ص 236.
 - 6- الجمل، ص 108.

تمام مراحل دفاع کرد. امام صادق علیه السلام در باره امام شناسی صعصعه می فرماید: «مَا كَانَ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ يَعْرِفُ حَقَّهٗ إِلَّا صَعَصَعَهُ وَ أَصْحَابُهُ»؛ (1) «کسی نبود که به راستی، حق امیر المؤمنین علیه السلام را بشناسد، به جز صعصعه و یارانش.»

صعصعه علاوه بر این، در میدان مبارزه نیز دلاوری شجاع بود. در جنگ جمل به همراه دو برادرش زید و سیحان، در رکاب مولای متقیان علی علیه السلام مردانه جنگید و دو برادرش به شهادت رسیدند و صعصعه نیز مجروح گردید (2). همچنین او به عنوان خطیبی سر آمد، از سوی امام علی علیه السلام برای گفتگو به نزد خوارج فرستاده شد. این عالم سخنور با سخنان کوبنده و هدایتگرانه خویش تلاش کرد آنان را به اسلام ناب رهنمون سازد. (3)

3. ابوالأسود دوتلی

ابو الأسود از شجاعان، شعرا، ادیبان و عالمان عصر امام علی علیه السلام بود. وی عالمی آگاه به زمان بود و همواره در حوادث سیاسی دوران خود حضوری جدی داشت. ابو الأسود در دوره خلیفه دوم، ساکن بصره شد و در دوران حکومت امام علی علیه السلام نیز مدتی حاکم آن دیار گردید (4). وی از شاگردان مکتب امام علی علیه السلام محسوب می شود و امام علیه السلام علم نحو و رسم آن را به وی آموخته بود. برخی او را واضع حرکات و تنوین در زبان عربی می دانند. (5) در «تاریخ الاسلام» آمده است که فاعل، مفعول، مضاف، حرف رفع، نصب، جر و جزم، از ابداعات ابو الاسود است (6). در واقع «ابوالاسود دوتلی» نخستین کسی است که در علم نحو، تألیفی از خود به جا گذاشت و این بر اساس دستوری بود که امام علی علیه السلام به او داده بود (7). ابوالاسود می گوید: یکی از

ص: 66

- 1- رجال ابن داود، ص 187؛ رجال کشی، ص 68؛ رجال علامه، ص 89
- 2- تاریخ طبری، ج 4، ص 530؛ استیعاب، ج 2، ص 555؛ طبقات الکبری، ج 6، ص 244.
- 3- اختصاص، ص 120؛ بحار الانوار، ج 33، ص 353-401
- 4- الاعلام، ج 3، ص 237.
- 5- سیر اعلام النبلاء، ج 5، ص 117؛ الاعلام، ج 3، ص 236.
- 6- تاریخ الاسلام، ج 5، ص 278
- 7- ابن خلدون، العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج 2، ص 1160.

روزها خدمت علی علیه السلام رسیدم و دیدم آن حضرت در حال تفکر و اندیشه است. عرض کردم یا امیرالمؤمنین علیه السلام، به چه موضوعی فکر می کنی؟ آن حضرت فرمود: امروز یکی از نزدیکان من در هنگام محاوره و مکالمه، مرتکب غلط هایی شد و الفاظ و کلمات را درست تلفظ نکرد و من از این جهت در فکر فرو رفته ام و باید برای این کار چاره ای بیندیشم. ابوالاسود می گوید: در این هنگام، علی علیه السلام صفحه ای به من داد که در آن نوشته بود: کلام بر سه قسم است؛ اسم، فعل و حرف. سپس از این اصول، قوانینی به من تعلیم داد و اصل علم نحو از اینجا پدید آمد(1). وقتی ابوالاسود آنچه را درباره نحو نوشته بود خدمت امام آورد، امام فرمود: «مَا أَحْسَنَ هَذَا النَّحْوُ الَّذِي نَحَوْتُ(2)؛ «چه زیبا این نحو را ترتیب داده ای» و از این گفتار امام بود که این علم، علم نحو نامیده شد.»

وی حکومت عادلانه امام علی علیه السلام را نعمتی الهی می دید که باید در تحکیم آن کوشید؛ از این رو، با شناخت وظیفه خود، همواره در امر حکومت، خیر خواه امام علیه السلام بود و نارسایی های برخی کارگزاران را به امام گوشزد می کرد. وقتی که ابوالاسود متوجه خیانت ابن عباس به بیت المال شد، به امام گزارش داد.(3) امام در پاسخ نامه ابوالاسود، از او خواست که حوادث منطقه را به او برساند و فرمود: «کسی همانند تو، خیر خواه امام و امت باشد و امانت گذار و راهبر حق... مرا از آنچه آنجا می گذرد و نظر در آن موجب صلاح امت است، آگاه کن که شایسته این کاری و این تکلیفی واجب بر تو است.»(4) بعد از برکناری ابن عباس، ابوالاسود از طرف امام حاکم بصره شد.(5)

پس از شهادت امام علی علیه السلام، ابوالاسود در مقام خطیبی سخنور و مبلغی

ص: 67

- 1- تقفی کوفی، الغارات، ص 354-355.
- 2- سیر اعلام النبلاء، ج 5، ص 117؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج 5، ص 278.
- 3- ابن عبدربه، عقد الفرید، ج 4، ص 354.
- 4- تاریخ طبری، ج 6، ص 2678.
- 5- تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج 2، ص 122.

پرتوان، بر فراز منبر رفت و خطبه رسایی ایراد نمود و بسیار گریست و مردم را به بیعت با امام حسن علیه السلام سفارش و مطالبی در بزرگی و عظمت امام حسن علیه السلام بیان نمود. به دنبال سخنان وی، مردم برخاسته و با امام حسن علیه السلام بیعت کردند(1).

4. اصبع بن نباته

اصبع فرزند نباته (از بزرگان تابعین) و یکی از نامدارترین و استوارترین یاران و شاگردان امام علی علیه السلام بود. استواری او در دوستی با علی علیه السلام مشهور است. اصبع را یکی از اعضای «شرطة الخمیس»(2) در جنگ صفین یاد کرده اند. خود او در معنی این عنوان گفته است که ما با علی علیه السلام شرط و پیمان بستیم تا پای جان در راه او فداکاری کنیم(3). آنچه بیشتر مایه شهرت اصبع بوده، شخصیت روایی اوست. بیشتر روایاتی که وی نقل کرده است به امام علی علیه السلام می رسد. این روایات در موضوع های تاریخی، فقهی و اخلاقی است. از مشهورترین روایت های نقل شده توسط اصبع؛ عهدنامه معروف مالک اشتر و وصیت آن حضرت به فرزندش محمد حنفیه است(4). او دو کتاب به نام های «عجایب احکام امیر المؤمنین» و «مقتل الحسین علیه السلام» نوشته است(5).

ج. از شهادت امام علی علیه السلام تا عاشورا

اشاره

بعد از شهادت امام علی علیه السلام فعالیت حوزه شیعی در شهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ادامه داشت و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در مسجد مدینه، حلقه علمی تشکیل داده و تشنگان معارف اسلامی از دور و نزدیک در حلقه های علمی

ص: 68

-
- 1- الاغانی، ج 6، ص 121.
 - 2- شرطة الخمیس، فداییان و نیروهای ویژه امام علی علیه السلام به شمار می روند که با آن حضرت تا پای جان بیعت کرده بودند و امام وظایف مهمی همچون حفظ نظم و امنیت دارالخلافه را به آنها محول کرده بود؛ برقی، رجال، ص 37؛ یعقوبی، تاریخ، ج 2، ص 213.
 - 3- الاختصاص، ص 65؛ بحار الأنوار، ج 42، ص 181؛ رجال کشی، ص 103
 - 4- الفهرست، ص 62-63.
 - 5- اعیان الشیعه، ج 3، ص 465.

ایشان شرکت می کردند. «ابن صباغ مالکی» نمونه ای از این حلقه های علمی را چنین گزارش می کند: «مردی وارد مسجد مدینه شد و دید شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حدیث نقل می کند و گروهی گرد او جمع شده اند. نزد او آمد و از وی پرسید: مرا از شاهد و مشهود آگاه ساز؟ پاسخ داد: شاهد، روز جمعه و مشهود، روز عرفه است. آن مرد نزد شخص دیگری رفت که او هم در مسجد حدیث می گفت، از او نیز از شاهد و مشهود پرسید، او جواب داد: شاهد، روز جمعه و مشهود، روز عید قربان است. سپس نزد شخص سومی که چهره ای درخشان داشت و او نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حدیث نقل می کرد، آمد و سؤال سابق را تکرار نمود. ایشان فرمود: مراد از شاهد، رسول خدا و مرا از مشهود، روز قیامت است و سپس ایشان به قرآن کریم استناد نمود. آن شخص از مردم پرسید که شخص اولی که از وی سوال نمودم کیست؟ پاسخ دادند: ابن عباس و سپس از دومی پرسید، گفتند: ابن عمر است و وقتی از نفر سوم پرسید، گفتند: حسن بن علی بن ابی طالب است.»⁽¹⁾

عالمان و راویان متعددی در محضر امام حسن علیه السلام جمع می شدند تا از علوم آن حضرت بهره ببرند. در میان آنها، برخی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز حضور داشتند.

بعد از شهادت امام حسن علیه السلام، حلقه های علمی آن دوره، با حضور امام حسین علیه السلام ادامه و استمرار یافت. عالمان این دوره، توانستند معارف اسلامی را در نزد امام حسین علیه السلام کسب کنند. معاویه، در توصیف این حلقه های علمی می گوید: «وقتی وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شدم و حلقه ای را دیدی که همگان در نهایت سکوت و توجه، به صاحب حلقه گوش می دهند، آن حلقه حسین بن علی است.»⁽²⁾

اکنون به برخی از عالمان این دوره که همگی از یاران امام حسن و

ص: 69

1- الفصول المهمه، ص 160-137؛ كشف الغمه، ج 1، ص 543؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 345.

2- عقاد، ابوالشهداء الحسين بن علی علیه السلام، ص 58؛ طبقات الكبرى، ج 5، ص 412

1. حبیب بن مظاهر

حبیب بن مظاهر از عالمان بزرگ و اصحاب امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به شمار می رود. وی یک سال پیش از بعثت پیامبر صلی اله علیه و آله و سلم متولد شد؛ دوران کودکی او همزمان با سال هایی بود که پیامبر اسلام در مکه مردم را به توحید و خداپرستی دعوت می نمود. فیض دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، توفیقی بود که حبیب را از همان نوجوانی با معارف ناب دینی و سرچشمه زلال تعالیم اسلام آشنا ساخت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حبیب را دوست می داشت و می فرمود: او از یاران حسین علیه السلام در واقعه کربلا خواهد بود⁽¹⁾. حبیب عالمی عامل و پارسایی بود که هر شب به نیایش و عبادت خدا می پرداخت. وی حافظ کل قرآن بود و همواره حلال و حرام الهی را رعایت می نمود. زندگی او بی پیرایه و ساده بود؛ آن قدر به دنیا بی رغبت، و زهد را سرمشق زندگی خویش قرار داده بود که هر چقدر به او پیشنهاد «امان» - امنیت - و ثروت فراوان شد، نپذیرفت و در پاسخ آنان بیان داشت: ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عذری نداریم که زنده باشیم و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مظلومانه به شهادت برسانند⁽²⁾. حبیب در دوره امام علی علیه السلام در جنگ هایی که رخ می داد همواره حضور پررنگی داشته است؛ وی چنان به امام علی علیه السلام نزدیک بود که جزء اصحاب برگزیده و از حاملان علوم آن حضرت به شمار آمده است⁽³⁾. بعد از شهادت امام علی علیه السلام در دورانی که تبلیغات امویان بر ضد آل علی گسترده می شد و شیعیان در شرایط سخت خفقان به سر می بردند، حبیب از وفاداران خط امامت و در اطاعت امام حسن مجتبی علیه السلام بود. حبیب بن مظاهر، بعد از شهادت امام حسن علیه السلام نیز همواره تا آخرین نفس در رکاب امام حسین علیه السلام جان فشانی نمود. شخصیت

ص: 70

1- بحار الأنوار، ج 44، ص 242.

2- رجال کشی، ص 79.

3- الاختصاص، ص 3 و 7.

و عظمت علمی وی در نامه ای که امام حسین علیه السلام حبیب را به یاری فقیه یاد نموده است(1). این عالم الهی ضمن بصیرت و آگاهی از زمانه و شناخت امام عصر خویش به خوبی توانست نقش خویش را در پاسداری از دین و احیای ارزش های اسلامی ایفا و سرانجام در سن 75 سالگی در کربلا در حالی که موهای سفید صورتش از خون سرش رنگین بود به فیض شهادت نایل گردید.(2)

2. رشید هجری

رشید هجری از جمله شخصیت ها و عالمان کم نظیر شیعه محسوب می گردد. وی از یاران ویژه و حواریون امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام بود که همواره در خط ولایت و امامت، ثابت قدم بود و پس از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام در زمره یاران حسین بن علی علیه السلام قرار گرفت،(3) هرچند در ماجرای کربلا و عاشورا نامی از او نیست، شاید او هم مثل بعضی از شیعیان، در آن عصر در زندان کوفه محبوس بوده و توفیق پیوستن به امام حسین علیه السلام و شرکت در حماسه عاشورا را نداشته است.

از ویژگیهای «رشید هجری» ارتباط خاص و صمیمی او با حضرت علی علیه السلام و آموختن از چشمه سار علوم و معارف علوی بود. او همانند میثم تمار آگاهی های خاصی از علی علیه السلام فرا گرفته بود و آن حضرت او را «رشید البلایا» خطاب می کرد(4). این عالم روشن بین در دوران دشوار

ص: 71

-
- 1- مکاتیب الاثمه، ج 3، ص 145.
 - 2- بحار الأنوار، ج 45 ص 93.
 - 3- مکاتیب الاثمه، ج 1، ص 333.
 - 4- الهدایة الکبری، ص 132؛ الاختصاص، ص 77؛ بحار الأنوار، ج 42 ص 137، رجال کشی، ج 1، ص 291. «علم بلایا و منایا» که امیرالمؤمنین به برخی از یاران خاص خود آموخته بود، علم به آینده و آگاهی از حوادث خاصی بود که برای اشخاص پیش می آمد. خبر داشتن از رخدادهای آینده و این که هر کس چگونه و چه زمانی خواهد مرد و چه بلاها و حوادثی بر سرش خواهد آمد، به علم بلایا و منایا معروف است و رشید هجری از جمله کسانی بود از این علم برخوردار بود.

بنی امیه، با آگاهی، شجاعت و فداکاری راه ائمه را برگزید و در مسیر گسترش شیعه و رونق بخشیدن به جامعه شیعی گام بر می داشت؛ وی همواره از هر فرصتی برای بازگو کردن فضائل ائمه و نیز دفاع از حقانیت شیعه استفاده می نمود و در این راه از هیچ کسی واهمه ای نداشت. همین رسالت او موجب شد که «عبید الله بن زیاد» دستور داد، دستها و پاهایش را بریدند و او در همان حال شروع به بیان حقایق نمود، پس به امر عبیدالله زبانش را نیز بریدند(1). در نقلی دیگر آمده است که رشید را به دار آویختند و او از فراز دار، سخنان و فضائل امام علی علیه السلام را می گفت که زبانش را بریدند(2).

پاسداری از احادیث و علوم معصومین علیهم السلام و ترویج آموزه های مکتب اهل بیت در سخت ترین شرایط، از جمله رسالت های این سنگربان توحید بوده است که فرجام عمرش، شهادت در راه خدا و در راه ولای اهل بیت و دفاع از حق بود و پس از عمری جهاد و مبارزه و دفاع از اسلام و تبعید شدن و سختی کشیدن از سوی حکومت اموی، ستاره اقبال او از افق شهادت، طلوع کرد و او را جاودانه ساخت.

3. میثم تمار

میثم تمار یکی از فقیهان و عالمان آگاه در بین اصحاب امام علی علیه السلام امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به شمار می رود. وی اهل سرزمین «نهروان»(3) و برخی او را ایرانی و از مردمان فارس دانسته اند،(4) لقب «تمار» را هم شاید از آن جهت به او می گفتند که در کوفه به شغل خرمافروشی اشتغال داشته(5).

میثم یکی از بزرگ ترین مفسران جهان اسلام است که این علم را از

ص: 72

1- رجال کشی، ص 76.

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 2، ص 294.

3- نهروان منطقه ای بین عراق و ایران است.

4- سید مرتضی عسکری، نقش ائمه در احیای دین، ج 1، ص 125.

5- بحار الأنوار، ج 1، ص 268

علی علیه السلام آموخت؛ تبحر وی در تفسیر و تاویل قرآن به حدی بود که وقتی «ابن عباس» که خود مفسر قرآن و از شاگرد امام علی علیه السلام بود پای درس تفسیر قرآن میثم نشست، از اطرافیان خواست تا قلم و کاغذ برایش آورند تا سخنان میثم را درباره قرآن بنویسد. (1)

وی احادیث بسیار زیادی از حضرت علی علیه السلام شنید و کتابی از شنیده های خود گردآوری نمود که جز اندکی از آن روایات باقی نمانده است. بیشتر روایات میثم درباره فضائل امام علی علیه السلام است. پس از شهادت وی، پسرانش نوشته های او را بازگو می کردند. بر این اساس، میثم یکی از مؤلفان شیعه محسوب می گردد.

بصیرت بخشی، روشنگری و مبارزه با انحرافات و کج رویها از جمله رسالت های مهم میثم در ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام و تبیین اسلام ناب به شمار می رود. میثم را باید زبان گویای اسلام دانست، حق گویی ها و نیز عشق و ارادت وی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او شخصیتی به یاد ماندنی ساخت که مورد لطف و محبت معصومان علیهم السلام قرار گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از میثم به نیکی یاد می کرده است. همان گونه که «ام سلمه» - همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به میثم گفت: ای میثم! همانا در پاسی از شب شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سفارش تو را به علی صلی الله علیه و آله و سلم می نمود. (2)

میثم در عصری که نشر مکتب تعالی بخش اهل بیت علیهم السلام جرمی بزرگ محسوب می شد؛ بدون هیچ ترسی شجاعانه به تبلیغ می پرداخت و سرانجام به خاطر حرکت روشنگرانه خویش دستگیر شد. سپس «عبیدالله بن زیاد» دستور داد تا دو دست و دو پای او را قطع و به دار آویختند. میثم با همین وضعیت بر بالای چوبه دار مشغول بیان نمودن فضائل امام علی علیه السلام بود؛ گویا خطیبی است که بر روی چوبه ها سخن می گوید، دشمنان طاقت نیاورده و

ص: 73

1- مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، ج 1، ص 432.

2- اعلام الوری، ج 1، ص 343.

زبان او را بریده و به شهادت رساندند. شهادت این عالم بزرگ، ده روز قبل از رسیدن امام حسین علیه السلام به عراق بود. (1)

4. حجر بن عدی

«حجر بن عدی» از عالمان بزرگ و مجاهد ظلم ستیز عصر خویش به شمار می رود. حجر پس از افتخار شرف یابی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردن به آیین او، پیوسته در راه گسترش این مکتب و دفاع از آن می کوشید، سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می شنید و به دیگران می رساند. موضع سیاسی حجر، جانبداری از حق بود و با حاکمان غاصب هرگز کنار نیامد و در اعلام مواضع خویش بی پروا بود و سازش کاری نداشت.

وی زبانی گویا و کلامی نافذ داشت. به بلاغت سخن می گفت و بدون هیچ ترسی حقایق را بیان می نمود. سخنان زیبا و بیدارگر او درباره جایگاه والای امام علی علیه السلام نشانی از این حقیقت است. (2)

این عالم بزرگ در حقیقت نماد فداکاری، مبارزه با فساد، دفاع از حق و افشای چهره نفاق به شمار می رود؛ شخصیتی که هیچگاه در راه دفاع از مکتب خویش و امر به معروف و نهی از منکر کوتاه نیامد و سرانجام به جرم مخالفت با حکومت به دستور معاویه به شهادت رسید. وقتی امام حسین علیه السلام از شهادت حجر آگاه شد، نامه ای سرزنش آمیز به معاویه نوشت و شهادت او را سند سیه روزی و جنایت پیشگی معاویه بر شمرد و افزود: مگر تو قاتل حجر بن عدی و یارانش نیستی! آن مردان عبادت پیشه و فروتنی که بدعت را گناهی بزرگ می شمردند و امر به معروف و نهی از منکر می کردند. (3)

پس از شهادت حجر عده ای از چابلوسان به معاویه تبریک گفتند که یکی از سرسخت ترین دشمنانش در کوفه از میان رفت؛ اما در همان مجلس، سخن

ص: 74

1- الارشاد، ج 1، ص 325.

2- الجمل، ص 255.

3- بحار الأنوار، ج 10، ص 490.

از صلابت و پایداری حجر بود و لحظه های قبل از شهادت اش را بازگو می- کردند که معاویه لب به سخن گشود و گفت: اگر من در میان یارانم چند نفر همچون حجر داشتم قلمرو حکومت امویان را تا همه جای دنیا می گستراندم ولی... حیف و هیهات! کجا من امثال حجر را دارم؟! کسانی که در راه باورهایشان با تمام قدرت، فداکاری می کنند و پس از درنگی آمیخته با غصه گفت: روز من با حجر - در محکمه عدل الهی - بسی طولانی خواهد بود(1).

د. از عاشورا تا شهادت امام صادق علیه السلام

عصر امام سجاد علیه السلام

اشاره

دوره ای که امام سجاد علیه السلام در آن زندگی می کرد، دورانی بود که مردم از اندیشه های ناب اسلامی دور بودند؛ ارزش های دینی توسط امویان دستخوش تحریف و تغییر قرار می گرفت و احکام اسلامی، بازیچه دست افرادی چون ابن زیاد، حجاج و عبدالملک بن مروان بود. در سایه چنین حکومتی، تربیت دینی مردم تنزل کرده و ارزش های جاهلی حاکم می شد. امام سجاد علیه السلام در چنین روزگار پر فراز و فرودی، زمام امور امت را به دست گرفت تا افزون بر حفظ و تبیین مبانی اصیل اسلام و تشیع، مردم را از انحطاط و هلاکت، نجات دهد. در این شرایط، امام سجاد علیه السلام انسانی اهل عبادت بود که مهم ترین تأثیر اجتماعی ایشان در ایجاد پیوند مردم با خدا به وسیله دعا صورت می گرفت(2). در چنین موقعیتی، امام سجاد علیه السلام، مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مدرسه خویش ساخت و به تربیت شاگردان اهتمام فراوان نمود. بسیاری از طالبان علم، راوی احادیث آن حضرت بودند و از سرچشمه پر فیض ایشان - که برگرفته از علوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام بود- بهره می جستند، شافعی، در رساله ای از امام سجاد علیه السلام به عنوان فقیه ترین مردم مدینه یاد می کند(3).

ص: 75

1- تاریخ طبری، ج 5، ص 257؛ الکامل، ج 3، ص 488

2- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 260.

3- شرح نهج البلاغه، ج 15، ص 274.

امام سجاد علیه السلام علاوه بر مباحث علمی، در موضوع های فقه، تفسیر، حدیث و ... هر جمعه جلسه سخنرانی عمومی برگزار می کرد و به مباحث اخلاقی، پند و اندرز مردم، ترغیب به زهد، شوق به آخرت و ... می پرداخت. «عبدالله محض» در این رابطه می گوید: «مادرم فاطمه، همواره مرا به حضور در جلسات دایی ام، امام سجاد علیه السلام تشویق می کرد و در هر جلسه، بر خداترسی و علمم افزوده می شد.»⁽¹⁾

امام سجاد علیه السلام علاوه بر تعلیم و تربیت عالمان شیعی، وظایف و جایگاه عالمان اهل سنت را نیز تبیین می نمود. امام سجاد علیه السلام به «محمد بن مسلم زهری» (عالم معروف سنی مدینه) نامه ای نوشت و به او درباره تخطی از وظایف هشدار داد. زهری در این نامه مورد نصیحت امام علیه السلام قرار گرفته تا موقعیت خود را به عنوان وسیله ای در دست حاکمیت امویان، مورد تجدیدنظر قرار دهد⁽²⁾. عظمت و جایگاه علمی امام سجاد علیه السلام موجب شد تا فقهای معاصر آن دوره، بر مقام و شأن علمی آن حضرت اعتراف کنند⁽³⁾.

امام سجاد علیه السلام در دوره خود توانست به مذهب شیعه حیاتی نو ببخشد و زمینه را برای فعالیت های آینده امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فراهم کند. لازم به ذکر است که امام سجاد علیه السلام در طول 34 سال فعالیت خود، شیعه را از یکی از سخت ترین دوران های حیات خویش عبور داد؛ دورانی که جز سرکوبی شیعه به وسیله زبیریان و امویان، نشان روشنی ندارد⁽⁴⁾. در این دوره، سرپرستی و تعلیم عالمان و شاگردان، که برخی از آنها بازمانده صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام بودند، از مهم ترین اقدامات علمی و فکری امام سجاد علیه السلام است. عالمان و دانشمندان، همواره در مقابل امام علیه السلام زانوی ادب زده و از کوثر علم الهی او سیراب می شدند و هیچگاه حضرت را رها

ص: 76

1- الارشاد، ج 2، ص 140؛ شرح الاخبار في فضائل الائمة اطهار، ج 3، ص 271؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 73.

2- بحار الأنوار، ج 75، ص 131.

3- عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الايات و الاخبار، ج 18، ص 310.

4- ر.ک: حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 265.

نمی کردند. حتی هنگام عزیمت برای مراسم حج، حدود هزار عالم و قاری با امام علیه السلام همراه شدند تا از بوستان علوم ایشان خوشه ای بچینند(1).

اکنون به برخی از عالمان بزرگ این دوره که همگی از اصحاب و شاگردان حوزه علمی امام سجاد علیه السلام بودند، اشاره می شود.

1. ابان بن تغلب بن رباح

وی از عالمان بزرگ و اصحاب امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است(2). ابان بن تغلب تسلط و احاطه علمی خوبی بر قرآن، فقه، حدیث، نحو و لغت داشت. او از جمله افرادی است که به دستور امام باقر علیه السلام بیان احکام می کرد و فتوا می داد. امام باقر علیه السلام به او فرمود: «اجْلِسْ فِي الْمَسْجِدِ وَ أَقْتِ لِلنَّاسِ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ يُرَى فِي شَيْعَتِي مِثْلَكَ»(3) «در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا صادر کن؛ همانا که من دوست دارم بین شیعیانم، مانند تو دیده شود». این سخن امام علیه السلام بیانگر مقام بزرگ علمی وی است.

امام صادق علیه السلام نیز به وی فرمود: «با اهل مدینه مناظره کن! چرا که من دوست دارم مثل تو، از راویان حدیث و اصحاب من باشم.»(4) وقتی که ابان به مدینه وارد می شد، مردم به سوی او سرازیر می شدند و ستون مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای او خالی می شد و به او اختصاص می یافت(5). امام صادق علیه السلام، برخی از عالمان و شاگردان خویش را به ابان ارجاع می داد تا از وی حدیث نقل کنند(6).

ابان، زمانی از سوی امام علیه السلام مأموریت می یابد، در شهر کوفه به تبلیغ و هدایت مردم بپردازد. وقتی امام صادق علیه السلام به وی سفارش می کند، حدیثی در خصوص «لا اله الا الله» برای مردم بیان کند، ابان از امام علیه السلام می پرسد که از هر

ص: 77

1- موسوعة المصطفى و العترة، ج 7، ص 242-243.

2- رجال طوسی، ص 109.

3- رجال نجاشی، ص 10؛ رجال ابی داود، ص 10؛ وسائل الشیعه، ج 30، ص 291.

4- رجال علامه حلی، ص 21؛ ملاصدرا، شرح اصول الکافی، ج 2، ص 195.

5- الکافی، ج 2، ص 520؛ بحار الانوار، ج 3، ص 12.

6- وسائل الشیعه، ج 27، ص 147؛ رجال نجاشی، ص 13؛ رجال ابی داود، ص 11.

صنف و گروهی نزد من می آیند، آیا باز هم می توانم آن حدیث را روایت کنم؟... امام علیه السلام در پاسخ می فرماید: بلی. (1) از این روایت و گفتار ابان که می گوید: «از هر صنف و گروهی نزد من می آیند، به خوبی روشن می شود که شاگردان امام صادق علیه السلام، کانون توجه مردم بوده اند و بر این اساس شخصیتی همچون «ابان بن تغلب» با الهام از سیره عملی پیامبر اعظم و ائمه اطهار علیهم السلام، در میان مردم مرجعیت علمی داشته و این جایگاه مستقیماً از سوی ائمه به ایشان عطا گردیده است.

ابان صاحب تألیفاتی در زمینه تفسیر و اصول بود که همگی دلالت بر وسعت علمی او دارد. وی در سال 161 هـ ق، دار فانی را وداع گفت. (2)

2. ابو حمزه ثمالی

«ثابت بن ابی صفیه» معروف به ابو حمزه ثمالی، از اصحاب و شاگردان امام سجاد علیه السلام بود. (3) وی از عالمان بزرگ عصر خود بود و در حدیث، فقه، لغت و... سرآمد بود. شیعیان در کوفه به دلیل احاطه فراوان علمی ابو حمزه به فقه اهل بیت علیهم السلام به وی مراجعه می نمودند و احکام و مسائل دینی خود را جویا می شدند. برخی از تألیفات و کتاب های وی عبارت است از: کتاب النوادر، کتاب الزهد و کتاب تفسیر القرآن. این عالم بزرگ در سال 150 هـ ق از دنیا رفت. (4)

3. سعید بن جبیر

سعید بن جبیر از عالمان بزرگ عصر امام سجاد علیه السلام است. او از تابعین بود و در مکه سکونت داشت. وی در سال 46 هـ ق در شهر کوفه به دنیا آمد. دوران کودکی و جوانی را همان جا گذارند. بعدها به مدینه رفت و جزء

ص: 78

1- رجال نجاشی، ص 11؛ و رجال ابی داود، ص 10

2- موسوعة المصطفی و العترة، ج 7، ص 243.

3- رجال طوسی، ص 110.

4- موسوعة المصطفی و العترة، ج 7، ص 244.

شاگردان خاص امام سجاد علیه السلام گردید(1). سعید بن جبیر همانطور که خود شیفته درس و بحث بود، نسبت به آموزش دانش به شاگردان خویش نیز، توجه ویژه ای داشت. وی همیشه آنان را به فهم و تفقه تشویق می نمود و با استفاده از کنایه و امثال، اهمیت دانش را به آنان گوشزد می کرد(2). تلاش سعید در تبیین باوری های شیعی قابل تحسین است. معرفی و بیان جانشینان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، نمونه ای از اقدامات وی به شمار می رود. وی از ابن عباس نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خلفای من و حجت های الهی بر مردم بعد از من، دوازده نفرند. نخستین نفر از آنان، برادرم علی و آخرین نفر از آنان فرزندانم مهدی است.»(3)

سعید بن جبیر در تفسیر قرآن، فقه و علوم دیگر سرآمد بود. سعید از شیعیان برجسته امام زین العابدین به شمار می رفت و همواره آن حضرت را به عنوان الگو و مقتدای خویش می دانست. امام علیه السلام نیز توجه ویژه ای به وی داشت و او را تمجید می نمود. پایداری سعید در راه اهل بیت، امامت و ترویج معارف اسلامی در سخت ترین شرایط، موجب شد تا حجاج بن یوسف ثقفی، او را در سال 95 هـ- ق به شهادت برساند.(4)

4. ابو خالد کابلی

ابو خالد کابلی از عالمان بزرگ دوره امام سجاد علیه السلام است. وی از یاران نزدیک امام علیه السلام بوده و در زمره استوارترین افراد شیعه در آن زمان محسوب می شود. در آغاز امامت حضرت زین العابدین علیه السلام، وضعیت به گونه ای شده بود که اکثر مردم از اطراف خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پراکنده شده و تنها چند نفر در کنار ایشان باقی مانده بودند که ابو خالد کابلی یکی از آن افراد بود.(5)

ص: 79

1- رجال علامه، ص 177

2- طبقات الکبری، ج 6، ص 269.

3- بحار الانوار، ج 51، ص 71؛ اعلام الوری، ص 391؛ کمال الدین، ج 1، ص 280.

4- رجال کشی، ص 119؛ موسوعة المصطفی و العتره، ج 7، ص 249-267؛ رجال علامه حلی، ص 79.

5- رجال کشی، ص 115.

ابوخالد عالمی بود که برای پیدا کردن امام عصر خویش، تلاش های فراوانی کرد و خود را به آستان امام سجاد علیه السلام رسانده (1) و بر امامت معصومان اصرار ورزید. در حقیقت او از روحانیون، مبلغان و شاگردان برجسته امام سجاد علیه السلام است که توانست رسالت خویش را در انتقال معارف و فرهنگ اسلام به نسل های بعدی، به خوبی ایفا کند؛ روایاتی که از این عالم بزرگ در خصوص مباحث اعتقادی، اخلاقی، تاریخی و مهدویت... به جای مانده است؛ گویای این حقیقت است. (2)

عصر امام باقر علیه السلام

اشاره

دوران امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، دوران طلایی شکوفایی و گسترش علوم تشیع است. ضعف دولت امویان، این فرصت را برای این دو امام عزیز فراهم آورد تا به ترویج سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و غنی سازی جامعه اسلامی بپردازند (3). حتی شیعیان و دانش پژوهان، به شوق بهره گیری از چشمه گوارای علم و دانش این دو بزرگوار، سختی سفر و دوری از وطن و خانمان را تحمل می کردند تا به حضور ایشان برسند و احکام دین را از آنان فراگیرند و در کتب خود ضبط نمایند (4). در دوره امام باقر علیه السلام رفع ممنوعیت کتابت حدیث توسط عمر بن عبدالعزیز، موجی فزاینده از دانش پژوهان و مشتاقان علم را به سوی شهر مدینه روانه ساخت و مردم بدون ترس و احساس خطری، برای تحصیل علم و کسب فیض، به سوی مدینه رهسپار می شدند. (5)

نویسندگان شیعه و سنی، علت ملقب شدن امام محمدباقر علیه السلام به «باقر» و «باقر العلوم» را، دانش فراوان آن حضرت دانسته اند (6). این نام گذاری، طبق

ص: 80

1- موسوعة المصطفی والعترة، ج 7، ص 255.

2- بحار الأنوار، ج 13، ص 136.

3- تاریخ فقه و فقهای امامیه، ص 50.

4- الذریعه، ج 1، ص 15.

5- معالم المدرستین، ج 2، ص 44.

6- وفيات الاعیان، ج 3، ص 314؛ شذرات الذهب، ج 1، ص 149؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 320.

حدیث جابر بن عبدالله انصاری، از سوی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم صورت گرفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به وی خبر داد که عمر طولانی می کند و هنگامی که فرزندش باقر را ملاقات کرد، سلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به ایشان برساند. علت نام گذاری آن حضرت به باقر از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین آمده است: «يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا»؛ (1) «علم را به تمام و کمال می شکافد.»

شیخ مفید در مورد نقش امام باقر علیه السلام در بسط و گسترش علوم اسلامی و توجه دانشمندان به ایشان می نویسد: «هیچ یک از فرزندان حسن و حسین علیهما السلام به اندازه اباجعفر علیه السلام در علم دین، آثار، روایات، علوم قرآن و متون گوناگون آن تلاش نکردند و اثر بر جای نگذاشتند. بازماندگان صحابه و بزرگان تابعین و رؤسای فقیهان مسلمانان، از آن حضرت در مسائل دینی روایت کرده اند. امام باقر علیه السلام اخبار پیشینیان و پیامبران را روایت می کرد و مردم از ایشان سیره و سنت پیامبر يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا را یاد می گرفتند...» (2)

موقعیت علمی ایشان در جایگاه شخصیتی عالم، فقیه و صاحب علوم اهل بیت، بسیاری از طالبان علم را به بهره گیری از محضر ایشان وا می داشت. در این میان، اهل عراق که شیعیان بسیاری در میان آنها وجود داشت، شیفته شخصیت آن حضرت شده بودند (3). شهرت علمی امام علیه السلام، نه تنها در حجاز، (4) بلکه در عراق و خراسان نیز به طور گسترده فراگیر شده بود به گونه ای که مردم خراسان دورش حلقه زده و اشکالات علمی خود را از او می پرسیدند. (5)

بدین ترتیب، عالمان و فقیهان بسیاری در محضر امام باقر علیه السلام گرد آمدند و حوزه علمی بزرگی پدید آمد. علاوه بر این، گستره و شهرت علمی امام علیه السلام سبب شد تا عالمان و راویان حدیث اهل سنت نیز، به جایگاه علمی ایشان

ص: 81

1- الکافی، ج 1، ص 469؛ الاختصاص، ص 62؛ اعلام الوری، ج 1، ص 505.

2- الارشاد، ص 261-270

3- بحار الأنوار، ج 46 ص 332

4- شرح نهج البلاغه، ج 15، ص 277.

5- بحار الأنوار، ج 46 ص 357.

پی برده و در محضر وی حاضر شوند. یکی از عالمان اهل سنت به نام «ابو اسحاق» وقتی نزد امام علیه السلام آمد و مقام بسیار بلند و اعجاب انگیز علمی ایشان را دید، در توصیف آن حضرت گفت: «کسی را مانند او ندیده ام.»⁽¹⁾

درباره مقام و جایگاه دینی و علمی آن حضرت، دانشمندان بزرگی لب به سخن گشوده و جملات زیبایی نقل کرده اند.⁽²⁾ امام باقر علیه السلام در دوره خود، با توجه به فضای جامعه، توانست عالمان بزرگی را تربیت نموده و به جامعه اسلامی تحویل دهد. اکنون به برخی از عالمان این دوره که همگی از شاگردان مکتب علمی آن حضرت می باشند اشاره می شود.

1. بریدبن معاویه عجللی

«بریدبن معاویه» از عالمان و فقهای بزرگ عصر امام باقر علیه السلام و نیز از اصحاب و شاگردان آن حضرت به شمار می رود. از وی به عنوان یکی از فقیه ترین افراد یاد شده است.⁽³⁾ برید نزد امام باقر و امام صادق علیهما السلام و نیز اصحاب حدیث، دارای منزلت و مقام بزرگی بود و از او به نیکی یاد می شد. «جمیل بن دراج» می گوید: «روزی به منزل امام صادق علیه السلام رفتم. مردی از اهل کوفه را دیدم که از اتاق امام بیرون می آمد. به آن حضرت گفتم، مردی کوفی را دیدم که از دیدار شما باز می گشت. حضرت فرمود: خداوند روحش را مقدس گرداند؛ وی مورد اطمینان پدرم بود. امروز هم مورد اطمینان و رازدار من است. حضرت در ادامه فرمود: زمانی که خداوند اراده کند پیشامد بدی به اهل زمین برساند، به واسطه آنان، بدی را برطرف می کند. خداوند توسط آنان... بدعت ها را از دین می زداید.... در این هنگام حضرت گریه نمود. من پرسیدم: اینها چه کسانی هستند؟! فرمود: آنها «بریدبن معاویه عجللی، زرارة بن اعین، ابوبصیر و محمدبن مسلم» هستند.»⁽⁴⁾ وی دارای کتابی نیز بوده

ص: 82

-
- 1- اعیان الشیعه، ج 4، ص 20؛ بحار الأنوار، ج 46 ص 286
 - 2- ر.ک: الامام الصادق و المذاهب الأربعة، ج 2، ص 435-439.
 - 3- معجم الرجال الحدیث، ج 4، ص 196؛ رجال کشی، ص 238.
 - 4- وسائل الشیعه، ج 27، ص 145؛ رجال کشی، ص 137.

که «علی بن عقبه اسدی» از آن روایت کرده است. (1)

2. محمد بن مسلم

«محمد بن مسلم» یکی از برجسته ترین و پر آوازه ترین پرورش یافتگان و دانش آموختگان مکتب علمی امام باقر و امام صادق علیهما السلام است که بی تردید در گسترش فرهنگ اسلام ناب و حقایق تابناک آموزه های اهل بیت علیهم السلام نقش ممتاز و تأثیر گذاری داشته است. در عظمت مقام این شاگرد ممتاز ائمه اطهار، همین بس که پیشوای ششم وی را از احیاگران مکتب پدر گرامیش، امام باقر علیه السلام به شمار آورده است (2). برجسته ترین ویژگی های این فقیه و محدث شیعی، تعداد شگفت انگیز روایاتی است که از محضر آن دو امام بزرگوار فرا گرفته است؛ وی سی هزار حدیث از امام باقر علیه السلام علام و شانزده هزار حدیث از امام صادق علیه السلام برای مسلمانان نقل کرده است. (3)

«محمد بن مسلم» از جمله عالمان بزرگی است که امام علیه السلام، شیعیان را در اخذ و فراگیری آموزه های اسلامی و دریافت احکام شرعی، به وی ارجاع داده است. یکی از یاران امام صادق علیه السلام به آن حضرت می گوید، من در هر زمانی نمی توانم به محضر شما شرفیاب شوم و از مسائل دینی خود آگاه گردم... امام علیه السلام وی را به محمد بن مسلم ارجاع می دهد. (4)

محمد بن مسلم، به مدت چهار سال متوالی در مدینه اقامت داشت و در این مدت، به طور مستمر برای کسب دانش به محضر امام باقر علیه السلام می شتافت. از همین منظر است که در تبیین جایگاه بلند او گفته اند: «مَا كَانَ أَحَدٌ مِنَ الشَّيْعَةِ أَفْقَهَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ»؛ (5) «هیچ یک از محدثان شیعی، فقیه تر از محمد بن مسلم نیست».

ص: 83

1- موسوعة المصطفى والعترة، ج 8، ص 406_407.

2- وسائل الشیعه، ج 27، ص 144، رجال کشی، ص 136 بحار الانوار، ج 47، ص 390.

3- رجال کشی، ص 161 - 164.

4- وسائل الشیعه، ج 27، ص 144؛ بحار الانوار، ج 2، ص 249؛ رجال کشی، ج 161.

5- همان

3. جابر بن یزید جعفی

«جابر» از اصحاب و شاگردان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است. وی از عالمان بزرگی است که از امام باقر علیه السلام در مساجد و محافل، حدیث نقل می نمود و از آن حضرت به عنوان «سیدنا الامام»، «وصی الاوصیا» و «وارث علم انبیا» یاد می کرد. (1) «جابر جعفی» از دانشمندان برجسته ای است که علمای اهل سنت به مرجعیت علمی او در شهر کوفه اعتراف می کنند (2). وی به خاطر فعالیت های علمی و مذهبی خویش، مورد کینه هشام بن عبدالملک، خلیفه اموی قرار گرفت. به همین دلیل، امام باقر علیه السلام نگران جان جابر جعفی شد و در نامه ای از وی خواست تا خود را به جنون بزند. جابر به دستور امام علیه السلام عمل کرد و خود را مجنون جلوه داد. او در کوچه و بازار کوفه، با بچه ها به بازی می پرداخت؛ وقتی که مأموران به دستور حاکم کوفه در پی او بودند، او را مجنون یافته و رهایش کردند (3). جابر بن یزید، کتاب ها و تألیفاتی به نام های «الفضائل کتاب جمل»، «کتاب صفین»، «کتاب نهروان»، «مقتل امیر المؤمنین» و... را به رشته تحریر در آورد. (4)

4. فضیل بن یسار

«فضیل بن یسار» از اصحاب و شاگردان امام باقر علیه السلام بوده است. وی از عالمان و فقهای بزرگ عصر خود بود. وقتی فضیل به نزد امام باقر علیه السلام می رفت، امام علیه السلام به او احترام می گذاشت و در نزد ایشان جایگاهی رفیع داشت (5). وی پس از شهادت امام باقر علیه السلام، به محضر امام صادق علیه السلام شتافت و از دریای علم آن حضرت بهره ها برد و در گروه شاگردان آن حضرت قرار

ص: 84

1- امالی طوسی، ص 296؛ فضائل، ص 8 ارشاد، ج 2، ص 160؛ بحار الانوار، ج 46، ص 286؛ اعلام الوری، ص 269.

2- شذورات الذهب، ج 2، ص 122.

3- مجمع الرجال، ج 2، ص 9.

4- موسوعة المصطفی و العترة، ج 8، ص 416_417؛ رجال نجاشی، ص 128.

5- رجال کشی، ص 213.

گرفت. امام صادق علیه السلام به خاطر ولایت پذیری فضیل، در منزلت او فرموده است: «به انسان های فروتن و خاشع مژده بده، هرکس دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند، به این مرد نگاه کند. فضیل از ما اهل بیت است» (1)

فضیل از جمله شخصیت های علمی عصر خویش بود که مرجعیت علمی اش مورد تأکید امام صادق علیه السلام قرار گرفت و آن حضرت، یاران خویش را برای اخذ فتوا به وی ارجاع می داد. سعید بصری به امام صادق علیه السلام می گوید: «من در میان گروهی زندگی می کنم که امام جماعت و تمام مردمی که در آن مسجد نماز می خوانند، از مخالفان سرسخت اهل بیت و شیعیان می باشند. آیا پشت سر امام آنان نماز بخوانم؟» حضرت در پاسخ فرمود: «صل خلفه (با او نماز بخوان) و به همان نماز بسنده کن». سپس فرمود: «اگر به بصره نزد فضیل رفتی و او را از پاسخی که به تو دادم، آگاه نمودی، آنگاه به فتوای فضیل عمل کن و فتوای مرا رها کن» علی بن سعید می گوید: به بصره رفتم و آنچه را از امام شنیده بودم، برای فضیل گفتم. او گفت: «مولای من به آنچه فرموده، آگاه تر است ولی من از حضرت صادق علیه السلام و از پدرش حضرت باقر علیه السلام شنیدم که بارها می فرمودند: «به آن نمازی که پشت سر ناصبی و دشمن اهل بیت علیهم السلام خواندی، اعتنا نکن سعی کن به گونه ای آهسته، قرائت را بخوانی» (2).

این عالم بزرگ، از منظر دانش اندوزی و کسب فیض، به سبب بهره مندی از محضر امامان علیهم السلام به چنان جایگاه رفیعی دست یافت که در حوزه علمی بصره، به عنوان استادی نمونه شناخته می شد. دانشجویان و طالبان علم، از جای جای قلمروی اسلام، به نزد او می شتافتند و از درخت دانش او خوشه ها می چیدند. بیشتر شاگردان فضیل بن یسار، همچون جمیل بن دراج، حسن بن محبوب و حماد بن عثمان، از چهره های شاخص و برتر شیعه در

ص: 85

1- من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 241؛ رجال کشی، ص 213؛ رجال ابن داود، ص 274.

2- وسائل الشیعه، ج 8، ص 365.

همان گونه که اشاره شد، عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام عصر گسترش علوم اهل بیت در زمینه های مختلف بود. این مسئله درباره امام صادق علیه السلام بیشتر جلوه می کند و این به دلیل مصادف شدن بخشی از دوران امامت آن حضرت با فضای باز سیاسی است. این فضای باز سیاسی، در نتیجه خلأ سیاسی ناشی از انقراض حاکمیت امویان و روی کار آمدن بنی عباس بود.(2)

امام صادق علیه السلام بعد از امام باقر علیهم السلام نهضت علمی را به اوج رساند. امام علیه السلام که پرچمدار اسلام ناب و تبیین کننده فرهنگ تشیع و حیات مجدد اسلام بود، از شرایط آشفته سیاسی برای تأسیس دانشگاه جعفری و تربیت شاگردان در علوم مختلف بهره برد و در برابر مذاهب دیگر ایستاد؛ از این رو، مذهب تشیع به مذهب جعفری شهرت یافت. امام صادق علیه السلام به پرورش شاگردان اهتمام ویژه ای داشت و نوشته های شاگردان خود را تصحیح می کرد؛ چنان که «عبید الله حلبی»، کتاب خود را به امام علیه السلام عرضه داشت و ایشان آن را تصحیح نمود.(3)

شاگردان آن حضرت منحصر به شیعیان نبودند، بلکه بزرگان مذاهب مختلف نیز از آن حضرت بهره علمی می بردند. در این دوره، عالمان به صورت تخصصی وارد حوزه های مختلف علمی مثل فقه، کلام و... شدند. از اینجا می توان به عمق و گستردگی مدرسه علمی و فقهی امام صادق علیه السلام پی برد. «زرارة بن اعین» فقط در مورد مسائل حج، مدت چهل سال از آن حضرت سؤال می کرد و پاسخ می شنید.(4) امام صادق علیه السلام در عصر خود به ویژه در نگاه

ص: 86

1- جامع الروات، ج 2، ص 11

2- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 345.

3- اختیار معرفة الرجال، ص 231.

4- وسائل الشیعه، ج 11، ص 12.

دانشمندان جامعه، از عظمت فراوانی برخوردار بود. «ابوزهره» در این رابطه می نویسد: «علمای اسلام با تمام اختلاف نظرها و تعدد اندیشه و مشرب شان، در فردی غیر از امام صادق علیه السلام و علم او اتفاق نظر ندارند». (1) همین جایگاه بزرگ علمی و دینی امام علیه السلام، دوستان علم و دانش را به حوزه علمی آن حضرت گسیل می داشت. این مرکز علمی، مملو از فقیهان و عالمان بزرگی بود که در علوم و رشته های گوناگون علمی همچون فقه، تفسیر، کلام و... فعالیت داشتند. شیخ مفید شمار شاگردان و راویان آن حضرت را چهار هزار نفر ذکر می کند. (2)

علاوه بر عالمان بزرگ شیعی، علمای بزرگ اهل سنت نیز در حوزه درسی امام علیه السلام حاضر می شدند. از جمله این افراد «مالک بن انس» بود. وی در مورد شخصیت امام علیه السلام می گوید:

«در مدتی که خدمت جعفر بن محمد مشرف می شدم، او را خارج از سه حال ندیدم؛ یا نماز می خواند، یا روزه بود، و یا به قرائت قرآن اشتغال داشت. او هرگز بدون وضو از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل حدیث نمی کرد و سخنی به گزاف نمی گفت. ایشان از علمای زاهدی بود که ترس از خدا، سراسر وجودش را فرا گرفته بود.» (3)

ابوحنیفه، شاگرد دیگر آن حضرت که از علمای بزرگ اهل سنت است. درباره امام علیه السلام می گوید: «من هرگز فقیه تر از جعفر بن محمد ندیده ام. او بدون تردید داناترین و اعلم امت اسلامی است.» (4)

امام صادق علیه السلام مرجعیت علمی و هدایت فکری عالمان دین را به عهده داشتند و همواره سعی می کرد شیعیان و عالمان شیعی را از غلو کنندگان منحرف، دور نمایند. آن حضرت به یکی از شاگردان خویش به نام مفضل

ص: 87

1- الامام الصادق علیه السلام، ص 66.

2- الارشاد، ج 2، ص 253.

3- الامام الصادق و المذاهب الأربعة، ج 2، ص 53.

4- شمس الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ج 9، ص 89.

چنین می فرماید: «ای مفضل! با غلو کنندگان نشست و برخاست نکنید، با آنان هم غذا نباشید، همراهشان چیزی ننوشید و با آنان مصافحه نکنید.»⁽¹⁾

امام صادق علیه السلام، در این دوره عالمان بزرگی را تربیت نمود و آنان را به عنوان مرجع برای شیعیان خود معرفی کرد. ایشان در جواب یکی از شیعیان خود که از آن حضرت می پرسد هنگامی که سؤالی برای ما پیش می آید، به چه کسی مراجعه کنیم؟ می فرماید: «عَلَيْكَ بِالْأَسَدِيِّ يُعْنَى أَبَا بَصِيرٍ»؛⁽²⁾ «به اسدی (ابوبصیر) مراجعه کن.»

در جای دیگری، امام علیه السلام یکی از یاران خود را به «محمد بن مسلم ثقفی» ارجاع می دهد و می فرماید: «به راستی او مسائل شرعی را از پدرم شنیده است و در نزد پدرم مورد احترام و اعتماد بود.»⁽³⁾

در گزارش دیگری، امام علیه السلام «عبدالرحمن بن حجاج» را به مباحثه و ترویج اعتقادات اسلامی در میان مردم توصیه کرده و می فرماید: «ای عبدالرحمن! با مردم، پیرامون مسایل اعتقادی، بحث و گفتگو کن؛ زیرا دوست دارم در میان شخصیت های بزرگ شیعه، امثال تو وجود داشته باشند.»⁽⁴⁾

همان گونه که اشاره شده، تربیت عالمان در حوزه های مختلف علمی، به صورت تخصصی از بارزترین مشخصه های حوزه علمی امام صادق علیه السلام به شمار می رود. بدین ترتیب، شاگردان آن حضرت در مناظره ها و مباحث علمی نیز به صورت تخصصی وارد می شدند. همان گونه که مردی از آن حضرت، در مسائل مختلف درخواست مناظره کرد و امام علیه السلام از مناظره با وی امتناع کرد و او را در ادبیات عرب، علوم قرآن، فقه، کلام، مباحث امامت، توحید و استطاعت، به ترتیب به شاگردان برجسته خویش هم چون ابان بن تغلب، حمران بن اعین، زرارة بن اعین، مومن طاق، هشام بن حکم،

ص: 88

1- رجال کشی، ص 297.

2- وسائل الشیعه، ج 27، ص 142.

3- همان، ص 144، الفصول المهمه، ج 1، ص 591؛ رجال ابن داود، ص 336.

4- بحار الأنوار، ج 2، ص 136؛ رجال کشی، ص 442.

امام صادق علیه السلام در راستای تبیین وظایف عالمان دین و نیز توانمندساختن آنان در رویارویی با شبهات و مناظره ها، نقاط ضعف و قوت آنان را گوشزد می کرد. ایشان به «حمران» می فرمود: «در بحث، سخنی را دنبال می کنی و به نتیجه می رسانی». به «هشام بن سالم» فرمود: «می خواهی بحث را دنبال کنی و به نتیجه برسانی، اما توانایی نداری». به «قیس ماصر» فرمود: «در گفتگو، به حق نزدیک می شوی، اما از اخبار و احادیث نبوی فاصله می گیری و حق را به باطل می آمیزی؛ اما بدان که سخن حق، هر چند کم باشد، تو را از باطل بسیار، بی نیاز خواهد کرد». به «هشام بن حکم» فرمود: «تو در بحث پیش می روی، همین که می خواهی به زمین بخوری، دوباره پرواز می کنی و کسی همانند تو، باید با مردم سخن بگوید. از لغزش پرهیز که امداد و شفاعت تو را یاری خواهد کرد». (2)

از سوی دیگر، آن حضرت بر روابط و مناسبات علما نیز توجه داشت و عالمانی را که به دربار شاهان رفت و آمد داشتند، بیم داده و می فرمود: «فقیهان، امینان پیامبرانند، اگر فقیهی را ببینید که پیش سلاطین رفت و آمد دارد، او را متهم کنید». (3)

علاوه بر این، امام علیه السلام همواره حامی و مدافع عالمان بود و از کسانی که در مورد شخصیت هایی همچون برید عجللی، زراره و محمدبن مسلم عیب جوئی می کردند، به شدت انتقاد کرده و می فرمود: «ای گروه عیب جو...، خدا روح شما را پاک نگرداند. شما از کسانی عیب جوئی می کنید که امین خدا بر حلال و حرام دین شما هستند. آنان ستارگان شیعیانم هستند، چه زنده باشند چه مرده، اینان یاد پدرم را زنده کرده اند آنان کسانی هستند که

1- بحار الأنوار، ج 47 ص 407؛ رجال کشی، ص 275.

2- ارشاد مفید، ج 2، ص 198؛ الاحتجاج، ج 2، ص 366؛ بحار الانوار، ج 23، ص 13.

3- کشف الغمة، ج 2، ص 184.

اکنون به برخی از عالمان بزرگ این دوره که همگی از شاگردان و یاران امام جعفر صادق علیه السلام به شمار می روند، اشاره می شود.

1. مؤمن الطاق

در مکتب علمی امام صادق علیه السلام، افرادی پرورش یافتند که در بررسی مسائل فکری آن زمان، از اهمیت ویژه ای برخوردار بودند. یکی از این علمای برجسته، محمدبن نعمان، معروف به مؤمن الطاق است. وی به دلیل برتری و فضیلتی که در مسائل کلامی و فن مناظره داشت، در میان پیروان امام صادق علیه السلام ممتاز بود؛ به طوری که آن حضرت، او را عزیزترین فرد در نزد خویش به شمار می آورد(2). مناظرات او با ابوحنیفه، ابن ابی العوجاء و ابن ابی خدره، از مهم ترین رخدادهای تاریخ تشیع و یکی از دلایل اثبات حقانیت شیعه به شمار می رود(3). وی در علوم فقه، کلام و حدیث شهرت خاصی داشت. علاوه بر این، او در فن مناظره چیره دست و سرآمد بود. بخش زیادی از فعالیتهای این عالم بزرگ، مناظراتی است که با مخالفان فکری و عقیدتی خود انجام می داد و بر پایه جدل و اعتراف گرفتن از طرف مقابل، آنان را مغلوب می کرد؛ به گونه ای که مایه تحیر و شگفتی می شد. نتایج مباحث و مناظرات او، موجب تقویت مکتب اهل بیت علیهم السلام می شد؛ از این رو، امام صادق علیه السلام از وی تمجید می کرد. ابو خالد کابلی می گوید: در مدینه کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مؤمن الطاق را دیدم، سینه چاک کرده بود و با اهل مدینه بحث می کرد. جلورفتم و به مؤمن الطاق گفتم: امام صادق علیه السلام ما را از بحث و گفتگوی مذهبی نهی کرده است. او گفت: آیا امام علیه السلام به تو دستور داده که این سخن را به من بگوئی؟ گفتم: به خدا سوگند نه، بلکه به من فرمود: با

ص: 90

1- وسائل الشیعه، ج 27، ص 145؛ رجال کشی، ص 137.

2- رجال کشی، ص 185.

3- رجال نجاشی، ص 325؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 396

هیچ کس بحث نکن، وی گفت: بنابر این، تو برو سخنش را اطاعت کن. ابو خالد می گوید: به حضور امام صادق علیه السلام رفتم و جریان را گفتم، آن حضرت لبخندی زد و فرمود: ای ابو خالد، فرق است بین مؤمن الطاق و تو، او با مردم (مخالفان) سخن می گوید و در سخن اوج می گیرد و اندیشه طرف مقابل را درهم می شکنند، ولی اگر تو وارد سخن گردی، قدرت بر پرواز از این سوبه آن سونداری»⁽¹⁾

مؤمن الطاق دارای تألیفاتی همچون «کتاب المعرفة»، «اثبات الوصیة»، «کتاب رد علی المعتزله فی امامة المفضول»، «کتاب الجمل فی امر طلحة و الزبیر و عائشه» و.. بود.⁽²⁾

2. هشام بن حکم

هشام بن حکم از شاگردان بزرگ امام صادق علیه السلام به شمار می رفت و در علوم نقلی و عقلی سر آمد عصر خویش بود. هشام در مسیر تکامل اندیشه، به مکتب های گوناگون علمی عصر خویش پیوست، ولی هیچ مکتبی عطش حقیقت جویی او را فرو نشانند. او سرانجام به وسیله عمویش، با امام صادق علیه السلام آشنا شد و در شمار پیروان آن حضرت قرار گرفت.⁽³⁾

وی در مقام فتوا، فقهی پرهیزکار و در مقام مناظره و دفاع از اعتقادات شیعی، متکلمی ورزیده بود. این عالم برجسته، آن چنان در نزد امام صادق علیه السلام مقام و منزلت داشت که گاهی دیگر اصحاب را به شگفتی وا می داشت. شیخ مفید می نویسد: «روزی هشام بن الحکم بر آن حضرت وارد شد، در حالی که تازه جوانی بیش نبود و در آن مجلس، بزرگان شیعه همانند حمران بن اعین، قیس ماصر، یونس بن یعقوب و دیگران حضور داشتند. امام علیه السلام او را بر همگان مقدم داشت. این میزان احترام آن حضرت نسبت به

ص: 91

1- رجال کشی، ص 185.

2- الفهرست طوسی، ص 131.

3- رجال کشی، ص 256-258.

هشام بر حاضران گران آمد، امام علیه السلام فرمود: «هشام با دل، زبان و دستش ما را یاری می کند و نابود کننده نظرهای باطل دشمنان ماست. کسی که از او پیروی کند، از ما پیروی کرده است و کسی که با او مخالفت کند، با ما مخالفت ورزیده است».(1)

پاسخ گویی به شبهات عقیدتی، از جمله رسالت های هشام بن حکم در مقام عالم دین به شمار می رود. روزی امام صادق علیه السلام خطاب به هشام که در مناظره با دانشمندی پیروز شده بود فرمود: «داستان بحث عقیدتی خود را با آن دانشمند بزرگ، در میان این جمع بیان کن و بگو چگونه او را شکست دادی.» هشام گفت: «ای فرزند رسول خدا، جلالت شما مرا می گیرد و خجالت می کشم. زبان من نزد شما نمی چرخد». حضرت فرمود: «هر گاه شما را به چیزی فرمان دهم انجام دهید». آنگاه هشام جریان مباحثه خود را بیان نمود و امام علیه السلام، هشام را به دلیل احتجاج و استدلال ستود و بر وی درود فرستاد.(2)

شخصیت هشام بن حکم از آن جهت برجسته است که در دفاع از اسلام و دفع شبهات مخالفان بسیار کوشیده است. وی حتی با بزرگان معتزله، از جمله عمرو بن عبید، مناظره و مباحثه داشت و با استفاده از روش استدلال سربلند بیرون آمد(3). وی علاوه بر فعالیت های گسترده در دانش اندوزی، مناظره با مخالفان و تبلیغ دین، حدود سی جلد کتاب در موضوعات مختلف علمی به رشته نگارش در آورد. «الامامه» و «جبر و اختیار» در علم کلام و «الفاظ» در اصول فقه، بخشی از یادگارهای آن دانشمند برجسته است.(4)

3. زرارة بن اعین

«زرارة بن اعین» یکی از عالمان و فقهای عصر امام صادق علیه السلام به شمار می رود.

ص: 92

-
- 1- الکافی، ج 1، ص 171؛ بحار الانوار، ج 10، ص 205؛ رجال نجاشی، ص 33؛ فهرست شیخ طوسی، ص 355.
 - 2- الکافی، ج 1، ص 169؛ احتجاج، ج 2، ص 367؛ بحار الانوار، ج 23، ص 6.
 - 3- مروج الذهب، ج 2، ص 513.
 - 4- عبدالله نعمه، هشام بن حکم، ص 59.

وی مرجع فتوا و احکام حلال و حرام بود. او در فقه، کلام، حدیث و... مهارت داشت و از او به عنوان «افقه الاولین» یاد می شد (1). شکوفایی بسیاری از مباحث فقه شیعه، مرهون زحمات طاقت فرسای عالمان بزرگی همچون زراره و امثال اوست. در هیچ بابی از ابواب فقهی، نمی توان نقش احادیث زراره را نادیده گرفت. وی با اینکه در کوفه سکونت داشت (2) و امامان علیهم السلام در مدینه سکونت داشتند؛ در پرتوی عزمی راسخ و همتی بلند، توانست نزدیک به دو هزار حدیث را بدون واسطه از زبان امام باقر و امام صادق علیهما السلام دریافت کرده و نقل کند. زراره و دیگرانی چون او بودند که با پرسش های مختلف و ضبط دقیق گفتار ائمه علیهم السلام بزرگ ترین و بالاترین افتخارات را برای مکتب امامیه به ارمغان آوردند تا امروز فقیهان بتوانند در میدان های مختلف فقه، با دست باز به اجتهاد پردازند.

نقش زراره در گسترش معارف اهل بیت به قدری مهم است که امام صادق علیه السلام در حق او فرمود: «زراره از امنای خداوند در حلال و حرام، سد محکم در برابر نفوذ اهل باطل و تأویل های اهل غلو است و برپادارنده عدل و قسط در دنیا... است. وی را بیش از سایر مردم، چه زندگان و چه مردگان دوست دارم و اگر او نبود، هر آینه احادیث و روایات پدرم به سرنوشت نامعلومی دچار می شد» (3). زراره دارای تألیفات مختلفی همچون «الاستطاعه» و «الجبر» بوده است (4). او از نظر علمی به حدی رسیده بود که هیچ کس توان ایستادگی در مقابل برهانها و حجت هایش را نداشت؛ از این رو امام صادق علیه السلام او و برخی دیگر از اصحابش را برای مناظره با علمای دیگر مذاهب انتخاب می کرد و با صراحت تمام به آنان می فرمود: «اگر بتوانید اصحاب مرا در مباحث علمی شکست دهید، چنان است که مرا

ص: 93

-
- 1- رجال نجاشی، ص 175؛ مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 211؛ وسائل الشیعه، ج 30، ص 221.
 - 2- الاعلام، ج 3، ص 43.
 - 3- رجال کشی، ص 431.
 - 4- رجال نجاشی، ص 175.

این عالم بزرگ از سوی امام صادق علیه السلام به عنوان مرجع علمی برای مردم، معرفی شده است. آن حضرت به فیض بن مختار فرمود:
«هر وقت خواستی بر احادیث ما آگاهی یابی، سراغ آن شخص را بگیر». سپس با دست مبارک به زراره اشاره نمود.(2)

ص: 94

1- رجال کشی، ص 276.

2- همان، ص 135.

فصل سوم: روحانیت از شهادت امام صادق علیه السلام از تا آغاز غیبت کبری

اشاره

ص: 95

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام مرجع و منبع اصلی شیعیان در مسائل علمی و دینی، امامان بودند. دانش فراوان ائمه، آگاهی کاملشان از دین و تسلط شان در علوم اسلامی، آنان را در جایگاهی قرار داده بود که همواره مورد مراجعه و توجه بودند. مردم به شیوه های گوناگون با ائمه ارتباط داشته و مسائل، پرسش ها و مشکلات خود را با ایشان در میان می گذاشتند. البته در همین حال، عالمان و راویان حدیثی که علوم اهل بیت را فرا گرفته بودند، مرجع علمی کسانی بودند که دسترسی به امام برایشان مقدور نبود. با شکل گیری نهاد وکالت، وکیلان امامان که همان عالمان و راویان حدیث بودند، علاوه بر تنظیم ارتباط میان امام و شیعیان و جمع آوری خمس و ارسال آن برای امام، در حل مشکلات علمی و دینی نیز نقش سازنده ای داشته و محل رجوع شیعیان بوده اند(1).

در این برهه از زمان، روحانیت با محوریت امامان معصوم، توانست موجودیت خود را حفظ کرده و روند تکاملی خود را ادامه دهد. امامان در همین راستا، عالمان و دانشمندان زیادی را در حوزه های مختلف اسلامی همچون فقه، کلام، تفسیر و... تربیت کرده و با این کار، حوزه های علمی و فقهی را با برنامه ای روشن و هدفمند بنیان نهادند که گسترش و تعمیق آن، باعث شکل گیری حوزه های علمی بزرگی در طول تاریخ شد.

ائمه اطهار علیهم السلام همواره در تربیت انسانهای عالم و شایسته می کوشیدند و بعد از آماده سازی و پرورش، آنان را به طور خاص و با عناوینی همچون آشنایان و امینان خدا به حلال و حرام(2)، راویان حدیث(3) و امین امامان،

ص: 97

1- ر.ک: حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 513.

2- وسائل الشیعه، ج 27، ص 142.

3- همان، ج 27، ص 137.

به عنوان مرجع دینی به مردم معرفی می کردند تا پاسخ گوی نیازهای علمی و نیز اجتماعی و سیاسی پیروان و مردم مسلمان باشند.

الف: عصر امام کاظم علیه السلام

اشاره

دورانی که امام کاظم علیه السلام در آن زندگی می کرد، مصادف با نخستین مرحله استبداد و ستمگری حکام عباسی بود. عباسیان تا چندی پس از آنکه زمام حکومت را به نام علویان در دست گرفتند، با مردم و به خصوص علویان، برخورد نسبتاً ملایمی داشتند، اما بعد از اینکه پایه های حکومت و سلطه خود را مستحکم کردند، بنا بر ستمگری گذاشته و مخالفان خود را تحت شدیدترین فشارها قرار دادند⁽¹⁾. فشار سیاسی عباسیان در دوره های آغاز شد که پیش از آن امام باقر علیه السلام و امام صادق عام با تربیت شاگردان بسیار، پایه های علمی و حدیثی شیعه را تقویت و جنبشی بزرگ در میان شیعه پدید آورده بودند.

امام کاظم علیه السلام پس از این دوره، در مرکز این فشارها قرار گرفت. در عین حال، رسالت ایشان آن بود تا در این حرکت علمی، توازن و تعادل فکری را میان شیعیان برقرار کند. با توجه به فضای سیاسی این دوره، گروه زیادی از دانشمندان و عالمانی که در حوزه علمی امام صادق علیه السلام تحصیل می نمودند، پیرامون امام کاظم علیه السلام گرد آمدند. در این رابطه گزارش شده است که نزدیکان امام موسی کاظم علیه السلام در مجلس آن حضرت حاضر می شدند، در حالی که به همراه خود لوح های آبنوس در آستین داشتند. هر گاه آن حضرت کلمه ای می گفت یا در موردی حکمی بیان می کرد، آن را می نوشتند.⁽²⁾

از آنجا که عباسیان نمی توانستند گروهی به نام شیعه را با رهبری امام بپذیرند، امام علیه السلام را تحت فشار قرار دادند⁽³⁾. امام علیه السلام حتی در حکومت هارون، دو بار به زندان افتاد که مرتبه دوم آن، چهار سال به طول انجامید و

ص: 98

1- ر.ک: حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 384_385.

2- بحار الأنوار، ج 48 ص 152.

3- همان، ص 384_385

سرانجام به شهادت آن حضرت منجر شد(1).

با توجه به وجود جو خفقان و اختناق و فشارهای شدید علیه امامان شیعه علیهم السلام و عدم امکان ارتباط آزادانه و مستقیم آنان با شیعیان، ضروری می نمود که گروهی نقش واسطه بین امام - به عنوان رهبر جامعه - و شیعیان را به عهده داشته باشند. افزون بر آن، اگر چنین جوی نیز وجود نداشت، باز با توجه به گستردگی جهان اسلام در آن عصر و وجود شیعیان در مناطق مختلف و لزوم ارتباط آنان با امام علیه السلام، تشکیل چنین سازمانی ضروری بود؛ از این رو، در این دوره، فعالیت نهاد وکالت که توسط امام صادق علیه السلام پی ریزی شده بود، به طور چشمگیری گسترش یافت؛ چرا که به علت محدودیت های حاکم عباسی (هارون) برای امام، ارتباط مستقیم ایشان با شیعیان کاهش یافت در چنین شرایطی، آن حضرت به بسط و گسترش نهاد وکالت اهتمام ورزید و با تعیین وکلای متعدد در نقاط گوناگون، این نهاد شکلی منسجم تر یافت. در این دوره، وکلا و سفرای امام علیه السلام، به عنوان تنها مرجع قابل اعتماد، شیعیان را در مشکلات سیاسی، فکری، اجتماعی، اقتصادی و دینی یاری می کردند(2). بنابراین عالمان این دوره، همان شاگردان و وکلای امام کاظم علیه السلام و پدر گرامیشان بودند که توانستند با هدایت و روشن بینی آن حضرت، با همه سختی ها و مشکلاتی که از سوی حکومت بر آنان اعمال می شد، به راه و رسالت خود ادامه دهند. اکنون به برخی از عالمان بزرگ این دوره اشاره می شود.

1. صفوان بن یحیی

صفوان بن یحیی از فقیهان، محدثان و متکلمان دوره امام کاظم علیه السلام است. وی از خواص و نزدیک ترین یاران امام کاظم و امام رضا علیهما السلام به شمار می رود(3). او علاوه بر مقام شامخ علمی، جایگاه والایی در زهد، تقوا و عبادت داشت.

ص: 99

1- ر.ک: عیون الاخبار الرضا، ج 1، ص 93.

2- ر.ک: مناقب، ج 4، ص 2-291.

3- وسائل الشیعه، ج 8 ص 281؛ بحار الأنوار، ج 85، ص 313.

صفوان یکی از وکیلان و یاران خاص امام کاظم علیه السلام بود که ضمن جمع آوری وجوهات شرعی، مأموریت خطیر نشر روایات اهل بیت، هدایت شیعیان و مبارزه با خطوط انحرافی و التقاطی آن عصر را بر عهده داشت، اما این مسئولیت (وکالت) هرگز او را مغرور ساخت، چنانچه امام رضا علیه السلام می فرماید: «صفوان ریاست را دوست ندارد»⁽¹⁾.

صفوان از محضر علمی امام رضا علیه السلام نیز بهره ها برد و قلب عطشناک او از زلال دانش ایشان سیراب گشت. در زمان امام رضا علیه السلام مشکلات و معضلات زیادی گریبان گیر جامعه شیعی بود. ظهور و وجود فرقه های مختلف کلامی، فلسفی و فقهی، از جمله این ناهنجاری ها به شمار می رفت و باعث گمراهی افراد زیادی می شد. فرقه واقفیه - که بر امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام توقف کرده و امامان بعدی را قبول نداشتند - شک و تردیدهای زیادی در امامت حضرت رضا علیه السلام ایجاد کرده بودند. آنان در صدد بودند، شخصیت بزرگی چون صفوان بن یحیی را نیز به جمع خود بکشانند؛ از این رو اموال زیادی به وی پیشنهاد کردند، ولی موفق نشدند.⁽²⁾

این عالم برجسته شیعه، پس از یک عمر تلاش بی وقفه در دانش اندوزی، نشر مکتب نورانی اهل بیت علیهم السلام و مبارزه با انحرافات عقیدتی، در سال 210هـ-ق در شهر مدینه دار فانی را وداع گفت.⁽³⁾

2. حسن بن محبوب

حسن بن محبوب از دیگر عالمان و راویان بزرگ این دوره است که فقهای شیعه در صحت احادیث روایت شده از سوی او اجماع دارند و او را تأیید کرده اند⁽⁴⁾. وی نزد امام کاظم علیه السلام از احترام زیادی برخوردار بود و از ارکان چهارگانه زمان خود به شمار می رفت. او مرجع علمی بود و شیعیان همواره

ص: 100

1- وسائل الشیعه، ج 17، ص 191؛ رجال علامه حلی، ص 89.

2- رجال نجاشی، ص 197.

3- اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 792.

4- رجال علامه حلی، ص 37.

نزد او می رفتند و از فضل و دانش وی، به خصوص در دانش فقه، بهره می بردند. ابن محبوب، اگر چه در میان فرقه گمراه واقفیه و همراه آنان بود، اما در آن غرق نشد؛ حق را شناخت و به آن تمسک جست. او در این باره، روایاتی را در رد واقفیه و گمراهی آنان نقل کرده است.⁽¹⁾

او با نوشتن کتاب های فراوان در زمینه های گوناگون، مقام و منزلت علمی خود را تثبیت و تقویت کرد و در حراست از حریم تشیع به پا خاست. برخی از تألیفات و تصنیفات وی عبارتند از: «المشیخه»، «الحدود»، «کتاب الديات»، «الفرائض»، «النکاح»، «الطلاق» و...⁽²⁾

3. زکریابن ادریس قمی

زکریابن ادریس، راوی حدیث، عالم و شخصیتی وارسته از تبار شیعیان راستین اهل بیت علیهم السلام بود که در سده دوم هجری، در شهر قم می زیست. وی از اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیه السلام به شمار می رود.⁽³⁾

او از خاندان بزرگ اشعری - که پیشگام نشر و ترویج تشیع در شهر قم بودند- است و نیاکانش از بزرگان طایفه به حساب می آمدند و بارها مورد توجه خاص امامان معصوم علیهم السلام بودند. امام صادق علیه السلام آنگاه که «عمران بن عبدالله»، عموی زکریا، به خدمت ایشان رسید، چنین فرمود: «هَذَا نَجِيبٌ مِنْ قَوْمِ النَّجَبَاءِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛⁽⁴⁾ «این شخص فردی نجیب و از طایفه ای نجیب است.»⁽⁵⁾ همچنین وقتی عموی دیگر وی، «عیسی بن عبدالله»، به دیدار حضرت شتافت، امام علیه السلام در وصف او فرمود: «منا اهل البيت»؛ «او از ماست.»

فضای جامعه ای که «زکریابن ادریس» در آن زندگی می کرد، از آن جهت که با عصر سه تن از امامان معصوم (امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیه السلام)

ص: 101

1- بحار الانوار، ج 49 ص 15.

2- الفهرست، ص 46-47.

3- رجال شیخ طوسی، ص 200، 365، 377 و 396

4- رجال کشی، ص 332؛ رجال ابن داود، ص 262.

5- رجال علامه، ص 124؛ تنقیح المقال، ج 2، ص 184.

مصادف بود، بسیار درخشنده و سازنده به نظر می رسید. وی نیز از این فرصت کمال استفاده را برای ایجاد رابطه بیشتر با امامان و کسب فیض از ایشان برد، اما اوضاع سختی که به وسیله زمامداران حکومت غاصب عباسی، بر ضد شیعیان به وجود آمده بود، باعث شد فضای جامعه در آن زمان، به تیرگی و سیاهی گرائیده و عرصه بر پیروان مکتب تشیع تنگ گردد؛ ولی زکریابن ادريس، همانند بسیاری از شیعیان واقعی، هرگز از اوضاع دشوار آن روزگار نترسید و با تقویت رابطه خود با پیشوایان دین، به مقابله با دسیسه های دشمنان تشیع پرداخت.

با توجه به اینکه، بلند خواندن «بسم الله الرحمن الرحيم» در نماز، از نشانه های شیعه است، اگر کسی در آن روزگار، «بسم الله الرحمن الرحيم» را در نماز بلند می خواند، شیعه بودنش آشکار می شد و این امر سبب آزار و اذیت او از سوی دشمنان تشیع می گشت. در این اوضاع، «زکریابن ادريس» به نزد امام کاظم علیه السلام شتافت و با طرح مسئله، کسب تکلیف نمود. حضرت علیه السلام در جواب، امر به تقیه کرد و فرمود: بلند نخواند»⁽¹⁾

پس از شهادت امام کاظم علیه السلام برخی از مردم بر اثر دنیاطلبی، توطئه جدیدی بر ضد شیعه و ولایت امامان معصوم علیهم السلام به اجرا گذاشتند که می توانست در راستای سیاست شوم نظام منحوس عباسیان، مبنی بر نفی رهبری امامان شیعه از صحنه اجتماع قرار گیرد. طراحان این توطئه که از شیعیان حضرت کاظم علیه السلام نیز به شمار می آمدند، چنین شایعه کردند که امام کاظم علیه السلام نمرده است و او، همان مهدی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است که زنده است. برخی از شیعیان سست عنصر و کم مایه نیز، با شنیدن این خبر، بی هیچ تحقیق و جستجویی آن را باور کرده و به آنها گرویدند و به این وسیله، فرقه گمراه «واقفیه» شکل گرفت⁽²⁾. در چنین اوضاعی، یکی از وظایف عالمان دینی به فرموده پیامبر گرامی اسلام، مبارزه

ص: 102

1- وسائل الشیعه، ج 6، ص 60؛ التهذیب، ج 6، ص 312.

2- ر.ک: بحارلانواری، ج 8، ص 251-290؛ رجال کشی، ص 329.

با بدعت‌ها و تحریف‌زدایی است(1)، از این رو «زکریابن ادريس» شجاعانه و با شناخت این گروه منحرف، به منظور مقابله با آنان خدمت امام رضا علیه السلام رسید و درباره عقائد گروه واقفیه کسب تکلیف کرد(2) و سپس نقش خود را در افشاگری فرقه منحرف «واقفیه» به خوبی ایفا کرد.

بخش مهمی از زندگانی پر ثمر «زکریابن ادريس»، صرف حفظ و نقل آثار و سخنان خاندان رسالت شد. او در این راستا، خالصانه تلاش کرد و با انعکاس احادیث و روایت‌های آموزگاران بشریت (ائمہ طاهرین علیهم السلام)، وظیفه سنگین و مقدس خود را به نیکی انجام داد.

4. علی بن یقطين

یکی از بسترهای مناسبی که روحانیت شیعه همواره در طول تاریخ از آن بهره کافی برده است، نزدیکی و نفوذ به حاکمان وقت و همکاری با آنان در جهت توسعه و تحکیم تشیع است.

«علی بن یقطين» از جمله عالمان بزرگی است که در راستای این امر مهم، با اجازه امام موسی کاظم علیه السلام، مقام وزرات دربار عباسی را عهده دار بود. وی همواره از اینکه در دربار حکام عباسی بود، اظهار دلتنگی می کرد. او در نامه ای به امام موسی کاظم علیه السلام می نویسد: «سینه ام از آنچه که در آنم (پست وزارت) سنگینی می کند؛ فدایت گردم، اگر اجازه فرمائید از آن فرار کنم؟» امام علیه السلام نیز در پاسخ نوشت: «اجازه نمی دهم، از خدا بترس و مسئولیت خود را رها مکن»(3) وقتی که «علی بن یقطين» بار دیگر از حضرت چنین تقاضایی کرد، امام علیه السلام فرمود: «خداوند در کنار ستمگران، اولیایی دارد تا به وسیله آنها، ستم و آزار را از اولیای خود دفع کند و تو از آنها هستی، چنین نکن، بودن تو مایه انس ماست و برای برادرانت عزت است. به امید

ص: 103

1- عوالی اللئالی، ج 4، ص 70؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 269.

2- الکافی، ج 1، ص 38، وسائل الشیعه، ج 23، ص 261؛ بحار الانوار، ج 51، ص 31

3- وسائل الشیعه، ج 17، ص 198؛ بحار الانوار، ج 48، ص 158.

اینکه خداوند، به وسیله تو شکستی را جبران و آتش فتنه مخالفان را خاموش سازد. ای علی! کفاره همکاری شما با اینان، احسان به برادرانت است. ای علی بن یقین، یک چیز را برایم ضامن شو، من سه چیز را برایت ضمانت می‌کنم. ضمانت کن به هر که از دوستان ما می‌رسی، نیازش را برطرف کرده، اکرامش کنی، من نیز ضمانت می‌کنم هرگز سقف زندان بر تو سایه نیفکند، تیزی شمشیر به تو نرسد و هرگز فقر و بیچارگی به خانه ات راه نیابد. ای علی! هرکه مؤمنی را خرسند کند، ابتدا خدا و سپس پیامبر و آتش را خشنود ساخته است...» (1)

وی خدمات ارزشمندی را در منصب خود انجام داد که تأمین هزینه زندگی بسیاری از مستمندان شیعه و نیز حفظ جان و اموال شیعیان، بخشی از خدمات او به شمار می‌رود. (2)

ب: عصر امام رضا علیه السلام

اشاره

امامت امام رضا علیه السلام هم دوره با عصر هارون، امین و مأمون بود. آن حضرت در عصر هارون که اوایل امامت ایشان بود، در محدودیت و وضعیت سختی به سر می‌برد (3). اما در زمان حکومت امین، به دلیل اختلاف بین دو برادر، از محدودیت‌ها کاسته شد و امام علیه السلام توانست علاوه بر دفاع از اسلام ناب، از مکتب تشیع و امامت خویش نیز دفاع کند. (4)

سفر امام به خراسان، تحولی عظیم در مکتب تشیع بود؛ چرا که امام رضا علیه السلام با شرکت در مناظرات با عالمان ادیان و فرقه‌های مختلف، برتری مکتب تشیع را اعلام و مناظره‌کنندگان را در برابر امامت خویش خاضع گردانید. (5)

ص: 104

1- رجال کشی، ص 158؛ بحار الانوار، ج 17، ص 198؛ سفینه البحار، ج 2، ص 252.

2- عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 158

3- ر.ک: حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 400-450

4-

5- ر.ک: احتجاج، ج 2، ص 400-450.

عالمان بزرگ شیعه در این دوره، تحت هدایت علمی و فکری امام رضا علیه السلام بودند. آن حضرت با تربیت شاگردان و نقل روایات، سهم بزرگی در غنی سازی فرهنگ شیعه ایفا کرد. چنانچه ایشان نزد «مأمون» از فعالیت خویش یاد می کند و می فرماید: «به خدا قسم وقتی در مدینه بودم، سوار بر مرکب خویش می شدم و میان کوچه و بازار رفت و آمد می کردم. وقتی اهالی مدینه و دیگران حاجات و نیازهای خود را از من درخواست می کردند، آن را برآورده می کردم، آنها مثل عمو و خویشاوندان من بودند و نامه های مرا در شهر می پذیرفتند و سفارش های مرا رد نمی کردند. تو بر نعمتی که خداوند به من عنایت فرمود، اضافه نکردی...» (1)

امام رضا علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مجلس درس و بیان مسائل داشت. اباصلت هروی می گوید: «شنیدم علی بن موسی الرضا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: من در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می نشستم، دانشمندان مدینه اجتماع می کردند چون یکی از آنها در مسئله ای فرو می ماند، همگی متوجه من می شدند و مسائل را از من جویا می شدند و من پاسخ آنان را میدادم» (2) «ابن جوزی» در این رابطه می گوید: «علی بن موسی الرضا علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فتوا می داد، در حالی که حدود بیست سال بیشتر نداشت» (3)

امام علیه السلام علاوه بر مسجد، در منزل خویش نیز مجلس علمی تشکیل می داد و به سؤالات و پرسش های یاران و شاگردانش پاسخ می دادند. سلیمان بن جعفر (از اصحاب امام) می گوید: «در خدمت امام ابی الحسن بودم در حالی که خانه پر بود از مردم و آنها سؤال می کردند و آن حضرت پاسخ می داد» (4)

علاوه بر عالمان شیعه، فقیهان و محدثان اهل سنت نیز از وجود امام رضا علیه السلام بهره مند می شدند و با ایشان در مسائل مختلف علمی گفتگو

ص: 105

1- بحار الأنوار، ج 49 ص 144.

2- همان، ج 49 ص 100.

3- تذکرة الخواص، ص 315.

4- مناقب، ج 4، ص 334.

می کردند. در این رابطه ابراهیم بن صولی می گوید: «روزی نزد امام رضا علیه السلام بودیم. امام علیه السلام فرمود: در دنیا نعمت حقیقی نیست. فقیهان و محدثانی که حاضر بودند پرسیدند: پس قول خداوند متعال در آیه «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» چیست؟ و سپس هر کدام نظر خویش را اعلام کردند. در پایان نیز امام رضا علیه السلام نظر خویش را گفت و نظر آنان را نقد کرد.»(1)

علاوه بر محافلی که در منزل امام به صورت علنی برگزار می شد، آن حضرت با یاران و عالمان بزرگ شیعی، در جلسات خصوصی نیز ملاقات می کرد و به سؤالات آنان پاسخ می داد. این جلسات و گفتگوهای علمی در خلوت شب که رفت و آمد کمتر بود، صورت می گرفت. «احمد بن ابی نصر بزنطی» می گوید: «من به اتفاق صفوان بن یحیی و محمد بن سنان به خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدیم، پس از مدتی که در حضور ایشان بودیم، برخاستیم که برویم، امام فرمود: ای احمد، شما بنشینید. من هم در کنار آن حضرت نشستم. ایشان با من سخن می گفت و من سؤالاتی از آن حضرت می پرسیدم تا آنگاه که پاسی از شب گذشت...»(2)

از زکریا بن آدم که از علمای بزرگ آن دوره محسوب می شود نیز نقل شده است: «در شب اولی که خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم، تا نزدیک اذان صبح به گفتگو پرداختیم، سپس حضرت برخاست و نماز صبح را به جای آورد.»(3)

علاوه بر این، عالمان بزرگ و یاران امام رضا علیه السلام، گاهی مجالس علمی و دینی را بدون حضور امام علیه السلام تشکیل می دادند و نتیجه مذاکرات و مباحثات خود را خدمت امام علیه السلام مطرح کرده و پاسخ صحیح را دریافت می کردند.(4)

هدایت علمی و فکری امام رضا علیه السلام، منحصر به عالمان شهر مدینه و مراجعان آن نبود، بلکه آن حضرت به مراکز علمی همچون بصره و ایران سفر

ص: 106

1- عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 129؛ وسائل الشیعه، ج 24، ص 208.

2- اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 852

3- همان، ج 2، ص 873.

4- کافی، ج 1، ص 198

کرد. سفر امام رضا علیه السلام به ایران، موجبات تشکیل محافل علمی را فراهم ساخت. آن حضرت در طول سفر خود به خراسان، به هر منزلگاهی که می رسید، به ایراد حدیث می پرداخت. «رجاء بن ضحاک» در این زمینه نقل می کند: «آن حضرت در هیچ شهری قدم نمی گذاشت، جز اینکه مردم آن شهر به دیدارش می رفتند و از ایشان مسائل و مشکلات دینی خود را می پرسیدند. حضرت نیز از اجداد گرامی خویش، برای آنها حدیث نقل می کرد.» (1)

یکی از اجتماعات پرشور، در سفر امام به نیشابور رخ داد. در این اجتماع چندین هزار نفر شرکت داشتند که بعضی از آنان از محدثان بزرگ اهل سنت بودند. امام علیه السلام در این جمع، حدیث شریف «سلسلة الذهب» را بیان کرد. (2)

حجم زیادی از فعالیت های علمی امام رضا علیه السلام، در قالب مناظره و گفتگو با پیروان و بزرگان ادیان و مذاهب دیگر و پرسش و پاسخ، در زمینه مسائل کلامی و اعتقادی صورت گرفته است. برخی از مناظرات آن حضرت عبارتند از: مناظره با رأس جالوت (بزرگ یهودیان)، مناظره با جاثلیق (اسقف مسیحیان) و مناظره با علی بن محمد بن جهم. (3)

امام رضا علیه السلام به تربیت شاگردان و عالمان، اهتمام فراوانی داشت. این شاگردان، در انتقال احادیث شیعه به نسل های بعد و نیز تدوین و تعلیم آنها، نقش بزرگی بر عهده داشتند. اکنون به برخی از این عالمان و شاگردان اشاره می شود:

1. احمد بن ابی نصر بزنطی

احمد بن ابی نصر از عالمان، راویان بزرگ و اصحاب امام رضا علیه السلام است. او صاحب کتاب «الجامع» معروف به جامع بزنطی است. (4). وی در جلسات خصوصی امام رضا علیه السلام شرکت می کرد و به قدری مورد احترام و علاقه

ص: 107

1- عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 429.

2- بحار الأنوار، ج 49 ص 123.

3- همان، ص 75-179.

4- رجال طوسی، ص 351.

امام رضا علیه السلام بود که در روایات از او به عنوان «صاحب الرضا» یاد شده است(1). سؤالات فقهی وی که از فروع دقت علمی است، نشانگر دقت و فهم فقیهانه اوست. پیشگامان شیعه، احادیث نقل شده او را صحیح شمرده و به مقام فقهی و فضل وی اعتراف نموده اند.(2)

2. زکریابن آدم قمی

«زکریابن آدم» از عالمان بزرگ و راویان سرشناس است که در عصر امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیه السلام می زیست. وی جایگاه بزرگی در نزد امام رضا علیه السلام داشت و در جلسات خصوصی آن حضرت شرکت می کرد.(3) زکریابن آدم که از شاگردان برجسته امام رضا علیه السلام محسوب می شود، در شهر قم سکونت داشت و به عنوان مرجعی بزرگ، محل رجوع مردم بود و از جانب امامان معصوم، عهده دار رسیدگی به امور دین و دنیا بود. شیخ طوسی، پس از معرفی و تمجید فراوان از زکریابن آدم قمی، می نویسد: «زکریابن آدم در زمره کسانی بود که متولی و عهده دار امور ائمه معصومین علیهم السلام بود.»(4) رسالت و وظایفی چون پاسخ گویی به سؤالات مذهبی و فقهی، توضیح و بیان مسائل اعتقادی، انجام امور مالی (از قبیل دریافت حقوق شرعی از شیعیان و رساندن آن به امام علیه السلام برای تثبیت موقعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شیعیان) بخشی از وظایف این عالم بزرگ به شمار می رود.

عظمت زکریابن آدم در حدی است که وقتی او به امام رضا علیه السلام می گوید می خواهم از شهر خود بیرون بروم، زیرا نادانان در میان آنان پیدا شده اند؛ امام می فرماید: «خداوند به خاطر شما بلاها را از قومت دفع می کند...»(5). امام رضا علیه السلام در این حدیث گهربار، زکریابن آدم را با پدر بزرگوار خویش -

ص: 108

1- وسائل الشیعه، ج 2، ص 111.

2- اختیار معرفة الرجال، ج 2، 831؛ معجم الرجال الحدیث، ج 2، ص 234.

3- رجال کشی، ص 616.

4- طوسی، الغیبة، ص 348.

5- رجال کشی، ص 594.

امام کاظم علیه السلام - مقایسه کرده است و او را از بندگان صالح خداوند می داند. از دیدگاه آن حضرت، زکریابن آدم موجب خیر و برکت فراوان در شهر قم بوده است.

وقتی که یکی از یاران امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به نام «مسیب همدانی» به نزد آن حضرت رفته و عرض می کند: من راهم دور است و به علت دوری مسافت نمی توانم همیشه به حضورتان برسم و مسائل دینی خود را از شما دریافت کنم، امام رضا علیه السلام می فرماید: «از زکریابن آدم بیاموز که در امور دین و دنیا امین و مورد اعتماد است»⁽¹⁾. این فرمایش گهربار، سند افتخاری برای این عالم بزرگ به شمار می رود، چرا که امام رضا علیه السلام در این کلام ارزشمند، زکریابن آدم را وکیل و امین خویش در امور دینی و دنیوی دانسته و به او اعتباری ویژه ای بخشیده است. امین بودن در این گونه امور، لباسی است که تنها زیننده قامت پارسایان و بندگان صالح خداوند است.

3. یونس بن عبدالرحمن

یونس بن عبدالرحمن، از محدثان بزرگ شیعه و از علمای معروف عصر خویش است. بدون تردید، خدمات وی در حوزه نشر حدیث و معارف اهل بیت عصمت و طهارت و استواری اندیشه های بنیادین تشیع، گویای تلاش های خستگی ناپذیر این عالم زمان شناس است. او از شاگردان امام رضا علیه السلام بود و نزد آن حضرت منزلت بزرگی داشت. حتی امام علیه السلام، او را سلمان عصر خویش معرفی و بهشت را سه بار برای او ضمانت کرد.⁽²⁾ وی در مواجهه با غالیان بسیار جدی بود و کتب آنان را به امام علیه السلام نشان داد؛ پس از اینکه امام علیه السلام، احادیث آنان را جعلی دانستند، یونس نیز اقدام به پیرایش این کتب ها و احادیث مذهب شیعه کرد.⁽³⁾

ص: 109

1- وسائل الشیعه، ج 27، ص 146؛ بحار الانوار، ج 49 ص 278.

2- رجال کشی، ص 203.

3- معجم الرجال الحدیث، ج 18، ص 276

یونس، مصداق بارز روایتی است که می فرماید: «هر گاه انحرافات و بدعت ها در میان امت من پدید آید، بر عالم است که علم خود را آشکار کند...» (1). وی در مقابل کج رویها و انحراف های فرقه گمراه «واقفیه» ایستادگی کرد و با آنان به مبارزه پرداخت (2). وی با توجه به مقام علمی خود، به عنوان مرجع علمی شیعیان، جایگاه خاصی داشت و امام رضا علیه السلام شیعیان را در اخذ مسائل دینی به وی ارجاع می داد. زمانی که نماینده امام رضا علیه السلام در شهر قم (عبد العزیز مهتدی) به حضرت عرض می کند، راه من دور است و نمی توانم همیشه به حضور شما برسم و مسائل و احکام دین را بپرسم، امام علیه السلام می فرماید: مسائل و احکام دینت را از یونس بن عبدالرحمن دریافت کن (3). این بیان امام علیه السلام، در تأیید یونس و بیانگر مقام و موقعیت علمی و معنوی اوست.

تربیت شاگردان کارآمد، یکی دیگر از نکات مثبت در زندگی یونس بن عبدالرحمن است؛ وی در این عرصه، به موفقیت های زیادی دست یافت و با پرورش شاگردان بسیار، قدم های بلندی در راه نشر حدیث و معارف اهل بیت برداشت. تعداد شاگردان او را تا 45 نفر دانسته اند (4) که عده ای از آنان، بدون تردید از نخبگان و فرزندان حوزه حدیث و معارف شیعه محسوب می شوند.

4. عبدالسلام هروی

«عبدالسلام»، معروف به اباصلت، از اصحاب معروف امام رضا علیه السلام است. وی از بزرگ ترین عالمان، متکلمان و محدثان عصر خویش به شمار می رود که تسلط فوق العاده ای بر جوامع حدیثی اهل سنت داشت؛ به طوری که عده زیادی از محدثان اهل سنت نیز، از وی حدیث نقل کرده اند و از همین رو،

ص: 110

1- عوالی اللئالی، ج 4، ص 70؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 269.

2- رجال کشی، ج 2، ص 786

3- وسائل الشیعه، ج 27، ص 148؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 251؛ رجال ابن داود، ص 381؛ رجال علامه، ص 184.

4- اسد الغابه، ج 3، ص 597.

نزد عالمان اهل سنت، شهرت فراوانی دارد(1). هرچند اباصلت از محضر بزرگان زیادی استفاده می کرد و خود نیز در علوم مختلف مهارت و تخصص داشت، ولی قرار گرفتن در مکتب علمی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، او را به یکی از علمای نامدار شیعه تبدیل کرد. وقتی او به دریای علم علیه السلام آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسید، در آن غرق شد و به ترویج و تبلیغ آموزه های اهل بیت علیهم السلام پرداخت. در نگاه اباصلت، امام رضا علیه السلام دانشمندترین انسان و حجت خدا بر روی زمین بود. وی با بزرگان فرقه های مختلفی همچون؛ «مرجئه»، «جهمیه» و... مبارزه و مناظره می کرد. اباصلت هروی، در مناظره با «بشر بن غیاث مریسی» - که قرآن را مخلوق می دانست- در مجلس مأمون او را شکست داد(2). اباصلت همواره مورد علاقه امام رضا علیه السلام بود و تا زمان شهادت آن حضرت، در خراسان زندگی کرد.(3)

ج: عصر امام جواد علیه السلام

اشاره

در دوره امام جواد علیه السلام تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام، به دلیل فشارهای سیاسی و کنترل شدید فعالیت های آنان، شعاع فعالیت های علمی آن بزرگواران بسیار محدود بود. مأمون برای کنترل امام جواد علیه السلام، دختر خود را به عقد وی در آورد، تا بتواند از طرفی، امام را در کنترل خود داشته باشد و از طرف دیگر، رفت و آمد شیعیان و تماس های آنان با آن حضرت را زیر نظر بگیرد.(4)

با این حال، خانه آن حضرت بر روی دانش پژوهان باز بود و گروه های زیادی از شیفتگان مکتب ولایت، توفیق درک محضر آن بزرگوار را پیدا کرده و از درخت دانشش، خوشه ها چیدند. شیخ طوسی، تعداد اصحاب و شاگردان آن حضرت را 116 نفر ذکر کرده است.(5)

ص: 111

1- تنقیح المقال، ج 2، ص 374.

2- الانساب، ج 5، ص 638

3- فهرست، ص 369.

4- ر.ک: حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 478.

5- رجال طوسی، ص 351-380

در این دوره، امام علیه السلام به عنوان پیشوای شیعیان، نقش خود را در رهبری و هدایت علمی و فکری عالمان و شیعیان به خوبی ایفا کرد. آن حضرت با انحرافات عقیدتی برخورد می کرد و با اعلام موضع خویش، نظر حق و صواب را بیان می نمود و مردم را از باورهای ناصحیح و غلط باز می داشت. یکی از شخصیت هایی که با هدایت آن حضرت از اعتقاد ناصحیح خود دست کشید و از مذهب زیدیه (1) عدول کرد، «قاسم بن عبدالرحمن» است. (2)

امام علیه السلام به عنوان پاسدار حریم وحی، از تفسیر های نابه جا و غیر عقلانی آیات قرآن جلوگیری کرده و علما و دانشمندان را به سوی فهم صحیح آیات راهنمایی می کرد. روزی در مجلس معتصم، برخی از دانشمندان به آیه ای استناد کرده و یک حکم شرعی صادر کردند؛ امام علیه السلام که در آن جلسه حضور داشت، خطای آنان را گوشزد کرد و تفسیر صحیح را برای حاضران بیان نمود؛ معتصم نیز نظریه امام عالی را پسندید و به عامل خود دستور داد، طبق نظر امام جواد علیه السلام عمل کند. (3)

اکنون به عالمان این دوره اشاره می شود:

1. محمد بن اسماعیل بن بزيع

محمد بن اسماعیل، از عالمان بزرگ و شاگردان امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام است. وی همواره مورد توجه امامان معصوم بوده است. از حسین بن خالد صیرفی نقل شده که با جمعی از شیعیان، نزد حضرت رضا علیه السلام بودیم تا اینکه نام ابن بزيع به میان آمد، حضرت فرمود: «دوست داشتم در میان شما شخصیتی همانند محمد بن اسماعیل بن بزيع می بود.» (4)

از محمد بن اسماعیل نقل شده که از امام جواد علیه السلام درخواست کردم که یکی از پیراهن های خود را به من داده تا هنگام مردن، کفن خود قرار دهم و حضرت

ص: 112

1- زیدیه فرقه ای است که به امامت زید بن علی بن الحسین علیه السلام معتقد می باشند.

2- بحار الأنوار، ج 50، ص 64.

3- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 315.

4- رجال نجاشی، ص 332.

نیز خواسته ام را اجابت کرد و یکی از پیراهن های خویش را برایم فرستاد(1).

بخش مهمی از رسالت عظیم این عالم بزرگ، در دربار عباسی انجام شد. وی طبق دستور امام کاظم علیه السلام در تشکیلات بنی عباس شغل مهمی داشت و از مشاوران خاص دستگاه خلافت به شمار می رفت. وی در این مقام، پناهگاه استواری برای شیعیان و ستمدیدگان بود و همواره در دفع ظلم و ستم می کوشید.(2)

2. محمدبن ابی عمیر

از دیگر عالمان بزرگ این دوره، محمدبن ابی عمیر است. وی علاوه بر شاگردی امام جواد علیه السلام از محضر امام کاظم و امام رضا علیهما السلام نیز بهره ها برده است(3). بخش عمده ای از عمر گرانبمایه ابن ابی عمیر، صرف تعلیم و تربیت شاگردان علاقمند به حدیث شد. وی نه تنها در فقه شیعه، بلکه در فقه اهل سنت نیز مهارت داشت.(4)

حضور او در میان گروه سوم اصحاب اجماع، نشانه مقبولیت علمی او نزد شیعیان است(5). در جلسه ای که تعدادی از علما، از جمله هشام بن حکم، هشام بن سالم و... حضور داشتند، وی را به عنوان دانشمندی صاحب نظر انتخاب کردند تا اختلافات علمی آنان را حل کند(6). ابن ابی عمیر، کتاب های مختلفی در مباحث دینی و فقهی نوشته است که تعداد تألیفات وی را 94 عنوان ذکر کرده اند که همگی نشان از تبحر او در علوم حدیث و فقه است.(7)

بخشی از زندگی این عالم مجاهد، به دلیل عقیده و فعالیت هایش، در

ص: 113

1- معجم الرجال الحدیث، ج 15، ص 95.

2- همان، ج 15، ص 97؛ رجال نجاشی، ص 255.

3- رجال طوسی، ص 301_365

4- الفهرست، ص 142

5- اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 831.

6- همان، ص 564.

7- رجال نجاشی، ص 326.

زندان خلفای عباسی سپری شده است. «هارون الرشید» برای پی بردن به نام اصحاب امام کاظم علیه السلام و شیعیانش در عراق، او را دستگیر، زندانی و سخت شکنجه کرد؛ اما او مقاومت کرد و زبان به افشای نام یاران حضرت نگشود. در برهه ای دیگر، پس از شهادت امام رضا علیه السلام، محمد بن ابی عمیر به دلیل نپذیرفتن منصب قضاوت از طرف مأمون، به زندان افتاد، زندانی شدن او چهار سال به طول انجامید و با شکنجه و آزار سنگین توأم بود. در این مدت تمامی اموال او ضبط گردید و هنگامی که از زندان رهایی یافت، در نهایت تنگ دستی بود(1). سالهایی که او در زندان بود، کتاب هایش را در صندوقی مخفی کرد؛ ولی در اثر آب باران همه آنها از بین رفت. وقتی ابن ابی عمیر از زندان آزاد شد، دوباره به تألیف همه آنها پرداخت؛ ولی نتوانست سلسله روایان را در سند بیاورد؛ بنابراین تمام احادیث وی مرسل شد؛ ولی محدثان، احادیث مرسل او را به منزله مسند دیگران تلقی کرده اند.(2)

این عالم بزرگ، احادیث بسیاری از محضر ائمه علیهم السلام آموخت و فقیه زمان خویش به شمار می رفت. ابن ابی عمیر در زندگی خود، به خاطر فعالیت هایش، همواره تحت نظر و مراقبت حکومت بود. وی در راه ترویج مبانی دینی و پایداری در راه اهل بیت علیهم السلام متحمل انواع سختی ها، شکنجه ها، زندان، مصادره اموال و... شد(3). سرانجام وی بعد از یک عمر تلاش و مقاومت خستگی ناپذیر در راه نشر مکتب اهل بیت علیهم السلام به سال 217 هـ-ق چشم از جهان فرو بست.(4)

3. علی بن مهزیار اهوازی

علی بن مهزیار از عالمان بزرگ و اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام است. علی بن مهزیار، ابتدا نصرانی بود و با هدایت الهی به مذهب تشیع

ص: 114

1- همان.

2- همان.

3- رجال کشی، ص 591.

4- رجال نجاشی، ص 326؛ فهرست، ص 142؛ تنقیح المقال، ج 2، ص 50.

گروید(1). وی از نزدیکان امام جواد علیه السلام بود و آن حضرت در گرامی داشتن وی، عنایت ویژه ای داشته است(2). وی از وکلای امام جواد و امام هادی علیهما السلام در شهر اهواز بوده است(3). او در این شهر، به عنوان عالمی پرهیزکار، به تبیین مسائل و نظرات فقهی امام علیه السلام، پاسخ گویی به سؤالات مردم و امور دینی می پرداخت. امام جواد علیه السلام در نامه ای او را چنین تحسین می کند: «ای علی! تو را در پیروی کردن، انجام دستورات و... آزمودم، پس اگر بگویم کسی را مانند تو ندیده ام، چه بسا راست گفته باشم. خداوند به تو بهشت برین پاداش دهد. من مقام تو و خدمات شبانه روزی تو را در سرما و گرما از نظر دور نداشته ام...»(4) این نامه جایگاه رفیع و ارزشمند او را نزد امام علیه السلام به خوبی نشان می دهد.

علی بن مهزیار، عالمی خستگی ناپذیر و روایتگری سخت کوش بود که رتبه بلند او در میان نخبگان مذهب امامیه، زبانزد فقها و علمای بزرگ است. روایت های فراوان او همواره مورد توجه فقیهان، محدثان و مفسران است. وی بیش از سی کتاب و رساله در زمینه های مختلف علوم و معارف اسلامی همچون تفسیر، دعا، تجارت و... تألیف کرده است(5). مزار علی بن مهزیار، در شهر اهواز واقع شده است و هم اکنون مورد توجه شیعیان و دوستداران اهل بیت است.

د: عصر امام هادی علیه السلام

اشاره

در این دوره با روی کار آمدن متوکل عباسی، فضای سیاسی برای علویان نامساعد و سرکوبی شیعه با شدت هرچه بیشتر دنبال شد. متوکل در میان این سختگیری ها، دستور داد امام هادی علیه السلام را در مدینه بازداشت و به سامرا

ص: 115

1- رجال کشی، ص 548؛ الاستبصار، ص 338.

2- رجال نجاشی، ص 177؛ رجال علامه حلی، ص 93.

3- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 466

4- الغیبه، ص 349؛ بحار الانوار، ج 50، ص 105.

5- رجال نجاشی، ص 253؛ رجال کشی، ص 549.

منتقل کنند. بدین ترتیب، او می‌توانست ارتباط و رفت و آمدهای مردم با امام علیه السلام را از نزدیک تحت کنترل در آورد. امام هادی علیه السلام تا پایان عمر خود در این شهر به سر برد(1). با این همه، امام هادی علیه السلام توانست شیعیان را سازماندهی کرده و عالمان و شاگردان برجسته‌ای تربیت کند؛ چرا که شناسایی و جذب افراد مستعد و تربیت آنان بر اساس آموزه‌های اسلامی و مجهز کردن آنان به انواع علوم مورد نیاز جامعه، از اقدامات و رسالت‌های مهم امامان علیهم السلام است. البته محدودیت‌های اعمال شده از سوی حکومت‌های وقت، انجام این رسالت را با مشکلاتی مواجه می‌ساخت؛ حتی برخی از یاران امام علیه السلام شهید و دستگیر شدند و یا اموال آنان مصادره شد.(2)

در این دوران، با توجه به گستردگی شیعه در سرتاسر بلاد اسلامی، نباید نقش عالمان بزرگ و شاگردان آن حضرت در ایفای شبکه وکالت نادیده گرفته شود. وکلای آن حضرت که همگی از عالمان بزرگ شیعی بودند، ارتباط میان امام و شیعیان نواحی مختلف عراق، یمن، مصر، ایران و... را بر عهده داشتند. آنان علاوه بر جمع‌آوری خمس و ارسال آن برای امام، در حل معضلات کلامی و فقهی نیز شرکت داشتند. همچنین آنان در زمینه‌سازی امامت امام بعدی، نقشی سازنده و موقعیتی محوری در منطقه خود داشتند. وکلای آن حضرت، بیشتر به وسیله نامه، توسط افراد مطمئن، با امام در ارتباط بودند. در زمان امام هادی علیه السلام قم مهم‌ترین مرکز تجمع شیعیان ایران بود و روابط مستحکمی به واسطه عالمان بزرگ این شهر، بین شیعیان و ائمه وجود داشت.(3)

آن حضرت، همواره در تربیت، تکریم و معرفی عالمان دین می‌کوشید. یکی از علمای شیعه، در مناظره‌ای، با اقامه دلیل و برهان، بر طرف مقابل پیروز شد و خبر آن به امام هادی علیه السلام رسید. وقتی آن عالم به محضر آن حضرت

ص: 116

1- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 502-506

2- مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 416.

3- ر.ک: حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 529-530.

رسید، حضرت هادی علیه السلام به احترام او از جا برخاست و او را با تکریم و تجلیل در صدر مجلس نشانید. این توجه و احترام ویژه امام علیه السلام نسبت به یک عالم، برای برخی از سادات حاضر در آن مجلس گران آمد و یکی از آنان که از جهت سن و سال از همه بزرگتر بود، گفت: «ای پسر رسول خدا، چرا شما او را بر سادات بنی هاشم مقدم می دارید؟» حضرت در پاسخ فرمود: «آیا شما نمی بینید که خداوند فرموده است: خداوند کسانی از شما را که ایمان آوردند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می بخشد(1)..... خداوند، درجات و امتیازات را برای صاحبان علم و ایمان قرار داده، نه برای صاحبان شرافت». سپس امام علیه السلام در ادامه فرمودند: «شما هرگز نباید این احترام و تجلیل را مورد اعتراض قرار دهید. بدانید کاری که این عالم انجام داده و در مجمعی از حق دفاع کرده... از هر شرافت نسبی بالاتر است.»(2)

اکنون به برخی از عالمان این دوره اشاره می شود.

1. حسن بن راشد

وی از یاران و اصحاب امام هادی علیه السلام است. او نزد امام علیه السلام از منزلت و مقام والایی برخوردار بود. شیخ مفید او را از فقیهان برجسته و شخصیت های طراز اولی می داند که احکام الهی و مسائل مربوط به حلال و حرام، از آنان نقل شده است(3). حسن بن راشد، از جمله وکلای امامان علیهم السلام است که از سوی ایشان مدح و تعریف شده است. او سرپرست اموری بود که از سوی امامان علیهم السلام به وی سپرده شده بود(4). امام هادی علیه السلام در نامه ای به یکی از یاران خود، در مورد حسن بن راشد می نویسد: «... خدا او را رحمت کند. او سعادت‌مندانۀ زندگی کرد و شهید شد.»(5)

ص: 117

1- مجادله: 11.

2- بحار الانوار، ج 2، ص 13.

3- معجم الرجال الحدیث، ج 4، ص 324.

4- همان، ج 4، ص 34.

5- رجال کشی، ص 603.

«ایوب بن نوح» از دیگر عالمان بزرگ و اصحاب امام هادی، امام رضا علیه السلام، امام جواد، و امام عسکری علیهم السلام به شمار می رود(1). او در موقعیت و دوره ای به مکتب اهل بیت تمسک جست که صاحبان اندیشه های باطل، در قلمرو جهان اسلام، به تبلیغ اندیشه ها و نگرش های خود می پرداختند، ولی او توانست از میان همه راه های انحرافی، راه مستقیم را با امدادهای الهی بشناسد و تا آخرین لحظه در این راه استقامت کند. ایوب بن نوح سمت وکالت و مسئولیت امور مالی و اخذ وجوهات شرعی شیعیان را نیز از ناحیه امام هادی و امام عسکری علیهما السلام، عهده دار بود. این مسئولیت خطیر، بیانگر جایگاه و منزلت رفیع «ایوب بن نوح»، نزد امامان است(2). امام هادی علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود: «اگر دوست داری به مردی از اهل بهشت بنگری، به این مرد (ایوب بن نوح) نگاه کن.»(3) قبل از درگذشت «ایوب بن نوح»، برخی از مخالفان اهل بیت، به دروغ در میان مردم شایع کرده بودند که چون ایوب نمایندگی امور مالی امامان را پذیرفته، مال و ثروت انبوهی را به دست آورده است و در نتیجه، بعد از مرگش، اموال بسیاری به جای خواهد ماند، ولی هنگامی که او چشم از دنیا فرو بست، بر همگان آشکار شد که تمام آن حرف ها، تهمت هایی بیش نبوده و او هرگز آلوده به زرق و برق دنیا نشده است.(4)

3. حسن بن علی (حسن اطروش)

«حسن بن علی» معروف به «ناصرالحق» و «ناصر الکبیر»، از فقها، علما و شعرای توانمند شیعه در قرن سوم هجری قمری است(5). وی از یاران و شاگردان امام هادی علیه السلام و حاکم طبرستان بود(6) و از جمله عالمان مجاهدی

ص: 118

1- رجال طوسی، ص 318 و 398 و 410.

2- رجال نجاشی، ص 74 رجال علامه حلی، ص 12؛ رجال برقی، ص 57؛ معجم رجال الحدیث، ج 3، 261.

3- الغیبه، ص 212

4- رجال نجاشی، ص 74، رجال کشی، ص 572.

5- الکامل، ج 8، ص 82

6- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 216؛ شرح نهج البلاغه، ج 15، ص 285.

است که توانست با مبارزه و پیروزی بر دشمنان، حکومتی شیعی بر پا کند و از این رهاورد، دین اسلام را در میان سواحل دریای خزر نشر داده و در حدود دویست هزار دیلمی و گیلک، به دست وی ایمان آوردند(1). به گفته «طبری» و «ابن اثیر» (از نویسندگان بزرگ اهل سنت)، ناصر الحق، حاکمی عادل و نیک سیرت بود و مردم همانند او را در عدالت و برپایی حق ندیدند.(2)

«حسن بن علی» جد بزرگ «سید مرتضی علم الهدی» (عالم بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری) از سوی مادر است. سید مرتضی در وصف او می گوید: مقام و برتری او در دانش، پارسایی و فقه، روشن تر از خورشید درخشان است. او بود که دین اسلام را در دیلم نشر داد. به طوری که مردم آن دیار، به وسیله او از گمراهی به هدایت رهنمون شدند و با دعای او به حق باز گشتند.(3)

4. عبدالعظیم حسنی

عبدالعظیم حسنی از دیگر عالمان بزرگ این دوره به شمار می رود. این بزرگ مرد علوی حسنی در حدود سال 250هـ-ق بر حسب امر مبارک امام علی النقی الهادی علیه السلام برای ترویج و تبلیغ احکام دین مبین اسلام و پیشوائی جماعت شیعیان، در شهر ری ساکن شد. در اثر خدمات علمی و فعالیت های تبلیغی او، تعداد شیعیان ری افزایش یافت و مذهب تشیع در این دیار، رو به گسترش نهاد.(4)

عبدالعظیم، مردی پارسا، وارسته، فقیه و مورد اعتماد و وثوق امام جواد و امام هادی علیهما السلام بود. یکی از مراحل حساس و درخشان زندگی حضرت عبدالعظیم علیه السلام، عرضه کردن عقاید دینی خود به محضر امام هادی علیه السلام است که از یک طرف صفا و صداقت او را ابراز می کند و از

ص: 119

1- الاعلام، ج 2، ص 200؛ تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 457 تاریخ اسلام، ج 23، ص 15.

2- تاریخ طبری، ج 10، ص 149، الکامل، ج 8 ص 86، الاعلام، ج 2، ص 200.

3- معجم الرجال الحدیث، ج 5، ص 28-29.

4- رجال نجاشی، ص 247.

طرف دیگر نشانه دین داری واقعی و احساس مسئولیتی است که وی در پرتو علم و دانش خود، به اهمیت آن پی برده است؛ از این رو، امام هادی علیه السلام، آگاهی دینی او را مورد تأیید قرار می داد و شیعیان شهر ری را برای آموختن مسائل دینی، به او ارجاع می داد. ابو حماد رازی می گوید: «در سامرا خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم و درباره مسایلی از حلال و حرام، از آن حضرت پرسیدم و ایشان پاسخ گفت: زمانی که خواستم خداحافظی کنم، فرمود: ای حماد! هرگاه در ناحیه ای که زندگی می کنی، مشکلی در امر دینت برایت پیش آمد، از عبدالعظیم حسنی بپرس و سلام مرا به او برسان.»⁽¹⁾ چنین ستایشی، نشان دهنده شخصیت علمی و مورد اعتماد وی است.

حضرت عبدالعظیم علیه السلام در میان شیعیان شهر ری، به عنوان مبلغی پرتلاش، پاسخ گوی مسایل شرعی مردم بود و مشکلات مذهبی آنان را حل می کرد. وی، نوری در تاریکی بود تا شیعیان علاقه مند را به حقیقت مذهب «تشیع» رهنمون سازد.

ه: عصر امام حسن عسکری علیه السلام تا آغاز غیبت

اشاره

در این دوره، امام حسن عسکری علیه السلام در شهر سامرا می زیست و رفتار آن حضرت، تحت تدابیر شدید امنیتی حکومت قرار داشت. در واقع اقامت طولانی ایشان در سامرا، نوعی بازداشت از طرف خلیفه وقت به حساب می آید. کنترل امام علیه السلام، به علت وجود شبکه منظم شیعیان که از مدت ها قبل شکل گرفته بود، در نظر خلیفه از اهمیت فراوانی برخوردار بود.⁽²⁾ به همین جهت، از امام علیه السلام خواسته بودند که حضور خود در سامرا را به طور مداوم به آگاهی حکومت برساند؛ چنان که گفته شده است آن حضرت هر دوشنبه و پنج شنبه، مجبور بود در دارالخلافه حاضر شود.⁽³⁾

ص: 120

1- مستدرک الوسائل، ج 17، ص 321.

2- ر.ک: حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 538.

3- الغیبه، ص 129.

دیدار امام علیه السلام با توجه به فضای حاکم سیاسی، برای شیعیان و عالمان کمی سخت بود. یکی از یاران آن حضرت نقل می کند: «در یکی از روزها که قرار بود امام به دارالخلافه برود، در منطقه عسکر به انتظار دیدن وی جمع شدیم. در این حال نامه ای از طرف آن حضرت بدین مضمون به ما رسید: کسی بر من سلام و حتی اشاره هم به طرف من نکند، زیرا که در امان نیستید.»⁽¹⁾ البته امام علیه السلام، همواره با شیعیان و شاگردانش در فرصت های گوناگونی، ملاقات کرده و با یکدیگر در ارتباط بودند و یکی از بهترین راه های ارتباطی آنان، مکاتبه و نامه نگاری بوده است.⁽²⁾

امام عسکری علیه السلام، با توجه به موقعیت بلند علمی و اخلاقی، به عهده داشتن رهبری شیعیان، اعتقاد قلبی شیعیان به امام علیه السلام و احترام بسیار مردم به وی، شهرت فراوانی پیدا کرده و مورد توجه عام و خاص بود. به همین دلیل، حکومت عباسی سعی می کرد در ظاهر رفتار احترام آمیزی نسبت به آن حضرت از خود نشان دهد. از خادم امام علیه السلام نقل شده است: روزهایی که امام به مقرر خلافت می رفت، شور و شغف عجیبی در مردم پیدا می شد. خیابان های مسیر آن حضرت از جمعیتی که سوار بر مرکب های خود بودند، پر می شد. وقتی امام تشریف می آوردند، هیاهو یکباره خاموش می شد و سپس آن حضرت از میان جمعیت گذشته و وارد مجلس می شد.⁽³⁾

با همه سختی ها، عالمان و اصحاب امام عسکری علیه السلام با ایشان در ارتباط بودند و برخی از آنان که سابقه علمی درخشان و همچنین ارتباط استواری با امامان قبلی یا خود امام عسکری علیه السلام داشتند، به عنوان وکیل ایشان انتخاب می شدند. ایجاد چنین سیستم ارتباطی از طریق عالمان، از یک سو موجب احیای شیعیان در عرصه حیات فرهنگی و اجتماعی و مانع از پیدایش ضعف در تشکیلات آنها می شد و از سوی دیگر، موجب گسترش آموزه های شیعی

ص: 121

1- بحار الأنوار، ج 50، ص 269.

2- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 540.

3- الغیبه، ص 129.

در قالب حدیث و کلام، به تمامی جوامع کوچک و پراکنده شیعی می‌گردید. (1)

بخشی از فعالیت‌های علمی امام حسن عسکری علیه السلام، مربوط به مبارزه ایشان با عقاید انحرافی از راه مناظره و پاسخ‌گویی به شبهات بود؛ راهنمایی شاگرد اسحاق کندی برای پاسخ‌گویی به استادش درباره تناقض قرآن، رفع شک و تردید از عقاید برخی شیعیان درباره نماز باران و مقابله با راهب نصرانی (2)، نمونه‌هایی از اقدامات آن حضرت در این رابطه به شمار می‌رود. همچنین آن حضرت در مقابل فرقه‌هایی مانند صوفیه (3)، واقفیه (4) و مفوضه (5) با صراحت موضع گرفته، ضمن باطل و دروغگو دانستن آنان، شیعیان را از انحراف حفظ کرد.

ارتباط امام حسن عسکری علیه السلام با شیعیان و عالمان مناطق مختلف، قابل توجه است. آن حضرت رساله‌ها و نامه‌های مختلفی را برای مناطق شیعه‌نشین می‌فرستاد و در آنها، ضمن اشاره به معارف دینی و لزوم انجام احکام الهی، بسیاری از مسائل لازم و ضروری را یادآوری می‌کرد. نامه به «علی بن حسین بابویه قمی» (6) و «نامه به اهل قم و آبه (آوه)» (7) از جمله نامه‌های حضرت به شمار می‌رود.

در این دوره‌ها، اصحاب امامان علیهم السلام که عالمان بزرگ آن روزگار محسوب می‌شدند، روایات معصومان را جمع‌آوری کرده و آنها را برای شیعیان ساکن در کشورهای دور و نزدیک می‌فرستادند. (8)

ص: 122

1- ر.ک: حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 548-550.

2- مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 424_425؛ بحار الأنوار، ج 10، ص 392

3- سفینه البحار، ج 2، ص 57.

4- کشف الغمه، ج 3، ص 226.

5- الغیبه، ص 148-149.

6- روضات الجنات، ج 4، ص 273.

7- مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 273.

8- همان، ص 554.

اکنون به برخی از شاگردان امام عسکری علیه السلام، که همگی از عالمان بزرگ آن دوره بودند و هر کدام به سهم خود در نشر و گسترش معارف ناب تشیع، نقش مهم و بسزایی داشتند، اشاره می شود.

1. احمد بن اسحاق قمی

عالم بزرگ، احمد بن اسحاق، از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهم السلام و وکیل بلند پایه و مورد اعتماد امام حسن عسکری علیه السلام است. وی در یک خانواده مذهبی و علمی در قم پرورش یافت. او در قم علاوه بر پدرش، نزد استادانی همچون «زکریا بن آدم» و «زکریا بن محمد مؤمن» پرورش علمی یافت. احمد بن اسحاق به عنوان عالمی بزرگ، مرجعیت دینی ویژه ای در شهر قم داشت و خانه او محل رجوع علما و مردم بود. موقعیت علمی و مرجعیت او مورد قبول همگان بود. وقتی دانشمندان شیعی در مباحث علمی اختلاف پیدا می کردند، برای حل مسئله و یافتن حقیقت، به احمد ابن اسحاق قمی مراجعه می کردند(1). وی زمانی متولی اوقاف و وکیل و کارگزار پیشوای یازدهم در قم بود. از او به عنوان «وافد القمیین»: رابط قمی ها و امام علیه السلام، یاد شده است(2). وی به دستور امام عسکری علیه السلام مسجد بزرگی در قم بنا نهاد که امروزه پا برجا بوده و به نام مسجد امام حسن عسکری شهرت یافته است(3).

حضرت ولی عصر علیه السلام، در موارد گوناگونی این فقیه فرزانه را مورد عنایت قرار داده است. ابو محمد رازی می گوید: «به اتفاق احمد بن ابی عبدالله برقی در محله عسکر بودیم که پیک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از طرف ایشان نزد ما آمد و بعد از اینکه چند نفر از یاران امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را نام برد، خطاب به ما گفت: حضرت می فرماید: «همه این افراد و احمد ابن اسحاق مورد اعتماد ما هستند»(4).

ص: 123

1- بحار الانوار، ج 52، ص 52؛ کمال الدین، ج 2، ص 454.

2- رجال نجاشی، ص 91

3- رجال کشی، ص 509_575

4- همان، ص 466

2. عبدالله بن جعفر حمیری

«عبدالله بن جعفر» از علمای بزرگ قم و چهره های درخشان شیعه است. او از یاران و اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام به شمار می رود او را یمنی الأصل می دانند. عبدالله حمیری در سال 290 هـ-ق از قم به شهر کوفه رفت و در آنجا به تربیت شاگردانی همت گمارد. وی دارای تألیفات زیادی همچون «الامامه»، «الدلائل»، «الغیبه» و «الحیره» است. (1) اثر ارزشمند دیگری که از وی به جا مانده، کتاب «قرب الاسناد» است که در آن احادیث معتبر گردآوری شده است. (2)

3. ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی

وی یکی از عالمان و متکلمان بزرگ این دوره است. او از اصحاب و یاران امام عسکری علیه السلام است که به دیدار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز نائل شده است. ابوسهل در نزد حضرت حجت جل الله تعالی فرجه الشریف، از جایگاه رفیعی برخوردار بوده است. (3) ابوسهل نوبختی، با استفاده از شخصیت علمی خویش و نفوذ بالایی که در دربار عباسیان داشت، با بهره گیری از فن مناظره و مباحثه، تمام همت خویش را صرف اثبات اصول و مبانی شیعه کرد. بدین منظور، از هیچ کوششی در مبارزه با انحرافات فکری که در اثر غیبت پیش آمده بود، دریغ نورزید (4). وی توانست از انتشار عقاید فاسد «منصور حلاج» جلوگیری کرده و او را رسوا سازد. (5)

4. محمد بن حسن صفار

محمد بن حسن صفار از دیگر شاگردان مکتب علمی و تربیتی دوره امام عسکری علیه السلام است. وی یکی از چهره های سرشناس شیعه در شهر قم

ص: 124

1- رجال نجاشی، ص 276-333.

2- الصراط المستقیم، ج 3، ص 98.

3- همان، ج 2، ص 98.

4- الغیبه، ص 247.

5- رجال نجاشی، ص 16.

بوده که با حفظ و نقل روایات، خدمت بزرگی به جهان تشیع کرد و شخصیت‌هایی همچون کلینی، با نقل روایاتش، تلاش او را به نتیجه رسانده‌اند. محمدبن حسن صفار در دورانی زندگی می‌کرد که ظلم و جنایت بنی عباس به اوج خود رسیده بود. بسیاری از شیعیان و یاران ائمه، در زندان به سر می‌بردند و حتی امام علیه السلام نیز در سامرا به شدت تحت نظر و کنترل حکومت قرار داشت؛ از این رو، صفار از طریق ارسال نامه‌های خصوصی و مخفیانه به امام حسن عسکری علیه السلام، با آن حضرت ارتباط داشت و از این طریق، شیعیان را از نور وجود ایشان بهره‌مند می‌ساخت (1).

یکی از مهم‌ترین اقدامات این عالم بزرگ در جهت حفظ اصالت فرهنگ شیعی، دفاع از حریم عقاید شیعه و مقابله با افکار انحرافی خطرناک و شرک‌آلود، یعنی غلو بوده است. وی در این راستا، با شناخت عمیق زمانه و نیازهای فکری آن، کتابی به نام «الرد علی الغلاة» تدوین نمود (2). از دیگر تألیفات وی که برای نسل‌های امروز نیز به یادگار مانده است، کتاب «بصائر الدرجات» در رابطه با فضایل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام است. این کتاب از معتبرترین منابع قدیمی شیعه است که از زمان نگارش تاکنون، پیوسته مورد توجه علما، فقها و بزرگان شیعه بوده است. عالمان بزرگی چون شیخ کلینی در کتاب کافی و شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه، در موارد بسیاری به آن استناد نموده‌اند.

و: عصر غیبت صغری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

پس از شهادت امام عسکری در سال 260 هـ-ق، بلافاصله غیبت صغری شروع شد و تا رحلت آخرین نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال 329 هـ-ق ادامه داشت. مسئله غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به سادگی برای جامعه شیعه حل نشد و در دهه‌های پایانی قرن سوم و چهارم، دشواری‌های زیادی در این زمینه در

ص: 125

1- التهذیب، ج 1، ص 454؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 281.

2- رجال نجاشی، ص 354.

جامعه شیعه به وجود آمد. گرچه عدم حضور مستقیم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت صغری، جامعه علمی شیعه را با مشکلاتی مواجه ساخت؛ اما این مشکل با وجود نایبان خاص و دیگر عالمان و محدثان برجسته شیعه، در غیبت صغری مرتفع می شد. عالمان و فقیهان بزرگ این دوره، مراجع علمی برای عموم شیعیان محسوب می شدند که استمرار حرکت علمی شیعه را از زمان حضور امامان تا غیبت صغری و کبری بر عهده داشتند.

بنابر این عالمان بزرگ این دوره را همان نایبان اربعه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و سایر یاران و وکیلان معصومان تشکیل می دادند که توانستند در پرتوی هدایت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مردم و شیعیان را با مسئله غیبت آشنا کرده و جامعه شیعه را برای ورود به عصر غیبت کبری آماده سازند.

در دوره غیبت صغری، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از طریق نایبان خاص خویش با شیعیان در رابطه بود و امور آنان را حل و فصل می کرد. این امور، افزون بر مسائل مالی، شامل مسائل عقیدتی، علمی و فقهی نیز می شد. رابطین میان آن حضرت و شیعیان، چهار نفر از اصحاب با سابقه و مورد اعتماد امامان پیشین بودند که یکی پس از دیگری این وظیفه خطیر را بر عهده داشته و به عنوان نایبان خاص آن حضرت معروفند. این افراد، از طرف امام با وکلای او در دورترین نقاط بلاد اسلامی در تماس بوده و نامه ها و خواسته های شیعیان را به محضر مقدس آن حضرت می رساندند و ایشان نیز در جواب، فرمان هایی صادر می کرد(1).

تمامی کارهای نایبان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حتی در امور جزئی، در پرتوی رهنمودها و دستورهای ایشان انجام می گرفت. از جمله اقداماتی که این بزرگواران در ارتباط با شیعیان انجام دادند، رفع شک و تردیدهای موجود درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مبارزه با انشعابات درونی تشیع و در رأس آنها

ص: 126

غلو کنندگان، سازماندهی و کلا و مخفی نگاه داشتن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود(1).

در عصر غیبت صغری، تألیفات و تصنیفات علمای شیعه، به نحو چشمگیری افزایش و انسجام یافت. شرایط دوران غیبت و عدم حضور امام به عنوان کسی که پاسخ گوی همه مسائل بود، مهم ترین عامل در این امر محسوب می شد. محدودیت زمانی و مکانی نایبان خاص و همچنین مشکلات سیاسی و فشارهایی که از جانب دستگاه حکومتی بر آنها اعمال می شد، بر این مشکلات می افزود: از این رو، فقیهان و محدثان شیعه، به ضرورت این امر پی بردند که علوم اهل بیت علیهم السلام باید به صورت مدون در آید و در اختیار مردم قرار گیرد تا پاسخ گوی مسائل و رفع کننده مشکلات آنها باشد. در همین حال، تقاضا برای ارائه چنین کتاب هایی از سوی مردم و طالبان علم زیاد بود؛ به طوری که برخی از معتبر ترین کتاب های نوشته شده در این عصر، به واسطه درخواست کسانی بود که درگیر چنین مشکلاتی بودند و برای رفع آنها به فقیهان و محدثان رجوع می کردند(2). نمونه بارز این کتاب ها، «الکافی» شیخ کلینی است که شاید مهم ترین کتابی باشد که در این عصر، به رشته تحریر در آمد.

اکنون به نواب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز برخی از عالمان این دوره اشاره می شود.

1. عثمان بن سعید عمري

عثمان بن سعید، اولین نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. وی از زمان امام هادی و امام عسکری علیهما السلام در سمت وکالت قرار داشت. امام عسکری علیه السلام در ملاقات چهل تن از بزرگان شیعه، به معرفی جانشین خود پرداخت و عثمان بن سعید را به عنوان نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی کرد.

وقتی که یکی از شیعیان برجسته قمی به نام «احمد بن اسحاق» به

ص: 127

1- الغیبه، ص 214.

2- بحار الانوار، ج 51، ص 358.

امام عسکری علیه السلام عرض می کند که همیشه نمی توانم به نزد شما بیایم و وقتی که به شما دسترسی ندارم، گفتار چه کسی را قبول و از فرمان چه کسی پیروی کنم؟ امام علیه السلام فرمود: «عمری (عثمان بن سعید) و پسرش (محمد) مورد اعتمادند. پس آن دو هر چه به تو برسانند، از من رسانیده و آنچه به تو بگویند، از طرف من گفته اند. به سخنان آن دو گوش بده و از آنان پیروی کن که هر دو مورد اعتماد و امین هستند».(1)

«عثمان بن سعید» برای پوشش فعالیت های مذهبی و سیاسی خود، به شغل روغن فروشی اشتغال داشت؛ و از این طریق اموالی که برای رساندن به امام به وی داده می شد، در ظرف روغن می نهاد و نزد آن حضرت می برد(2). او پس از شهادت امام عسکری علیه السلام در محله کرخ - از محله های شیعه نشین بغداد - ساکن شد و سرپرستی شیعیان را عهده دار شد.

از مشکلات زمان او، تلاش گسترده حکومت برای دستیابی به امام علیه السلام بود که با تقیه و دوراندیشی «عثمان بن سعید»، برای حکومت یقین شد که امام عسکری علیه السلام فرزندی نداشته است؛ عثمان این مطلب را به اطلاع شیعیان می رساند و شیعیان نیز تقیه می کردند. جریان ظهور غلوکنندگان و نایبان و وکلای دروغین، از دیگر مشکلات زمان عثمان بن سعید بود. او با رهنمودهای امام علیه السلام به شدت با این مسئله برخورد می کرد.(3) عثمان بن سعید به مدت پنج سال، نایب حضرت حجت بود. وی در سال 265 هـ-ق چشم از جهان فرو بست و در منطقه غربی شهر بغداد به خاک سپرده شد.(4)

2. محمد بن عثمان عمری

با درگذشت عثمان بن سعید، فرزندش محمد، به دستور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف جانشین پدر

ص: 128

1- الکافی، ج 1، ص 330، الغیبه، ص 243؛ اعلام الوری، ج 2، ص 219.

2- الغیبه، ص 178.

3- موسوعة طبقات الفقهاء، ج 3، ص 372.

4- الغیبه، ص 219.

شد(1). مشکل بزرگ محمدبن عثمان، همچون گذشته، رویه رو شدن با مدعیان دروغین نیابت و باییت بود. او با رهنمودهای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین افراد سودجویی را به شیعیان معرفی می کرد(2). گسترش و نشر آثار اعتقادی شیعه در تبیین مسئله مهدویت و غیبت و نقد مکاتب و عقاید باطل، از جمله فعالیت های دانشمندان شیعه در این عصر است. در همین راستا، زمانی که شیعیان از محمدبن عثمان عمری درباره گفتار مفوضه و عقاید آنها سؤال پرسیدند، وی در پاسخ، دیدگاههای مفوضه را در نسبت دادن دو صفت «خلق» و «زرق» به ائمه علیهم السلام تکذیب کرد و آنها را از شئون ذات مقدس الهی بر شمرد.(3)

محمد بن عثمان تا سال 305هـ-ق در قید حیات بود و رابط امام با شیعیان محسوب می شد و کنترل و هدایت وکلای آن حضرت را در بلاد اسلامی بر عهده داشت. در طول مأموریت و نیابت او، دست خط هایی در تأیید سفارت وی از ناحیه مقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر گردید.(4) وی در اواخر عمر پربرکت خویش، به دستور امام دوازدهم، یکی از دوستان و دستیارانش به نام «حسین بن روح نوبختی» را به نیابت برگزید و در سال 305 هـ-ق. به سوی معبود شتافت. مقبره او در شهر بغداد، در محله شیخ خلانی، محل زیارت شیعیان است.(5)

3. حسین بن روح نوبختی

حسین بن روح، از عالمان بزرگ شیعه و سومین نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. وی از افراد مورد اعتماد و نزدیکان نایب دوم امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به شمار می رفت. محمد بن عثمان در واپسین روزهای حیات

ص: 129

1- همان، ص 178.

2- همان، ص 290.

3- همان، ص 293.

4- همان، ص 220؛ کمال الدین، ج 2، ص 485؛ وسائل الشیعه، ج 27، ص 140.

5- همان، ص 223

خود، به دستور حضرت ولی عصر، او را به عنوان جانشین خود معرفی کرد و پس از آن، شیعیان برای تحویل اموال به وی رجوع کردند(1). او با توجه به موقعیت و نفوذ سیاسی اش، توانست علاوه بر کمک به شیعیان، فعالیت های خود را گسترش دهد و همین مسئله، موجب آشکار شدن نیابت او در میان شیعیان شد.(2)

یکی از اساسی ترین محورهای فعالیت این عالم بزرگ، مبارزه با غلوکنندگان بود؛ مبارزه با افرادی همچون «سلمغانی» که معتقد بود روح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کالبد نایب دوم و روح امام علی علیه السلام در بدن نایب سوم و ... حلول کرده است. حسین بن روح این عقیده را کفر و الحاد آشکار خواند و او را فردی حيله گر نامید و اندیشه او را مانند عقاید نصارا درباره مسیح و نیز شبیه عقاید حلاج دانست. وی برای بی اعتبار کردن سلمغانی، تلاش زیادی کرد و در نهایت، تویع امام عصر علیه السلام بر مجاهدت او در این زمینه، مهر تأیید نهاد.(3)

اقدامات و فعالیت های چشمگیر حسین بن روح موجب شد تا خلیفه عباسی و اطرافیان، او را به بهانه های واهی روانه زندان کنند. وی به مدت پنج سال در زندانهای تنگ و تاریک «مقتدر» به سر برد؛ ولی هیچگاه دست از رهبری و هدایت شیعیان بر نداشت و در غیاب خود، به وسیله یکی از کارگزارانش، به رهبری مردم و مدیریت تشکیلات نیابت ادامه داد. حسین بن روح در سال 317 هـ-ق از زندان آزاد شد و در پرتوی نفوذ تعدادی از بزرگان خاندان نوبختی در دربار، آزادانه به اداره امور دینی شیعیان پرداخت(4). وی در سال 326 هـ-ق چشم از جهان فرو بست.(5)

ص: 130

- 1- همان، ص 223-226
- 2- خاندان نوبختی، ص 217-220.
- 3- الغیبه، ص 249-250.
- 4- همان، ص 193.219
- 5- بحار الأنوار، ج 51، ص 358؛ الغیبه، ص 386

وی آخرین نایب خاص در دوران غیبت صغری است که به دستور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و توسط حسین بن روح به جانشینی وی منصوب شد و تا سال 329 هـ-ق نیابت خاص آن حضرت را بر عهده داشت. مدت نیابت سمري حدود سه سال بود. او در این مدت کوتاه، رابط میان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شیعیان بود. مردم از دورترین مناطق، برای آگاهی از مسائل دینی و پرداخت وجوهات شرعی، به نزد وی می رفتند و پاسخ های خود را دریافت می کردند. در این دیدارها، گاهی کراماتی از وی مشاهده می شد که سبب آرامش قلبی و تقویت ایمان شیعیان می گردید. بعد از درگذشت وی، غیبت کبری آغاز شد و به دستور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف علی بن محمد سمري، جانشینی برای خود تعیین نکرد. (1)

5. علی بن بابویه قمی

علی بن بابویه، فقیه، محدث، عالم بزرگ و مرجع مردم قم در قرن سوم و ابتدای قرن چهارم هـ-ق بود. (2) ابن بابویه قمی، در بین مردم قم از موقعیت خاصی برخوردار بود. تعبیر دو شخصیت رجالی معروف شیعی یعنی «نجاشی» و «علامه حلی» از ایشان به «شیخ القمیین فی عصره» و «فقیههم» (3) آشکار می سازد که وی منصب مرجعیت و پیشوایی شیعیان قم و اطراف آن را داشته است.

زمانی که حکومت عباسی در پی خاموش کردن نور الهی و حجت حضرت حق یعنی امام دوازدهم بودند، ابن بابویه قمی معارف شیعه و ولایت اهل بیت را در مجالس بحث، اثبات و ترویج می کرد. علی بن بابویه، همواره در ترویج مذهب شیعه می کوشید و با انحرافات مبارزه می کرد. وی «حسین بن منصور حلاج» را که مدعی نیابت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بود، مورد سرزنش

ص: 131

1- الغیبه، ص 242-243؛ بحار الأنوار، ج 109، ص 144.

2- رجال نجاشی، ص 261.

3- همان، ص 82؛ رجال علامه، ص 94-147؛ الفهرست، ص 29

قرار داده و از قم اخراج کرد(1). او نزد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جایگاه ممتازی داشت. در عراق، با «حسین بن روح نوبختی» (نایب سوم امام) تماس گرفت و نامه ای برای امام عجل اله تعالی فرجه الشریف نوشت و از حضرت خواست تا دعا کند که خدا فرزندی به وی عطا کند. در پاسخ، حضرت حجت عجل اله تعالی فرجه الشریف نوشت: «از خدا خواستم و در آینده ای نزدیک، دارای دو پسر مبارک (فقیه) خواهی شد». پس از آن، خداوند دو فرزند فقیه به علی بن بابویه ارزانی داشت که یکی از آن دو شیخ صدوق بود.(2)

در مورد مقام علمی وی، گفته اند: «مقام او در فقه و حدیث چنان بلند بود که وقتی سند حدیث در دسترس نبود یا در متن حدیث شبهه ای وجود داشت، عالمان شیعه به فتاوی او در کتاب «شرایع» رجوع می کردند.(3)

ابن بابویه قمی در سال 329 هـ- ق درگذشت؛ یعنی درگذشت او، مصادف با درگذشت «علی بن محمد سمري» و آغاز غیبت کبری بوده است.(4) مرقد ابن بابویه قمی، با فاصله اندکی از آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام قم واقع شده و زیارتگاه مردم است.

6. محمدبن یعقوب کلینی

تاریخ اسلام، فراز و فرود زیادی به خود دیده است و در هر برهه، مردانی تاریخ ساز و مجاهد، پا به عرصه گیتی نهاده و با جانفشانی ها و تلاش های مستمر، توانسته اند زمینه بروز اندیشه ها و تفکرات ناب شیعی را فراهم کنند. محمدبن یعقوب کلینی، یکی از شخصیت های بارز روحانیت در این عرصه است. وی در سده سوم هـ- ق در یکی از روستاهای ری قدیم به نام «کلین»،

ص: 132

1- الغیبه، ص 247-248.

2- اکمال الدین، ص 502.

3- روضات الجنات، ج 4، ص 275.

4- رجال نجاشی، ص 260-262؛ در این سال، شهاب سنگ های زیادی از آسمان به زمین برخورد کرد و سال «تناثر نجوم» نام گرفت. این واقعه را بر مرگ علما تاویل کردند و چنین نیز شد و بسیاری از علمای شیعه و اهل سنت، در همان سال از دنیا رفتند.

در میان خانواده ای علمی چشم به جهان گشود. هر چند زمان دقیق ولادت او مشخص نیست؛ اما برخی قراین تاریخی نشان می‌دهد که او در فاصله کوتاهی قبل یا پس از ولادت امام زمان علیه السلام متولد شده است(1).

کلینی از چهره های درخشان و بزرگ علمی شیعه، در زمان غیبت صغری به شمار می رود. علاوه بر عالمان شیعه، علمای بزرگ اهل تسنن نیز به شخصیت علمی و معنوی او اذعان نموده اند(2). ابن اثیر، او را تازه کننده مذهب امامیه، در ابتدای سده سوم معرفی کرده است(3).

خطر نابودی احادیث معصومان علیهم السلام، پراکندگی روایات در بین مردم و در نتیجه اختلاف در نگرش های کلامی و فقهی،(4) کلینی را بر آن داشت تا روایات را جمع آوری و به صورت منسجم تدوین و تنظیم کند؛ از این رو، کلینی برای انجام رسالت خویش به شهرهای مختلفی مهاجرت کرد. وی پس از کسب علم و حدیث از دهها استاد و محلات، سرانجام به بغداد رسید. او در مسافرت های خویش چنان علم و فضل خود را به نمایش گذاشت و تصویری از شیعه واقعی در اذهان مردم باقی گذاشت که هنگام ورود به بغداد، همه او را می شناختند. شیعیان به او افتخار می کردند و اهل سنت به دیده تحسین به او می نگریستند. تقوا، علم و فضیلت او، موجب شد که هم شیعه و هم اهل سنت، در مشکلات دینی به او مراجعه کنند؛ به طوری که عام و خاص در فتواها به او روی می آوردند و به همین سبب، او اولین کسی بود که به لقب «ثقة الاسلام» شهرت یافت(5).

کلینی سرانجام کتاب معروف «الکافی» که جمع آوری و تألیف آن حدود

ص: 133

1- الفوائد الرجالیه، ج 3، ص 366.

2- الکامل، ج 8 ص 364، الاعلام، ج 7، ص 145.

3- شرح مشیخه من لا یحضره الفقیه، ص 267.

4- الکافی، ج 1، ص 4-10.

5- ریحانة الادب، ج 5، ص 79.

بیست سال طول کشید را به رشته تحریر در آورد(1) و از میان سیصد هزار حدیث، شانزده هزار حدیث را انتخاب و در آن گنجاند. این کتاب، شامل احادیثی در زمینه عقاید، فقه، آداب، اخلاق و زندگی معصومان علیهم السلام است. این شخصیت علمی، پس سالها تلاش در راستای احیای مبانی اصیل دینی، در سال 329 هـ-ق در شهر بغداد چشم از جهان فرو بست.(2)

ص: 134

1- روضات الجنات، ج6، ص115-117؛ رجال ابی داود، ص 341.

2- رجال طوسی، ص 439؛ رجال ابی داود، ص 341.

فصل چهارم : جایگاه روحانیت پس از غیبت کبری

اشاره

ص: 135

غیبت کبری، تأثیر مهمی بر گسترش اختیارات و وظایف علما و فقها داشت. در واقع با آغاز غیبت کبری و عدم دسترسی به امام معصوم علیهم السلام و نایبان خاص ایشان، جایگاه و موقعیت روحانیت جلوه بیشتری گرفت و از این رو، نقش و رسالت آنان در جامعه اسلامی سنگین تر و آشکارتر گردید.

عالمان، بعد از غیبت کبری با توجه به جایگاهی که در جامعه شیعی داشتند، توانستند موجبات وحدت جامعه شیعیان را بر محور اعتقاد به امامت امام غایب فراهم آورند و بدین ترتیب، از انشعاب امامیه به فرقه های مختلف جلوگیری کنند. در حقیقت، در عصر غیبت، روحانیت، مرجعیت فراگیری داشته و این جایگاه همیشه تأثیر گذار بوده است.

گرچه می توان به جایگاه روحانیت از زوایای مختلف نگرست و آن را تبیین نمود؛ ولی در اینجا جایگاه روحانیت را به لحاظ علمی و فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار می دهیم.

الف. جایگاه علمی و فرهنگی

اشاره

پیشینه چنین جایگاهی برای روحانیت به دوره معصومان باز می گردد. در حقیقت، امامان علیهم السلام توانستند مقدمات و زمینه جایگاه علمی و فرهنگی را برای عالمان این دوره فراهم کنند. معصومان علیهم السلام در این راستا، عالمان را تشویق می نمودند تا در میان مردم حضور پیدا کرده و به نیازهای علمی و دینی آنان پاسخ دهند. همان گونه که امام صادق علیه السلام یکی از شاگردان خود به نام «عبدالرحمن بن حجاج» را که از دانشمندان علم کلام بود، تشویق به حضور در میان مردم کرده و می فرماید: «ای عبدالرحمن! با مردم بغداد بحث و گفتگو کن؛ زیرا دوست دارم در میان شخصیت های بزرگ شیعه، امثال تو

همچنین وقتی فردی به نام «علی بن مسیب» به امام رضا علیه السلام عرض کرد که از چه کسی مسائل دینی ام را اخذ کنم، آن حضرت فرمود: «از زکریابن آدم اخذ کن که در امور دینی و دنیوی مورد اعتماد است.»(2)

برای پی بردن به ارزش و اعتبار این جایگاه، کافی است ما این سلسله از علمای اسلام و نیز تمام آثار و خدمات به جای مانده از ایشان را از صفحه تاریخ اسلام حذف کنیم، روشن است که با خلأ عظیم فکری و فرهنگی روبرو خواهیم شد. مجاهدت های شیخ مفید در مقابل دشمنان سرسخت اهل بیت و نیز مرزبندی مکتب اهل بیت،(3) مبارزات شهید اول و شهید ثانی و آزار و شکنجه هایی که آنان متحمل شدند، خدمات خواجه نصیر الدین طوسی و تلاش های طاقت فرسای علامه حلی و حضورش در دربار ایلخانان و دفاع از ماهیت شیعه و تألیفات گران سنگ همه علما که هر یک از این تألیفات در جای خود یک خط اساسی و شبهه گسترده را از دامن شیعه زدوده است، تشیع را که می رفت تا در عرصه تاریخ به نابودی کشیده شود، نجات داده است.

روحانیت، عنصر اصلی مولد فرهنگ در تاریخ تشیع بوده است. ارزش ها و هنجارها، همواره از طریق روحانیت به جامعه تزریق گردیده و جزء فرهنگ عمومی مردم شده است و به عنوان دلیلی شرعی و مقبول در میان افراد جامعه محسوب می شود. عزاداری برای معصومان، به خصوص حضرت سید الشهداء که امروزه به صورت یک فرهنگی عمومی در آمده است، مرهون تلاش علمای شیعه در این زمینه است. علمای شیعه با الگوگیری از سیره عملی اهل بیت علیهم السلام و با توجه به سفارشات آنان، این گونه مراسم ها را

ص: 138

1- مجمع الرجال، ج 4، ص 76.

2- رجال کشی، ص 595.

3- پیام آیت الله العظمی خامنه ای به کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، 1372/01/25، برگرفته از نرم افزار حدیث ولایت.

استمرار بخشیدند و به تدریج در تکامل محتوایی آن نیز کوشیدند.⁽¹⁾ بی گمان آیین سوگواری و عزاداری امام حسین علیه السلام از نظر فرهنگی دارای غنای کامل است که ضمن زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدای کربلا، سبب حیات و پویایی مکتب تشیع در طول تاریخ بوده است. این روش فرهنگی بی بدیل که آمیخته با عواطف، احساسات و روح پاک مردم است، در طول قرون متمادی، مایهٔ تکرار آرمان های عاشورایی در بین مردم شده و پیوندی ناگسستنی بین نهضت امام حسین علیه السلام و جامعه پدید آورده است.

علاوه بر این، آداب و رسوم که امروزه در فرهنگ مردم جای گرفته است و در میان مسلمانان به عنوان ارزش شناخته می شود (همچون صله رحم، تکریم دیگران و...) و نیز دین داری و معلومات دینی و علمی، همگی حاصل تلاش ها و خدمات علمی و فرهنگی روحانیت بوده است. گاه با حضور یک عالم دینی در منطقه ای، شاهد تحول فکری و اخلاقی عظیمی بوده ایم و همه این موارد، دلیل گویایی بر جایگاه علمی و فرهنگی روحانیت است. به جرئت می توان گفت، هیچ تحلیلگر منصفی وجود ندارد که جایگاه تاریخی و تعیین کننده روحانیت را در راستای احیای فرهنگ و تبیین هویت فرهنگی ملت مسلمان، مورد تأکید قرار ندهد؛ بنابراین نقش عالمان دین در مسیر فرهنگ سازی، بسیار کلیدی بوده است و آنان همواره فرهنگ را حفظ و به نسل های بعدی منتقل کرده اند.

اکنون به برخی از خدمات علمی و فرهنگی روحانیت که گویای جایگاه آنان در این عرصه است، اشاره می شود.

1. تشکیل حوزه های علمیه

تشکیل مراکز علمی در اسلام از مکه و مدینه توسط پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و آغاز حکومتی بر اساس وحی شروع شده است. بعدها چنین مراکزی به رهبری امامان معصوم علیهم السلام، تثبیت و توسعه قابل توجهی یافتند. در دوران

ص: 139

1- ر.ک: المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار، ص 133-227؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج 3، ص 183.

امامت امام باقر و امام صادق علیهما السلام شاهد تعمیق و شکوفایی مراکز علمی هستیم. شاگردان مکتب ایشان با بهره‌گیری از حضور آن دو امام، به پایه‌گذاری حوزه‌های دیگر اقدام کردند.

روند تدریجی پیشرفت حوزه‌های علمی استمرار داشت تا اینکه حوزه نجف توسط شیخ طوسی تأسیس شد و حوزه‌های علمی جبل عامل، حله و شام نیز در کنار آن فعالیت داشتند که علمای بزرگی چون علامه حلی و محقق کرکی از آنها برخاسته و فرهنگ اسلام و شیعه را پاسداری و رونق داده‌اند. (1) تأسیس حوزه‌های علمیه در ایران همزمان با شروع غیبت کبری و ظهور شخصیت‌هایی همچون مرحوم شیخ صدوق و پدرش در ری و قم است. روند تأسیس و رونق یافتن حوزه‌های علمیه در ایران در سیر تاریخ ادامه یافته و حوزه‌هایی در اصفهان، خراسان، ری، قم و شهرهای بزرگ تشکیل شده است که عمدتاً از لحاظ علمی تحت تأثیر حوزه علمیه نجف بوده است. بعد از روی کار آمدن صفویان، میراث حوزه نجف، حوزه بزرگ و کم نظیر اصفهان است که خود نقطه عطفی در تکامل حوزه‌های علمی شیعه است. در واقع گسترش حوزه‌های علمی ایران از این زمان شروع شد. اگرچه فراز و فرودهایی در راه تکامل آنها وجود داشت، اما مهم‌ترین فرآیند تشکیل حوزه‌های ایران، با هجرت آیت الله شیخ عبدالکریم حائری از نجف به قم و تأسیس حوزه علمیه قم آغاز می‌شود که نقش حوزه نجف را پس از فروکش کردن آن ایفا کرده و مهم‌ترین نقطه بسط و گسترش فرهنگ شیعه شده است و یکی از بزرگترین انقلاب‌های جهان از آن سرچشمه گرفته و تمام جهان را تحت تأثیر قرار داده است. (2)

بنابر این، بعد از غیبت کبری، روحانیت به عنوان میراث داران معصومان هم نقش خود را در زمینه بسط و تکامل حوزه‌های علمی ایفا کرده و همواره از

ص: 140

1- امیرعلی حسنیلو، علما و فرهنگ جامعه، فصلنامه فرهنگ زنجان، بهار و تابستان 1383ش، شماره 18-17، ص 240_255.

2- تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص 124_50 و 165-178.

جایگاه بزرگ علمی برخوردار بوده است. تربیت و پرورش شاگردان برجسته در علوم مختلف نیز، از تأسیس حوزه های علمی سرچشمه گرفته است.

2. احیا و حراست از فرهنگ اصیل دینی

بدون شک، روحانیت در طول تاریخ، در رابطه با نهادینه شدن فرهنگ اصیل دینی، تلاش های فراوان را صورت داده است. حراست از منابع اصلی دین، یعنی قرآن و احادیث معصومان، در مقابل چپاول غارتگران بیانگر این واقعیت است.

آنان همواره نقش حاملان فرهنگ را داشته و در جایگاه متولیان اصلی فرهنگ دینی، در گفتار، نوشتار و عملکرد خویش به تعمیق و گسترش مبانی دینی و فرهنگ غنی اسلام پرداخته اند. در حقیقت، ارزش ها و هنجارها عمدتاً از طریق روحانیت به جامعه تزریق گردیده و جزء فرهنگ عامه مردم شده است.

علما در حراست از فرهنگ اصیل دینی، از گذشته تا به امروز، با معضلات فراوان فکری و فرهنگی مانند بدعتها، خرافات و تحریفات رو به رو بوده اند. آنان با تلاش های بسیار در زدودن چنین اندیشه های ناصوابی، به موفقیت های بزرگی دست یافته اند. خواجه نصیر الدین طوسی و علامه حلی از جمله علمای بزرگی هستند که در حراست و گسترش فرهنگ اصیل اسلامی، به مراکز قدرت سیاسی نفوذ کرده و از این طریق، در راه هدف متعالی خود، بهره های بسیاری گرفته اند. (1)

عالمان بزرگ دین در طول تاریخ، در راستای احیای فرهنگ اصیل دینی به اقدامات مهمی همچون احیای مساجد، برپایی نماز جمعه و جماعت، وعظ و خطابه و ترویج فرهنگ عاشورا و مهدویت و... اقدام نموده اند. برگزاری جلسات مناظره و پاسخ گویی به شبهات، از دیگر روش های حراست از فرهنگ اصیل دینی است که عالمان دین بدان توجه ویژه ای

ص: 141

داشته اند. علمای اسلام، با الگوپذیری از شیوه امامان معصوم علیهم السلام همچون مناظرات امام رضا علیه السلام با تمام علمای ادیان، این شیوه را در طول تاریخ ادامه داده اند. نقش علمای بزرگی چون شیخ صدوق رحمه الله و شیخ مفید رحمه الله بعد از غیبت کبری، در راستای احیای فرهنگ دینی، دفاع از مبانی شیعه و پاسخ گویی به شبهات، قابل توجه است. مهم ترین مسئله در این دوره، زیر سؤال بردن موضوع امامت و نیز امامت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، از سوی فرقه های مختلفی چون معتزله، زیدیه و... بوده است. (1)

شیخ صدوق در این رابطه بیان می دارد که: «این موضوع (شبهه افکنی پیرامون امامت و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اندیشه مرا بسیار به خود مشغول داشت تا اینکه به دستور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، کتاب کمال الدین و تمام النعمة را تدوین نمودم». (2) این کتاب، یکی از مهم ترین منابع مربوط به دوران غیبت و مسائل مربوط به آن است که به شبهات مخالفان در این باره، پاسخ داده است. همچنین وی کتاب دیگری به نام «الغیبه» نوشت که آن را غیر از «کمال الدین» دانسته اند. (3)

مناظرات علمی شیخ صدوق در ری و بغداد، در همین زمینه بود. برخی از این مناظرات در حضور رکن الدوله دیلمی، حاکم ری، با مخالفان صورت گرفته است. (4) در یکی از این مناظرات، به شبهات و ایرادهای اهل سنت و دیگر مذاهب غیر مسلمان درباره امامت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، چنان پاسخ محکمی داد که همگی در برابر ایشان سکوت کرده و رکن الدوله در تصدیق شیخ صدوق، سخن گفت. (5)

ص: 142

-
- 1- مکتب در فرآیند تکامل، ص 203.
 - 2- کمال الدین و تمام النعمة، ص 3-4.
 - 3- ریاض العلماء، ج 6، ص 11.
 - 4- مجالس المؤمنین، ج 1، ص 456-462؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص 10-11.
 - 5- کمال الدین و تمام النعمة، ص 77_78.

شیخ مفید نیز به نوبه خود با شناخت و درک موقعیت زمان خویش، با سلاح برهان، در این راستا قدم های اساسی برداشت. برگزاری جلسات علمی، مناظره و پاسخ گویی به شبهات، از جمله اقدامات ایشان در این زمینه است. در یکی از جلسه های مناظره، وقتی که بر «قاضی عبد الجبار»، دانشمند معتزلی، غالب شد، مورد تکریم حاکم وقت قرار گرفت. در مناظره ای، عالم اهل سنت به نام «علی بن عیسی رمانی» مغلوب وی گردید و لقب مفید به ایشان اعطا شد.⁽¹⁾

مهم ترین رهاورد چنین شیوه ای را در دوره ایلخانی شاهد هستیم. علامه حلی، مناظره بزرگی با علمای چهار مکتب فقهی اهل سنت برقرار نمود و در پی آن، ایلخان مغول، مکتب شیعه را به عنوان مذهب رسمی کشور ایران اعلام نمود.⁽²⁾

3. تألیف و تدوین کتب در علوم مختلف

روحانیت در عرصه تألیف و تدوین کتب در موضوعات متنوع، همواره پیشتاز بوده است. این شیوه کاربردی در طول تاریخ اسلام، به عنوان یکی از اساسی ترین عملکردهای علمای شیعه محسوب می شود که بیانگر جایگاه علمی و فرهنگی آنان است. علمای شیعه در عصر امامت و بعد از آن، به جمع آوری و تدوین دستاوردهای مکتب امامت، از حدیث و علوم نقلی گرفته تا علوم عقلی و ... اقدام نمودند. از جمله محصولات مهم این دوره، کتب اربعه شیعه، یعنی کتاب های «الکافی»، «تهذیب»، «استبصار» و «من لایحضر الفقیه» است. علاوه بر این، در علوم دیگر از جمله تفسیر، تاریخ، نجوم، هیئت، علم طب و ... نیز آثار گران سنگی را تدوین کرده و فرهنگ شیعه را با آنها، غنی و پایدار نمودند.

مراحل بعدی تألیف با نوشته شدن مجموعه های ارزشمندی چون

ص: 143

1- مجموعه ورام، ج 3، ص 302.

2- علما و فرهنگ جامعه، ص 240-252.

ب. جایگاه سیاسی و اجتماعی

اشاره

روحانیت علاوه بر اینکه از جایگاه رفیعی در علم و فرهنگی برخوردار بود، در اجتماع و سیاست نیز جایگاه اساسی و محوری داشت. البته جایگاه اجتماعی روحانیت، مرهون جایگاه علمی این نهاد است؛ چرا که هر اندازه میزان بهره مندی انسان از علم و دانش بیشتر باشد، احترام و منزلت اجتماعی اش بیشتر خواهد بود. این امر، به ویژه زمانی که دانش و علمی که فرد می آموزد، متناسب به علوم و ارزش های دینی باشد، نوعی تقدس به خود می گیرد و از اعتبار اجتماعی بیشتری برخوردار می شود. بنابراین، به نظر می رسد یکی از ملاک ها و معیارهایی که پایگاه اجتماعی روحانیت به وسیله آن شکل می گیرد، میزان بهره مندی از ارزش ها و آموزه های اخلاقی و نیز برخورداری از علم و دانش و بهره مندی از علوم، به ویژه علوم دینی است.

در حقیقت برخورداری عالمان شیعه از چنین جایگاهی در عصر غیبت کبری، با تأیید امام معصوم صورت گرفته بود. امام دوازدهم در یکی از توقیعات به نایب چهارم خود، به صراحت از اعطای چنین جایگاهی به علما سخن می گوید و می فرماید: «پس در حوادث رخ داده، به راویان حدیث ما رجوع کنید؛ چرا که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر ایشانم». (2)

روشن است که رخدادهایی که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف مردم را به عالمان ارجاع می دهد، شامل رخدادهای علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... می شود.

البته برای آگاهی کامل از جایگاه روحانیت پس از غیبت، باید پیشینه آن را نیز در دوره معصومان مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم که روحانیت در عصر معصومان، از چه جایگاه سیاسی و اجتماعی برخوردار بوده است و چه

ص: 144

1- همان، ص 241-252.

2- بحار الأنوار، ج 53، ص 180.

نقشی را بر عهده داشته و روند این جایگاه بعد از دوره معصومان به چه شکلی تبلور یافته است. اکنون به جایگاه سیاسی و اجتماعی روحانیت بعد از غیبت کبری و نیز به پیشینه آن در دوره معصومان اشاره می شود.

1. نظام وکالت

در هر نظام دینی، سیاسی یا اجتماعی، ارتباط بین رهبر و اعضای آن نظام، اجتناب ناپذیر است؛ بنابراین باید کسی یا کسانی از سوی امامان شیعه تعیین می شدند تا به عنوان وکلای آنها، با شیعیان ارتباط برقرار کنند. این مسئله زمانی بیشتر روشن می شود که به گستردگی عالم اسلامی در آن عصر و پراکندگی شیعیان در نقاط مختلف، اعم از عراق، حجاز، ایران، یمن، مصر و مغرب توجه کنیم. از آنجایی که همه شیعیان، توانایی مسافرت به مدینه و سایر شهرهای اقامتی امامان را نداشتند، پس لازم بود کسانی به عنوان نمایندگان و افراد مورد اعتماد امام شناخته شوند. (1)

نظام وکالت، نظامی است که عالمان دین در آن نقش محوری ایفا می کردند، آشنایی با این نهاد می تواند ما را در شناخت بهتر روحانیت معاصر و رسالت های آن یاری دهد. در حقیقت، وظایف و رسالت هایی را که عالمان دین در آن دوره انجام می دادند، شبیه عملکرد امروزی روحانیت است. با نگاهی به عملکرد روحانیت معاصر در ابعاد علمی، تبلیغی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... و تطبیق آن با نهاد وکالت، این امر به خوبی مشهود است. نظام وکالت توسط امام صادق علیه السلام در عصر بحرانی آن دوره پی ریزی گردید و در دوره امامان بعدی نیز به شدت دنبال شد. (2) این شبکه که توسط عالمان اداره می شد، نقش و کارکردهای مهمی همچون کارکردهای علمی و ارشادی، اجتماعی و خدماتی، سیاسی و مبارزاتی، امور مالی و.. را ایفا می کرد. (3)

ص: 145

1- تاریخ عصر غیبت، ص 139.

2- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص 134.

3- همان، ص 135-139

همان گونه که اشاره شد، یکی از وجوه مهم نهاد وکالت، نقش سیاسی آن بوده است. سازماندهی و تشکل شیعیان در ارتباط با ائمه علیهم السلام، به عنوان جدی ترین مخالفان حکومت بنی عباس، واقعیتی بود که از چشم حاکمان عباسی پنهان نماند و با حساسیت بسیار پیگیری می شد؛ به همین خاطر، عباسیان تلاش بسیاری در قلع و قمع و نابودی این نهاد به کار می گرفتند. دستگیری و شهادت بسیاری از این وکلا، از جمله وکلای امام هادی علیه السلام، از این موارد بوده است. (1)

عملکرد نهاد وکالت در معرفی امام هادی علیه السلام به عنوان جانشین امام نهم، از جلوه های بارز نقش سیاسی این نهاد به شمار می رود. پس از شهادت امام جواد علیه السلام، وکلای برجسته، جلسه ای محرمانه در منزل «محمد بن فرج» تشکیل دادند تا امام هادی علیه السلام را به عنوان امام جدید معرفی کنند؛ (2) زیرا در این زمان، به علت نبودن تماس مستقیم بین امام و شیعیان، نقش سیاسی و مذهبی نهاد وکالت افزایش یافت.

ریاست و رهبری این نهاد را در هر دوره، امام همان عصر عهده دار بود، دورنمای ساختار نهاد وکالت را می شود به یک هرم تشبیه کرد که در رأس آن امام معصوم علیه السلام قرار داشت و به ترتیب که به سمت قاعده پایین می آید، وکلا با رتبه و مقامشان حضور دارند. در حقیقت سخت گیری های حکومت های بنی امیه و بنی عباس بر امامان معصوم علیهم السلام و مردم، از یک سو و پراکندگی و گستردگی مناطق شیعه نشین از سوی دیگر، موجب محدودیت ارتباط مستقیم مردم با امامان شد؛ از همین روی، ائمه نخستین خط ارتباطی میان خود و مردم را پی ریزی کردند. (3) عالمانی که از سوی امامان به عنوان وکیل انتخاب می شدند، دارای سلسله مراتبی در این تشکیلات بودند. برخی

ص: 146

1- رجال کشی، ص 603-607.

2- الکافی، ج 1، ص 324.

3- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 153، 154.

وکیل اصلی یا مطلق و برخی وکیل مناطق خاص و محلی بودند.⁽¹⁾ در برخی از منابع، از وکلای اصلی با عنوان «باب» تعبیر شده است.⁽²⁾ هر کدام از مناطق و نواحی دوردست که دارای بخش ها و آبادی های زیادی بودند، یک وکیل داشتند که شماری از کارگزاران محلی زیر نظر او به انجام وظایف می پرداختند. گاهی یک منطقه به خاطر گستردگی و جمعیت زیادش دارای چند وکیل ناحیه بود. اخبار تاریخی متعدد نشان می دهد که وکلا، شیعیان را بر مبنای نواحی گوناگون به چهار بخش بزرگ تقسیم کرده بودند؛ بخش نخست شامل «بغداد»، «مدائن»، «سواد» و «کوفه»؛ بخش دوم شامل «بصره» و «اهواز»؛ بخش سوم شامل «قم» و «همدان» و بخش چهارم نیز شامل حجاز، یمن و مصر بود.⁽³⁾

در گزارشی که نجاشی در شرح حال «محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد همدانی» آورده، روشن است که مناطق بزرگ و پر جمعیت، چند وکیل داشته که این وکلا به وکیل اصلی مراجعه می کرده اند. در یک زمان، «قاسم بن محمد»، «ابو علی بسطام» و «عزیر بن زهیر» هر سه وکیل بودند و به «حسن بن هارون همدانی» مراجعه می کردند و از او دستور می گرفتند.⁽⁴⁾

بنابر این نظام وکالت بیانگر جایگاه سیاسی، اجتماعی و حتی علمی و فرهنگی عالمان در دوره معصومان است که توانستند با هدایت امامان علیهم السلام در تثبیت موقعیت سیاسی و فرهنگی شیعه گام بردارند. نهاد وکالت تا آغاز دوره غیبت کبری جریان داشت و فعالیت آنها تا سال 329 ه ق هم زمان با وفات چهارمین نایب حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف تداوم یافت و به دنبال آن وظایف وکلای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف به عهده فقهای جامع شرایط سپرده شد.

ص: 147

1- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص 151-154.

2- بحار الأنوار، ج 51، ص 300؛ الاحتجاج، ج 2، ص 554.

3- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص 137.

4- رجال نجاشی، ص 344.

منظور از نیابت خاصه، نقش آفرینی روحانیت در قالب نواب اربعه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. نیابت نایبان خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت صغری بیانگر جایگاه والای عالمان دین است. نایبان خاص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف چهار تن از علمای بزرگ و مورد اعتماد بودند که نقش رابط میان امام و وکلا و مردم را ایفا می کردند. آنان با وکلای امامان در نواحی مختلف شیعه نشین با علامت ها و رموز سری ارتباط برقرار می کردند؛ به طوری که بعضی از اوقات، حتی بیک ها نیز از محتوای پیام ها و رمز آن بی اطلاع بودند. (1) نایبانی که در جایگاه رفیع منصب نیابت قرار داشتند، در زمینه مسائل علمی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به فعالیت می پرداختند. (2) نواب خاص وظیفه داشتند نام و جایگاه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را مخفی نگه دارند (3) تا جان امام از سوی حکومت وقت به خطر نیفتد. مبارزه با مدعیان دروغین نیابت و وکالت و افشای ادعاهای باطل آنان، از دیگر فعالیت های نواب اربعه بود. (4)

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف توانست به وسیله نایبان خاص، رهبری خویش را در جامعه اعمال کرده و خسارت های ناشی از عدم حضور مستقیم خویش را جبران کرد. آن حضرت، مصالح اجتماعی آن زمان و شیعیان را در سخت ترین و پیچیده ترین شرایط اجتماعی و سیاسی حفظ نمود و مانع از انحراف و فروپاشی آنان شد. (5) در حقیقت در دوره غیبت صغری، مرجع و تکیه گاه اصلی شیعیان، نواب اربعه بودند که شیعیان را با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مرتبط می کردند.

ص: 148

1- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص 175.

2- ر.ک: منتخب الاثر، ص 484_495.

3- ر.ک: اکمال الدین، ص 44.

4- الغیبه، ص 244-254.

5- تاریخ الغیبة الصغری، ص 426.

در سال 329 هـ ق، آخرین توقیع امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بیانگر آغاز غیبتی بزرگ بود. در این دوره، نیابت خاص پایان یافت و نیابت عامه جایگزین آن گردید. حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیع شریف، «راویان حدیث» را که همان عالمان عامل و فقهای بزرگ هستند، به عنوان حجت خود بر مردم معرفی کرد. (1) پیش از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف پدر بزرگوارش امام عسکری علیه السلام لزوم پیروی مردم از فقها را بیان و گوشزد کرده بودند؛ «آن کس از فقیهان که از نفسش مراقبت و از دینش نگهداری کند و مخالف هوا و هوس و مطیع فرمان مولایش باشد، بر مردم لازم است از وی پیروی کنند». (2) بنابر این غیبت کبری، عصر میراث داری علمای شیعه از جانب امامان معصوم است که در این میان، انبوهی از وظایف فردی، سیاسی و اجتماعی متوجه آنان شده است.

در حقیقت با آغاز غیبت کبری، روحانیت در میان مردم به نهادی فراتر از یک نهاد صرفاً پاسخ گو به مسائل شرعی مبدل گشت. استقلال روحانیت از دولت و دربار، تأیید و رد حکومت ها، مبارزه با ظلم و جور، حمایت از مظلومان، طلایه داری و پیش قدم بودن در حرکت های ضد استعماری و استبدادی، صدور فرمان جهاد بر ضد متجاوزان و... (3) همه بیانگر جایگاه اجتماعی و سیاسی روحانیت است.

مردمی بودن روحانیت، آشنایی با درد مردم و زندگی در میان آنها، پناهگاه بودن برای دفاع از حق مظلوم، توجه به امور مستضعفان و محرومان جامعه و... از بزرگ ترین عواملی است که در طول تاریخ چنین جایگاهی را به روحانیت بخشیده است. علما به عنوان طبقه ای که پادشاهان سعی داشتند برای حفظ موقعیت خود، از مخالفت با آنان خودداری کنند، می توانستند

ص: 149

-
- 1- بحار الأنوار، ج 53، ص 180.
 - 2- وسائل الشیعه، ج 27، ص 131.
 - 3- کارنامه شیخ فضل الله نوری، ص 23.

نقش مهمی در کاهش ظلم و ستم حکام ایفا کنند. نکته در خور توجه - که در نوشته تاریخ نویسان و سفرنامه نگاران به چشم می خورد- این است که غالباً نقش علما، کاهش فشار شاه بر مردم بود. به دلیل آنکه معمولاً خاستگاه آنها طبقه محرومان بود، جهت گیری و دفاع آنها نیز بر همین طبقه متمرکز بود. چنان که ادوارد پولاک می نویسد: «ملاها در بین محرومین و فرودستان، طرفداران زیادی دارند، اما دولتیان از ملاها می ترسند، زیرا آنها می توانند قیام برپا کنند. ترس از آنها وسیله ای است که استبداد و ظلم زورگویان را تا اندازه ای محدود می کند».(1)

موقعیت و نفوذ اجتماعی و سیاسی روحانیت به قدری بوده است که حتی در برخی از دوره های تاریخ، مثل دوره صفویه، عالمان به عنوان حفاظی میان قدرت مطلقه فرمانروا و مردم نقش آفرینی می کردند.(2) برای آگاهی از جایگاه روحانیون به برخی از گزارش ها در خصوص موقعیت و نفوذ علمای شیعه اشاره می شود:

«عضدالدوله» از حاکمان آل بویه، به شیخ مفید بسیار احترام می گذاشت و وی نزد پادشاه جایگاه و منزلت بزرگی داشت.(3)
«عضدالدوله» شخصاً به دیدار او می شتافت و خواسته های شیخ را اجابت می کرد.(4)

در رابطه با قدرت سیاسی و موقعیت محقق کرکی، آورده اند: «هنگامی که او وارد قزوین شد، شاه خطاب به وی گفت: شما امروز نایب امام و شایسته تر به مقام سلطنت هستید و من یکی از کارگزاران شمایم که اوامر و نواهی شما را به مرحله اجرا می گذارم»(5) محقق کرکی با توجه به جایگاه و اختیارات گسترده ای که کسب کرد، ضمن تداوم فعالیت های فرهنگی، به

ص: 150

1- سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان، ص 225.

2- ایران عصر صفوی، ص 159.

3- تاریخ اسلام، ج 28، ص 334؛ اعلام، ج 7، ص 21.

4- شذورات الذهب، ج 5، ص 72.

5- روضات الجنات، ج 5، ص 162.

اقدامات سیاسی و اجتماعی مؤثری دست زد و در این باره دستورها و فرمان های متعددی به حکام و زمامداران نواحی مختلف ایران در خصوص چگونگی رابطه با مردم، نحوه اخذ مالیات و مقدار و مدت آن صادر کرد. (1)

درباره نفوذ و میزان نظارت علامه مجلسی بر مسائل اجتماعی و سیاسی کشور و همچنین میزان تأثیر گذاری ایشان بر شاه صفوی آمده است: روزی به علامه مجلسی خبر دادند که بت پرستان در شهر اصفهان در خانه ای، بتی را قرار داده و برای نیایش آن بت به آن مکان می روند. علامه بعد از تحقیق و آگاهی از محل آن، فتوای تخریب آن را صادر کرد. بت پرستان که اغلب غیر ایرانی و اهل کشورهای مجاور بودند، وقتی از فتوای علامه اطلاع یافتند، با هدایایی گرانبها به دربار شاه رفتند و از وی تقاضا کردند که مانع تخریب بت شود. پادشاه که می دانست علامه مجلسی به هیچ قیمتی از حکم خدا چشم پوشی نمی کند، تقاضای آنان را رد کرد. (2)

عباس اقبال آشتیانی، درباره نفوذ علمای شیعه در عهد قاجار می نویسد: «علمای امامیه دوره قاجاریه، بر اثر تشویقی که از ایشان می شد و شهرتی که در نتیجه تألیفات و علم و فضل و کثرت شاگردان و مقلدان پیدا کردند، به تدریج چنان نفوذ یافتند که پایه قدرت خود را برابر یا بالاتر از قدرت سلاطین و اولیای امور گذاشتند و به نام ترویج احکام دین و اجرای حدود و ... در بسیاری موارد، سلاطین و حکام را مطیع اوامر و احکام خود کردند.» (3)

سفیر انگلیس، سر جان ملکم، در عصر فتحعلی شاه در خصوص موقعیت و جایگاه روحانیت می نویسد: «اهالی هر شهر که مجتهدی در آن سکنی دارد، بالطبع و بالاتفاق به ایشان رجوع کرده، مجتهدین را هادی راه نجات و حامی از ظلم بغات و طغات دانند و چنان در تعظیم و تبجیل ایشان مبالغت

ص: 151

1- مقدمه عوالی اللئالی، ص 13.

2- روضات الجنات، ج 2، ص 79.

3- مشروطه ایرانی، ص 98.

نمایند که جبارترین سلاطین نیز مجبور است در این امر متابعت خلق نموده از روی اعتقاد یا تکلیف، مجتهد را رعایت و احترام نماید.»⁽¹⁾

«بنجامین»، سفیر آمریکا در زمان ناصرالدین شاه، در مورد جایگاه و قدرت «حاج ملاعلی کنی» می نویسد: «موقعی که از منزل خارج می شود، فقط سوار یک قاطر سفید رنگ می گردد و یک نوکر همراه اوست، ولی مردم وقتی از آمدن او مطلع می شوند، از هر طرف نزد وی می آیند و مانند یک وجود فوق طبیعی از این روحانی استقبال می کنند. یک اشاره از طرف او کافی است که شاه را از تخت سلطنت به زیر آورد...»⁽²⁾

در بررسی جایگاه سیاسی و اجتماعی روحانیت، تجمع در خانه علما از اهمیت ویژه ای برخوردار است. آنان پناهگاهی بودند که مردم نیازمند و ستمدیده به آنها روی می آورند و مشکلاتشان را برطرف می نمودند. تجمع در خانه علما برای مصون بودن از تعدی زورگویان، امری رایج بوده است. مردم بی گناه و مظلوم که هیچ پناهگاهی نداشتند، به علما پناه می آوردند تا از تجاوز ستمگران در امان بمانند. اینکه چنین امری امکان داشته و هیچ مقامی حق تعرض به شخص پناه آورده را نداشته، بیانگر نفوذ و موقعیت علما بوده است. بسیاری از تحلیلگران داخلی و خارجی، به این موقعیت و جایگاه ممتاز اشاره کرده اند.⁽³⁾ چنان که ادوارد پولاک می نویسد: «در نتیجه، خانه فقها پناه مظلومان بود و بعضی اوقات، شهری به واسطه وجود شخصی از این طبقه، بخشیده و معاف می شدند. این قشر، سپر بلای ضعفا و مساکین اند»⁽⁴⁾

نمونه دیگر برای درک جایگاه مرجعیت و روحانیت، فتوای تاریخی مرجع بزرگ، آیت الله میرزای شیرازی، در تحریم استعمال توتون و تنباکو است که اعتراض عمومی بی نظیری را علیه حکومت ناصرالدین شاه قاجار به

ص: 152

1- دین و سیاست در دوره صفوی، ص 61-62.

2- همان، ص 67-68.

3- ر.ک: تاریخ نوین ایران، ص 16.

4- سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان، ص 225.

وجود آورد و دامنه اعتراضات به دربار شاه نیز رسید و به گونه ایی که همه خواجه ها و غلام ها، قلیان ها را شکستند. (1)

حرکت های انقلابی در ایران، همچون نهضت «روحانیت فارس» علیه قوای انگلیس به رهبری آیت الله شیخ جعفر محلاتی شیرازی، آیت الله شیخ محمد برازجانی و آیت الله سید عبدالحسین لاری و نهضت «جنگل» به رهبری روحانی مجاهد، میرزا کوچک خان جنگلی، نهضت «ملی ایران» با رهبری عالم مبارز، آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی (2) و ... همگی بر نقش و جایگاه روحانیت اشاره دارند.

با نگاهی به مراسم تشییع پیکر علما پس از رحلتشان، می توان به موقعیت اجتماعی علمای شیعه پی برد. تشییع جنازه های علمای شیعه، همه در نوع خود کم نظیر بوده است. با درگذشت یک عالم دینی، غم و ماتم همه جا را فرا می گرفت و حتی مخالفان علما را هم متأثر می کرد. در مورد رحلت حجت الاسلام شفتی آورده اند: «روز عظیمی مانند روز وفات «سید شفتی» تاکنون در اصفهان دیده نشده است. مردم فوج فوج، مرد و زن در عزای او مانند کسی که پدر مهربان خود را از دست داده باشد، به طوری شیون و ناله سر داده و اشک می ریختند که صدای شیون از خارج شهر نیز به گوش می رسید. در سوگ او تا یک سال آثار و آداب عزاداری در ایران، هند، ترکستان و ... برپا بود.» (3)

گویاترین شاهد و نمونه برای دریافتن جایگاه اجتماعی و سیاسی روحانیت در عصر حاضر، وقوع انقلاب اسلامی ایران است که تحقق آن بدون تلاش روحانیت و هدایت و رهبری امام خمینی رحمه الله، مرجع و عالم بزرگ شیعه، امکان پذیر نبود.

ص: 153

1- تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص 201-205؛ تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج 1، ص 65-776.

2- تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج 1، ص 153-173.

3- روضات الجنات، ج 2، ص 103-104.

فصل پنجم : بایدها و نبایدهای جایگاه روحانیت

اشاره

ص: 155

روحانیت در جامعه دینی و نظام ما دارای جایگاهی بس مهم و والا است؛ چرا که خود را به حق وارث انبیا میداند و سعی در ادامه راه آنان دارد و بدون شک، تبعیت و پیروی مردم از روحانیت نیز در تفسیر همین معنا نهفته است. روحانیت در سامان بخشی به این حرکت الهی می باید با نگاهی ژرف و عمیق به چگونگی اعتلای جایگاه معنوی خویش اندیشیده و با ایجاد زمینه ها و به کارگیری صحیح امکانات به این مهم دست یابد، به عبارت دیگر این رسالت و ماموریت خطیر نیازمند آن است که روحانیت در عصر حاضر، ضمن حفظ جایگاه خویش به ارتقای آن از طریق اصول راهبردی (بایدها) و پیشگیرانه (نبایدها) توجه کافی و لازم نماید؛ از این رو به برخی از شاخصه های مهم ارتقای جایگاه روحانیت در عصر حاضر اشاره می گردد.

1. ساده زیستی و مهرورزی

روحانیت نهادی برخاسته از متن جامعه و دارای پیوند ناگسستنی با مردم بوده است. افزون بر این، جایگاه روحانیت جایگاهی است که پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام در آن قرار داشته اند. آن بزرگواران ضمن ساده زیستی، با مردم مهربان بودند چنان که قرآن خطاب به پیامبر می فرماید: «به سبب رحمت پروردگار، نسبت به مردم نرم خو و مهربان هستی...»⁽¹⁾ در توصیه ای دیگر نسبت به مهربانی با مردم می فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»⁽²⁾ «آغوش خود را به روی مومنین باز کن.» با تأسی به پیامبر و ائمه علیهم السلام رویکرد عالمان و بزرگان دینی به زندگی و زخارف دنیایی همواره نگرشی آمیخته با معنویت، زهد و ساده زیستی بوده است. همدردی و

ص: 157

1- آل عمران (3)، آیه 159.

2- شعرا (26)، آیه 215.

همسطحی زندگی مادی و معیشتی روحانیت با مردم، اصلی ترین عامل پیوند قلبی، فکری و فرهنگی مردم با روحانیت به شمار می رود. آنچه باعث می شود توده مردم نسبت به دین پایبند باشند، پایبندی مروجان دین به ساده - زیستی است. زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و ائمه اطهار علیه السلام گنجینه زهد و عدم توجه به دنیا است. (1) روحانیت همیشه با ساده زیستی کنار مردم بوده و این ویژگی بارز و برجسته برای مردم ملموس و همواره به عنوان رمز و راز توفیق خارق العاده روحانیون در ایجاد تحولات دینی و معنوی مردم به شمار آمده است، چرا که آحاد مردم، دین را نه از منابع دینی؛ بلکه از منادیان دینی فراگرفته و هیچگاه کمترین شکاف و فاصله ای را بین خود و روحانیت احساس نکرده و آنان را نمود عینی و عملی سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام دانسته اند.

هر چند ساده زیستی و بی رغبتی به دنیا برای همه انسانها مطلوب است؛ اما ساده زیستی برای روحانیت به عنوان الگو و منادی آزادی از تعلقات دنیوی اهمیت دو چندان دارد. امام علی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ مِنْ أَعْوَنِ الْأَخْلَاقِ عَلَى الدِّينِ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا»؛ (2) «به درستی که کمک کننده ترین اخلاق به دین، زهد در دنیا است.»

علمای بزرگ اسلام و جانشینان راستین پیامبران همواره بر نقش رهبری خویش واقف بوده و در پایین ترین سطح جامعه زمان خود زندگی نموده اند. مردانی که هرگز نسبت به دنیا رغبتی نداشته و در کمال زهد و بی آلاشی زیستند. بزرگانی چون شیخ اعظم انصاری رحمه الله شخصیتی که مرجعیت کل شیعیان جهان را عهده دار بود و زهد او برای دولت عثمانی و اهل سنت نیز شگفت انگیز بوده است، روزی که از دنیا رفت تمام دارایی او هفده تومان بود که به همین اندازه هم مقروض بود و چون آن مال را برای ادای دین او

ص: 158

1- ر. ک: نهج البلاغه، خطبه 160 و 109.

2- کافی، ج 2، ص 128.

کنار گذاشتند بازماندگان، مخارج ترحیم و اقامه عزا برای او را نداشتند.⁽¹⁾

همچنین شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم که با وجود زعامت حوزه و در اختیار داشتن امکانات مالی، سادگی خود را حفظ کرد و به لحاظ زهد و ساده زیستی نمونه بود. امام خمینی قدس سره در یکی از سخنرانی های خود فرمودند: «مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم ما وقتی فوت شد آقازاده های او همان شب شام نداشتند».⁽²⁾ در دوران معاصر نیز می توان از اسوه هایی چون علامه طباطبائی و آیت الله بهجت و آیت الله بهاء الدینی⁽³⁾ نام برد، که با وجود در اختیار داشتن امکانات مادی فراوان، آلوده و گرفتار دنیاگرایی نشدند.

آری، بدون تردید ساده زیستی و بی اعتنایی به مادیات از مهم ترین اصول راهبردی در جهت حفظ شأن و ارتقای جایگاه روحانیت بوده و می بایست همواره این اصل مهم استمرار یابد.

2. توجه به وحدت و وحدت نیاز حیاتی جهان اسلام است، مخصوصاً در شرایط خطیر کنونی که سرعت تحولات بسیار زیاد است و اگر امروز از توجه به موضوع وحدت در همه ابعاد آن غفلت شود، بدون تردید آسیب های آن برای فردای مسلمانان بسیار جبران ناپذیر خواهد بود. براین اساس روحانیت به عنوان منادی و طلایه دار وحدت می بایست توجه ویژه ای به این اصل مهم داشته و با روش های هدفمند نسبت به تعمیق وحدت، همگرایی و تقویت اندیشه تقریب بکوشد.

وحدت اسلامی

اختلاف و تفرقه یکی از مهم ترین ابزارهای دشمنان اسلام برای پیشبرد

ص: 159

1- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص 110

2- صحیفه امام، ج 1، ص 55

3- ر.ک: گلشن ابرار.

اهداف خود در ممالک اسلامی بوده و هست. روحانیت در راستای مقابله با توطئه های تفرقه افکن می بایست بسترهای لازم را در جهت تعمیق و تقویت اندیشه تقریب فراهم نماید؛ چرا که همواره اختلافات و درگیری های مذهبی، در طول تاریخ اسلام، به عنوان آسیبی جدی برای روحانیت و حوزه های علمی شیعه محسوب می شده است. این اختلافات در بسیاری موارد موجب ریخته شدن خون مسلمانان بی گناه می گردید و حتی به دنبال همین اختلافات، شیخ مفید در سال 392 ه ق تبعید شد.⁽¹⁾ یاقوت حموی، در گزارشی، خراب شدن مدرسه «سید زاهد ابو الفتوح» و مدرسه «شیخ حمید مکی» در شهر ری را پیامد نزاع مذهبی می داند.⁽²⁾

علمای اسلام با هم گرایی و تعامل می توانند جهت مصون ماندن یکپارچگی امت اسلام، مانع بروز اختلافات مذهبی باشند، یکی از راهکارهای پرهیز از این منازعات، احترام به عقاید و مقدسات مذهبی همدیگر است، بدیهی است صدور فتوای خلاف دین و بدعت آلود علیه طرف مقابل، از عوامل تشدید این منازعات است و مهم ترین راه برون رفت از این آسیب، تکیه بر مشترکات و ایجاد زمینه های گفتمان با محوریت عقل گرایی است؛ هرگاه عقل گرایی از میان امت اسلام رخت بر بسته، جنگ و خونریزی بر جهان اسلام حاکم شده و زمینه سلطه بیگانگان بر کشورهای اسلامی را هموار نموده است، جنگ های داخلی در سوریه، عراق، افغانستان از این نمونه اند؛ اما آنگاه که عقل گرایی در میان علمای اسلام رواج یافته، تمدن اسلامی در سایه این همگرایی و تکیه بر مشترکات رشد نموده و علمای مذهبی در سایه این همدلی به تولید علم و شکوفایی دانش و پیشرفت علمی نائل شده اند.

ص: 160

-
- 1- شیخ مفید پرچم دار آزادی اندیشه، ص 24.
 - 2- معجم البلدان، ج 2، ص 893 منظور از نزاع مذهبی، جنگ سختی بود که بین شیعه و اهل سنت در سال 582 ه ق در گرفت و ابن اثیر در کتاب «الکامل» به آن اشاره کرده است. الکامل، ج 9، ص 174.

نفوذ افسارگسیخته جریان های معاند چون سلفی ها و وهابی های تکفیری به مثابه زنگ خطری برای مسلمانان است که عدم جلوگیری از رشد قارچ گونه این عناصر، ضربه ای بزرگ به وحدت مسلمین است. در یکصد سال اخیر مصلحان دلسوزی پرچم وحدت را برافراشته و به سهم خود قدم هایی در جهت تحقق آن برداشته اند؛ سید جمال الدین اسدآبادی، میرزامحمد حسن شیرازی، شیخ محمد حسین کاشف الغطا، سیدعبدالحسین شرف الدین، آیت الله بروجردی، شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ محمود شلتوت، امام خمینی رحمه الله و مقام معظم رهبری از جمله منادیان وحدت شیعه و سنی اند که قدم های مثبتی در این عرصه برداشته اند. در عصر حاضر روحانیت می بایست ضمن استمرار حرکت بزرگان اندیشه تقرب، با روشنگری و مواضع وحدت آفرین خویش مانع اقدام اختلاف افکنان در میان امت اسلامی باشند.

وحدت صنفی

از شگردهایی که استعمارگران و قدرت های استکباری همواره از آن در سلطه جویی خویش بر ملت های جهان بهره برده و نتایج زیادی نیز برای آنان در پی داشته، سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن»⁽¹⁾ است؛ این سیاست راهبردی، همواره به نفع دشمنان بوده و به تحکیم سیطره آنها منجر شده و امروزه نیز به صورت پیچیده و مدرن، اجرا می شود. یکی از نگرانی های بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، تفرقه و اختلاف بین علما و روحانیون بود و آن را باعث اختلاف در بین مردم می دانست. وقتی یک روحانی به تنهایی می تواند مردم را در صحنه بیاورد و تأثیر شگرفی بر آنها بگذارد، اگر روحانیت با هم متحد شوند و از موازی کاری پرهیزند به خوبی روشن است که چه تحول شگرفی در جامعه به وجود می آید. تأکیدات حضرت امام رحمه الله مبنی بر اینکه «قدرت های بزرگ قصد دارند شما (روحانیت) را از

ص: 161

1- این سیاست بارها توسط دولت بریتانیا علیه کشورهای مختلف اجرا شده است؛ از جمله سودان، نیجریه و شبه قاره هند.

هم جدا کنند و به همین دلیل بین شما اختلاف میاندازند»؛⁽¹⁾ «پیروی از اختلاف انداز های داخلی - که عوامل آگاه یا ناآگاه قدرت های استعماری هستند - موجب می شود که مملکت شما به دامان آمریکا بیفتد»⁽²⁾ و... همه این تاکیدات، جهت توجه دادن روحانیت به این مسئله مهم یعنی حفظ یکپارچگی روحانیت و دوری از تفرقه است.

دو جریان عقل محوری و نقل محوری در سده چهارم هجری⁽³⁾ از نمونه های بارزی است که موجبات اختلاف را فراهم نموده است. روشن است که چنین منازعاتی، به جای مبادلات فکری، از آسیب های مهم و جدی برای روحانیت به شمار می رفته است؛ چنان که چنین اختلافاتی گاه به نزاع و صدور فتوا بر ضد یکدیگر انجامیده است.⁽⁴⁾ نهضت مشروطیت را نیز می توان نقطه اوج «تفرقه» قلمداد نمود؛ جایی که شیخ فضل الله نوری در اثر همین صف آرای در جبهه خودی بر سر دار می رود. این سخنان بیدار کننده و آگاهی بخش امام رحمه الله را باید به یاد داشت که فرمودند: «همه دیدید و نسل آتیه خواهد شنید که دست سیاست بازان پیرو شرق و غرب، روحانیون را که اساس مشروطیت را با زحمات و رنج ها بنیان گذاشتند از صحنه خارج کردند. ما باید از تاریخ عبرت بگیریم. در زمان مشروطه آنهایی که می خواستند ایران را نگذارند به یک سامانی برسند... بین افراد، دستجات، احزاب اختلاف انداختند... این اختلاف موجب شد که نتوانست مشروطه آن طوری که علمای اسلام می خواستند تحقق پیدا بکند. بعد هم این اختلافات موجب شد که یک دسته از آن غرب زده ها بریزند و به اسم مشروطه، بگیرند مقامات را و استبداد را به صورت مشروطه بر این ملت تحمیل کنند و دیدید که چه شد...»⁽⁵⁾

ص: 162

1- کلمات قصار پندها و حکمت های امام خمینی رحمه الله، ص 110

2- همان

3- حوزه و روحانیت (2) مسائل، آسیب ها، کارکردها، ص 23.

4- همان، صفحه 24

5- تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی (تبیان دفتر بیستم) ص 64-68.

البته برداشت های مختلف و اختلاف نظرهای علمی، امری طبیعی و متداول است و نه تنها نکوهیده نیست؛ بلکه پسندیده و موجب نمایان شدن اندیشه و فکر برتر و صحیح تر می شود و در کنار آن نقاط ضعف و کاستی نظرات و دیدگاههای مختلف در امور فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی شناسایی می گردد و همیشه رشد و پویایی به ارمغان آورده است. امام خمینی رحمه الله تصریح دارند که «کتاب های فقهای بزرگوار اسلام پر است از اختلاف نظرها و سلیقه ها و برداشت ها در زمینه های مختلف نظامی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و عبادی تا آنجا که در مسائلی که ادعای اجماع شده است قول و یا اقوال مخالف وجود دارد و حتی در مسائل اجماعی هم ممکن است قول خلاف پیدا شود».⁽¹⁾

بر این اساس روحانیت می بایست زمینه های تشدید وحدت صنفی را فراهم و با عوامل ایجاد کننده اختلاف و چند دستگی و تشنج، تقابل صحیح و همه جانبه نماید.

وحدت مراکز علمی

وحدت مراکز علمی (حوزه و دانشگاه) از اهمیت بالا و جایگاه ویژه ای برخوردار است. تصویری که از عالمان و دانشمندان دانشگاهی و حوزوی ترسیم شده است؛ همیاری، همسویی، مسئولیت پذیری و از خودگذشتگی است. امام علی علیه السلام در این رابطه می فرمایند: بدانید که آن گروه از بندگان خدا که پاسدار علم اویند. در روابط آنان نه شائبه ای از بدبینی و شک راه می یابد و نه غیبت نفوذ می کند.⁽²⁾ مقصود از وحدت مراکز علمی جامعه همان است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مدینه فاضله خود به وجود آورد و تمام اقشار جامعه، در رأس آنها عالمان و آگاهان را در صف واحدی برای دفاع از اسلام و قرآن و رسیدن به ارزش ها قرار داد. «جان دیون پورت» می نویسد: «...»

ص: 163

1- منشور برادری، تبیان دهم، ص 41.

2- بحار الأنوار، ج 66، ص 311.

محمد صلی الله علیه و آله ... قبایل پراکنده کوچک و برهنه و گرسنه کشور خودش را مبدل به یک جامعه فشرده و با انضباط نمود. (1)

دانشگاه همواره جایگاه آموزش و کاوش در حوزه اندیشه های علمی بوده و رسالت اساسی آن سوق دادن جامعه به سوی جایگاه رفیع فرهنگی و اجتماعی است. دانشگاهیان به عنوان روشن فکرانی که از افق بالاتری به جامعه می نگرند، می توانند در پیشبرد جامعه به سوی رشد و تعالی نقش بسیار مهمی ایفا نمایند.

وحدت روحانیت و دانشگاهیان، راهبرد اساسی برای تحقق اسلام ناب محمدی است و بدون این وحدت، انقلاب اسلامی کم فروغ است. همچنین وحدت و همکاری این دو پایگاه فکری - فرهنگی جامعه، برای ایجاد سدی محکم در مقابل هجوم ارزش های غربی، ضروری است؛ چرا که از بدو تأسیس دانشگاه، دشمنان اسلام سعی کردند که دانشگاه و دانشجو را از ملت و پشتوانه دینی او و جامعه دور کنند و اگر این نهاد مهم در تضاد با حوزه و باورهای مذهبی جامعه باشد، باعث خسارت های زیادی شده که در نهایت خوشحالی اجانب را به دنبال دارد. بنیانگذار انقلاب اسلامی - که همیشه با نگاهی ژرف به مسائل می نگریست - جدایی حوزه و دانشگاه را توطئه استکبار می دانست. ایشان در سخنانی فرموده اند: «حالا- که می بینند یک تحولی پیدا شده است و با هم هستند و می خواهند باهم کشور خودشان را به پیش ببرند، حالا شیاطین بیشتر در فکر هستند که روحانی را از یک طرف بکوبند و دانشگاهی را از یک طرف و فساد کنند بین این دو تا... چشم هایتان را باید خیلی باز کنید... آنها در صدد این هستند که نگذارند شماها با هم باشید». (2)

وحدت و همکاری میان این دو نهاد، نه یک وحدت فیزیکی و شکلی، بلکه تقارب و یکی شدن در مبانی معرفت شناختی، ارزش های فرهنگی و

ص: 164

1- جان دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد صلی الله علیه و آله و قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، تهران: اقبال، 1344ش، ص77.

2- صحیفه امام، ج 13، ص 421-422.

دغدغه‌ها و حساسیت‌های سیاسی - اجتماعی است؛ و همین حالت است که هر یک از این دو قشر را در جایگاه واقعی خود قرار داده است. بر این اساس روحانیت برای رسیدن به جایگاه حقیقی خود در جامعه می‌باید به تقویت روزافزون وحدت دوسویه اهتمام جدی نماید.

3. تکلیف محوری

در دوره‌های بعد از غیبت تا عصر آل بویه و صفویه، روحانیت در ساختار حکومت‌ها جایگاه چشمگیری نداشته و از حیث دخالت در مسائل حکومتی، سیاسی و اجتماعی در حاشیه و انزوا قرار داشته است. دلیل این انزوا و عدم ایفای نقش جدی روحانیت در حوادث سیاسی و اجتماعی، متأثر از وضع سیاسی موجود، حاکمیت فرمانروایان ستمگر، وجود اختناق شدید و نیز یأس و ناامیدی از تشکیل حکومتی بر اساس مبانی فکری شیعی بوده است. با به حکومت رسیدن دولت‌های شیعی، همچون آل بویه و صفویه، زمینه و فرصت برای فعالیت علمای شیعه فراهم گردید و به تدریج علما توانستند در امور سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی نقش آفرینی کنند.⁽¹⁾ رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در این باره می‌فرماید:

دوران انزوا، عبارت از دورانی است که حوزه‌های علمیه، در متن زندگی مردم، هیچ تأثیری نداشته‌اند. یعنی کار حوزه علمیه به روال زندگی مردم هیچ ربطی نداشت. حکومت‌هایی می‌آمدند... شهرهایی را آباد یا خراب می‌کردند و با قدرت سیاسی خودشان جامعه را به سمتی سوق می‌دادند... و علمای دین هم، در خلال آن حرکت کلی، یک نقش جزئی و فرعی ایفا می‌کردند... سلاطین بودند، مستبدان بودند... علما هم در یک کنار، مردم را از لحاظ روحی و یا عمل فردی، هدایت می‌کردند.⁽²⁾ اما با به ثمر نشستن

ص: 165

1- اعیان الشیعه، ج 3، ص 330-347.

2- روزنامه رسالت، شماره 6683، 1388/1/31؛ دفتر مقام معظم رهبری، حوزه و روحانیت در آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری، 1375، ص 27 و 30؛ سخنرانی مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه، 21 شهریور 1372.

تلاش های مردم مبارز ایران به رهبری روحانیت مجاهد و تشکیل حکومت اسلامی، زمینه تعامل فزاینده با مردم فراهم گردیده است و انزوا و دوری از مسائل جامعه بی معنا شده است. رهبر فرزانه انقلاب اسلامی با اشاره به نقش تعیین کننده روحانیت در مقاطع مهم تاریخ ایران از جمله مسئله ملی شدن نفت، ارتباط عمیق و دوجانبه روحانیون با مردم را رمز این موفقیت دانستند و فرمودند: «استمرار ارتباط مستقیم روحانیت با همه قشرهای مردم با هر خاستگاه و موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، وظیفه ای کاملاً جدی و موجب تقویت اعتماد مردم است که برای عمل به آن باید از نشست و برخاست با مردم به ویژه در مساجد و جلسات مذهبی، بهره گرفت.»⁽¹⁾ در بیانی دیگر می فرمایند: «روحانیت، باید با مردم زندگی کند. روحانیت، همان ماهی ای است که در آب زندگی می کند؛ آب دریای عظیم و متلاطم توده ها. ما را نباید از آب خودمان و از دریای متلاطمی که در آن بایستی شنا کنیم، جدا کنند. اگر جدا کنند، وجود و حیثیتی نخواهیم داشت.»⁽²⁾

4. شناخت و طرد جریان های نفوذی

همواره جریان های نفوذی استعمار با به کار گیری طرح برنامه و نقشه های خویش سعی در تخریب چهره واقعی روحانیت و به مخاطره انداختن جایگاه والای این نهاد داشته و دارند. این شیوه ای است که دین ستیزان برای ویران ساختن جبهه حق از آن استفاده کرده و با رخنه دادن عوامل خود در درون کانون های دینی، آنها را متلاشی ساخته اند. بنیان گذار جمهوری اسلامی بارها و بارها در دیدار با دست اندرکاران حوزه و دیگر مسئولان، به غفلت از نفوذی ها سفارش کرده اند؛ به ویژه در این جهت، روحانیت بایستی مراقبت بیشتری نسبت به دیگران داشته باشد: «آنها همیشه در فکر بوده اند که در حوزه نفوذ کنند... نفوذ آنها ظاهری نیست

ص: 166

1- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با علما و روحانیون استان سمنان.

2- سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 61/1/11.

که معلوم باشد، فلان آقا نفوذی است. چه بسا بیشتر از شما اظهار دیانت بکنند. مع ذلک، در موقع مناسب کارش را انجام می دهد...» (1).

امام رحمه الله از کارشناسان در خدمت استعمار یاد می کند که برای کسب خبر و اختلاف افکنی در جامعه و برای جلب اعتماد مردم، گاه لباس روحانیت به تن می کردند. (2) از جمله چهار های نفوذی و مهره های استعمار در فاصله سال های 1220 ش تا 1260 ش عبارتند از؛ احمد احسائی، سید کاظم رشتی و علی محمد باب که توانستند با نفوذ در حوزه علمیه به ایفای نقش بپردازند. مراجعه به نوشته های عجیبی که از احمد احسائی، سید کاظم رشتی و یاران و پیروان علی محمد باب درباره مفاهیم جاری شیعی و تفسیرهای تازه و تأویلات شگفت و متفاوت، باقی مانده، نشان از آن دارد که این جریان از اصل اسلام دور شده و به راه های دیگری غلطیده است. (3) به هر حال روحانیت می باید با شناخت دقیق جریان های نفوذی ضمن سرعت عمل، مانع اقدام آنها شود؛ چرا که استعمار با علم کردن آنان هدفی جز زشت نمایاندن چهره دین اسلام و جایگاه روحانیت ندارد.

5. پرهیز از عوام زدگی و غفلت از زمان شناسی

عوام زدگی تمایل افراطی به خواست مردم است؛ به گونه ای که به جهت کثرت درخواست های مردمی، همان نظری استخراج و گزینش گردد که مورد قبول مردم است. شهید مطهری معتقد بود که این حالت، روحانیت را از حرکت باز می دارد. وی آسیب های عوام زدگی را از سیل زدگی و زلزله زدگی بالاتر می داند. دنباله روی روحانیت در مسائل سطحی و غیر اصولی، صرف نظر از مسائل اصولی، ترجیح سکوت بر منطق و نیز سکون بر تحرک، از نمودهای بارز عوام زدگی است؛ چرا که همه این موارد،

ص: 167

1- صحیفه امام، ج 20، ص 190.

2- همان، ج 11، ص 195.

3- رک: عبد الحسین نوایی، فتنه باب، ص 14-140.

غفلت و نا آشنایی با عنصر زمان، از دیگر مقوله هایی است که روحانیت می باید بدان توجه لازم را داشته باشد؛ زیرا عدم شناخت زمان، روحانیت را در رویارویی با رویدادها و مسائل، ناکارآمد و نقش و جایگاه آنان را غیر مؤثر و خنثی معرفی می نماید. زمان شناس باید بداند که روزگار آستن چه حوادثی است و چه بذرهایی در زمان حاضر پاشیده می شود که در آینده سر بر می آورد. روحانیت باید آن قدر در متن جامعه حاضر و آشنای به فضای اجتماع باشد که بتواند پیش بینی کند در سال های آینده چه سؤالات و مشکلاتی مطرح می شود و چه اتفاقاتی می افتد. روشن است کسانی می توانند تکلیف و وظیفه خود را در امور اجتماعی و سیاسی به نحو مطلوب انجام دهند که نسبت به شرایط و زمینه های آن نیز شناخت داشته باشند و این شناخت بدون «شناخت زمان» امکان پذیر نیست. در نتیجه شناخت زمان خصوصاً برای روحانیت از اهمیت ویژه ای برخوردار است. همان گونه که امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که شناخت کامل از اوضاع زمان خود دارد، به گونه ای عمل می کند که هرگز مورد هجوم جریان هایی که او را به اشتباه می اندازد، قرار نمی گیرد». (2) یعنی وظیفه خود را به جا و به نحو مطلوب انجام می دهد. عالم زمانشناس باید در دو سطح منطقه ای و جهانی از محیط پیرامون خود آگاهی کامل داشته باشد تا بتواند از یک سو با مردم منطقه خویش همدردی و همراهی کند و از سوی دیگر در سطح جهانی، چهره های استعمارگران، نقشه ها و ترفندهای آنان و نیز راهکارهای مقابله با آنان را بشناسد. (3)

6. بصیرت گرایی

بصیرت در حقیقت بینشی عمیق درباره حق و حقیقت است که در رفتارهای فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... بروز و نمود دارد و موجب می شود

ص: 168

1- مجموعه آثار شهید مطهری، ج 24، ص 498-499

2- اسلام مجسم، ج 1، ص 459.

3- همان

انسان در همه عرصه ها، به ویژه عرصه اجتماعی و سیاسی، رفتاری همسو با حق داشته باشد. اهمیت و جایگاه بصیرت، روشن بینی و درک درست از شرایط و فضاها، چنان است که قرآن کریم یکی از ویژگی های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیروانش را داشتن بیش صحیح در رفتارها و کردارها می داند: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»؛⁽¹⁾ «بگو: این راه من است من و پیروانم، همگان را در عین بصیرت، به سوی خدا می خوانیم.»

امام علی علیه السلام در سخنی، مردم را به سه دسته تقسیم کرده، می فرماید: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَىٰ سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ اتَّبَعَ كُلُّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ كَمَا يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَىٰ زُكْنٍ وَثِيقٍ»؛⁽²⁾ «مردم سه دسته اند: عالم ربانی، آموزنده در راه نجات حق و مردم عوام که دنبال هر صدایی می دوند و با هر بادی حرکت می کنند نه از نور علم، بهره مندند و نه به پناهگاه محکمی تکیه زدند.» در تبیین کلام ایشان می توان گفت: اگر چه جامعه ایده آل اسلامی، جامعه ای است که همه اعضای آن صاحب قدرت تجزیه و تحلیل مسائل باشند و از عوام زدگی و ظاهر بینی بپرهیزند ولی به فرموده آن حضرت، سرچشمه زلال بصیرت در دست عالمان ربانی است که دیگران برای شناخت راه هدایت و نجات، بایستی در پی آنان روان گردند. در گذر تاریخ، جوامع بشری، با شرایطی روبرو شده اند که حق و باطل در هم آمیخته و مردم به فتنه های بزرگ مبتلا بودند؛ فتنه هایی که پیامدش انحراف مردم از مسیر حق بود، جوامع اسلامی نیز از این حادثه مصون نمانده اند، دشمنان اسلام با آمیختن حق و باطل و ایجاد شک و شبهه در دل ها، در پی آن بودند که اهداف شوم خود را با دور ساختن جوامع اسلامی از مسیر کمال و به تاراج بردن فکر و فرهنگ اصیل اسلامی، عملی کنند. براین اساس روحانیت به عنوان مرکز مهم نورافشانی بصیرت در جامعه اسلامی به شمار می رود که بایستی همواره این شمع پر فروغ به روشنایی و تلو خویش ادامه دهد.

ص: 169

1- یوسف (12)، آیه 108.

2- نهج البلاغه، خطبه 147، ص 496.

حوزه های علمیه شیعه در طول چهارده قرن، عهده دار حفظ و انتقال میراث انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام در بلندای تاریخ و پهنای جغرافیا بوده است. همواره حضور شیعیان در نقاط مختلف سرزمین های اسلامی، پیدایش حوزه های علمی شیعی را به دنبال داشته است. عالمانی که آگاه به مبانی دینی و احکام اسلامی بوده اند، با فعالیت های علمی و آموزشی خود، حوزه ها و مراکز علمی را تشکیل می دادند. البته نباید نقش آموزه های اسلام را در شکل گیری این حوزه های علمی از نظر دور داشت؛ چرا که دین اسلام به دنبال تأمین زندگی مطلوب و سرشار از پویایی در عرصه اندیشه و فرهنگ است تا انسان را از تاریکی جهل به سوی قله های بلند و رفیع علم رهنمون سازد. اسلام این فرایند را از طریق ترغیب و تشویق افراد به علم آموزی، تفقه در دین (1) و تدبیر در عالم هستی و پدیده های طبیعت، سرعت بخشیده است. به همین دلیل، معصومان و عالمان بزرگ در طول قرنهای گذشته در جهت همسویی با این فرآیند، اقدام به تأسیس و راه اندازی مراکز مهم علمی نمودند. (2)

اولین حوزه ای که در اسلام تأسیس شد، حوزه مکه و سپس حوزه مدینه بود. این دو حوزه را باید اساس و بنیاد حوزه های شیعی دانست؛ چرا که تمام حوزه های جهان اسلام، از این دو حوزه سرچشمه گرفته است. رابطه حوزه های تشیع با این دو حوزه، مانند تنه درخت با ریشه آن است و در واقع حوزه های شیعی، به ویژه در عصر امامان علیهم السلام، امتداد واقعی آن دو حوزه می باشند. (3)

ص: 173

1- توبه (9)، آیه 122.

2- ر.ک: تاریخ فقه و فقهای امامیه، ص 95-96.

3- سیر حوزه های علمی شیعه، ص 12-17.

در این راستا، امامان علیهم السلام با تربیت عالمان و شاگردان بزرگی در فقه، کلام، تفسیر و شاخه های دیگر علوم، حوزه های علمی را با برنامه ای دقیق و هدفمند بنیان نهادند که گسترش و تعمیق آن موجب شکل گیری حوزه های علمی بزرگی در طول تاریخ شد.

اکنون به برخی از این حوزه های علمی که در عصر معصومان و نیز بعد از غیبت کبری شکل گرفت، اشاره می شود.

1. حوزه علمی مدینه

پیامبر گرامی اسلام بنیان گذار مدرسه و حوزه علمی مدینه است که در طول حیات ایشان، این شهر مرکز آموزش علوم و احکام اسلامی بود. (1) بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، حرکت علمی این حوزه به رهبری و محوریت امامان معصوم علیهم السلام تداوم یافت. در این حوزه، عده زیادی از شیعیان به فراگیری علوم و معارف پرداختند که در رأس آنان می توان به «ابن عباس» «سلمان فارسی»، «ابوذر غفاری»، «ابورافع» و... اشاره کرد. بعدها نیز، عده دیگری به نام تابعین پا به عرصه میدان نهادند و تحت نظر امام سجاد علیه السلام، به دانش آموختگان حوزه علمی مدینه پیوستند. (2)

اوج دوران شکوفایی حوزه مدینه، در عصر امامت امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود؛ چرا که در دوران امامت این دو امام بزرگوار، بر تعداد دانش پژوهان و طالبان علوم این حوزه افزوده شد و گروه های مختلفی از نقاط مختلف جهان اسلام، به آنجا رفتند؛ تا جایی که این حوزه به تدریج شکل و سیمای یک دانشگاه اسلامی به خود گرفت و علما و محدثان زیادی را به جامعه اسلامی تقدیم کرد. در اواخر زندگی امام صادق علیه السلام، حوزه علمی شیعه از شهر مدینه به کوفه انتقال یافت. (3)

ص: 174

1- همان، ص 6-10.

2- تاریخ فقه و فقهای امامیه، ص 96-97.

3- همان، ص 97.

کوفه شهری است که امام علی علیه السلام مدینه را به قصد اقامت و حکومت در آنجا ترک گفتند. شیعیان مخلص و گروهی از صحابه و تابعین که تعلیم یافته مکتب آن حضرت بودند، به همراه ایشان به این شهر آمدند. مسجد کوفه، یکی از مراکزی است که همواره، محل اجتماع شیعیان و تعلیم علوم اسلامی بوده است. بعد از شهادت امام علی علیه السلام نیز مسجد جامع کوفه، همواره پایگاه مهمی در تعلیم و نشر علوم اسلامی به شمار می رفته است. (1) اما آنچه بر شکوفایی حوزه علمی کوفه افزود، ورود امام صادق علیه السلام به این شهر بود. ایشان مدینه را به قصد کوفه ترک گفته و مدت دو سال در آنجا مسکن گزیدند. (2) خانه امام علیه السلام در کوفه، در محله «بنی عبد القیس» قرار داشت. (3) با انتشار خبر ورود امام علیه السلام به این شهر، شیعیان و طالبان علم، از مکان های دور و نزدیک به حوزه علمی ایشان می آمدند و از سرچشمه گوارا و زلال علوم آن حضرت سیراب می شدند. با توجه به اوضاع سیاسی حاکم در آن عصر و نوظهور بودن حکومت عباسیان، امام علیه السلام از فرصت پیش آمده نهایت استفاده را بردند.

درگیری عباسیان با مسائل حکومتی از یک سو و نیز شعار آن در راه رسیدن به خلافتی مبنی بر «الرضا من آل محمد»، موجب شد عباسیان توان رویارویی با امام صادق علیه السلام را نداشته و از این رو، امام علیه السلام در دوره کوتاه اقامت خود در کوفه، موفق به نشر و ترویج علوم مختلف شد.

از جمله فارغ التحصیلان و دانش آموختگان این حوزه، می توان به گروهی از فقهای کوفه همچون «ابان بن تغلب بن رباح کوفی»، «محمد بن مسلم طائفی»، زرارة بن اعین» و... اشاره کرد. (4) جابر بن حیان - پدر شیمی قدیم - نیز

ص: 175

- 1- تاریخ طبری، ج 5، ص 432.
- 2- تاریخ فقه و فقهای امامیه، ص 97-98.
- 3- تاریخ فقه شیعه، ص 36-37.
- 4- تاریخ فقه و فقهای امامیه، ص 97-98.

فارغ التحصیل این حوزه و از شاگردان امام صادق علیه السلام است. (1)

مجموع کتاب هایی که فقها و عالمان بزرگ شیعه، در اوضاع و احوال حاکم بر کوفه تألیف کردند، بالغ بر 6600 کتاب است که در بین آنها تعداد 400 کتاب، معروف به «اصول اربعمائه» بوده که بعدها منبع تألیف و تدوین کتب جوامع حدیث شیعه نظیر کتب اربعه گردید.

لازم به ذکر است مباحث علمی در این حوزه، محدود به تفسیر، حدیث و فقه نبود، بلکه فراتر از آن، علوم دیگری مثل شیمی و علوم طبیعی را نیز در بر می گرفت؛ تا جایی که تعداد قابل توجهی از دانش آموختگان این حوزه، از بزرگان تألیف و تصنیف در رشته های مختلف علوم گردیدند؛ از آن جمله می توان به «هشام بن محمد بن سائب کلبی» با 200 کتاب، «ابن شاذان» با 280 کتاب، «ابن ابی عمیر» با 194 کتاب و «ابن دول القمی» با 100 کتاب تألیفی اشاره کرد. (2)

3. حوزه علمیه نجف اشرف

حرکت علمی در نجف اشرف پیش از مهاجرت شیخ طوسی و تأسیس حوزه علمیه نجف وجود داشته است. (3) قبل از شیخ طوسی، عالمانی همچون «احمد بن عبدالله غروی» و «شرف الدین بن علی نجفی» در این شهر بوده و آنان نیز شاگردانی داشته اند. (4) پس از مهاجرت شیخ طوسی در سال 448 ه ق، شهر نجف چهره ای دیگر به خود گرفت و حوزه های رسمی در آن تأسیس شد و عالمان و طالبان علم از دور و نزدیک برای استفاده از حوزه علمی آن به این شهر هجوم آوردند. این حوزه به تدریج توانست بارزترین جایگاه علمی را در میان مراکز علمی اسلامی به دست آورد؛ زیرا شیخ طوسی مواد درسی را بر اساس نظم نوینی استوار ساخت و در تدریس، روش و اسلوب

ص: 176

1- وفیات الاعیان، ج 1، ص 291.

2- تاریخ فقه و فقهای امامیه، ص 98-99.

3- ر.ک: موسوعة النجف الاشرف، ج 6، ص 25.

4- النجف الاشرف اسهامات، ج 1، ص 227-228.

جدیدی پدید آورد که کم و بیش شبیه روش های جدید و امروزی بود و همین امر سبب حسن شهرت حوزه علمیه نجف شد.⁽¹⁾

پس از اقامت شیخ طوسی در این شهر و مهاجرت روزافزون عالمان شیعی و طالبان علم به این شهر و گسترش حوزه علمیه، مدارس فراوانی به ویژه در عهد جلایریان، ایلخانان و صفویان در این شهر تأسیس شد که متأسفانه، همگی آنها از بین رفته اند و نام و نشانی از آنها باقی نمانده است. قدیمی ترین مدرسه ای که اکنون در نجف موجود است، مدرسه مقداد سیوری (م. 826 ه ق) است که بعدها در اثر ویرانی، شخصی به نام حاج سلیم خان شیرازی، آن را تعمیر کرد و از آن پس، مدرسه مذکور با عنوان «مدرسه سلیمیه» خوانده می شود.⁽²⁾

4. حوزه علمیه قم

این حوزه از مراکز علمی قدیمی شیعه به شمار می رود که تاریخ تأسیس آن به عصر امامان معصوم علیه السلام باز می گردد. قم، از شهرهای شیعه نشین، در اواخر قرن اول به بعد بوده است. آغاز تشیع مردم قم، پس از ورود اشعری ها در حدود سال 83 ه ق است.⁽³⁾ هجرت اشعری ها به قم، نقطه عطفی برای شیعه در ایران بود. با حضور چنین راویان و عالمانی، زمینه مناسبی برای پی ریزی یک حوزه علمی به صورت ابتدایی در قم به وجود آمد. زمینه ای که در آینده نه چندان دور، حوزه علمیه ای فراگیر و جهانی را نوید میداد. امام صادق علیه السلام نیز از چنین حوزه علمیه ای خبر داده بود. «به زودی، کوفه از مؤمنان خالی می گردد و علم از آن همچون ماری که در لانه اش جمع می شود، برچیده می گردد و سپس در شهری که آن را قم می گویند، آشکار می شود و آنجا مرکز علم و فضیلت خواهد شد.»⁽⁴⁾

ص: 177

1- همان، ج 1، ص 229.

2- ماضی النجف و حاضرها، ج 1، ص 124-126.

3- معجم البلدان، ج 4، ص 397.

4- بحار الأنوار، ج 60، ص 213.

با گسترش تشیع در قم، مناسبات مردم قم با ائمه علیهم السلام گسترش یافت و به سرعت به عنوان یکی از مراکز مهم علمی تشیع مطرح شد. روابط گسترده عالمان و شیعیان قم با ائمه معصومین علیهم السلام موجب شد تا علوم اهل بیت علیهم السلام به طور وسیعی در این شهر رواج پیدا کند، تا آنجا که شماری از عالمان و راویان برجسته که به طور مستقیم احادیث را از ائمه علیهم السلام دریافت می کردند، در این شهر می زیستند. نقش اساسی عالمان قم در ترویج علوم دینی ستودنی است. (1) شخصیت هایی چون «زکریابن آدم»، «شاذان بن جبرئیل»، «ابو اسحاق ابراهیم بن هاشم»، «محمد بن یحیی عطار»، «احمد بن عیسی بن عامر»، «حسین بن حسن قمی»، «ابن قولویه قمی»، «علی بن حسین بن بابویه» و فرزندش محمد معروف به «شیخ صدوق» از عالمان بزرگ این حوزه علمی محسوب می شوند. وجود و حضور چنین شخصیت های علمی در شهر قم، به این شهر سابقه ای علمی و وجه های بی مانند داد و حوزه قم را به عنوان کانون مهم و تأثیر گذار در بسیاری از تحولات اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی، نمایان ساخت. بی گمان حوزه های علمی دیگر ایران، متأثر از حوزه دیرپای قم بود که توسط شاگردان ائمه تشکیل شد. حوزه قم بعد از حضور و حیات شاگردان ائمه، به عنوان کانون شیعی، نتایج بیشماری در تاریخ ایران و تشیع داشته است، اما نقطه عطف مهم در تحولات علمی شهر قم، از زمان ورود حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به این شهر آغاز می شود؛ به ویژه از آن هنگام که آن حضرت که در قم مدفون شدند، مرقد ایشان شمعی شد که پروانه ها را به سوی خود کشید و بدین سبب، قم مرکزی ویژه یافت و علمایی که به قصد زیارت آن حضرت به قم می آمدند، گاهی در این شهر مسکن می گزیدند و همین امر موجب تشکیل یک اجتماع علمی قوی متشکل از علاقه مندان به فرهنگ و مکتب شیعی گردید. طی یک هزار سال گذشته «حوزه علمیه قم» فراز و فرودهای بسیاری را تجربه کرده است، تا زمان آیت الله میرزای قمی

ص: 178

که مسئولیت این حوزه را بر عهده داشت حوزه با قوت و قدرت فعالیت می کرد؛ اما پس از وفات ایشان در سال 1231 ه.ق. حوزه قم کم فروغ شد تا آن که با هجرت آیت الله شیخ عبدالکریم حائری به شهر قم، حوزه این شهر در قالب یک نهاد مستحکم، حیاتی دیگر یافت.

مکتب حدیثی قم که در انعکاس و انتقال علوم اهل بیت، نقش پرکار و درخشانی داشته است، یکی از مکاتب مهم حدیثی جهان اسلام و میراث دار مکتب اهل بیت است. مکتب قم بر مکتب حدیثی شیعه در عراق (بغداد و نجف) تأثیر داشته و بر مکتب حدیثی ری و مکاتب دیگر نیز بی تأثیر نبوده است.

این مکتب با داشتن ویژگی های خاص از دیگر مکاتب حدیثی شیعه مانند (مدینه، کوفه، بغداد، ری و خراسان) به جهاتی متمایز است. کثرت محدثان موجود در این مرکز حدیثی و اقدامات مفید آنان در تدوین برخی از مجموعه های گران سنگ حدیثی، اهتمام شدید بر حفظ و جمع آوری حدیث و پرهیز از نقل احادیث ضعیف، از ویژگی های مهم محدثان این حوزه حدیثی بوده است. از دیگر ویژگی های مکتب حدیثی قم تأکید بر نقل عین خبر یا گرایش به روش اهل الحدیث و پرهیز از دخالت دادن دیدگاه تحلیلی در فهم و تبیین معنای حدیث است. این ویژگی ها در این دوره بر استواری آثار حدیثی شیعه در قم می افزاید. در دوره ای که از نیمه اول قرن سوم آغاز شد، این حوزه حدیثی، در دو قرن سوم و چهارم، دوران تعالی، نشاط و پویایی خود را پشت سر نهاد و توان و ظرفیت میراث بزرگ علمی شیعه را به مرحله ای رساند که به مرحله و قرن بعد راه یابد. سرانجام این دستاوردها و میراث به دست بزرگانی چون شیخ مفید و سید مرتضی در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم رسید و آنان با توجه به این زیربنای محکم و استوار، به تحلیل عقلی و احیای این علوم پرداختند و پویایی مراحل بعدی را سبب شدند. از مهم ترین عالمان این دوره حوزه قم می توان از «علی بن بابویه قمی»، «شیخ صدوق»، «محمد بن الحسن بن الولید»، «محمد بن قولویه» و فرزند او «جعفر بن قولویه» نام برد. آثاری که خاندان ابن بابویه و شیخ صدوق (پدر و

پسر) نوشتند، بهترین گواه بر عظمت کهن و دیرین حوزه قم است. کتاب هایی که شیخ صدوق در علوم اهل بیت نوشته است، از ارکان مهم منابع حدیثی شیعه محسوب می شود. بصائر الدرجات(1) از آثار مکتب علمی حدیثی قم است که توسط صفار قمی نوشته شد. مهارت دانشمندان حوزه قم در شناخت و فهم حدیث، سبب شد که آنان مرجع مطمئنی در تصحیح کتب و جوامع حدیثی باشند. چنان که، حسین بن روح نوبختی، کتابی را که اخبارش برای او ناشناخته بود، جهت شناسایی و درک آن، به نزد علمای حوزه قم فرستاد.(2) ابوعمرو کشی رجالی، شاگرد محمدبن قولویه قمی بود و شیخ مفید نیز شاگرد جعفر بن محمدبن قولویه قمی و شیخ صدوق بود.(3)

5. حوزه علمیه بغداد

حوزه علمی بغداد را از آثار و برکت های سفر امام صادق علیه السلام به عراق ذکر کرده اند.(4) هشام بن حکم جهمی (5) به واسطه همین سفر، مذهب شیعه را اختیار کرد و از شاگردان و اصحاب خاص امام صادق علیه السلام شد.(6) حوزه علمی بغداد توانست در دوره غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف جایگاه ویژه ای بیابد و با حضور عالمانی چون شیخ مفید و شاگردان وی از جمله شیخ طوسی و علم الهدی، به بالاترین مرتبه علمی خود نایل شد.

از نخستین عالمانی که در آغاز غیبت صغری به بغداد مهاجرت کردند، «عثمان بن سعید عمری»، اولین نایب امام عجل الله تعالی فرجه الشریف بود که پس از رحلت امام حسن

ص: 180

-
- 1- مجموعه ای که احادیث مربوط به آداب و اخلاق در آن گردآوری شده است.
 - 2- یعقوب جعفری، «مقایسه ای بین دو مکتب فکری شیعه در قم و بغداد در قرن چهارم»؛ مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، شماره 69.
 - 3- شیخ آقابرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة، ج 1، صص 279 و 135؛ الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج 17، ص 67.
 - 4- ر.ک: تاریخ الشیعه، ص 43-47.
 - 5- از پیروان و شاگردان جهم بن صفوان (بنیان گذار فرقه جبریه)
 - 6- رجال کشی، ص 220.

عسکری علیه السلام به بغداد آمد و پس از وی، سایر نایبان خاص نیز در این شهر اقامت گزیدند. همین امر موجب مرکزیت علمی و دینی برای این شهر شد. مهاجرت عالمانی از کوفه، بصره، قم، ری و حتی سمرقند، (1) در تکامل حوزه علمی بغداد بسیار مؤثر بود و بدین ترتیب، این حوزه تحت تأثیر مکاتب مختلف علمی و اندیشه های عالمان شیعی شکل گرفت.

در عصر غیبت، در حوزه علمی بغداد، علاوه بر حضور فقیهان و محدثان، متکلمانی همچون «ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی» و «حسن بن موسی نوبختی» نیز ظهور کردند. از جمله عالمان و فقیهان بزرگی که در این شهر حضور داشتند «محمد بن احمد بن جنید اسکافی» بود. وی تألیفات زیادی داشت؛ نجاشی در رجال خود، بالغ بر یکصد کتاب از وی ذکر کرده است. ابن جنید از مشایخ روایت شیخ مفید محسوب می شد. (2)

«ابن ابی عقیل» از دیگر عالمان این حوزه محسوب می شود. وی نخستین کسی است که بعد از غیبت کبری بحث اصول و فروع را از هم جدا نمود. (3)

«محمد بن یعقوب کلینی» محدث بزرگ حوزه ری نیز در اواخر عمر خود به بغداد مهاجرت نمود و دو سال پایانی عمرش را در این شهر گذراند. مسجد «براثا» یکی از مراکز مهم آموزشی حوزه علمی بغداد بوده است. این مسجد همواره محل آموزش، مباحثه، مذاکرات و گاه نیز منشأ بروز درگیری هایی بین شیعیان و اهل سنت بود و بارها مورد هجوم و ویرانی قرار گرفت. (4)

6. حوزه علمیه حله

شهر حله به سال 493 ه ق توسط «صدقه بن منصور بن مزید اسدی» بنا شد (5) تأسیس حوزه علمیه حله هم زمان با تأسیس شهر حله در اواخر قرن پنجم

ص: 181

1- رجال نجاشی، ص 267.

2- همان، ص 388.

3- تاریخ فقه و فقهای امامیه، ص 126.

4- صورة الارض، ص 216.

5- الاعلام، ج 3، ص 203؛ شذورات الذهب، ج 6، ص 5.

است؛ اما آغاز شکوفایی این حوزه، به دوران ظهور فقیه بزرگوار، ابن ادریس باز می‌گردد. (1) ظهور عالمان بزرگی چون محقق حلی (م. 677ق) و علامه حلی (729ق) و خاندان آل طاووس به حوزه حله عظمت خاصی بخشید و در حقیقت، اوج شکوفایی و پویایی این حوزه، در عصر محقق حلی و علامه حلی است که تحرک علمی بغداد و نجف به حله منتقل شد.

شهر حله از ابتدای تأسیس، سرزمینی شیعی بوده و شیعیان از سایر مناطق عراق به آن شهر وارد می‌شدند. این سرزمین از دیرباز، مورد توجه برخی امامان شیعه قرار گرفته بود؛ چنان که اصبع بن نباته نقل می‌کند: «هنگامی که حضرت علی علیه السلام به صفین می‌رفت، همراه او بودم. آن حضرت بر تلی بلند ایستاد و با اشاره به نیزاری که بین بابل و آن تل بود، فرمود: شهری است و عجب شهری! عرض کردم: یا امیر المؤمنین، می‌بینم از وجود شهری سخن می‌گویی؛ آیا در اینجا شهری بوده و اکنون آثار آن از بین رفته است؟ حضرت فرمود: خیر، ولی در اینجا شهری به وجود می‌آید که او را «حله سیفیه» می‌گویند و مردی از تیره بنی اسد آن را بنیان گذاری می‌کند و از آنجا مردمی پاک سرشت و خداجوی پدید می‌آیند که در پیشگاه خدا، مقرب و دعایشان مورد قبول است.» (2)

حوزه حله، بعد از درخشش علمی در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم، رو به رکود نهاد و تاکنون هم نتوانسته است به آن عظمت و شکوه باز گردد. عامل اصلی این رکود، وضعیت نامطلوب سیاسی حله در اواخر قرن نهم بود. در این زمان، از یک طرف تمام سرزمین عراق زیر نفوذ حکومت حکام ستمگر ترکمان قرار گرفته بود و از سوی دیگر، گروهی جدید به نام «مشعشعین» در عرصه سیاسی عراق ظهور کرد که با حکومت ترکمان‌ها مخالف بود. (3)

ص: 182

1- تاریخ التشریح الاسلامی، ص 341.

2- بحار الأنوار، ج 57، ص 223

3- الاعلام، ج 6، ص 232.

حوزه علمیه سامرا با ورود امامین عسکریین علیهما السلام به این شهر پایه گذاری شد اما پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام با توجه به اقامت نواب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در بغداد، عملاً حوزه علمیه سامرا از رونق افتاد و به رکود علمی رسید؛ پس گذشت قرون متمادی، شکوفایی دوباره این حوزه علمیه توسط آیت الله میرزا سید محمد حسن شیرازی در حدود سال 1291 قمری آغاز شد و موجب تحولات عظیم فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در سطح جهان تشیع گردید. هجرت میرزای شیرازی به سامرا صرف نظر از انگیزه و علل دینی، اجتماعی و سیاسی، منشأ تطورات باشکوهی در حیات فرهنگی اجتماعی تشیع گردید که تا آن دوران در جامعه روحانیت شیعه جلوه و حیات بارزی نداشت؛ و به تحقیق در شکوه و عظمت حوزه علمیه سامرا به هیچ وجه نمی توان از نقش این عالم بزرگ به راحتی گذشت. نحوه تعالیم میرزای شیرازی و نگاه متفاوت و عمیق وی به فقه امامیه که باعث حساسیت وی به حیات اجتماعی و سیاسی شده بود، پس از مدت کوتاهی موجب شد حلقه بسیار باشکوهی از فقها و مجتهدان شیعه در حوزه سامرا گرد هم آیند و در محضر میرزا درس سیاست و دیانت را آن گونه که مورد اقبال معارف شیعه بود، فراگیرند؛ بزرگانی چون محدث نوری، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، آخوند خراسانی، شیخ فضل الله نوری، آقانجفی اصفهانی، حاج آقا نورالله اصفهانی و مجتهدان دیگری که هر کدام اسوه فقاقت و سیاست تاریخ معاصر ایران و جهان تشیع محسوب می شوند.⁽¹⁾

ص: 183

1- موسی نجفی، تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، ج 1، ص 39.

فصل هفتم : بررسی چند پرسش

اشاره

ص: 185

در این فصل، پنج پرسش در رابطه با روحانیت مورد بررسی قرار گرفته است. علت انتخاب این موارد، وجود سؤالات و نیز برخی شبهات است که از سوی مخالفان روحانیت، در اذهان مردم از طریق برخی نشریات، فضای مجازی و... مطرح می شود. سؤالات و شبهاتی مبنی بر اینکه چرا روحانیت در گذشته تاریخ خود - مثلا دوره صفویه - با برخی حکومت ها همکاری می کرده است؟ اصلا چه لزومی داشت که روحانیت به پادشاهان نزدیک شود؟ لباس روحانیت از چه زمانی مرسوم و نهادینه شده است؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام نیز از پوششی همچون عمامه، عبا و قبا استفاده می کردند؟

الف: جرایب ارتباط علما با سلاطین و حکام

اشاره

پرسش اول: علل نزدیکی علمای بزرگ شیعه به سلاطین و همکاری با آنان چه بوده است؟

پاسخ: بدون تردید، همکاری و نزدیکی برخی علمای بزرگ شیعه به پادشاهان، هیچگاه برای رسیدن به مقامات دنیوی و کسب آبرو نبوده؛ بلکه این همراهی در راستای تأمین مصالح و مقاصد آرمانی دین اسلام صورت گرفته است. در حقیقت، رسالت عالمان و شناخت و درک مقتضیات زمان، این گونه ایجاب می کرد که آنان بر اساس مصلحت اسلام و مسلمین، در برهه ای از زمان چنین روش معقولی را در پیش گیرند تا از این طریق از ظلم ها و حق کشی ها جلوگیری کنند. به عبارت دیگر روحانیت شیعه ورود به عرصه سیاست را نوعی وظیفه و تکلیف الهی قلمداد می کردند؛ از این رو است که در تمامی ادوار، چه زمانی که حکومت تحت سلطه حکام سنی بوده است و چه وقتی که حکومت را شیعیان به عهده داشته اند، حضور مؤثری در عرصه

سیاست داشته اند و روشن است که میزان و کیفیت دخالت روحانیت را باید با توجه به شرایط و زمینه های امکان این امر دانست؛ بدین معنا که در برخی از دوره ها به سبب فراهم بودن فضای مناسب، حضوری پررنگ تر داشته اند و در برخی موارد که شرایط مناسبی وجود نداشت، حضورشان در عرصه سیاست کم رنگ بوده است. مبنای علمای شیعه در همکاری با پادشاهان جور، همان تمسک به سیره ائمه علیهم السلام بوده است. این تعامل در طول تاریخ اسلام از دوره امام علی علیه السلام مرسوم و معمول بوده است و چنین شیوه ای مورد تأیید امامان علیهم السلام نیز بوده است. پذیرش منصب ولایت اهواز در دوران حکومت منصور دوانیقی توسط یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام عبدالله نجاشی،⁽¹⁾ پذیرش منصب وزارت در زمان خلافت هارون الرشید از سوی علی بن یقظین به توصیه امام موسی کاظم علیه السلام⁽²⁾ و پذیرش وزارت خلیفه عباسی از سوی اسماعیل بن بزیع⁽³⁾ از نمونه های بارز حضور علمای شیعه در دستگاه حاکمان است. علما نیز با پیروی از سیره معصومان، این روش را در دوره های حساس تاریخی به کار گرفته اند.

شهیدثانی در رابطه با همکاری علما با سلاطین می نویسد: «باید توجه داشت صرف پیروی از سلاطین و ورود در کادر آنها به هر صورتی نمی تواند منشأ نکوهش و خرده گیری بر دانشمندانی باشد که به سلاطین و اهل دنیا پیوستند؛ بلکه این نکوهش و انتقاد متوجه دانشمندانی است که پیوستن به پادشاهان و ابنای دنیا را زمینه و وسیله ای قرار دهند تا در سایه آن به مناصب و مقامات عالی دنیوی و تفوق و برتری بر همگان و کسب جاه و منزلت و دنیا و ریاست و امثال آنها نائل گردند. اگر هدف از پیوستن به سلطان و اهل دنیا چنین باشد که از این رهگذر، نظام و سازمان زندگی

ص: 188

1- رجال علامه، ص 20

2- الارشاد، ج 2، ص 262-229.

3- رجال علامه، ص 139.

همنوعان خود را پایدار نگه دارد و هسته مرکزی دین و آئین الهی اسلام را در پایه رفیعی قرار دهد و بدعت گذاران را قلع و قمع کند. اگر دانشمندانی با چنین اهداف الهی و انسانی به پادشاهان بیوندند، نه تنها کار ناروایی مرتکب نشده اند، بلکه این کار آنان به عنوان عملی سرشار از فضیلت و شایسته ترین رفتار به شمار می آید» (1).

با نگاهی به عملکرد علمای بزرگ در پیوستن به پادشاهان در مقاطع حساس، باید زمان شناسی، تعهد و شجاعت آنان را تحسین کرد. اکنون به برخی از علل همکاری علما با حاکمان اشاره می شود.

1. پاسداری از اسلام و تفکر شیعی

همواره پاسداری از اسلام و تفکر ناب شیعی، از مهم ترین دغدغه های عالمان شیعه بوده است. ضرورت پاسداری از دین، ضرورتی عقلی است؛ زیرا هر گوهر ارزشمندی همیشه دشمنانی دارد که در کمین آن هستند؛ از این رو یکی از دلایل نزدیکی علما به پادشاهان، حفظ اساس اسلام و نیز بقای تفکر بنیادین شیعه بوده است؛ به همین دلیل امام خمینی رحمه الله همواره از بزرگانی چون علامه حلی، علامه مجلسی و ... به نیکی یاد می کرد و نزدیک شدن آنان را به پادشاهان به خاطر مصلحت و خدمت به اسلام و مسلمانان می دانست و آنان را مجاهد و ایثارگر می نامید. از دیدگاه امام حلقه آنان با سختی و رنج، شیعه را که جز نامی از آن باقی نمانده بود، احیا کردند (2).

بنابراین پاسداری از اسلام و تفکر شیعی، یکی از دلایل و اهداف مهم عالمان شیعه در نزدیکی به سلاطین بود. به عنوان نمونه، علامه حلی حفظ اسلام و پاسداری از آن را در گروهی همکاری ظاهری با مغول می دید. وی توانست قدرت «اولجایتو»، حاکم مغول را کنترل و در جهت تأمین اهداف

ص: 189

1- منیة المرید، ص 164-165.

2- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر 8، ص 207.

خویش به کار گیرد. علامه در مدت کوتاهی که به حاکم مغول نزدیک شد، با نفوذ کلام، قدرت بیان و وسعت اطلاعات علمی خویش، او را پیرو مکتب تشیع ساخت. (1) شیعه شدن حاکم مقتدر مغول در آن روزگار و نیز شیعه شدن بسیاری از ایلخانان، شاهزادگان و... به تبعیت از حاکم، موجب حفظ و تثبیت موقعیت شیعه گردید.

2. نجات مسلمانان و مقابله با خونریزی

از دیگر علل مهم همکاری علما با حاکمان، نجات جان مسلمانان و مقابله با کشتار آنان بوده است. بهترین شاهد بر این ادعا، تهاجم مغولان به ممالک اسلامی است. در سده هفتم هجری، مغولان با لشکری انبوه و تجهیزات نظامی کامل، از شمال شرق کشور وارد ایران شده و شهرها را یکی پس از دیگری به تصرف خود در آوردند. سرداران مغول به هر شهر و دیاری پای می گذاشتند، جز قتل و غارت و تجاوز، چیز دیگری از خود باقی نمی گذاشتند. (2) در این میان، رفتار و موضع گیری های اندیشمندان علمای بزرگ شیعه توانست جلوی تهاجم این مردم خون آشام، وحشی و خشن را بگیرد و اندیشه و عمل آنان را تعدیل و سرانجام تسلیم خویش گرداند.

نقش خواجه نصیر الدین طوسی، در این زمینه ستودنی است؛ وی با تیزبینی کم نظیر خود توانست به هلاکو (حاکم مغول) نزدیک شده و روحیه قتل و غارت را در سرداران مغول تعدیل نماید و از این رو جلوی کشتارهای بعدی مسلمانان و دانشمندان را بگیرد و در عین حال چند شهر را نیز از نابودی نجات دهد. وی توانست با حضور خود، سلطنت مغول را متحول کرده و قدرتی را که اساس دین اسلام و جان مسلمانان را نشانه گرفته بود،

ص: 190

1- اعیان الشیعه، ج 9، ص 120.

2- تاریخ مغول، ص 20-25.

در خدمت اسلام و تقویت آن به کار گیرد. امام خمینی رحمه الله در رابطه با عملکرد وی می فرماید: «خواجه نصیر الدین، چنان سنجیده و دقیق عمل کرد و از دانش و نبوغ خویش به جا بهره برد که هلاکو خان را شدیداً تحت تأثیر قرار داد و در حقیقت، این او بود که بر هلاکو حکم می راند.»⁽¹⁾

نمونه دیگر همکاری علما با حاکمان در مورد شهر حله بود؛ وقتی که مغولان، شهرها و دیار مسلمانان را یکی پس از دیگری اشغال می کردند، شهر حله نیز از این هجوم وحشیانه در امان نبود. عالم بزرگ این شهر، سدید الدین یوسف حلی، پدر علامه حلی، با مشورت سید بن طاووس و ... به این نتیجه رسیدند، در راستای حفظ جان و مال مسلمانان به سلطان نامه ای نوشته و اعلام همکاری نمایند. اتخاذ چنین تدبیر و سیاستی، موجب شد که هلاکو با دستور عمومی خود، علاوه بر اهل حله، شهرهای کوفه، نجف و کربلا را نیز از هجوم غارت لشکر خود در امان دارد.⁽²⁾

بنابر این، علمای شیعه با همکاری و حضور خود، توانستند دین و مظاهر دینی مردم را که مغولان بنای نابودی آن را داشتند بر دل و جان آنان (مغولان) حاکم گردانده و آنها را در خدمت پیشرفت دین قرار دهند.

3. زمینه سازی در جهت نشر ارزش های اسلام

از دیگر علل مهم همکاری علما با سلاطین، بستر سازی برای نشر ارزش های اسلامی و مبارزه با منکرات بوده است. محقق کرکی با حضور در دستگاه صفویان توانست از این فرصت، بهره های فراوانی در جهت ترویج ارزش های اصیل اسلامی ببرد. وی مراسم نماز جمعه و جماعت را در هر شهر و دیاری بر پا کرده و مراکز فساد را همچون شراب فروشی های

ص: 191

1- در جستجوی راه امام از کلام امام، دفتر 8، ص 376.

2- ر.ک: بر تولد اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ص 245.

قمارخانه ها و... را تعطیل می کرد و به آباد کردن مساجد، مدارس علمی و... همت می گمارد. (1)

علامه محمد باقر مجلسی (1110ق) با نگارش ده ها کتاب برای سطوح گوناگون جامعه و بر جای نهادن اثر ماندگار «بحار الأنوار» در دربار صفویه، ضمن کاستن قدرت خواجه سرایان، محدود کردن رفت و آمد سفرای اروپایی، بستن ده ها خانقاه و دستور تخریب بتکده هندوان در اصفهان و ممانعت از تبلیغ مبلغان مسیحی؛ با حرکتی شجاعانه سنگ پایه ای را که بزرگان دیگری چون محقق کرکی و شیخ بهایی و... در حکومت صفویه بنا نهاده بودند، به پایان رسانیده و جامعه اسلامی را از شر حاکمیت صوفیان رهایی بخشید.

بنابراین علما در دستگاه سیاست تأثیر پذیر نبودند، بلکه با حضور خود، تحولی در دستگاه حکومت ایجاد می کردند؛ از این رو امام خمینی با در نظر گرفتن این عنصر، فعالیت های علمایی چون خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ بهایی و... را مورد ستایش قرار می دهند و از آنان به عنوان علمای مجاهد و صالحی که از مقامشان گذشت کرده اند، یاد می کنند. ایشان در این زمینه می گوید: «من هم اگر چنانچه می توانستم، یک سلطان جائری - ستمگری - را به راه بیاورم، می رفتم درباری می شدم، شما هم تکلیفتان این بود که اگر بتوانید یک سلطان جائری را آدمش کنید، بروید درباری بشوید. این درباری شدن نیست، این آدم سازی است.» (2)

4. پاسداری و صیانت از دولتهای شیعی

از دیگر علل و ضرورت های همکاری علمای شیعه با حاکمان، پاسداری از

ص: 192

1- حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، ص 248.

2- صحیفه امام، ج 3، ص 241.

دولت های شیعی در مقابل حکومت های سنی مذهب بوده است. ضرورت این امر با توجه به اینکه شیعه در طول تاریخ، اغلب در تقیه و انزوای سیاسی قرار داشت، بیش از پیش معلوم می شود. علاوه بر این در آن دوره ها، سلاطین سنی مذهب از قتل عام شیعیان باکی نداشتند و خفقان و اختناق بر اقلیت شیعه حاکم بود. حکومت صفویان اولین حکومت شیعی اثنی عشری مستقل و در عرض با حکومت های سنی گرای هم عصر خود چون عثمانی و شیبانیان در آسیای میانه به حساب می آید. این در دورانی بود که فاصله مذهبی اهل سنت و تشیع بسیار گسترده شده بود. شیعیان در اقصی نقاط جهان تحت پیگرد حکومت های مخالف قرار داشتند؛ این امر از یک منظر زمینه رشد و تقویت حکومت صفویان را بیش از پیش فراهم می نمود؛ چرا که باعث جذب و توجه شیعیان اعم از خواص و عوام به این حکومت می گردید. دعوت آگاهانه شاهان صفوی از علمای شیعه و بهره مندی حکومت از حضور آنان در عرصه های نرم افزاری حکومت نوپای خود از یک سو و اشتیاق عده ای از علما از شکل گیری حکومتی شیعی از سوی دیگر سبب شد تا علمای شیعه به تدریج جذب صفویان گردیده تا ضمن صیانت از دولت شیعی به رسالت های دینی خویش جامه عمل بپوشانند. (1)

براین اساس به جاست علمای شیعه وجود دولت های شیعی را موقعیتی ممتاز قلمداد کنند؛ چرا که شکست حکومت شیعی در برابر حاکمان سنی متعصب، به منزله شکست تلاش و اقدامات علمای شیعه در طول زمان بود؛ چرا که با تسلط آنان، ذخایر مادی و معنوی شیعه به تاراج می رفت؛ از این رو همکاری علما با سلاطین شیعی و حمایت از نظام سیاسی در جهت صیانت از حکومت های شیعی، ضروری به نظر می رسد.

ص: 193

1- حامد الگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ص 25.

«صاحب بن عباد»، وزیر دربار آل بویه و از عالمان بزرگ قرن چهارم، در تحکیم و توسعه حکومت شیعی آل بویه می کوشید. وی از مدیریت و درایتی قوی برخوردار بود و در جهت رونق اقتصادی، آبادانی و ترویج فرهنگ و دانش مردم تلاش می کرد. (1)

شیخ مفید نیز در این دوره، حکومت شیعی آل بویه را تقویت و ارشاد می نمود. عضدالدوله، از حاکمان آل بویه، همواره برای بهره مندی علمی و... به دیدار شیخ مفید می شتافت. (2)

همکاری علمای همچون شیخ بهایی، محقق کرکی، میرداماد و... نیز یادآور پاسداری از دولت شیعی حاکم بوده است؛ زیرا با استقرار دولت صفوی در ایران، یک حاکمیت مطلق و منسجم در این کشور برقرار شد و این دولت توانست کشور ایران را زیر پرچم و قدرت واحد، از تجزیه و پراکندگی برهاند.

5. گسترش فرهنگ تشیع

گسترش و اعتلای فرهنگ تشیع، از دیگر علل نفوذ علما در مراکز قدرت سیاسی و همکاری آنان با حاکمان به شمار می رود. در طول تاریخ، از این رهاورد، ثمرات بسیار مثبت و ارزنده ای نصیب تشیع و فرهنگ شیعه شده است؛ چرا که نقش حکومت ها در فرهنگ سازی و القای عناصر تشکیل دهنده فرهنگ ها بسیار اساسی است. علمای اسلام با درک شرایط و زیرکی خاص، از این ابزار در راه توسعه فرهنگی استفاده کردند؛ به عنوان مثال در دوره صفویه، علمای شیعه با نفوذ خود در حکومت، با استفاده از زمینه ها و فرصت های به دست آمده، مشاغل مهمی را در مجموعه دولت صفوی به وجود آوردند و با مناصب دولتی مثل صدر، شیخ الاسلام، رئیس دیوان و... به

ص: 194

1- اعیان الشیعه، ج 3، ص 330-347.

2- روضات الجنات، ج 6، ص 78-90.

تزریق فرهنگ شیعه در جامعه ایران پرداختند. آنان با به کارگیری تمام نیروی خود، سعی و تلاش بسیاری در راه بسط فرهنگ شیعه و حفظ میراث دوره های گذشته نمودند و مجموعه های بزرگ فقهی، حدیثی و فلسفی را به وجود آوردند و فرهنگ بخش بزرگی از جهان اسلام را به فرهنگ شیعه تغییر دادند. (1)

ب: عناوین و القاب روحانیون

پرسش دوم: عناوینی چون ثقة الاسلام، حجت الاسلام، آیت الله و... از چه زمانی در جامعه روحانیت رواج یافته و بر چه اساسی اطلاق می شود؟ پاسخ: برخی القاب و عناوینی که امروزه در مورد دانشمندان و اهل علم به کار می رود در زمان ائمه نیز مرسوم بوده است مثلاً واژه «عالم» جزء نخستین القابی است که در سده های اول و دوم هجری، در میان دانشمندان دینی متداول بوده است. امام رضا علیه السلام، ملقب به «عالم آل محمد» بوده است. (2) در برخی از سخنان و کلمات معصومان از دانشمندان دینی به عنوان «علمای آل محمد» نام برده اند. (3)

واژه «فقها» و «فقیه» از دیگر القاب رایج دوره پیامبر گرامی اسلام و امامان علیهم السلام برای دانشمندان دینی است. در روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «الْفُقَهَاءُ أُمَّةٌ الرُّسُلِ»، (4) «فقیهان امینان پیامبران می باشند.» در کلامی از امام علی علیه السلام نیز ایشان رتبه فقیه را برتر از هزار عابد بیان می کند. (5)

ص: 195

1- علما و فرهنگ جامعه، ص 241-26.

2- بحار الأنوار، ج 49، ص 100؛ إعلام الوری، ج 2، ص 64؛ كشف الغمه، ج 2، ص 317، اثبات الهداة، ج 4، ص 303.

3- وسائل الشیعه، ج 15، ص 53؛ التهذیب، ج 6، ص 295؛ عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 307؛ بحار الأنوار، ج 89 ص 98.

4- الکافی، ج 1، ص 38-46؛ كشف الغمه، ج 2، ص 184؛ بحار الأنوار، ج 72، ص 380.

5- بحار الأنوار، ج 2، ص 16.

واژه «شیخ» از دوره ائمه تا غیبت صغری به تاریخ به القاب علمای شیعه افزوده شد. تقریباً در قرن چهارم هجری، از عالمان بزرگ شیعی با نام شیخ یاد می شده است. مانند شیخ صدوق، شیخ طوسی و شیخ مفید(1)

بررسی برخی از منابع روایی و کتب رجالی، حاکی از آن است که واژه «ثقة» را ائمه برای برخی راویان احادیث و اصحاب خود انتخاب کرده اند مثلاً درباره زراره یا غیر او، چنین القابی از طرف ائمه استفاده شده است. امام رضا علیه السلام یکی از اصحاب خود به نام «یونس بن عبدالرحمن» را «ثقه» و مورد اعتماد خویش معرفی می کند.(2) امام هادی علیه السلام نیز همین تعبیر را در مورد عثمان بن سعید و پسرش محمد بن عثمان (نایب اول و دوم امام عصر) به کار برده و تأکید می کند: «هر چه این دو از ناحیه من برای شما بگویند، از من گفته اند و مورد وثوق هستند.»(3)

«حجت» در لغت به برهان و دلیلی گفته می شود که مقصود را روشن می سازد.(4) در مورد این واژه باید گفت این واژه در وهله اول، اختصاص به پیامبران و ائمه دارد و بر همین اساس گفته شده که زمین هیچگاه از حجت خالی نخواهد بود.(5) اما در مورد استعمال این واژه برای علمای شیعه باید گفت از آنجا که ائمه علیهم السلام، علما را (که آشنایان به احادیث و حلال و حرام دین هستند) به عنوان جانشینان خود در دوره غیبت معرفی کرده اند؛(6) و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز با

ص: 196

-
- 1- مجمع البحرین، ج 3، ص 123.
 - 2- وسائل الشیعه، ج 27، ص 147.
 - 3- همان، ج 27، ص 138، الکافی، ج 1، ص 330.
 - 4- مفردات راغب ذیل واژه حجة.
 - 5- الکافی، ج 1، ص 178؛ الغیبه، ص 138؛ کمال الدین، ج 1، ص 229؛ «مَا زَالَتْ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعْرَفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ».
 - 6- کسی را بیاید که حدیث ما را روایت می کند و به حلال و حرام دین آشنا است؛ وسائل الشیعه، ج 27، ص 137؛ الاحتجاج، ج 2، ص 356.

به کارگیری واژه حجت مردم را به فقها و علمای دین ارجاع داده اند،⁽¹⁾ می توان گفت که علمای آگاه به دین و وارسته به عنوان حجت از سوی ائمه هم معرفی شده اند و بر همین اساس علما ملقب به این عنوان می شوند.

البته این القاب در طول تاریخ دست خوش تغییر شده اند، مثلاً لقب «ثقة الاسلام» گرچه اینک کمتر به کار می رود، اما در گذشته برای علمای بزرگی چون کلینی، صاحب کتاب «الکافی»، به کار رفته که به خاطر تألیف کتاب الکافی مورد تأیید ضمنی امام معصوم قرار گرفته است.⁽²⁾ واژه «حجت الاسلام» نیز لقبی برای علمای بزرگ طراز اول جهان اسلام در بین شیعه و سنی بوده است مثلاً برای بزرگ ترین عالم اهل سنت (غزالی)، حجت الاسلام غزالی گفته اند. در شیعه نیز علمای بزرگی مانند سید محمدباقر شفتی و ملاقریبانعلی زنجانی، از علمای بزرگ دوره مشروطه، معروف به حجت الاسلام بودند.⁽³⁾ از آنجا که در دوره صفویه، علمای شیعه در دربار صفوی صاحب مناصب بزرگی شدند، القاب و عناوینی همچون شیخ الاسلام، صدرالاسلام و... برای عالمان متداول گردید. به نظر می رسد رواج کاربرد لقب حجت الاسلام برای علمای شیعه از دوره فتحعلی شاه قاجار آغاز شده است و شماری از عالمان طراز اول عصر قاجار با این لقب مشهور شده اند؛ در اواخر دوره قاجار، با شروع مبارزات آزادی خواهانه در ایران که به انقلاب مشروطیت انجامید، کاربرد واژه حجت الاسلام و جمع عربی آن (حجج الاسلام) به عنوان لقب عام علما در خطابه ها و نامه ها به تدریج رواج یافت. در آثار مکتوب این دوره به ویژه در

ص: 197

-
- 1- «فَاتَّهَمُ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»؛ «فقها حجت من بر شمايند و من حجت خدايم»، همان ج 27، ص 149؛ کمال الدین، ج 2، ص 484؛ الغیبه، ص 291؛ اعلام الوری، ج 2، ص 271.
 - 2- امیرعلی حسنلو، مروری بر آثار و اندیشه های علمای زنجان، فصلنامه فرهنگ زنجان، 1380 ش، شماره 4 و 5، ص 211.
 - 3- ر.ک: خط سوم مشروطه، ص 7-23.

نامه هایی که میان علمای نجف و روحانیان هوادار مشروطه در ایران رد و بدل می شد و نیز روزنامه های آن عصر این لقب برای عالمان بزرگ به کار می رفته و گاه برای تکریم بیشتر، تعبیر حجت الاسلام و المسلمین ذکر می شده است. (1) در استفتایی که از میرزای شیرازی درباره استعمال تنباکو شده است از عنوان «حجت الاسلاما» استفاده شده است. (2)

«آیت الله» به معنای نشانه خداوند است و در اصطلاح عنوانی برای فقهای بزرگ است، نخستین کسی که این عنوان به ایشان اطلاق شد، عالم بزرگ شیعه، حسن بن یوسف، معروف به علامه حلّی بود. ابن حجر عسقلانی، ایشان را «آیةٌ فی الذّکاء» خوانده است. (3) شاید به خاطر دانش عمیق و تقوای بی نظیرش، لقب آیت الله به وی اعطا شده است. علمای بزرگی همچون «شرف الدین شو کستانی»، «شیخ بهایی» و «محمدتقی مجلسی» در اجازه نامه هایی که برای شاگردان خود نوشته اند از علامه حلّی به عنوان «آیة الله فی العالمین» یاد کرده اند. (4) بعدها این عنوان به میرزای شیرازی، صاحب فتوای تحریم تنباکو، اطلاق شده و لقب «آیت الله العظمی» به مرحوم آقای بروجردی، به خاطر مرجعیت فراگیر ایشان، در عصر پهلوی داده شد. (5)

علاوه بر این، لقب «علامه» (به معنی کسی که بسیار علم و دانش دارد) برای تجلیل از مقام علمی افرادی که دارای جامعیت در رشته های مختلف علمی بوده اند؛ اطلاق می شده است مانند علامه بحر العلوم، علامه شعرانی و علامه طباطبائی

ص: 198

1- مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه، ج 1، ص 231_235.

2- تحریم تنباکو در ایران، ص 218.

3- لسان المیزان، ابن حجر، ج 2، ص 317.

4- اعیان الشیعه، ج 5، ص 401؛ فوائد الرضویه، ص 126؛ بحار الانوار، المدخل، ص 237.

5- همان، ص 7-23.

پرسش سوم: لباس روحانیون از چه زمانی مرسوم شده است؟ فلسفه چنین نوع پوششی چیست؟

پاسخ: لباس یکی از وجوه امتیاز و شئون اختصاصی انسان ها است که تقریباً به اندازه طول تاریخ بشر سابقه دارد. در آموزه های ادیان مختلف، به ویژه دین اسلام، به ضرورت حفظ پوشش، کیفیت انتخاب لباس، جنس، رنگ، طرح، اندازه، احکام لباس پوشیدن، لباس اختصاصی زن و مرد و ... اشاره شده است. (1)

همواره پوشش و سایر لوازم زندگی و مظاهر تمدن، با گذشت زمان در تغییر و تکامل بوده است، چنان که پوشاک و خوراک انسان های اولیه با انسان های امروزی متفاوت بوده است. لباس مسلمانان صدر اسلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با لباس زمان امام صادق علیه السلام از جهاتی متفاوت بوده است. لباس علمای معاصر نیز با لباس علمای دوره امام صادق علیه السلام از لحاظ کیفی و شکل متفاوت است. با این حال پوشیدن لباس خاص و بلند به صورت عبا و بر سر گذاشتن عمامه و پوشیدن پیراهن بلند و قبا از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مرسوم بوده است و لباس روحانیت نیز در واقع برگرفته از پوشش پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و نوع پوشش دوره ایشان است.

لباس روحانیت به دلیل اینکه از یک سو شبیه به لباس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه اطهار علیهم السلام و اصحاب صالح ایشان است و از دیگر سو، دارای ویژگی های مورد توصیه شرع و اخلاق اسلامی است، همواره در طول تاریخ از ارزش و جایگاه ویژه ای در میان مردم برخوردار بوده است. این لباس به عنوان نمادی برای پاکی، صداقت، عزت، وارستگی، استقلال، شجاعت و ... به شمار می رفته و می رود.

شکل لباس روحانیت برگرفته از لباس پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام است؛

ص: 199

گرچه کیفیت لباس فعلی با لباس آن دوره کمی متفاوت است. لباس مرسوم و معمول آن دوره عبارت بود از عبا، لباس بلند (قبا) و عمامه. در واقع چنین پوششی اختصاص به افراد خاصی نداشت، بلکه همه مردم چنین نوع پوششی داشتند. شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همانند سایر مردم از این لباس استفاده می کردند؛ به طوری که اگر ناشناسی وارد مجلسی می شد که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن حضور داشت، آن حضرت را از دیگران تشخیص نمی داد.

استفاده از عمامه معمولاً در اجتماعات و مراسم خاص صورت می گرفت؛ همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله در فتح مکه و هنگام ورود به مکه، عمامه مشکی بر سر داشت. (1) آن حضرت عمامه های مختلفی داشت؛ از جمله عمامه ای به نام «سحاب» که در روز عید آن را به علی علیه السلام هدیه نمود و به دست مبارک خویش عمامه خود را به سر امام علی علیه السلام بست (2) و فرمود:

«خداوند در جنگ بدر و حنین مرا با فرشتگانی یاری کرد که چنین عمامه هایی داشتند.» (3) امام زین العابدین نیز با عمامه سفید در مسجد حاضر می شد، در حالی که دو طرف آن را بر دوش انداخته بود. در رابطه با امام رضا علیه السلام نقل شده که وقتی آن حضرت به دستور و اجبار مأمون برای اقامه نماز عید فطر عازم مصلاهی نماز بود، عمامه سفید بر سر داشت. (4)

منابع متعددی نحوه پوشش پیامبر صلی الله علیه و آله را بدین گونه توصیف کرده اند که آن حضرت لباس های بلند بر تن می کرد و به خاطر زیبایی و نظافت، به پوشیدن لباس سفید توصیه می نمود و همیشه عبایی روی لباس ها می انداخت و معمولاً عمامه ای بر سر مبارک داشت. (5) در روایات اسلامی، به این لباس

ص: 200

1- وسائل الشیعه، ج 5، ص 57.

2- محمد بن عیسی ترمذی، شمائل النبی، ج 1، ص 54؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 58.

3- سنن بیهقی، ج 10، ص 14.

4- وسائل الشیعه، ج 5، ص 50-67؛ بحار الانوار، ج 16، ص 250.

5- همان، ج 5، ص 57.

توجه و تأکید خاصی شده است؛ از جمله اینکه عمامه مستحب است و دو رکعت نماز خواندن با عمامه، بهتر است از چهار رکعت نماز خواندن بدون عمامه،⁽¹⁾ همچنین شایسته نیست امام جماعت بدون عمامه یا عبا باشد، شایسته است که امام جمعه هنگام خطابه با عمامه باشد، خداوند و ملائکش در روز جمعه بر صاحب عمامه ها درود می فرستند، همچنین فرشتگانی که در جنگ بدر به کمک مسلمانان آمدند، عمامه های سفید بر سر داشتند.⁽²⁾

همان گونه که اشاره شد، چنین لباسی ابتکار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوده است، بلکه این پوشش عربهای آن زمان بوده است. بعدها با گسترش اسلام و فتح سرزمین های مختلف، مردم آن سرزمین ها نیز لباس مسلمانان را به تن می کردند؛ به طوری که این نوع پوشش برای مردم ایران حتی تا عصر صفویه نیز معمول بوده است. شخصیت هایی مانند ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی و خواجه نصیر الدین طوسی در قرن ششم و هفتم هجری، همین نوع پوشش (یعنی عبا، قبا و عمامه) را بر تن داشتند.⁽³⁾ در کتاب آثار الباقیه ابوریحان بیرونی، تصویر عالمی دیده می شود که عمامه سفیدی بر سر دارد. همچنین ابو محمد حریری، از ادیبان قرن پنجم، در کتاب مقامات خود، تصویر عالمی را در حال سخنرانی نشان می دهد که عمامه بر سر دارد و به سؤالات حاضران جواب می دهد.⁽⁴⁾ بعدها رفته رفته لباس مسلمانان و از جمله ایرانیان به دلایلی همچون تعامل با دیگر فرهنگ ها، استفاده از سلاح های جنگی و ... تغییر کرد، اما روحانیت همچنان شکل و ساختار خود را در این مورد حفظ کرده است؛ چون روحانیون خود را پرچمداران تمدن و فرهنگ بزرگ اسلامی می دانند در گفتار، رفتار و حتی شکل ظاهری پوشش نیز از معصومان علیهم السلام پیروی می کنند.

ص: 201

1- وسائل الشیعه، ج 5، ص 57.

2- همان، ج 5، ص 57-200؛ تفسیر عیاشی، ج 1، ص 196، الکافی، ج 6، ص 461.

3- حماسه حسینی، ص 286.

4- محمدرضا چیت ساز، تاریخ پوشاک ایران، ص 260.

البته بدیهی است که صرف پوشیدن این لباس، ارزش خاصی برای دارنده آن ایجاد نخواهد کرد، بلکه التزام فرد مزبور به اصول، مبانی و ارزش ها، تنها عاملی است که دارنده لباس را دارای ارزش می کند. این نوع پوشش امروزه دارای مزایا و اهدافی است که عبارتند از:

1. نماد فرهنگ و تمدن

با توجه به اینکه در عصر حاضر، لباس عاملی برای انواع تجمل پرستی های تحریک شهوات، خودنمایی و فخر فروشی شده است، لباس روحانیت در جهت نفی این نگرش ها و نشانگر فرهنگ اصیل و تمدن دینی در جامعه به شمار می رود. در حقیقت استفاده روحانیان از چنین پوششی، یاد آور پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و نیز تبلیغ و ترویج فرهنگ اسلامی است که بیانگر سادگی، وقار، و... در پوشش است.

2. نماد حضور اجتماعی

لباس روحانیت لباس حضور اجتماعی و بیانگر سمت و جایگاه فکری و عملی عالمان در جامعه است. این لباس نمود بارزی در شناساندن عالمان علوم دینی دارد. مردم می توانند با دیدن روحانیون، شبهات و پرسش های دینی و مشکلات و مسائل علمی خود را در هر فرصت از آنها بپرسند. این مسئله به خاطر سهولت کار مردم است و از جهتی حفظ فرهنگ اصیل اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز است. (1)

اساساً اینکه هر صنفی برای شناخته شدن، «پوشش» ویژه ای دارد، کاری خردمندانه و معمول و معقول بوده و هست. فقها و دانشمندان علوم اسلامی نیز به پوشش مخصوص و ویژه ای آراسته شده اند که سابقه ای دیرین در تاریخ اسلام دارد. در حال حاضر روحانیون غیر سید در ایران و سایر مناطق غالباً عمامه سفید بر سر داشته و از آنجا که در میان شیعیان عمامه سیاه دلیل سیادت و ذریه پیامبر بودن، است روحانیون سید، عمامه سیاه بر سر می گذارند.

ص: 202

1- مصاحبه آیت الله مکارم شیرازی با جوانان دانشگاهی در سیمای جمهوری اسلامی ایران.

3. نماد مقابله با تهاجم فرهنگی

با نگاهی به تاریخ فرهنگ ایران زمین، این نکته روشن می شود که به واسطه مشروعیت الهی دین اسلام و سازگاری آن با فطرت انسانی و تلاش ها و زحمات طاقت فرسای عالمان دینی، پس از ورود اسلام، جامعه ایرانی لباس هویت اسلامی را بر تن کرده است و در طول بیش از هزار سال این هویت همچنان حفظ و پایدار بوده و هست. این پایداری هویت، بی شک نتیجه کوشش های عالمان دینی و روحانیت بیدار است که در طول تاریخ با درک مقتضیات زمان و مکان، به تقویت هویت دینی، حفاظت از کیان اسلامی و پرورش ارزش های فطری و انسانی پرداخته اند.

از این رو، یکی دیگر از مزایای مهم لباس روحانیت در جامعه، حفظ و گسترش ارزش های اسلامی و تقویت هویت مذهبی در مقابل تهاجم ارزش های بیگانه است. به خصوص در عصر حاضر که حتی لباس های سنتی و بومی نیز تحت تأثیر تهاجم فرهنگی غرب، هویت خود را از دست داده است؛ بنابراین وجود گروهی خاص در جامعه با لباس مذهبی و سنتی، نماد اصالت و پایداری در مقابل هجوم فرهنگ و ارزش های غربی محسوب می شود. اگر یک انسان وارسته که مظهر علم، تقوا و ارزش های دینی است از پوشش معصومان علیهم السلام استفاده کند، علاوه بر اینکه سد محکمی در مقابل تهاجم فرهنگی دشمن خواهد بود، می تواند تأثیر عمیقی در حفظ و گسترش ارزش ها و تقویت هویت دینی مردم نیز داشته باشد.

د: دخالت روحانیت در سیاست

پرسش چهارم: آیا بهتر نیست برای آنکه شأن و جایگاه روحانیت حفظ گردد روحانیون فقط به امور معنوی پرداخته و در سیاست دخالت نکنند؟

پاسخ: در رابطه با این پرسش، بررسی مفهوم سیاست و دین و نیز رابطه بین این دو در اندیشه اسلامی ضروری به نظر می رسد. واژه سیاست در لغت به معانی «داوری نمودن»، «حکم راندن»، «ریاست کردن»، «دانش حکومت

کردن بر مجموعه ای»، «امور مربوط به اداره کشور» و امثال آن است. این واژه در عربی از ریشه «ساس» گرفته شده است و به معنای قیام برای امری و مدیریت و تدبیر آن است. (1) همچنین در معنای سیاست آمده است: «الْقِيَامُ عَلَى الشَّيْءِ بِمَا يُصْلِحُهُ»؛ (2) اقدام به کاری بر اساس مصحلت». با توجه به معانی لغوی واژه سیاست، می توان معانی ریاست، حکومت کردن، هدایت و مدیریت را در تعریف سیاست اخذ کرد؛ بر این اساس، سیاست در اصطلاح، عبارت است از اداره جامعه های انسانی و هدایت آن به سوی تعالی.

دین نیز مجموعه عقاید، اخلاق و احکامی است که برای اداره جامعه انسانی و پرورش انسانها است؛ به عبارت دیگر، دین، طرحی برای زندگی بشری در همه ابعاد و شئون آن است. در این مجموعه، احکام دین اسلام شامل عبادتها، معاملات و سیاست ها می باشد. با دقت در مبانی دینی، یعنی قرآن و روایات، به خوبی روشن می گردد که حجم مباحث اجتماعی و سیاسی بسیار چشمگیر بوده و این نکته بیانگر اهمیت و جایگاه مسائل سیاسی و حکومتی در دین اسلام است؛ چرا که با تشکیل حکومت هم ساختار سیاسی جامعه حفظ می شود و هم سایر احکام دین یعنی عبادات و معاملات به خوبی در جامعه تحقق می یابد.

در اندیشه اسلامی، «دین و سیاست» باهم پیوندی ناگسستنی دارند؛ به طوری که این دو یک مقوله واحد و تفکیک ناپذیر به شمار می روند و بدون شک، طرح جدایی دین از سیاست، با تفکر دینی ناسازگار و بیگانه است. خاستگاه اصلی اندیشه جدایی دین از سیاست، غرب است. این اندیشه، با توجه به تجربه ناخوشایند اقتدار سیاسی کلیسا در قرون وسطا، از دوره رنسانس به بعد مطرح شده و واکنشی است در برابر روحانیت

ص: 204

1- فرهنگ علوم سیاسی، ص 528.

2- مجمع البحرين، ج 4، ص 78.

ارتجاعی و وابسته به کانون قدرت، که در همان زمان (قرون وسطی) شکل گرفته بود.⁽¹⁾ ظهور چنین اندیشه و پدیده ای به تشکیل حکومت هایی در جهان غرب منجر گردید که خود را ملتزم به رعایت مقررات دینی در سطح اجتماع، سیاست داخلی و امور خارجی نمی دیدند؛ چرا که چنین تفکری (عدم دخالت دین) به نفع حکام زورگو بوده و آنان خود را مقید به آموزه ها و مبانی دینی ندانسته و هر کاری که می خواستند انجام می دادند.

ردیابی و رصد اندیشه جدایی دین از سیاست در جهان اسلام نشان می دهد که این اندیشه از سوی گروه های مختلفی مطرح شده است؛ گروه اول؛ حاکمان ستمگری بودند که در صدر اسلام خواستار تبدیل جریان خلافت به سلطنت بودند؛ وقتی معاویه در سال چهل هجری به خلافت رسید، در جمع مردم عراق چنین گفت: «من با شما بر سر نماز و روزه نمی جنگیدم، بلکه می خواستم بر شما حکومت کنم و به مقصود خود رسیدم.»⁽²⁾ گروه دوم، استعمارگران خارجی بودند که فرهنگ جدایی دین از سیاست را برای رسیدن به اهداف خود در کشورهای اسلامی ترویج می کردند. استعمارگران می دانند که بزرگ ترین خطر برای آنان، دین و آیین الهی است؛ از این رو همواره می کوشند تا دین را از ماهیت خود تهی کنند و یا آن را به انزوا برده و در گوشه معابد، زندانی نمایند. گروه سوم؛ جریان روشنفکری غربگرا است که سعی در تطبیق جریان جدایی دین از سیاست که در جوامع غرب رواج یافته بود بر حوزه اسلام داشته اند. روشنفکران با القای اینکه ورود روحانیت به عرصه سیاست موجب تنزل جایگاه و احترام آنان در جامعه می شود سعی دارند روحانیت را در نقش یک مجسمه قدیس مطرح کنند که در حوزه و خانه های خود نشسته و صرفاً به عبادت های شخصی، مطالعه، تدریس یا در نهایت موعظه مردم مشغول است؛ آن هم به

ص: 205

1- محسن مهاجرنیا و دیگران، اندیشه سیاسی متفکران اسلامی، ج 2، ص 177.

2- شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 14.

شرطی که در مسائل سیاست دخالتی نداشته باشد. این نقشه آنچنان ماهرانه اجرا شد که عدم مداخله در امور اجتماعی و سیاسی، نوعی قداست و دخالت در آن بزرگ ترین عیوب شمرده شد. در حالی که اسلام، دینی سیاسی است و در جای جای آن به مباحث سیاسی و اجتماعی پرداخته و درباره سیاست، وظایفی معین کرده است. با نگاهی به تاریخ صدر اسلام به خوبی روشن می شود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مدینه، بعد از فراهم شدن شرایط حکومت، حکومتی دینی تشکیل داد و بر مسند قدرت قرار گرفت و اداره سیاسی جامعه را نیز بر عهده داشت. امام علی علیه السلام با تشکیل حکومت، اثبات نمود که بین دین و سیاست رابطه ناگسستی وجود دارد؛ اگر دین از سیاست جدا بود، چرا آن حضرت حکومت تشکیل داد؟! امامان دیگر نیز همواره به دنبال تشکیل حکومت بودند؛ از این رو حاکمان ستمگر و دین ستیز از آنان وحشت داشته و آنان را زندانی و به شهادت می رساندند. اگر امامان حکومت را حق خویش نمی دانستند و فقط در مساجد و یا کنج خانه ها، صرفا به بیان احکام عبادی می پرداختند، هیچگاه حکومت متعرض آنان نمی شد.

در روایات، از امامان به عنوان «عالم بالسیاسة» و «ساسة العباد» عالم به سیاست و سیاستمداران بندگان خدا، یاد شده است. امام صادق علیه السلام پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله را چنین معرفی می کند: «فَوُضَّ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لَيْسُوسَ عِبَادَةَ»⁽¹⁾؛ «خداوند امر دین و مردم را به پیامبر صلی الله علیه و آله و اوگذار کرد تا سیاست و امور بندگان را تدبیر کند.» بر این اساس انبیای الهی و ائمه شیعه، تنها رهبران دینی مردم نبوده اند، بلکه سیاست مداران واقعی جامعه هستند و از آنجا که به مصالح و مفاسد انسانها آگاهی دارند، آنان را به سوی سعادت واقعی هدایت می کنند. در جامعه نبوی و در سیره و روش پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز این طور نبوده است که عده ای سیاستمدار و عده ای روحانی

ص: 206

باشند. امام خمینی رحمه الله با اشاره به زمان صدر اسلام که دیانت با سیاست یکی بود، می فرمایند: «مگر زمان پیغمبر اکرم، سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده ای روحانی بودند و عده دیگر سیاست مدار و زمامدار؟ مگر زمان خلافت حضرت امیر، سیاست از دین جدا بود؟ دو دستگاه بود؟ این حرفها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده اند تا دین را از تصرف امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان بر کنار سازند.»⁽¹⁾

در روایات، به صراحت عالمان دینی، میراث دار رسالت و تعهد انبیای الهی معرفی شده اند،⁽²⁾ بنابراین هیچ عالم حقیقی و روحانی وارسته ای، نمی تواند نسبت به حکومت و سیاست بی تفاوت باشد، چرا که تحقق اهداف معنوی و تربیتی اسلام، در سطحی فراگیر و گسترده، مشروط به نظام سیاسی و اجتماعی صالح و شایسته است.

نگاهی که دین اسلام به سیاست دارد هیچگاه روحانیت را محدود به امور معنوی نکرده است، چرا که سیاست و حکومت از دیدگاه اسلام امری مذموم و ناپسند تلقی نمی شود، بلکه ابزاری است برای سامان دهی زندگی اجتماعی بشر، که اگر به درستی در خدمت مصالح و منافع انسانها قرار گیرد، بزرگ ترین عامل مؤثر در سعادت و خوشبختی بشر خواهد بود و اگر در اختیار تبهکاران و هواپرستان قرار گیرد، بیشترین لطمه را به سعادت بشر وارد خواهد کرد؛ بنابراین دین باوران راستین، باید تلاش کنند که این ابزار را برای تأمین سعادت و صلاح جامعه در اختیار بگیرند و به درستی از آن بهره برداری کنند.

بنابر این دینی که سیاست جزء ماهیت و جوهره آن است و رهبرانش

ص: 207

1- روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، ص 22.

2- الکافی، ج 1، ص 23.

عالم به سیاست معرفی شده اند و همه افراد امت اسلام را مسئول سرنوشت یکدیگر می داند، چگونه اجازه می دهد که کارشناسان و متخصصان آن مکتب، از سیاست و اجتماع به دور باشند و از کنار حوادث بی تفاوت بگذرند. برخی از کسانی که مخالف حضور روحانیت در سیاست هستند، می گویند: «روحانیت تنها باید به نظارت بر قدرت اکتفا کند و از حضور مستقیم در مناصب قدرت پرهیز و دوری نماید».⁽¹⁾ در پاسخ باید به چند نکته اشاره کرد:

الف) نظارت بر کارکرد و برنامه های حکومت، وظیفه ای همگانی است که به عنوان امر به معروف و نهی از منکر، بر دوش همه اقشار جامعه است و اصل هشتم قانون اساسی هم بر آن تأکید کرده است. البته نفوذ و رسالت روحانیت، این وظیفه را برای روحانیون سنگین تر می سازد.

ب) اگر مقصود از نظارت صرفاً اخلاقی و ارشادی است و اینکه روحانیت با آموزش های اخلاقی و تربیتی، همواره در کنار نظام و مسئولان باشد تا زمینه ایجاد جامعه قرآنی و اجرای قسط و عدالت فراهم آید، عملاً امکان ندارد؛ زیرا تجربه تاریخی ثابت کرده است که با این گونه نظارت، نمی توان احکام اسلامی را پیاده کرد و به عدالت اجتماعی دست یافت؛ چرا که روحانیت سال ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی همواره به عنوان ناظر اخلاقی و ارشادی مطرح بوده است، اما با این شیوه موفق نشد آن گونه که باید احکام سیاسی و اجتماعی اسلام را اجرا کند.

ج) اگر مقصود از نظارت، نظارت قانونی و سیاسی است؛ به این معنی که برای روحانیت در قانون اساسی جایگاه و موضع قانونی در نظر گرفته شود، تا با استفاده از آن بر کار مسئولان و نظام نظارت داشته باشد، چنین نظارتی

ص: 208

بدون دخالت و بدون استفاده از قدرت امکان پذیر نیست. آیا می شود به ولی فقیه اختیارات قانونی داد و سپس از او خواست که در حاشیه قدرت بماند و کاری به اجرا و مدیریت عملی نداشته باشد؟

فاصله گرفتن و دوری جستن روحانیت از قدرت، سیاست و حاکمیت - هنگامی که نیاز به چنین حضوری باشد حمل بر تنبلی، ناتوانی، مسئولیت گریزی و شانه خالی کردن از بار مسئولیت های اجتماعی و سیاسی تلقی خواهد شد. مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام خود مستقیماً در کلیه کارهای حکومتی دخالت و حضور نداشتند؟! بنابراین نظارت کردن - بدون حضور فعال - نمی تواند تضمینی برای تحقق ارزش ها و احکام الهی در جامعه باشد؛ زیرا همان گونه که گفته شد بخشی از مسائل علم فقه در مورد سیاست و مباحث سیاسی است و کنار رفتن از صحنه سیاسی، به معنای تعطیل قسمت زیادی از احکام فقه خواهد بود. آیا کسانی که به دنبال قداست روحانیت هستند، به این لوازم هم پایبند هستند؟

بنابراین، روحانیت اساساً نهادی سیاسی است و به نظر می رسد با نگاهی دینی و منصفانه، نه تنها نمی توان منعی برای حضور روحانیت قائل شد، بلکه آن را به عنوان رسالتی مهم و وظیفه ای اصلی برای روحانیون باید به شمار آورد.

نقش تعیین کننده، مثبت و مؤثر روحانیت در تحولات سیاسی و اجتماعی و جهت دهی آن در جوامع اسلامی، غیر قابل انکار است. بدون تردید مدعیان این اندیشه که روحانیت باید صرفاً به امور معنوی بپردازد، با آگاهی از این نقش مؤثر روحانیت، درصدد خنثی سازی آن هستند. روحانیون در همه مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی کشورهای اسلامی، سهم بسزایی داشته اند. به خصوص، روحانیت شیعه به خاطر برخورداری از جایگاه اجتماعی برجسته و نفوذ مؤثر در توده های متدین و نیز به علت بهره مندی از جایگاه مرجعیت و اجتهاد - که از ویژگی های مکتب اهل بیت علیهم السلام است -

همواره کانون تحولات اجتماعی در تاریخ ما بوده است. جریان نهضت تحریم تنباکو برای پیشگیری از نفوذ استعمار، انقلاب مشروطیت برای مبارزه با استبداد و ایجاد عدالت، نهضت ملی کردن صنعت نفت به منظور کوتاه کردن دست سلطه گر استعمار انگلیس و سرانجام نهضت اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی رحمه الله و هدایت مراجع تقلید و روحانیون در دهه 1340 ه. ش - که به شکل گیری و پیروزی انقلاب اسلامی در سال 1357 ه. ش منتهی شد - نمونه های برجسته این نقش اساسی است.

ه: تقلید از علما و روحانیون

اشاره

پرسش پنجم: چرا باید در مسائل دینی به روحانیت مراجعه کرد و از آنان پیروی نمود؟

پاسخ: تقلید، مصدر باب تفعیل از ماده «قلد» و در لغت به معنای چیزی را ملازم کسی یا شخصی قراردادن و گردن نهادن به کاری است. این واژه در اصطلاح فقهی، به معنای التزام به عمل و گفتار مجتهد معین است. (1)

امروزه، پیشرفت بشر و وسعت یافتن معلومات و مباحث مختلف و وجود نیازهای جدید در جامعه، اقتضا دارد که در هر علمی متخصص آن علم وجود داشته باشد؛ چرا که وسعت و گستردگی دامنه علوم موجود و کوتاهی عمر انسان، مجالی برای تخصص یافتن در تمام علوم مورد نیاز، باقی نمی گذارد؛ از این رو کسی را نمی توان یافت که به قوه اجتهاد و استدلال در تمام علوم رسیده و در تمام علوم، از علم خود استفاده کند و نیازی به تقلید در هیچ علمی نداشته باشد. در همه علوم، غیر اهل فن به اهل فن مراجعه می کند؛ و این یکی از اساسی ترین برنامه زندگی انسان است.

پیشینه تقلید در مذهب شیعه، از عصر امامان علیهم السلام آغاز شد. ظهور تقلید

ص: 210

1- لسان العرب، ج3، ص366، روضة الواعظین، ج1، ص20.

در عصر امامان و تشویق آنان به این امر، نتیجه طبیعی عوامل متعددی از جمله وجود فاصله زیاد میان شهرها، فراهم نبودن امکانات ضروری برای مسافرت مردم و در نتیجه دشواری دسترسی به امام بود. امامان، پیروانشان را به راویان حدیث و یاران نزدیک خود همچون، زرارة بن اعین، یونس بن عبدالرحمان، ابان بن تغلب، زکریابن آدم، محمدبن مسلم و... ارجاع می دادند و گاهی یاران خود را به حضور در مساجد و مراکز عمومی، برای فتوا دادن و ارشاد مردم تشویق می کردند. و از آنجا که در عصر غیبت، نیاز به تقلید در احکام شرعی، بیشتر ظهور و بروز یافت، مرجع شناخت احکام در موضوعات مختلف، فقیهانی معرفی شده اند که دارای شرایطی هستند و مردم باید از ایشان تقلید کنند.

همواره رجوع به متخصص، از اموری به شمار می رود که هر عقل سلیمی به ضرورت آن پی برده و آن را بدیهی می شمارد. همان گونه که برای معالجه و درمان بیماری های جسمی، وجود پزشکان متخصص لازم است، بدون تردید در امور دینی نیز، باید افراد صاحب نظر و متخصص در علوم اسلامی وجود داشته باشند تا حقیقت دین را در همه ابعاد آن یعنی؛ علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... تبیین کنند؛ به عبارت دیگر، دین اسلام چیزی نیست که خود به خود به مردم معرفی شود، بلکه اسلام شناسان باید آن را معرفی کنند و پاسخ گوی سؤالات فراوان باشند.

در اندیشه دینی، تقلید به دو قسم دسته بندی می شود: تقلید پسندیده و تقلید ناپسند.

الف) تقلید ناپسند

تقلید مذموم و ناپسند، تقلیدی است که برخوردار از ملاک عقلی نباشد. این گونه از تقلید، علاوه بر اینکه انسان را در زندگی، سعادتمند نمی کند، او

را به سقوط و بدبختی نیز می کشاند؛ چرا که مصداق بارز تقلید کورکورانه است که نمونه های آن در برخی جوامع، زیاد یافت می شود. قرآن تقلید از نیاکان را نمونه ای از تقلید ناپسند معرفی کرده است؛ چرا که ملاک و شرایط تقلید رعایت نشده است. تقلیدهایی که برخاسته از تعصب قومی و خانوادگی باشد، از نظر قرآن مذموم شمرده می شود؛ زیرا در این نوع تقلیدها، شرط عقلانی که مقبولیت تقلید را ثابت کند، وجود ندارد؛ از این رو در آیات بسیاری چنین تقلیدی نکوهش شده و اهل آن را سزاوار سرزنش دانسته است.

برخی از تقلیدهای ناپسند دیگر، چون از جهل و نادانی و یا رفاه و خوشگذرانی و تلقینات شیطانی برخاسته است، امری ناپسند و مذموم شمرده شده که ریشه همه آنها به اصل فقدان عقلانیت بر می گردد. نتیجه چنین تقلیدی، چیزی جز هلاکت و نابودی، خشم و انتقام الهی، عذاب در قیامت و... نخواهد بود. البته قرآن برای تقلید کورکورانه و غیر عقلانی، آثار و نتایج دیگری نیز بر شمرده است که می توان به جلوگیری از رشد فردی و اجتماعی، خرافه گرایی، بدعت گرایی، پابندی بی دلیل و غیرعقلانی به سنت ها، دوری از آزاداندیشی و... اشاره کرد.

(ب) تقلید پسندیده

تقلید در برخی موارد درست و پسندیده است؛ چرا که تقلید از روی آگاهی و علم و عقل است و مصداق تقلید کورکورانه شمرده نمی شود. چنان که تقلید از اهل علم در رفتار و اندیشه و بینش، هرگز به معنای تقلید صرف به شمار نمی آید؛ زیرا ریشه این تقلید، حکم عقل است و از مبنا و پایه ای درست و راستین برخوردار است. در قرآن از رجوع به اهل ذکر و اهل علم و پرسش از آنان، سخن گفته و مردم را بدان سو و به کارگیری آن، تشویق و

ترغیب کرده است. این امر و فرمان به پرسشگری و در نتیجه تقلید و پیروی از آگاهان صادق، از آن روست که عقل و عاقلان آن را پسندیده می‌دانند و در حقیقت دستور قرآن در این باره امری ارشادی به حکم عقل و عاقلان در پیروی جاهل از عالم است که تقلیدی پسندیده و بر پایه معیارهای عقلانی است. در تمامی مواردی که قرآن، سخن از تقلید مثبت و پسندیده به میان آورده است، ملاک و معیار عقلانی و عقلایی بودن را می‌توان در آن جست. به عبارت دیگر، تقلید با تحقق شرایطی امری پسندیده است که آدمی باید آن را احراز کند؛ از جمله این شرایط، آگاهانه، عالمانه و عاقلانه بودن است. مقلد خود باید به حکم علم و عقل دریابد که این پیروی و ملازمت بر پایه اصول و مبانی عقلانی بوده و درست و صحیح است. شرط دیگر، آن است که علم و عقل کسی که از او تقلید می‌شود، احراز شود و سوم آنکه تقلید در امور مشروع، معقول و یا مقبول عقلایی باشد. همان‌گونه که افراد در مهارت‌ها و علوم بشری که مربوط به امور مادی و زندگی این دنیایی آنان است به متخصص آن رشته مراجعه می‌کنند در مورد احکام و فروع دینی نیز که هم مربوط به دنیای آنان و هم مربوط به آخرت آنهاست، این ضرورت وجود دارد. اینکه گفته شود در این گونه مسائل نیازی نیست که به روحانیت مراجعه شود، چون هر شخصی خود با مراجعه به قرآن و روایات به این احکام دسترسی دارد؛ نظری درست و صحیح نیست، چون اگر این حرف به این معنا باشد که شخص به مرحله اجتهاد رسیده است لازمه آن این است که بگوئیم همه انسانها مجتهد هستند و واضح است که این امری خلاف واقع است و اگر بدین معناست که افراد هر چه را به ذهن خود می‌رسد عمل کنند لازمه این حرف آن است که افرادی که هیچ آشنایی با شیوه و اسلوب دست‌یابی به احکام ندارند چیزهایی را به دین نسبت دهند که در

دین وجود ندارد حال آنکه این کار هم در قرآن نهی شده است و هم خلاف حکم عقل و عقلاست؛ چرا که سرانجام این کار نیز چیزی جز دوری از حق و حقیقت نیست.

روحانیت و علمای دین چون متخصصینی هستند که افراد باید برای دریافت آموزه های دینی و رفع شبهات به آنان مراجعه کنند. مراجعه به روحانیت با توجه به پیشرفت زمان - که فکر زاینده و خلاق بشر به مسائل جدیدی دست می یازد و پرسش های جدیدی درباره معارف دینی پیش می آید به ضرورتی اساسی است؛ چرا که افراد آگاه و متخصص در دین می توانند از عهده چنین سؤال هایی بر آیند. مبنای چنین ضرورتی (رجوع افراد به متخصصان و عالمان) در قرآن کریم چنین بیان شده است: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»⁽¹⁾؛ «اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید». این آیه شریفه، بیانگر یک قانون کلی عقلانی در مورد رجوع جاهل به عالم است. عالی ترین مصداق این آیه پیشوایان معصوم علیهم السلام هستند و فقها و عالمان دین در رتبه بعدی آن قرار دارند؛ بر این اساس، رجوع به متخصص، در قرآن کریم به رسمیت شناخته شده و مورد تأکید قرار گرفته است. از سوی دیگر، در روایات بر مردم تکلیف شده است که از عالمان دین تقلید و پیروی نمایند. امام حسن عسکری علیه السلام در این رابطه می فرماید: «فَمَا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ»⁽²⁾ «هر کس از فقیهان که مالک نفس خود و نگاهبان دین خویش باشد و با هوای نفس خود مخالفت کند و مطیع فرمان خدای خویش باشد بر عوام است که از چنین کسی تقلید کند.»

ص: 214

1- نحل (16)، آیه 23؛ انبیا (21)، آیه 7.

2- وسائل الشیعه، ج 27، ص 131، تفسیر امام حسن عسکری، ص 299.

براین اساس، تقلید یا پیروی غیر متخصص از متخصص، یک امر فطری و عقلی است که مورد تأیید اسلام نیز قرار گرفته است؛ چرا که انسان در این عالم مسافری بیش نیست و چنین فردی در حرکت خود به سر منزل مقصود، نیاز به شناخت دارد؛ از این رو هر فردی یا باید خود، عالم و متخصص بوده و یا به عالم مراجعه و از نظرات او پیروی کند. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «کسی که بدون بصیرت، حرکت و عمل کند، مثل کسی است که در بیراهه قدم گذارد و سرعت حرکت او، جز دوری از هدف نتیجه ای نخواهد داشت».(1) «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا».

ص: 215

1- الکافی، ج 1، ص 43.

با توجه به این پژوهش، روشن شد که پیدایش و ظهور «روحانیت» و علمای دین، به نخستین روزهای بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باز می گردد و در حقیقت پیشینه و قدمت روحانیت در اسلام با خاستگاه این دین گره خورده است و به جرئت می توان گفت اسلام و روحانیت همزاد یکدیگر هستند. بر این اساس، نمی توان در تاریخ اسلام صفحه ای را گشود که در آن روحانیت حضور نداشته باشد؛ مجاهدت و تلاش های پیگیر روحانیت، از صدر اسلام تا به امروز، در عرصه تبلیغ دین، احیای دین و... همه، گویای این امر است. آیا می توان نقش و اقدامات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را به عنوان اولین مربی روحانیت نادیده گرفت؟ آیا می توان مکتب علمی امامان معصوم علیهم السلام و اهتمام آنان را، در تربیت عالمان بزرگ و ارجاع به مردم انکار کرد؟

اگر گفته شود در اسلام روحانیتی وجود نداشته است، پس چگونه باید با این همه شخصیت های بزرگ روحانی در اسلام، همچون: سلمان، ابوذر، زراره، هشام بن حکم و... برخورد کرد؟ از سوی دیگر، رسالتها و عملکرد آنان در راستای معرفی دین اسلام را، بر چه مبنایی باید توجیه کرد؟ با وجود این همه شواهد روشن، چگونه می توان ادعا کرد در اسلام روحانی نداریم و روحانیت یک پدیده ای جدید در تاریخ ما است؟ (1) بدون شک چنین اندیشه ای ناشی از عدم اطلاع از تاریخ و منابع اسلامی نیست، بلکه حرکتی هدفمند و در راستای مصالح دشمنان اسلام صورت می پذیرد. آنان با طرح اندیشه جدایی دین از سیاست، هیچگاه نتوانستند موفقیتی حاصل کنند؛ چرا که

ص: 217

1- سخنرانی هاشم آغاچری، 81/3/29 در خانه معلمان شهر همدان، صریح، (گاهنامه مستقل دانشجویی شهید چمران اهواز) سال دوم، ش 7، 1381، ص 11.

روحانیت همواره و در هر زمانی به رسالت و تکلیف خود عمل کرده است؛ از این رو دشمنان به دنبال حذف اساس و بنیاد نهاد روحانیت هستند.

برخورداری از جایگاه والای علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در طول تاریخ، همواره از نقاط قوت و امتیاز روحانیت به شمار می رود. اگر تلاش ها و خدمات علمی، فرهنگی و... آنان نبود، آثاری از آموزه های دینی و آسمانی در بین مردم یافت نمی شد. در حقیقت، شکل گیری روحانیت، در راستای تحقق اهداف و آرمان های الهی و هدایت و سعادت بشر در زندگی دنیوی و اخروی صورت گرفته است؛ از این رو روحانیت در اسلام، رکنی اساسی به شمار می رود که توانسته است اهداف دین را، در همه ابعاد آن، همچون بعد معرفتی، اخلاقی، رفتاری، اجتماعی، سیاسی و... جلوه گر و محقق سازد. تاریخ روحانیت رسالت مدار شیعی نشان می دهد که این نهاد، همواره اصلی ترین مانع بر سر راه استعمارگران برای دست یابی به منافع خود در جوامع اسلامی، بوده است. هر چند، دشمنان داخلی و خارجی کوشیده اند، با استفاده آشکار و پنهان از اندیشه جدایی دین از سیاست، این باور و همبستگی را به گوشه انزوا ببرند و شریعت را از سیاست و اداره امور جامعه جدا بدانند، اما نقش عالمان دین، در همه مقاطع، تعیین کننده و تأثیر گذار بوده است و بر همین اساس است که امضا و نام هیچ یک از روحانیون در پای قراردادهای استعماری نیست، ولی نام روشنفکران غیر دینی در زیر قراردادهای استعماری آن ثبت و ضبط شده است. (1) در طول تاریخ تشیع، کمتر فرصتی به دست آمده که روحانیت بتواند همگام با هدایت دینی، رهبری سیاسی و اجتماعی مردم را نیز دارا باشد. این رخداد، در سده های اخیر، به ویژه در قرن حاضر، ظهور و نمود بیشتری پیدا کرده است. حضور آگاهانه روحانیت در مسائل سیاسی و اجتماعی، نقطه عطفی در تاریخ روحانیت به شمار می رود و بدون تردید، نشاط و پویایی شیعه در قرون اخیر، مرهون تلاش های روحانیت است.

ص: 218

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، چاپ پنجم، تهران: موسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، 1379.
3. آجودانی، ماشاء الله، مشروطه ایرانی، چاپ دوم، تهران: اختران، 1383.
4. آشتیانی، جلال الدین، تحقیقی در دین مسیح، تهران: نگارش، 1368.
5. آصفی، محمد مهدی، تاریخ فقه شیعه، ترجمه عبدالرضا محمد حسین زاده، چاپ اول، قم: قدس، 1372.
6. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و دررالکلم، تحقیق: میر سید جلال الدین ارموی، چاپ سوم، تهران: جامعه طهران، 1360
7. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران، 1366.
8. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث، 1387ق.
9. ابن اعثم، ابو محمد احمد، الفتوح، چاپ اول، بیروت: دارالاضواء، 1411ق.
10. ابن الاثیر جزری، محمد، النهاية فی غریب الحدیث والأثر، قم: اسماعیلیان، 1364
11. ابن الاثیر، جزری، اسد الغابة، تحقیق: شیخ خلیل مأمون، چاپ اول،

12. ابن الأثير، عزالدين ابى الحسن على بن ابى الكرم الشيبانى، الكامل، ترجمه عباس خليلي، تهران: مؤسسه مطبوعاتي علمي، 1371.
13. ابن بابويه، محمدبن على (شيخ صدوق)، من لا يحضره الفقيه؛ ترجمه على اكبر غفارى، چاپ اول، تهران: صدوق، 1367.
14. ابن بابويه، محمدبن على، الخصال، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، 1403ق.
15. ابن بابويه، محمد بن على، عيون اخبار الرضا، قم: جهان، 1378ق.
16. ابن جوزى، ابى فرج عبدالرحمن، منتظم، بيروت: دار الكتب العلميه، 1385ق.
17. ابن جوزى، تذكرة الخواص، نجف: منشورات المطبعة الحيدريه، 1383ق.
18. ابن حوقل، محمد، صورة الأرض، ليدن(هلند): بريل، 1967م.
19. ابن حيون، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، 1409 ق.
20. ابن خلدون، العبر(تاريخ ابن خلدون)، ترجمه عبدالمحمد آيتى، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي، [بى جا]، 1363.
21. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه محمد پروين گنابادى، چاپ هشتم، تهران: علمى و فرهنگي، 1375.
22. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعيان، قم: منشورات الرضى، 1364
23. ابن داود حلّی، حسن بن على، رجال ابن داود، چاپ اول، تهران: دانشگاه، 1342.
24. ابن سعد، طبقات الكبرى، تحقيق: عبدالقادر عطا، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلميه، 1410 ق.
25. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابى طالب، قم: نشر علامه، 1379ق.

26. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، تهران: منشورات الاعلمی، [بی تا].
27. ابن عبدالبر، محمد، الاستیعاب فی معرفه الاصحاح، تحقیق: علی محمد البجاوی، چاپ اول، بیروت: دار الجیل، 1412 ق.
28. ابن عبد ربہ، احمد بن محمد، عقد الفرید، بیروت: دار الکتب العلمیہ، 1404 ق.
29. ابن کثیر، البدایة و النہایة، بیروت: دار الکتب العلمیہ، 1407 ق.
30. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، [بی تا].
31. ابن ہشام، سیرة النبویة، تحقیق: مصطفی السقا، بیروت: دارالمعرفہ، [بی تا].
32. ابوالحسنی، علی، کارنامہ شیخ فضل اللہ نوری، چاپ اول، تهران: عبرت، 1380.
33. احسائی، علی بن ابراہیم، عوالی اللثالی، تحقیق: مجتبی عراقی، چاپ دوم، قم: مطبعة السيد الشهداء، 1403 ق.
34. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، تبریز: المكتبة بنی هاشمی، 1381 ق.
35. اردبیلی الغروی، محمد بن علی، جامع الرواة، قم: منشورات مکتبہ آیت اللہ مرعشی نجفی، 1403 ق.
36. اشپولر، پرتولد، تاریخ مغول در ایران، تهران: علمی و فرهنگی، 1368.
37. اصفہانی، ابو الفرج، الاغانی، بیروت: موسسه جمال، [بی تا].
38. اعتماد السلطنہ، محمد حسن، المآثر و الآثار، بہ کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر، 1362.
39. افندی، میرزا عبداللہ، ریاض العلماء، تحقیق: سیداحمد حسینی، قم: مکتبہ المرعشی، 1401 ق.
40. اقبال، عباس، خاندان نوبختی، تهران: کتابخانہ طہوری، 1357.
41. امین، سید محسن، اعیان الشیعہ، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، 1403 ق.
42. امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت: دار الکتب العربی، 1398 ق.
43. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ اول، تهران: سخن، 1381.

44. ایوانف، میخائیل، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی، تهران: [بی جا]، 1356.
45. بازرگان، مهدی، مجموعه آثار، [بی جا]، شرکت انتشارات، 1378.
46. بحرالعلوم، محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، تهران: منشورات مکتبه الصادق، 1364.
47. بحرانی اصفهانی، عبدالله، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الايات و الأخبار: قم: مؤسسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، 1413 ق.
48. بحرانی (ابن شعبه)، محمد حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی، 1404 ق.
49. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، تاریخ الکبیر، بیروت: دار الکتب العلمیه، [بی تا].
50. بلاذری، انساب الاشراف، چاپ اول، بیروت: دار الفکر، 1417 ق.
51. بیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، نجف: حیدریه، 1384 ق.
52. بیانات امام خمینی رحمه الله، در جستجوی راه از کلام امام، دفتر 8، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر، 1363.
53. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، دلائل النبوة، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: علمی و فرهنگی، 1361.
54. بیهقی، احمد بن حسین، سنن بیهقی، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1414 ق.
55. پورسیدآقایی، سید مسعود و دیگران، تاریخ عصر غیبت، چاپ اول، قم: مؤسسه فرهنگی عصر، 1379.
56. پولاک، یاکوب ادوارد، سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی، 1368.

57. ترمذی، محمدبن عیسی، شمائل البنی، ترجمه دامغانی، تهران: نی، [بی تا]
58. تهرانی، آقابزرگ، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، بیروت: دار الضواء، 1403ق.
59. تهرانی، آقابزرگ، طبقات اعلام الشيعة، قم: اسماعیلیان، [بی تا].
60. ثقفی کوفی، ابواسحاق، الغارات، تحقیق: حسین ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، 1353.
61. جعفریان، رسول، تاریخ شیعه در ایران، چاپ اول، قم: انصاریان، 1385.
62. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، چاپ هفتم، قم: انصاریان، 1383.
63. جعفریان، رسول، دین و سیاست در دوره صفوی، چاپ اول، قم: انصاریان، 1370.
64. جمعی از دانشوران حوزه و دانشگاه، حوزه و روحانیت، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی بشری، 1389
65. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، قم، 1371.
66. جوادی آملی، عبدالله، هدایت در قرآن، چاپ دوم، قم: اسراء، 1385.
67. چیت ساز، محمدرضا، تاریخ پوشاک ایران، تهران: مرکز تحقیقات و مطالعات صدا و سیما، 1379.
68. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، [بی جا]، مؤسسه چاپ و النشر، 1411 ق.
69. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار الفکر، 1398ق.
70. حامد الگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سری، توس، 1356.
71. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، چاپ اول، بیروت: اعلمی، 1425ق.

72. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البيت، 1409ق.
73. حسن بیك روملو، احسن التواریخ، تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر، 1384.
74. حسنیو، امیر علی، علما و فرهنگ جامعه، فصلنامه فرهنگ زنجان، شماره 17 و 18، بهار و تابستان 1383.
75. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران: امیر کبیر، 1367.
76. حکیمی، محمدرضا، الحیاء، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1366.
77. حکیمی، محمدرضا، هویت صنفی روحانی، قم: جامعه مدرسین، [بی تا].
78. حلی، جمال الدین حسن بن یوسف، رجال علامه حلی، قم: دارالذخائر، 1411ق.
79. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت، 1413ق.
80. حنبلی، ابن عماد، شذورات الذهب، چاپ اول، بیروت: دار ابن کثیر، 1406ق.
81. حویزی، علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، 1412 ق.
82. حیدر، اسد، الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الأربعة، اصفهان: مكتبة الامام امیرالمؤمنین، [بی تا].
83. خوانساری، محمداقبر، روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
84. خوری الشرتوتی، سعید، اقرب الموارد، بیروت: مطبعة مرسلی الیسوعیة، 1889م.
85. خویی، حبیب الله، منهاج البرائه فی شرح نهج البلاغه، مصحح: ابراهیم

میانجی، تهران: مکتبۃ الاسلامیة، 1400 ق.

86. خویی، سید ابو القاسم، معجم الرجال الحديث، چاپ سوم، قم: مدینة العلم، 1403 ق.
87. دجیلی، جعفر، موسوعة النجف الاشرف، بیروت: [بی نا]، 1413 ق.
88. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، چاپ اول، قم: شریف الرضی، 1412 ق.
89. دیلمی، شیرویه بن شهردار، الفردوس بمأثور الخطاب، تحقیق: سعید زغلول، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1406 ق.
90. ذهبی، شمس الدین، تاریخ الاسلام، بیروت: دار الکتب العربی، 1407 ق.
91. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلا، قم: اسماعیلیان، 1413 ق.
92. راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1405 ق.
93. رجبی، محمد حسن، مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه، تهران: نی، 1384.
94. زرکلی، خیر الدین، الاعلام، چاپ هشتم، بیروت: دار العلم للملایین، 1989 م.
95. سبحانی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، چاپ سوم، قم: موسسه امام صادق علیه السلام، 1414 ق.
96. سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کاظم عزیزی، چاپ دهم، تهران: نشر مرکز، 1381.
97. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، قم: منشورات مکتبۃ آیت الله مرعشی نجفی، 1404 ق.
98. شاکری، حسین، موسوعة المصطفى و العترة، چاپ اول، قم: الهادی، 1415 ق.
99. شریعتی، علی، مجموعه آثار (نرم افزار کاریز)، تهران: بنیاد فرهنگی

100. شکوری، ابوالفضل، خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران (زندگانی آخوند ملاقربانعلی زنجانی معروف به حجت الاسلام از رهبران نهضت مشروعه) چاپ اول، زنجان: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان زنجان، 1371.
101. شهرستانی، الممل و النحل، تحقیق: فتح الله بن بدران، قاهره، قم: افست 1364.
102. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران: کتابفروشی اسلامی، 1354.
103. شیخ آل محبوبه، جعفر، ماضی النجف وحاضرهما، بیروت: دارالاضواء، 1406 ق.
104. شیخ طوسی، محمدبن حسن، اختیار معرفة الرجال، چاپ اول، قم: آل البيت، 1404 ق.
105. شیخ طوسی، محمدبن حسن، الاستبصار، چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1290 ق.
106. شیخ طوسی، محمدبن حسن، الغیبه، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، [بی تا].
107. شیخ طوسی، محمدبن حسن، الفهرست، نجف: المکتبه المرتضویه، [بی جا]، [بی تا].
108. شیخ طوسی، محمدبن حسن، امالی طوسی، چاپ اول، قم: دار الثقافه، 1414 ق.
109. شیخ طوسی، محمدبن حسن، رجال طوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1415 ق.
110. شیخ مفید، محمدبن نعمان، الارشاد، ترجمه رسولی محلاتی، چاپ ششم، تهران: نشر و فرهنگ اسلامی، 1383.

111. شیرازی، ابن اسحاق، طبقات الفقهاء، بیروت: دار العلم، بیروت، [بی تا]

112. صافی گلپایگانی، علی، منتخب الاثر، چاپ هشتم، قم: موسسه السیده المعصومه (سلام الله علیها)، 1421 ق.

113. صافی گلپایگانی، لطف الله، سیر حوزه های علمی شیعه، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1374.

114. صالحی شامی، محمدبن یوسف، سبل الهدی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1414 ق.

115. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، اصفهان: مکتبه الإمام امیر المؤمنین العامه، [بی تا].

116. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم، شرح اصول الکافی، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1383.

117. صدوق، ابی جعفر محمد بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، [بی تا].

118. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس، 1369.

119. طباطبایی، محمد حسین و دیگران، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، شرکت سهامی انتشار، [بی تا].

120. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: بی تا.

121. طبرسی، ابی منصور احمد بن علی، احتجاج، چاپ اول، تهران: دارالاسوه، 1413 ق.

122. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ اول، قم: آل البيت، 1417 ق.

123. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت: مکتبه الحیاط، [بی تا]

124. طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار التراث، 1387
125. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق: حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، 1375.
126. عاملی، جعفر مرتضی، شیخ مفید پرچمدار آزادی اندیشه، ترجمه محمد سپهری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1380.
127. عسقلانی، ابن حجر، الاصابه، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود، چاپ اول، بیروت: دار الکتب، 1417ق.
128. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، حیدرآباد دکن، مجلس دائرة المعارف النظامیه، 1325ق.
129. عسکری، مرتضی، معالم المدرستین، تهران: بنیاد بعثت، 1412 ق.
130. عقاد، عباس محمود، ابوالشهداء الحسین بن علی علیه السلام، قم: شریف رضی، 1372.
131. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر عیاشی، مصحح: رسولی محلاتی، چاپ اول، تهران: المطبعة العلمية، 1380ق.
132. غنیمه، عبد الرحیم، تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، تهران: دانشگاه تهران، 1372.
133. فاضل قائینی، علی، علم الاصول تاریخا و تطورا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1376.
134. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، چاپ اول، قم: شریف رضی، 1375.
135. فضل الله، محمد جواد، الامام الصادق علیه السلام بیروت: دار الزهراء، 1401ق.
136. فضلی، عبدالهادی، تاریخ التشريع الاسلامی، قم: دار الکتب الاسلامی، 1382.

137. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، تهران: کتابخانه سنایی، [بی تا].
138. قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریه، تهران: کتابخانه مرکزی، 1366.
139. قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، چاپ هشتم، قم: هجرت، 1374.
140. قهبایی، عنایت الله، مجمع الرجال، قم: اسماعیلیان، 1384ق.
141. کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین، چاپ اول، قم: نوید اسلام، 1388.
142. کسائی، نورالله، مدارس نظامیه، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر، 1363.
143. کشی، محمدبن عمر، رجال کشی، مشهد: دانشگاه مشهد، 1388.
144. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1365.
145. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، چاپ اول، تهران: موسسه الطبع و النشر فی وزارة الارشاد الاسلامی، 1410ق.
146. گدار، آندره، آثار ایران، ترجمه ابوالحسن مقدم، مشهد: آستان قدس رضوی، 1375.
147. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، تهران: سمت، 1365.
148. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف: چاپخانه مرتضویه، [بی تا].
149. متقی هندی، علاء الدین، کنز العمال، بیروت: موسسه الرساله، 1409ق.
150. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1404ق.
151. محدث نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم: آل البيت، 1408ق.
152. مدرس، محمد علی، ریحانة الادب، تهران: کتابفروشی خیام، 1369.
153. مدرسی طباطبایی، سید حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، چاپ دوم، تهران: کویر، 1386.

154. مدنی، سید جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، چاپ یازدهم، قم: جامعه مدرسین، 1383.
155. مرکز اسلامی انگلیس، النجف الاشرف اسهامات في الحضارة الانسانية، لندن: مرکز اسلامی انگلیس، 1421ق.
156. مروان خلیفات، و رکبت السفینه، چاپ دوم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، [بی تا]
157. مسعودی، ابوالحسن علی، مروج الذهب، چاپ دوم، قم: دار الهجرة، 1409 ق.
158. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، چاپ اول، تهران: صدرا، 1364
159. مطهری، مرتضی، خاتمیت، چاپ دوازدهم، تهران: صدرا، 1378.
160. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ دوازدهم، تهران: صدرا، 1362
161. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، چاپ هشتم، تهران: صدرا، 1377.
162. مطهری، مرتضی، نامه ها و ناگفته ها، صدرا، تهران: 1382.
163. مطهری، مرتضی، یادداشت های استاد مطهری، چاپ دوم، تهران: صدرا، 1379.
164. مظفر، محمد حسین، تاریخ الشیعه، قم: مکتبه بصیرتی، [بی تا].
165. معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ بیستم، تهران: امیر کبیر، 1382.
166. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمی، 1413 ق.
167. مفید، محمد بن محمد، الجمل، مصحح: علی میرشریفی، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، 1413 ق.
168. مقدسی، طاهر، البدء و التاریخ، ترجمه شفیعی کدکنی، چاپ اول،

169. مقریزی، تقی‌الدین، الامتاع الاسماع، چاپ اول، تحقیق: محمد عبد الحمید النمیسى، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1420 ق.
170. مکی، زین‌الدین، شهیدثانی، روضة البهية في شرح اللعة الدمشقية، تهران: مكتبة العلمية الاسماعيلية، [بی جا]
171. مکی، زین‌الدین، منية المرید، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1409 ق.
172. موسسه الامام المهدي، تفسیر المنسوب الی الامام العسکری، چاپ اول، قم: موسسه الامام المهدي، 1409 ق.
173. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی (تبیان دفتر بیستم) تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، 1378.
174. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، کلمات قصار، پندها و حکمت های امام خمینی رحمه الله، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ دهم، 1386.
175. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، منشور برادری، چاپ دهم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، 1376.
176. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، نرم افزار صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، [بی تا].
177. موسسه فرهنگی بشری، مرجعیت، ساختار تشکیلاتی حوزه و روحانیت، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی بشری، 1389.
178. موسوی خمینی، روح الله، ولایت فقیه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، 1378.
179. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم: جامعه مدرسین، 1407 ق.

180. نجفی، موسی، تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1374.
181. نجفی، موسی، و فقیه حقانی، موسی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، چاپ پنجم، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، 1387
182. نوایی، عبدالحسین، فتنه باب، تهران: بابک، 1362
183. نوری همدانی، حسین، اسلام مجسم علماء بزرگ اسلام، چاپ نهم، قم: مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، 1386.
184. ورام، ابی فراس، مجموعه ورام، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس، 1369.
185. یاقوت حموی، شهاب الدین، معجم البلدان، چاپ دوم، بیروت: دارصادر، 1995م.
186. یحیی بن معین، تاریخ، تحقیق: محمدنورسیف، ریاض: جامعة الملك عبدالعزيز، 1399ق.
187. یعقوبی، احمدبن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چاپ ششم، تهران: علمی فرهنگی، 1371.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

